

## فصل اول: چیستی سبک زندگی

واژه «سبک زندگی» واژه‌ای نسبتاً جدید در ادبیات علمی و فرهنگی بشر است. در اینکه نخستین بار این اصطلاح از سوی چه کسی به کار رفته است، در میان روان‌شناسان و جامعه‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از جامعه‌شناسان مدعی‌اند از اصطلاحات ابداعی ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰)، جامعه‌شناس فرانسوی، است.<sup>۱</sup> در مقابل، برخی از روان‌شناسان علاقه‌مندند که جعل و ابداع این اصطلاح را به آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷)، اهل اتریش و بنیانگذار رویکردی در روان‌شناسی با نام روان‌شناسی فردی، نسبت دهند.<sup>۲</sup> هرچند به طور دقیق نمی‌توان مشخص کرد که این اصطلاح نخستین بار توسط چه کسی ابداع شده است، اما به نظر می‌رسد آلفرد آدلر نخستین اندیشمندی است که این مسئله را به عنوان یک بحث مستقل و جدی مورد توجه قرار داد. بعد از ایشان بود که توجه بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های مختلف به مسئله سبک زندگی جلب شد. تا جایی که هم اکنون برای تحلیل و پیش‌بینی و بال‌تبع کنترل و هدایت بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و روانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. دین و سبک زندگی، مهدوی کنی، ص ۱۰۶.

۲. سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، محمد کاویانی، ص ۷۷.



معنای لغوی «سبک زندگی» روشن است و نیازی به توضیح ندارد؛ اما معنای اصطلاحی آن مورد بحث‌های متعددی قرار گرفته است. رویکردهای مختلفی در تفسیر و تبیین این اصطلاح وجود دارد. در یک دسته‌بندی کلی از سه رویکرد کلان می‌توان نام برد: ۱. رویکرد جامعه‌شناسانه، بیشتر تحت‌تأثیر اندیشه‌های گنورگ زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸) و ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) است؛ ۲. رویکرد روان‌شناسانه، که متأثر از آراء و اندیشه‌های آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷) است و ۳. رویکرد دین‌شناسانه، که رویکرد مورد قبول نگارنده است. هر کدام از این رویکردها، تعریفی خاص از سبک زندگی را شکل می‌دهند. تعاریفی که براساس رویکرد جامعه‌شناختی ارائه می‌شوند بیشتر نگاه توصیفی دارند. رکن اصلی تعاریف جامعه‌شناختی توجه به رفتار و نمودهای رفتاری است. این اصطلاح در نگاه جامعه‌شناسانه نقشی همچون اصطلاح «طبقه اجتماعی» یا «هویت اجتماعی» ایفا می‌کند؛ و اساساً در آغاز، به عنوان جایگزینی برای اصطلاح «طبقه» که مورد استفاده مارکسیست‌ها بود، به کار گرفته شد؛ اما در تعاریف روان‌شناختی به ارزش‌ها، هنجارها، ریشه و منشأ رفتارها توجه ویژه‌تری می‌شود. این اصطلاح در تعاریف روان‌شناسانه جایگاهی همچون اصطلاح «شخصیت» و «منش» دارد.<sup>۱</sup>

براساس رویکرد دین‌شناسانه می‌توان سبک زندگی را به این صورت تعریف کرد: «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان‌یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده، و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند.» دقت و تأمل در مؤلفه‌های مختلف این تعریف، ابعاد مهمی از سبک زندگی را برای ما نشان می‌دهد و وجه تمایز این تعریف

۱. مصرف و سبک زندگی، محمد فاضلی، ص ۸۰- ۶۵؛ و دین و سبک زندگی، ص ۱۸۱-۵۱.



با تعاریف جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه و همچنین ارتباط آن را با اموری همچون دین، باورها، اخلاقیات، نگرش‌ها و امثال آن روشن می‌کند. افزون بر این، نقش نمادین و نمایشی بودن «سبک زندگی» را نیز، در مقایسه با مطلق «رفتار»، نشان خواهد داد. در ادامه به اهم الزامات و لوازم این تعریف اشاره می‌کنیم:

### سبک زندگی به عنوان محصول باورها و ارزش‌ها

نوع نگاه انسان به جهان، خدا، انسان و حیات پس از مرگ و نوع ارزش‌های پذیرفته شده او، تأثیری مستقیم بر انتخاب‌ها و گزینش‌های وی دارند. به همین دلیل، در نخستین نگاه و به وضوح می‌توان دو نوع کلی سبک زندگی را از یکدیگر متمایز ساخت: سبک‌های زندگی مؤمنانه و سبک‌های زندگی غیرمؤمنانه. به عنوان مثال، یکی از عوامل تأثیرگذار در سبک تغذیه افراد و جوامع مختلف، نوع باورها و ارزش‌های آنهاست. سبک تغذیه فرد یا جامعه‌ای که هدف اصلی آن سیر شدن و تقویت جسمانی باشد و مرزی میان تغذیه حلال و حرام قائل نباشد، متفاوت با کسی خواهد بود که قائل به حلال و حرام است. به همین دلیل، مشاهده می‌شود که فی‌المثل سبک تغذیه چینی‌ها تفاوت‌های بسیار زیادی با سبک تغذیه ما مسلمانانها دارد. آنها از خوردن لانه کبوتر، سالاد حشرات، گوشت سگ و خوک و گربه و امثال آن ابایی ندارند. بعضاً تحت‌تأثیر پاره‌ای خرافات سسویی که از لانه برخی پرندگان تهیه شده باشد را با هزینه‌ای هنگفت تهیه می‌کنند! اما چنین خوراکی‌هایی هیچ جایگاهی در سبک تغذیه‌ای یک فرد مسلمان ندارد. یا خورشید قورباغه از خورشیدهای

1. <http://www.irinn.ir/news/20455>.

بر اساس گزارش خبرنگار شبکه خبر جمهوری اسلامی ایران در مالزی، قیمت یک کیلو از لانه این پرندگان پنج هزار دلار است. هر کاسه سوپ آن بین ۳۰ تا ۱۰۰ دلار به فروش می‌رسد.



محبوب پاره‌ای از جوامع دانسته می‌شود؛ اما یک انسان مسلمان ایرانی هیچ تمایلی به چنین نوع تغذیه‌ای ندارد. در سبک پوشش نیز به همین صورت است. پوشش افراد و جوامع به شدت متأثر از باورها و ارزش‌های پذیرفته شده آنهاست. پوشش یک انسان مسلمان به دلیل باورهای دینی و متأثر از فلسفه‌ای که برای حیات انسانی و زندگی اجتماعی قائل است، متفاوت با پوشش یک انسان مادی‌گرای غربی است که هدفی جز لذت‌طلبی، سودگرایی و سوداگری نمی‌شناسد.

### تأثیر امیال و غرایز در سبک زندگی

سبک زندگی جایی است که سلايق، غرایز و خواسته‌های فردی می‌توانند نقش‌آفرینی خود را نشان دهند. همان‌طور که وضعیت جغرافیایی و فضای اجتماعی و محیطی خواه ناخواه سایه خود را بر انتخاب‌ها و گزینش‌های انسان می‌افکنند. بر این اساس، باید توجه داشت وقتی سخن از تأثیرپذیری سبک زندگی از باورها و ارزش‌های دینی به میان می‌آید نباید چنین پنداشت که امیال و خواسته‌های فردی در این نوع سبک زندگی هیچ جایگاهی ندارند یا نباید داشته باشند؛ اصولاً دین الهی و اصیل نمی‌خواهد غرایز و امیال فردی را سرکوب کرده و نابود نماید؛ بلکه می‌خواهد آنها را جهت‌دهی کند و در مسیر درست و سعادت‌بخش هدایت نماید. اسلام عزیز براساس فلسفه‌ای که برای حیات بشری قائل است و نوع نگاهی که به انسان و جایگاه او دارد، هر امری را که موجب تضعیف عقل و ارزش‌ها شود مورد نهي قرار داده است. به همین دلیل، سلطه غرایز و امیال را بر زندگی انسان نمی‌پذیرد. اسلام برای غرایز، سلايق و امیال فردی در سبک زندگی یک مسلمان اهمیت و بلکه اصالت قائل است؛ اما اجازه نمی‌دهد که محوریت زندگی در اختیار آنها باشد. به تعبیر دیگر، از انسان می‌خواهد مهار غرایز و امیال و خواسته‌های شهوی و غضبی خود را تحت



کنترل عقل و دین در بیاورد و نه آنکه مهار عقل و ارزش‌های دینی و انسانی را در اختیار شهوت و غضب قرار دهد.

### تأثیر وضعیت جغرافیایی و فضای اجتماعی در سبک زندگی

از جمله عوامل دیگری که تأثیرگذاری جدی بر سبک زندگی دارند و در تحلیل و کنترل و جهت‌دهی به سبک زندگی مطلوب نباید نادیده گرفته شود مسئله شرایط اقلیمی و فضای اجتماعی است. تأثیر جامعه و محیط بسرگزینش‌ها و انتخاب‌های افراد تا آنجاست که حتی بعضی از جامعه‌شناسان و عالمان علوم تربیتی را به این توهم انداخته است که از جبر اجتماعی<sup>۱</sup> یا جبر محیطی و تربیت‌سختن به میان آورند! البته ما چنین جبرهایی را هرگز نمی‌پذیریم؛ اما نقش‌آفرینی شرایط اقلیمی و محیط اجتماعی در سبک زندگی را نیز نادیده نمی‌گیریم. تأثیر شرایط اقلیمی بر سبک زندگی همچون تأثیر ژن‌ها بر اخلاق فردی است. همان‌طور که یکی از دلایل اختلافات اخلاقی افراد، طبایع و مزاج‌های مختلف آنها دانسته شده است.<sup>۲</sup> یکی از عوامل مؤثر در سبک زندگی افراد نیز شرایط اقلیمی متفاوت آنهاست. بعضی شرایط اقلیمی، فرهنگ‌های نرم و لطیف و غیر خشن را پدید می‌آورند؛ و بعضی دیگر از شرایط اقلیمی فرهنگ‌های خشن و تندخو و عصبانی مزاج را.

به عنوان مثال، یکی از عوامل تنوع در رنگ و جنس لباس‌ها می‌تواند شرایط اقلیمی و آب و هوایی باشد. شرایط آب و هوای استوایی نوعی از رنگ و پوشش را می‌طلبد و شرایط سردسیری نوعی دیگر را. به همین دلیل، اسلام رنگ یا پوشش

۱. فلسفه و علوم اجتماعی، امیل دورکیم، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، ص ۱۱۵.  
 ۲. جامع السعادات، محمد مهدی ترقی، تصحیح سید محمد کلانتر، ج ۱، ص ۵۴-۵۳.



واحدی را برای همگان الزام نکرده است. آنچه مورد توجه و تأکید اسلام است رعایت خطوط قرمز و حدود اسلامی در مسئله پوشش مردان و زنان است؛ اما اینکه چه نوع رنگی داشته باشد، امری اختیاری است و در بسیاری از موارد وابسته به شرایط اقلیمی است. به عنوان مثال، در آب و هوای گرمسیری لباس‌های روشن مفیدتر است؛ زیرا گرمای خورشید را کمتر به خود جذب می‌کند و آرامش و آسایش بیشتری برای افراد در پی دارد یا در آب و هوای سردسیر ممکن است لباس‌های تیره رنگ مفید باشد؛ به دلیل اینکه گرمای آفتاب را بیشتر جذب بدن می‌کند. البته ممکن است برخی از رنگ‌ها استحباب داشته باشند، اما انتخاب آنها الزامی نیست.

یکی از دلایل تفاوت نوع پوشش یا نوع آراستگی بیرونی ائمه اطهار مسئله تغییر اقتضائات زمان بود. در روایات از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل شده است که به مسلمانها دستور می‌دادند محاسن خود را رنگ کنند و هم‌رنگ و هم‌شکل یهودیان و مسیحیان نباشند: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى.»<sup>۱</sup> در زمان امام علی (ع) فردی به آن حضرت اعتراض کرد که چرا شما محاسن خود را رنگ نمی‌زنید؟ چرا براساس سنت و سیره رسول الله عمل نمی‌کنید؟ آن حضرت در پاسخ فلسفه چنین دستوری را به زیبایی بیان کردند و فرمودند نباید ظواهر و پوسته را گرفت؛ باید روح این دستور را فهمید. این دستور ناظر به شرایط اجتماعی و محیطی آن روزگار بود. روزگاری که تعداد مسلمانها اندک بود. دشمنان از دور که نگاه می‌کردند عده زیادی افراد پیر و ریش سفید را می‌دیدند. مشاهده این وضعیت می‌توانست موجب قوت قلب دشمنان شده، آنها را در مبارزه با سربازان اسلام قوی‌تر و جدی‌تر کند. به همین دلیل، پیامبر اکرم (ص) چنان توصیه‌ایی را مطرح کردند. اما اکنون چنین شرایطی

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۹۸.



وجود ندارد. هر کس هر طور که دوست دارد می‌تواند رفتار کند.

و سُئِلَ عَنِ قَوْلِ الرَّسُولِ صَ غَيْرُوا الْمَسِيْبَ وَلَا تَشَبِهُوا بِالْيَهُودِ فَقَالَ عَ إِنَّمَا قَالَ ص ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلُّ فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرُؤُ وَ مَا اخْتَارَهُ<sup>۱</sup> و آن حضرت را از فرموده رسول (ص) پرسیدند «بیری را با خضاب بپوشانید و خود را همانند یهود مگردانید» گفت: او که درود خدا بر وی باد چنین فرمود در زمانی که دین دار اندک بود. اما اکنون که میدان اسلام فراخ گردیده و دعوت آن به همه جا رسیده، هر کس آن کند که خواهد.

گفتگوی امام صادق (ع) و سفیان ثوری و یازانش، نقش شرایط اجتماعی و مقتضیات زمانی را در سبک زندگی نشان می‌دهد.<sup>۲</sup> روح سخنان امام صادق (ع) این است که مسئله نوع پوشش مسئله‌ای زمان‌مند و مکان‌مند است؛ اسلام روح و فلسفه پوشش را مدنظر دارد؛ نه صورت و ظاهر آن را. اینکه پیامبر اکرم (ص) یا امیرمؤمنان (ع) جور خاصی لباس می‌پوشیدند، مربوط به زمان بود و نه اسلام. اگر پیامبر اکرم (ص) نیز در زمان ما می‌بود، به همین شکل لباس می‌پوشید. و اگر ما نیز در زمان پیامبر می‌بودیم به همان شکل لباس می‌پوشیدیم. لباس باید لباسی طبیعی و هم‌سو با سایر مردم باشد؛ لباس شهرت نباشد؛ لباس فخرفروشی نباشد؛ لباس جلف و مبتذل نباشد؛ همه ائمه اطهار (علیهم السلام) به فقرا رسیدگی می‌کردند. چه امام علی، چه امام حسن و چه امام رضا (ع) و ما هم باید از همین سیره تبعیت کنیم؛ اما نوع رسیدگی و چگونگی انجام این کار بستگی به زمان و شرایط زمانی دارد. الان هیچ ضرورتی ندارد فرد شبانه و به صورت مخفیانه و ناشناس درب خانه مردم را بزند و مقداری نان و خرما

۱. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، کلمات قصار، شماره ۱۷، ص ۳۶۳.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۵، باب دخول الصوفیة علی ابی عبدالله (ع)، ص ۶۵-۷۰.



جلوی خانه آنها بگذارد. شیوه کمک‌رسانی تغییر کرده است.

سفیان ثوری نزد امام صادق(ع) رفت. لباسی سفید به نازکی پوسته داخلی تخم‌مرغ بر تن امام مشاهده کرد! در اعتراض به این وضعیت به امام عرض کرد، این لباس شایسته شما نیست! شما فرزند رسول‌الله هستید! اسوه و الگوی امت هستید! نباید چنین لباس‌هایی را بر تن کنید! امام صادق(ع) در پاسخ فرمودند: اگر دنبال کشف حقیقت هستی و نه بدعت در دین، سخن من را بشنو که به سود دنیا و آخرت است. اگر می‌خواهی حقیقت رفتار و سنت پیامبر را بفهمی، بدان که پیامبر خدا در زمانی زندگی می‌کرد که خشکسالی و فقر و سختی حکم‌فرما بود. اما زمانی که نعمت دنیوی وجود داشته باشد، سزاوارترین افراد به آن، نیکان هستند نه فاجران و ستم‌پیشگان؛ مؤمنان هستند و نه منافقان؛ مسلم‌آنها هستند و نه کافران. آنچه مهم است ادای حقوق الهی است و به خدا سوگند من از زمانی که به یاد دارم هیچ صبح و شامی بر من نگذشته است مگر آنکه حقوق الهی را از اموال خود پرداخت کرده و در همان جایی که خداوند دستور داده است به کار گرفته‌ام. سفیان ثوری بدون آنکه سخنی بگوید از نزد امام صادق(ع) رفت. بعد از مدتی، عسده‌ای از یارانش که آنها هم داعیه زهد و دنیاگریزی داشتند و لباس‌هایی ژنده بر تن کرده و ظاهری ژولیده نیز داشتند و دیگران را به مسلک خود دعوت می‌کردند، نزد امام آمدند و گفتند که دوست ما، نتوانسته است جواب شما را بدهد. ما می‌خواهیم در این باره با شما بحث کنیم! امام(ع) استقبال کرد و فرمود دلیل و حجت خود را بیان کنید. آنها سعی کردند با استناد به آیاتی از قرآن کریم سبک زندگی خود را موجه و سبک زندگی امام صادق(ع) را غیر اسلامی و غیر قرآنی نشان دهند! مثلاً عنوان کردند که قرآن کریم در توصیف و تأیید رفتار برخی از مؤمنان می‌فرماید:



و يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (حشر (۵۹)، آیه ۹)  
 و آنها [مهاجران] را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛  
 وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا (انسان (۷۶)، آیه ۸)  
 و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مستمند و یتیم و اسیر اطعام  
 می‌کنند.

بعد از این سخنان یکی از یاران امام در نقد آنها گفت شما افرادی دو رو هستید، سخنان با رفتارشان سازگاری ندارد. مردم را به زهد در دنیا و احسان و ایثار مال سفارش می‌کنید تا اموالشان را به شما بدهند و خود از آنها بهره ببرید! امام صادق(ع) این شیوه نقد را نپسندید و فرمود این سخنان را رها کنید. سپس خطاب به یاران سفیان ثوری فرمود آیا شمایی که به قرآن استناد می‌دهید، همه احکام و معارف قرآنی را تسلط دارید؟ آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسید؟ آیا تفاوت محکّمات قرآنی و متشابّهات آن را می‌دانید؟ آیا می‌دانید که منشأ گمراهی بسیاری از افراد در تاریخ اسلام، تمسک جاهلانه به قرآن بوده است؟ کجای این آیات به معنای نادرستی استفاده از نعمت‌های الهی است؟ کجای این آیات بر ضرورت اتخاذ چنان سبکی در زندگی مؤمنانه دلالت دارند؟ آیا اسلام می‌گوید در همه جا باید جامعه و دیگران را مقدم بر نیازهای ابتدایی و اولیه خود و خانواده خود کرد؟ آیا اسلام دستور داده است که مؤمنان باید از شکم خود و بچه‌های خود و خانواده خود بزنند و به دیگران بدهند؟ مگر نه اینکه پیامبر اکرمی گوید انفاق و کمک به والدین و خانواده و همسایگان نسبت به انفاق به دیگران به مراتب ارزشمندتر است؟ و سپس به برخی از سخنان پیامبر اکرم و سیره آن حضرت اشاره کرد که وقتی در تشییع جنازه یکی از یاران خود شرکت کرد و سپس متوجه شد که وی به رغم داشتن کودکان و فرزندان خردسال، تمام اموال خود را قبل از مرگ انفاق کرده است، فرمود اگر از قبل

می‌دانستم، اجازه نمی‌دادم جنازه او در قبرستان مسلمین دفن شود! این حاکی از آن است که برداشت شما از آن آیات غلط است. خلاف برداشت پیامبر اکرم (ص) است. امام صادق (ع) در ادامه برخی دیگر از آیات قرآن را ذکر کرد که محتوایی خلاف برداشت سفیان ثوری و یارانش از قرآن را دلالت دارند:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان (۲۵)، ۶۷)  
و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف و زیاده‌روی دارند و نه سختگیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

در این آیه خداوند کسی را که همه اموال خود را در راه خدا بدهد و برای خود و عیال خود چیزی نگذارد، اسراف کار معرفی می‌کند. و در آیات دیگر نیز تصریح دارد که خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد: إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (انعام (۶)، ۱۴۱، و اعراف (۷)، ۳۱) سپس امام صادق (ع) در ادامه فرمودند مگر نه اینکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند از جمله کسانی که دعای آنها مستجاب نمی‌شود، کسی است که همه اموال خود را در راه خدا انفاق کند و سپس دست به دعا شود که خدایا رزق و روزی من را برسان! خداوند در پاسخ چنین بنده‌ای می‌فرماید مگر من رزق و روزی تو را ندادم، چرا در استفاده از آن میانه‌روی نکردی و چرا در انفاق آن اسراف کردی؟! آن حضرت با دلایل دیگری نیز برای آنها اثبات می‌کند که روش شما روشی نادرست و برداشت شما از این آیات نیز برداشتی سطحی و غیر واقعی است.

گروهی از صوفیان به امام رضا (ع) پس از پذیرش ولایت عهدی مأمون، عرض کردند هر چند شما سزاوارترین مردمان نسبت به این مقام هستید اما لازم است لباس پشمینه بپوشی و به ظاهر صوفیان آراسته شوی! امام رضا (ع) بر آنها نهیب زد که چرا اصل را گرفته و به فرع چسبیده‌اند. وظیفه اصلی حاکم اجرای عدالت در رفتار



و داوری و صداقت در گفتار و وفای به عهد است. و بعد با تلاوت این آیه شریفه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (اعراف(۷)، آیه ۳۲) و اشاره به نوع پوشش حضرت یوسف به آنها فهماند که استفاده از زینت‌های خداوند اشکالی ندارد.<sup>۱</sup> برخی دیگر از اینان به امام رضا(ع) اعتراض کردند که چگونه ادعای زهد می‌کند در حالی که از نعمت‌های مادی فراوانی بهره‌مند است. امام در پاسخ لباس نو و زیبای خود را کنار زد و با نشان دادن لباسی مندرس در زیر آن فرمود، لباس رویی برای مردم است و لباس زیرین برای خدا. و بدین ترتیب به آنها فهماند که بسیاری از کارهای آنها از روی ریاست.<sup>۲</sup>

شهید مطهری(ره) دو نمونه از نقش زمان و مکان در نوع پوشش را مطرح می‌کند.<sup>۳</sup> وی، با استشهاد به سخنان مرحوم فیض کاشانی، معتقد است مسئله تحت الحنک انداختن نیز از مسائل زمان‌مند و تاریخی است. توضیح آنکه در صدر اسلام، یکی از علائم و نشانه‌های مخالفان اسلام و مشرکان آن بود که تحت الحنک‌ها را از بالا می‌بستند و کسی که از چنین نماد و آرمی استفاده می‌کرد بدان معنا بود که متعلق به آن گروه است. در حقیقت بستن تحت الحنک از بالا به معنای تعلق به جامعه مشرکان بود. به همین دلیل، اولیای دین در تقابل با این نماد و آرم دستور دادند که جامعه مسلمان تحت الحنک را ببندازند. روشن است که این دستور خودش موضوعیت ندارد. تقابل با شعار مشرکان موضوعیت دارد. طبیعتاً تا زمانی که مشرکان از چنان نمادی استفاده می‌کردند، نینداختن تحت الحنک به معنای پذیرش شعار آنها و تعلق به آن جامعه و همرنگی با آنها تلقی می‌شد، اما زمانی که مشرکان

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۵۱، باب مناظرات الرضا(ع) و احتجاجاته، حدیث ۱۱.

۲. همان، ج ۸۰، ص ۲۲۲، باب ما تجوز الصلاة فیه، حدیث ۸.

۳. اسلام و نیازهای زمان، در مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۱۶۴.



دیگر از چنان نماد و آرمی استفاده نمی‌کنند، اصل مسئله تحت الحنک انداختن نیز موضوعیت نخواهد داشت.

مسئله دیگر، حرمت کلاه‌شاپو و کت و شلوار است. شهید مطهری می‌فرماید این حرمت خود موضوعیت و اصالت ندارد. آنچه موضوعیت دارد و روح سبک پوشش اسلامی را می‌رساند این است که یک مسلمان باید از لباس اختصاصی اجانب و غیر مسلمان‌ها پرهیز کند. نباید نماد و مدل پوشش آنها را تقلید نماید. باید هویت اسلامی خود را حفظ کند. کلاه شاپو نیز زمانی مخصوص اجانب بود و نماد مسیحیان تلقی می‌شد. اگر کسی آن را بر سر داشت به معنای تعلق به جامعه مسیحی بود. بنابراین پوشیدن این کلاه تا زمانی که به عنوان شعار مسیحیان تلقی می‌شد، حرام و نادرست بود؛ اما زمانی که عمومیت پیدا کرد و از شعار و نماد اختصاصی مسیحیان خارج شد دیگر پوشیدن آن اشکالی ندارد.

### سبک زندگی و هویت انسانی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، هویت انسانی، ماهیتی سه لایه‌ای دارد. باورها و اعتقادات لایه زیرین و ارزش‌ها لایه میانی هویت انسانی به‌شمار می‌روند و سبک زندگی لایه رویین و بیرونی هویت انسانی است. بر این اساس، خود باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های افراد را جزء سبک زندگی نمی‌دانیم؛ بلکه آنها بنیان‌های شکل‌دهی به نوع خاصی از سبک زندگی هستند. توضیح آنکه باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌ها همگی در شکل‌دهی به هویت انسانی نقش آفرین‌اند. سبک زندگی به آن بخش از هویت انسانی اطلاق می‌شود که جنبه «بیانگرانه» و «نمایش‌گرانه» دارد. جنبه‌های نادیدنی هویت انسانی را در قالب رفتارها، انتخاب‌ها و اشیاء برای دیگران





دیدنی می‌کند. بر این اساس، این نظریه را درست نمی‌دانیم که سبک زندگی را افزون بر رفتارهای بیرونی، شامل ادراک‌ها، باورها، گرایش‌ها، ارزش‌ها، تمایلات، ترجیحات و همهٔ امور ذهنی و درونی نیز می‌داند!

### گسترهٔ سبک زندگی

سبک زندگی دایره‌ای بسیار گسترده دارد: از آرایش مو و آراستگی ظاهری گرفته تا انتخاب رنگ لباس و مدل کفش و چیدمان اسباب و اثاثیهٔ منزل، تا نوع موسیقی و علاقه‌های هنری و شغلی و نحوهٔ گذران اوقات فراغت و معماری و شهرسازی و از چگونگی امرارمعاش گرفته تا چگونگی عبادت و عمل به دستورات دینی. به تعبیر دیگر، همهٔ روابط چهارگانهٔ انسان به یک معنا می‌توانند زیر مجموعهٔ سبک زندگی به شمار آیند: رابطهٔ انسان با خدا؛ رابطهٔ انسان با خود؛ رابطهٔ انسان با دیگران و رابطهٔ انسان با محیط زیست.

### سبک زندگی و رفتارهای موقتی یا موردی

براساس تعریفی که از سبک زندگی ارائه دادیم، رفتارهای نهادینه شده را سبک زندگی می‌دانیم. نه رفتارهای موقتی و موردی را. به عنوان مثال، اگر کسی یک بار کراوات بزند، هرچند براساس آموزه‌های اسلامی ممکن است کار درستی نکرده باشد، اما نمی‌توان گفت این نوع پوشش، سبک زندگی او شده است. بلکه رفتارهایی را می‌توان به عنوان سبک زندگی در نظر گرفت که وجههٔ غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده باشند؛ به گونه‌ای که همچون ملکات نفسانی در اخلاق، تقریباً

۱. دین و سبک زندگی، مهدوی کنی، ص ۷۳-۷۴.



بدون ترویج و تأمل از فرد یا جامعه‌ای خاص صادر شوند.

### تدریجی بودن حصول یا تغییر سبک زندگی

نهادینه شدن یک رفتار یا عملکرد، زمان‌بر است. صبوری و بردباری ویژه‌ای می‌طلبد. به عنوان مثال، پیدایش سبک معماری اسلامی بلافاصله پس از بیان تعالیم اسلام در مورد اهمیت مسجد، نماز جماعت، تکریم مهمان، همسایه‌داری و اخلاق اجتماعی و شهروندی نبود، بلکه این تعالیم و آموزه‌ها آرام آرام سبک خاصی از معماری را در جهان اسلام پدید آوردند. یا زایل شدن سبک زندگی برده‌داری، امری زمان‌بر بود. نگاهی اجمالی به تعالیم اسلامی و معارف قرآنی این حقیقت را نشان می‌دهد که هیچ یک از اولیای الهی برده‌داری را امری پسندیده نمی‌دانستند. بلکه در تلاش بودند تا این شیوه رفتاری و این نوع نظام اجتماعی را تغییر دهند. اما تغییر سریع آن نسه امکان‌پذیر بود و نسه مطلوب؛ زیرا تغییر سریع آن در صورت امکان، موجب فروپاشی نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه آن روزگار می‌شد. تمام سیستم اقتصادی و تجاری و معیشتی و معاشرتی آن روزگار بر این اساس شکل گرفته بود. تغییر چنین وضعیتی نامطلوبی، که در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مردمان آن روزگار رخنه کرده بود، کاری سترگ اما زمان‌بر بود. توجه به این ویژگی از طرفی سختی و دشواری فعالیت در این عرصه را نشان می‌دهد و از طرفی همین ویژگی ممکن است انسان‌های عجول را از انجام اقدامات لازم در این عرصه باز دارد؛ زیرا کسانی که دنبال ارائه بیان کار ماهیانه و سالیانه از فعالیت‌های فرهنگی خود هستند، طبیعتاً به انجام کارهای به اصطلاح «چشم‌پرکن» و «قابل توجه» علاقه بیشتری دارند؛ و ممکن است از انجام کارهایی که ده یا بیست سال بعد آثار آن نمود پیدا می‌کند، اجتناب ورزند. یکی از آفات سیاسی بودن کارهای فرهنگی همین است؛ زیرا



سیاستمداران و مدیرانی که ممکن است حداکثر چهارسال مسئولیت فرهنگی داشته باشند، همت چندانی برای انجام فعالیت‌های بلندمدت ندارند. آنها طبیعتاً دوست دارند نتایج همه فعالیت‌هایشان را در دوره مدیریت خود ببینند! و این مسئله خود یکی از دلایل اصلی عدم پیشرفت در فعالیت‌های فرهنگی، عدم جدیت در اصلاح فرهنگ عمومی و عدم تمایل مدیران فرهنگی کشور به زدودن سبک‌های زندگی معیوب و نامطلوب در کشور ماست.

### اقتناعی و خودجوش بودن سبک زندگی

اصولاً یکی از ویژگی‌های سبک زندگی براساس همه تعاریف و رویکردها، این است که حالت خودجوش دارد. تحمیلی و اجباری نیست. سبک زندگی همچون ملکات نفسانی می‌ماند که بدون تروی و تفکر و تأمل از فرد صادر می‌شود. سبک زندگی اقتناعی است نه تحمیلی. سبک زندگی، نمی‌تواند دستوری باشد، حتماً تعلیمی است. حتماً برنامه‌ریزی فرهنگی می‌خواهد. سبک زندگی، وابسته به هدف زندگی است. اگر کسی هدفش از زندگی تأمین غرایز و امیال سفلی و حیوانی باشد، سبک زندگی او با کسی که هدف او دستیابی به تعالی و سعادت است، متفاوت است. به همین دلیل، در هر گونه تلاشی برای تغییر سبک‌های نامطلوب زندگی باید توجه داشت که هرگز استفاده از قوه قهریه محوریت پیدا نکند. هیچ‌گاه نباید تصور کرد سبک‌های مطلوب زندگی را می‌توان به صرف قانون‌گذاری و ابلاغ آیین‌نامه و امثال آن محقق ساخت. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن نقش قوه قهریه یا قانون‌گذاری در این زمینه نیست. می‌گوییم نباید به اینها اکتفا کرد و به آنها محوریت داد؛ نه اینکه به کلی نادیده گرفته شوند.



### جامعیت سبک زندگی

سبک زندگی، نه امری کاملاً فردی است و نه امری کاملاً اجتماعی؛ بلکه هم ابعاد فردی و سلاقی و امیال و خواسته‌های شخصی در آن لحاظ می‌شود و هم تأثیرات اجتماعی و محیطی و علایق جمعی در شکل‌گیری آن نقش ایفا می‌کند:

برخی افسراد، همچون آلفرد آدلر، گمان کرده‌اند سبک زندگی امری کاملاً فردی است و به همین دلیل معتقدند به تعداد انسان‌ها، سبک‌های زندگی متفاوتی وجود دارد! این نظر درست نیست. اینان تأثیرات محیط و جامعه را بر شکل‌دهی به علایق و امیال فردی نادیده گرفته‌اند. سبک زندگی بیش از آنکه تحت تأثیر امیال و سلاقی فردی باشد، تحت تأثیر اعتقادات، باورها و ارزش‌های پذیرفته شده افراد است. به همین دلیل، افرادی که دارای جهان‌بینی و ارزش‌های مشترک هستند، اشتراکات فراوانی در سبک زندگی خود نیز دارند.

### بیان‌گرانه بودن سبک زندگی

در سبک زندگی محتوا از اولویت برخوردار نیست؛ سبک زندگی بیانگر، نماد و نمایشگر محتواست. سبک زندگی، نماد باورها و ارزش‌های پذیرفته شده فرد و جامعه است. نماد ابعاد ناآشکار و پنهان هویت فردی و اجتماعی و دینی افراد است. به همین دلیل، ما برای سبک زندگی به خودی خود اصالتی قائل نیستیم. بلکه آن را یک معیار، شاخصه و نماد برای هویت دینی، اعتقادی و ارزشی فرد و جامعه می‌دانیم. با مطالعه نوع معماری، پوشش، نحوه گذران اوقات فراغت، شیوه‌های ابراز شادی، چگونگی روابط خانوادگی و اجتماعی، نوع موسیقی‌ها، ارتباطات شهروندی،

۱. همان، ص ۱۲۲-۱۲۶.



دکوراسیون خانه، و امثال آن می‌توان نوع و کیفیت باورها و ارزش‌های افراد را به دست آورد. به تعبیر زیبای علامه مجلسی در بحار الانوار: «ظاهر، عنوان و نمایشگر باطن است.»<sup>۱</sup>

### پاسخ به یک پرسش

برخی مدعی‌اند مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که رفتارها و فعالیت‌های انسان‌ها نه تنها لزوماً متأثر از باورها و ارزش‌های‌شان نیست، بلکه فاصله معناداری میان این دو وجود دارد؛ زیرا اولاً، فراوان اتفاق می‌افتد که فردی یا گروهی خلاف ارزش‌ها و نگرش‌های خود رفتار می‌کند. ثانیاً، اگر سبک زندگی متأثر از باورها و ارزش‌های پذیرفته شده افراد و گروه‌ها بود، در آن صورت می‌بایست باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های مشابه به سبک زندگی یکسان منتهی شوند؛<sup>۲</sup> در حالی که چنین نیست. نتیجه آنکه اختلاف در جهان‌بینی و باورها و نظام ارزشی را نمی‌توان منشأ اختلاف در سبک زندگی دانست؛ زیرا وحدت جهان‌بینی و وحدت باورها و نظام ارزشی لزوماً سبک زندگی واحدی را سامان نمی‌دهد.

در مقابل، ما معتقدیم رابطه‌ای عمیق میان کیفیت باورها و ارزش‌ها و سبک زندگی وجود دارد. سبک زندگی نشان‌دهنده میزان و کیفیت باورها و ارزش‌های ماست. سبک زندگی نشان می‌دهد که آن باورها و ارزش‌ها تا چه میزان در جان ما رسوخ کرده‌اند. به هر میزانی که در جان ما نهادینه شده باشند، به همان میزان خود را در شیوه زندگی ما نشان می‌دهند. به همین دلیل، سبک زندگی می‌تواند به عنوان یک

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۶۵ و ج ۷۰، ص ۲۷۹.

۲. سیاست پست مدرنیته، جان گیبنز و بوریمر، ترجمه منصور انصاری، ص ۱۰۴.



معیار برای آزمون کیفیت دین‌داری فرد و جامعه تلقی شود.

اما اینکه ارزش‌ها و باورهای مشابه به سبک زندگی یکسانی منتهی نمی‌شوند به چند دلیل است:

اولاً، عمق و کیفیت باورهای افراد ممکن است متفاوت باشد. ایمان ذومراتب بوده و درجات ایمان مؤمنان، مختلف است. هرچه درجه ایمان فرد بالاتر رود، انعکاس آن در رفتار او نمود بیشتری دارد. پیش‌فرض همه آیات و احادیثی که از تقویت و ازدیاد ایمان سخن می‌گویند، این است که ایمانی امری ذومراتب است. طبیعتاً هر درجه‌ای از ایمان به همان نسبت، اعمال و رفتارهای بیرونی فرد را سامان می‌دهد. نمی‌توان رفتارها و سبک زندگی مؤمن درجه ده را از مؤمن درجه سه انتظار داشت. ثانیاً، اینکه گفته می‌شود سبک زندگی متأثر از باورها و ارزش‌هاست به معنای نادیده گرفتن غرایز و سلايق و ذائقه‌های مختلف نیست. باورها و ارزش‌ها کلیات و اصول حاکم بر سبک زندگی را مشخص می‌کنند، اما در جزئیات آن دخالتی نمی‌کنند؛ اسلام هرگز به دنبال سرکوب غرایز و نابودی سلايق و ذائقه‌های مختلف یا یکسان کردن آنها نیست. اسلام به دنبال جهت‌دهی به آنهاست و می‌خواهد غرایز، سلايق و ذائقه‌های مختلف همگی به عنوان ابزارهایی برای سعادت‌مندی و کمال انسان به خدمت گرفته شوند.

ثالثاً، باورها و ارزش‌ها علت تامه شکل‌گیری سبک زندگی نیستند. امور دیگری در این مسئله دخالت می‌کنند. باورها و ارزش‌ها را می‌توان جزء العلة شکل‌گیری سبک زندگی دانست. به همین دلیل است که گاهی مشاهده می‌کنیم دو نفر، با ارزش‌ها و باورهای یکسان، مثلاً در عرصه اوقات فراغت یا علاقه‌های پوششی و خوراکی دارای دو نوع سبک زندگی متفاوت هستند. باورها و ارزش‌ها همچون ریشه و تنه



درخت زندگی مؤمنانه هستند که اگر این ریشه و تنه نباشد، انتظار شاخ و برگ و میوه داشتن، انتظار نابجایی است. اما وجود ریشه و تنه درخت ملازم با داشتن شاخ و برگ و میوه نیست. ممکن است به رغم وجود ریشه قوی و تنه ای نیرومند، به دلیل بروز آفات بیرونی و عدم کنترل شرایط محیطی از داشتن شاخ و برگ و در نتیجه از دست یابی به میوه محروم شویم. یا ممکن است در اثر پیوندهایی که ایجاد کرده ایم، میوه هایی دیگر از آن درخت مشخص به دست آوریم. به عنوان مثال، با پیوند زدن شاخه های آلو به درخت سیب، از درخت سیب آلو به دست آوریم! و این پیوندها ممکن است آنقدر زیاد باشند که درخت ایمان ما به درختی دیگر تبدیل شود. مسئله کفر و ارتداد در حقیقت همین است. فرآیند تبدیل ایمان به کفر چنین فرآیندی است. قرآن کریم چه زیبا این مسئله را بیان می کند:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ؛ (روم ۳۰)،  
آیه ۱۰)

سپس سرنوشت کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به مسخره گرفتند.

رابعاً، همان طور که در بیان لوازم و الزامات تعریف مورد نظر خود از سبک زندگی اشاره کردیم، مقتضیات زمانی و شرایط اقلیمی در چگونگی عینیت یافتن باورها و ارزش ها در زندگی نقش دارد. به عنوان مثال، ارزش ساده زیستی و قناعت متناسب با زمان های مختلف می تواند تعیین های متفاوت داشته باشد. یا ارزش پوشش تحت تأثیر شرایط اقلیمی می تواند نمودهای گوناگونی داشته باشد. مناطق استوایی را نمی توان با مناطق سردسیری در این زمینه مقایسه کرد.

و خامساً، باورها و ارزش ها غالباً به شکل با واسطه بر سبک زندگی اثر می گذارند.



به این صورت که باورها و ارزش‌ها، در عینیت اجتماعی خود، نظامات اجتماعی را شکل می‌دهند و نظامات اجتماعی نیز تأثیر مستقیم بر سبک زندگی افراد بر جای می‌گذارند. بنابراین، در جایی که باورهای دینی عینیت اجتماعی نیافته باشند و در قالب نظامات اجتماعی نیامده باشند، نهایتاً در سطح روابط و رفتارهای فردی می‌توان انتظار تأثیرگذاری بر سبک زندگی را داشت. اما به عنوان مثال، در سطح شهرسازی و اوقات فراغت و روابط سیاسی و امثال آن چنین انتظاری معقول کم‌توجهی یا بی‌توجهی به نقش محیط و جامعه در بروز عینی باورها و ارزش‌هاست.





## فصل دوم: اهمیت بحث از سبک زندگی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، در دو سال اخیر در جلسات و دیدارهای مختلف با اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی با بیانات مختلف به صورت مستقیم بحث از سبک زندگی را مورد توجه قرار داده‌اند.<sup>۱</sup> هرچند در سال‌های قبل نیز به صورت غیرمستقیم، و در خصوص برخی از مصادیق سبک زندگی، مثل معماری، پوشش، موسیقی، نظم و انضباط، قانون‌گرایی، مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی و امثال آن، سخنان و توصیه‌ای فراوانی داشته‌اند. در این بخش می‌خواهیم درباره‌ی چرایی این همه تأکید و توصیه بحث کنیم. به تعبیر دیگر، دلایل اهمیت توجه به سبک زندگی را از ابعاد مختلف، البته با رعایت اختصار و اجمال، مورد بحث قرار می‌دهیم.

---

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>.  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22515>;  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21587>;  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22828>;  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23070>  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23231>



### نرم‌افزار جامعه‌سازی و تمدن‌سازی

سبک زندگی، نرم‌افزار جامعه‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی است. این یکی دیگر از دلایل اهمیت توجه جدی به سبک زندگی اسلامی است که در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی کراراً مورد توجه قرار گرفته است. رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان کرمانشاه در مهرماه ۱۳۹۰، در تحلیلی بسیار جامع و دقیق، نهضت اسلامی ملت ایران را حقیقتی پنج مرحله‌ای یا زنجیره‌ای دارای پنج حلقه مستمر و مرتبط با هم می‌داند<sup>۱</sup> که سبک زندگی اسلامی روح و هویت اصلی حلقات چهارم و پنجم را تشکیل می‌دهد.

حلقات پنج‌گانه نهضت اسلامی ملت ایران، براساس تحلیل زیبای رهبر معظم انقلاب، عبارتند از:

۱. **انقلاب اسلامی:** حرکتی که به سرنگونی نظام مرتجع، وابسته و فاسد گذشته منجر شد و زمینه ایجاد نظام جدید را فراهم کرد. این حلقه در بیست و دوم بهمن سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت تکمیل شد.

۲. **تشکیل نظام اسلامی:** یعنی همان هویت کلی انقلاب که با عنوان «جمهوری اسلامی» معرفی می‌شود: نظامی که مردم‌سالاری و جمهوریت آن از اسلام گرفته شده و با ارزش‌های اسلامی همراه است. تجلی کامل حلقه «نظام‌سازی» را می‌توان «قانون اساسی» دانست. این حلقه نیز با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در دوازدهم آذر سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت، یعنی کمتر از یکسال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تکمیل شد.

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>.



۳. تشکیل دولت اسلامی: یعنی همان هندسه مدیریتی نظام اسلامی: نهادها، بنیان‌ها و دستگاه‌های اداره کشور. نظامات گوناگون اداره‌کننده کشور. سازوکارهایی که در صورت طراحی درست زمینه ایجاد جامعه اسلامی را فراهم می‌کنند. این حلقه از حلقات حکومت اسلامی ممکن است کهنه شود و به مرور زمان به بازسازی و جوان‌سازی و دگرگون‌سازی نهادهای دولتی و سازوکارهای اداره جامعه نیاز داشته باشیم؛ همانگونه که در دهه اول انقلاب، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور داشتیم، در بازنگری قانون اساسی امام دستور دادند گروهی از خبرگان ملت آن را تغییر دهند. در آینده نیز ممکن است چنین تغییراتی رخ دهد. مثلاً نظام ریاستی فعلی به نظام پارلمانی تغییر یابد. این خود نشان‌دهنده پویایی و نشاط حکومت اسلامی است. دوگماتیسیم ساختاری و نهادی در آموزه‌های حکومتی اسلام جایی ندارد. البته هر گونه تغییری طبیعتاً باید متکی بر اصول و بر پایه عقلانیت باشد.

۴. تشکیل جامعه اسلامی: یعنی جامعه‌ای که آرمان‌ها، اهداف و ایده‌هایی را که اسلام برای بشریت ترسیم کرده است، یعنی اموری از قبیل عدالت، آزادی، امنیت، کرامت انسان، دخالت در سرنوشت خود، عزت و استغنا، ملی، رفاه اقتصادی، پیشرفت همه‌جانبه، پیشروی و پویایی در چنین جامعه‌ای تحقق می‌یابند. تشکیل چنین جامعه‌ای از اهداف اصلی و البته میانی حکومت اسلامی است. که در سایه چنین جامعه‌ایی زمینه مناسب برای دستیابی همه‌آحاد مردم به آن کمال معنوی، تخلق به اخلاق الله و هدف نهایی بشریت فراهم می‌شود. این حلقه از حلقات نهضت اسلامی هیچ‌گاه کهنه شونده نیست. همواره تازه و نیروبخش و حرکت‌زاست. آرمان‌های مطرح شده، هیچ‌گاه کهنگی نمی‌پذیرند. بشر در همه حالات عدالت‌طلب است و به دنبال تأمین امنیت فردی و اجتماعی است. انسان همواره می‌خواهد کرامت



و عزت او محفوظ بماند. دوست دارد سطح رفاه خود را افزایش دهد و در همه ابعاد و ساحات‌های وجودی خود پیشرفت کرده و تکامل یابد. به همین دلیل، تلاش در جهت تحقق جامعه اسلامی، هیچ‌گاه کهنگی‌پذیر نخواهد بود. مسئله سبک زندگی اسلامی در حقیقت نرم‌افزار این بخش از انقلاب اسلامی است. می‌توان گفت که سبک زندگی اسلامی در حقیقت میوه نظام اسلامی است. اگر این میوه به مردم داده شود ارزش ریشه و تنه و شاخ و برگ نیز معلوم می‌شود و الا ممکن است مدتی میوه‌های درختانی را که در نظام‌های مادی و غیراسلامی رویده‌اند، با پیوند زدن به درخت باورهای اسلامی به دست آورند؛ ولی بعد از مدتی پیوند را به ریشه خواهند زد! مگر نه اینکه قرآن کریم سرنوشت انحراف در رفتار و سبک زندگی را تکذیب آیات الهی و تمسخر آنها می‌داند؟ آیا این چیزی جز انکار ریشه‌هاست؟

۵. تشکیل امت اسلامی (تمدن‌سازی اسلامی): حلقه پنجم، تلاش در جهت گسترش جامعه اسلامی و ایجاد امت اسلامی است. امتیاز حقیقی تمدن‌ها به مسائل فرهنگی آنهاست. روح اصلی تمایز تمدنی، را «فرهنگ» تشکیل می‌دهد؛ یعنی اموری همچون زبان، مذهب، سنت‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و نوع نگاه به هستی و انسان. به تعبیر سمونل هنتینگتون «شکاف‌های عمیق میان افراد بشر و به اصطلاح "نقطه جوش" برخورد‌ها دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود و بس... تمدن یک موجودیت فرهنگی است... تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است.»<sup>۱</sup> فرهنگ‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوتی درباره روابط میان انسان و خدا، انسان و طبیعت، انسان و جامعه دارند و تفاوت در این امور به تفاوت در سبک زندگی و لایه‌های رویین هویتی منجر

۱. نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و متفدانش، ترجمه مجتبی امیری، ص ۴۸-۴۵.



می‌شود. تمدن اسلامی نوین که در حال شکل‌گیری است، دارای هویتی متفاوت با تمدن‌های موجود است. روح این تمدن را فرهنگ ناب اسلامی تشکیل می‌دهد. برخی از کشورها در تلاش‌اند که خود را به عنوان کشور کانونی تمدن نوین اسلامی معرفی کنند؛ اما همه شواهد و قرائن نشان‌دهنده این حقیقت است که جمهوری اسلامی و نهضت اسلامی ملت ایران را می‌توان به عنوان موتور محرکه بیداری اسلامی در دهه‌های اخیر و کشوری الهام‌بخش در زمینه بازگشت به اسلام در میان ملت‌های مسلمان دانست. سموئل هانتینگتون معتقد است از میان کشورهای همچون اندونزی، مصر، پاکستان، عربستان سعودی، ترکیه و ایران، فقط ایران است که «از لحاظ وسعت، مرکزیت جغرافیایی، جمعیت، سنت‌های تاریخی، منابع نفتی و یک رشد اقتصادی متوسط شرایط لازم برای تبدیل شدن به کشور کانونی جهان اسلام را دارد.»<sup>۱</sup>

مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان خراسان شمالی و در سخنرانی معروف خود درباره سبک زندگی، در مهرماه ۱۳۹۱ این مسئله را به زیبایی مطرح کردند. ایشان سبک زندگی را به عنوان بخش اساسی، محتوایی، حقیقی و نرم‌افزار تمدن اسلامی معرفی کردند:

هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش

۱. برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی، سموئل پی. هانتینگتون، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، ص ۲۸۳. البته وی به برخی از چالش‌های ایران در این مسیر نیز اشاره می‌کند. «نود درصد مسلمانان سنی هستند و ایرانیان، شیعه. زبان فارسی در مقایسه با زبان عربی - به عنوان زبان اسلام - در موقعیتی فرودست‌تر است، و رابطه میان ایرانیان و اعراب هم در طول تاریخ خصومت‌آمیز بوده است.»



باید رسید. ... بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. ... در بخش ابزاری، علی‌رغم فشارها و تهدیدها و تحریم‌ها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است. اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزندان، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرنوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است. تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ می‌شود این بخش را به منزله بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول راه، بخش‌های سخت‌افزاری به حساب آورد. اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه پیشرفت‌هایی که در بخش اول کردیم، نمی‌تواند ما را رستگار کند؛ نمی‌تواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می‌بینید در دنیای غرب نتوانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسان‌ها در اجتماع و در خانواده هست، بی‌هدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفت‌های گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی راه، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم. البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این



زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم.<sup>۱</sup>

### ابزاری برای نمایش هویت خودی

سبک زندگی به دلیل ماهیت بیان‌گرایانه‌ای که دارد به یک معنا نماد بیرونی هویت انسانی است. بیانگر لایه‌های زیرین و میانی هویت فردی و اجتماعی یک فرد و جامعه است. به همین دلیل، ابزار و وسیله‌ای است برای نمایش هویت خودی. توضیح آنکه انسان یک هویت سه‌لایه‌ای دارد: لایه زیرین هویت انسان باورها و اعتقادات او و به اصطلاح جهان‌بینی اوست. نوع نگاه او به هستی، خدا و انسان است. لایه میانی هویت انسان، ارزش‌های او و به اصطلاح ایدئولوژی و نظام ارزشی پذیرفته شده اوست. این دو لایه ابعاد درونی و تا اندازه‌ای نامرئی هویت انسانی‌اند. اما لایه رویین و دیدنی هویت انسانی همان رفتارها و سبک زندگی اوست. انسان با رفتارها و عملکردهای خود است که نوع باورها، ارزش‌ها و شخصیت باطنی خود را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که از سخن گفتن و نوع ادبیات به کار رفته توسط یک فرد می‌توان توانایی‌ها و هنرمندی‌ها و البته ناتوانی‌ها و بی‌هنری‌های او را تشخیص داد: «تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد»؛ از رفتارها و عملکردهای بیرونی فرد و با نگاه به سبک زندگی او در ابعاد مختلف نیز می‌توان نوع و کیفیت باورها و ارزش‌های او را نیز به دست آورد:

الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَجَسًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ  
لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (اعراف (۷)، آیه ۵۸)

سرزمین پاکیزه (و مستعد)، گیاهش به فرمان پرورگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>.



ناپاک (و شوره‌زار)، جز گیاه اندک و بسی ارزش، از آن نمی‌روید؛ این گونه آیات (خود) را برای گروهی که شکرگزارند، شرح می‌دهیم.

امیر مؤمنان(ع) این حقیقت را چه زیبا بیان می‌فرماید. آن حضرت در وصف ایمان می‌گوید:

قِيَالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ؛<sup>۱</sup>  
ایمان را بر کرده‌های نیک دلیل توان ساخت و از کردار نیک ایمان را توان شناخت.

سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای معرفت هویت اختصاصی آن فرد و جامعه است. التزام به رفتارهای مطابق با باورها و ارزش‌ها، نشان‌دهنده «خود برتر» است. در مقابل، تقلید از سبک زندگی دیگران و عدم التزام به رفتارهای مطابق با باورها و ارزش‌ها، نشانه‌ای از آلیتاسیون و خودباختگی هویتی است. اینکه اسلام اینهمه از تشبیه به کفار و همشکلی با دشمنان دین پرهیز می‌دهد، هدفی جزء محافظت از هویت اسلامی افراد و جوامع اسلامی ندارد. در ادامه به برخی از احادیثی که همشکلی با کفار را نهی می‌کنند، اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید کسی که هم‌شکل ما نباشد، از ما نیست؛ یعنی یک مسلمان واقعی و پیرو واقعی کسی است که از الگوهای اسلامی تبعیت کند و به ظواهر اسلامی پایبند باشد:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا؛<sup>۲</sup> از ما نیست کسی که با غیر ما همشکلی می‌کند.

۱. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خ ۱۵۶، ص ۱۵۵.

۲. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، ص ۶۶۳، حدیث ۲۴۱۳.





امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

فَأَنَّهُ قَلٌّ مَنِ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أُوشِكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛<sup>۱</sup> به درستی که اندک‌اند کسانی که خود را شبیه قومی می‌سازند، مگر اینکه امید است از آنها شوند.  
مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ عَدُوٍّ مِنْهُمْ؛<sup>۲</sup> کسی که خود را همشکل گروهی کند، از آنها شمرده می‌شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تُشَابِكُوا بِمَا شَاكَلُ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي؛<sup>۳</sup>  
خداوند به پیامبری از پیامبران وحی کرد که به قومت بگو: «لباس دشمنان را نپوشند؛ خوراکی‌های آنها را نخورند؛ خود را شکل دشمنان من در نیاورند و الا دشمن من خواهند بود؛ همان‌طور که آنها دشمن من هستند.»

### راهی برای انتقال ارزش‌ها

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های خانواده‌ها، مریبان، مسئولان فرهنگی و حاکمان جامعه، انتقال ارزش‌های پذیرفته شده خود به نسل‌های بعدی و همچنین ترویج ارزش‌های خود برای دیگر گروه‌ها و جوامع است. بسیاری از افراد برای این کار، شیوه‌های آموزش رسمی را انتخاب می‌کنند. و در این میان برخی افراد بر تعلیم و آموزش مستقیم باورها و ارزش‌ها، آن هم به شکل مباحث فلسفی و بنیادین اصرار

۱. نهج البلاغه، کلمات فصار، شماره ۲۰۷، ص ۳۹۶.

۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۱۳، حدیث ۱۸۳۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۶. حدیث ۲۰۱۸۰. همین حدیث در النوادر، راوندی، ص ۵۵ با اندکی تفاوت از امام علی (ع) نقل شده است.



دارند. این شیوه‌ها در جای خود و برای مخاطبان خاص می‌تواند بسیار مفید و ثمربخش باشد و شاید در مواردی یگانه راه تبلیغ و ترویج ارزش‌ها باشد.<sup>۱</sup> اما اگر به شیوه تبلیغی پیامبران، به‌ویژه پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) دقت کنیم، می‌بینیم بیشترین تلاش آنها برای تبلیغ ارزش‌ها و باورهای اسلامی، از طریق اثرگذاری بر اسلوب و شیوه زندگی مردم بود. اصولاً اثرگذارترین شیوه تبلیغی، تبلیغ عملی است. تبلیغ با کردار و رفتار است. به همین دلیل خدای متعال، مؤمنانی را که گفتارشان مطابق رفتارشان نیست، به شدت سرزنش می‌کند و در بیانی عتاب‌آلود به آنها نهیب می‌زند که:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَۙ كَبُرَ مَقْتًاۙ عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ؛  
(صف (۶۱)، آیات ۲-۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار خشم‌آور است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

این آیات گویای آن است که اصالت با رفتار است و نه گفتار. گفتاری که مؤید عملی و رفتاری نداشته باشد، نه تنها ارزش ندارد که خشم شدید خدای متعال

۱. به عنوان مثال، در جایی که مخاطب ما در اثر شسبهات علمی، در انجام دستورات دینی و عمل براساس سبک زندگی اسلامی سهیل‌انگاری می‌کند، طبیعتاً در گام نخست باید شسبهه علمی او را رفع کرد. اگر کسی تحت‌تأثیر چنین شسبهه‌های قرار گرفته باشد که عفت غیر از حجاب است و آنچه اسلام از افراد می‌خواهد حفظ عفت است و نه حفظ حجاب و داشتن پوششی خاص! و حجاب را امری قراردادی و اجتماعی و ناظر به شرایط زمانی مدینه النبی یا جامعه صدر اسلام در چهارده قرن قبل بدانند، برای آنکه او را به سبک پوشش اسلامی علاقه‌مند کنیم، باید ابتدا این شسبهات علمی و تاریخی و دینی او را پاسخ دهیم. در مواجهه با چنین شخصی نمی‌توان به صرف تبلیغ عملی و نمایش دادن پوشش‌های مناسب، انتظار داشت که او نیز به چنان پوششی متمایل شود. او افراد با پوشش‌های اسلامی را افرادی «عقب‌مانده»، «کهنه‌گرا» و «جا مانده در تاریخ» می‌داند! بالطبع رفتار آنها هیچ جذابیتی برای او ندارد.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۳۹. بعد از نقل تعاریف منابع معتبر لغوی‌ای همچون مصباح المنیر، مقایس اللغة و لسان العرب، از واژه «مقت» جمع بندی خسود را اینگونه بیان می‌کند: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَأَحَدَ فِي الْمَادَّةِ؛ هُوَ الْبُغْضُ الشَّدِيدُ.»



را نیز به دنبال دارد؛ زیرا اثر معکوس بر جای می‌گذارد. شاید کمترین پیامد رفتار موعظه‌گران بی‌عمل، آموزش نفاق گفتاری و رفتاری در جامعه باشد. چنین افرادی می‌توانند این سهم مهلک را در حیات اجتماعی بپراکنند که می‌توان ذهنیت و زبانی اخلاقی داشت و از آن بهره‌های اجتماعی برد؛ اما عمل و رفتاری متناسب با آن زبان اخلاقی نداشت! ایجاد شکافی عمیق میان زبان و عمل اخلاقی از کمترین پیامدهای چنین افرادی است.

امام صادق(ع) در حدیثی مشهور خطاب به پیروان اهل بیت می‌فرماید:

كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَزُوا مِنْكُمْ السُّورَعُ وَ اَلْاِحْتِهَادُ وَ الصَّلَاةُ وَ اَلْخَيْرُ فَاِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ!

مردم را با غیر گفتار تان دعوت کنید؛ تا پرهیزکاری، تلاش و مجاهدت، نماز و نیکوکاری را از شما ببینند؛ به درستی که دعوت‌کننده (واقعی) همین است.

آن حضرت در سخنی دیگر، همین حقیقت را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند:

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِاَعْمَالِكُمْ، وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ اَلْسِنَتِكُمْ؛ مردم را با رفتارهایتان دعوت کنید و نه با گفتارهایتان.

این احادیث نشان می‌دهد که نقش سبک زندگی در ترویج ارزش‌ها و دعوت دیگران به سوی حق به مراتب بیشتر و بهتر و اثرگذارتر از نقش دعوت‌های گفتاری و حتی تبلیغات اندیشه‌ای و فکری است. نمایش و ظهور سبک زندگی اسلامی و اخلاق اجتماعی را دعوت‌کننده حقیقی می‌دانند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۸.

۲. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، ص ۷۷.



اهل بیت (علیهم السلام) پیش از آنکه دستور به انجام کاری دهند، خود در عمل به آن پیشگام می‌شدند. جلودار بقیه مردم در عمل به دستورات دین بودند. امام علی (ع) در این باره به صراحت می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَتَاهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتَاهِيَ قَبْلَكُمْ عَنْهَا<sup>۱</sup>

ای مسردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن بر می‌خیزم. و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آنکه خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.

امام علی (ع) درباره گفتار بدون کردار در دفاع از دین و ارزش‌های دینی سخنان بسیاری دارد که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُغَيَّرَ وَلَا رَاجِعَ مُزْدَجِسَّ أَيْفَهُدَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِزُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَتَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَانِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتَ لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ مَرْضَاتَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ الثَّارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ<sup>۲</sup>

فساد آشکار گشت، نه کار زشت را دگرگون‌کننده‌ای مانده است و نه نافرمانی و معصیت را بازدارنده‌ای. با چنین دستاویز می‌خواهید در دارِ قدسِ خدا مجاور او شوید؟ و نزد وی از گرامی‌ترین دوستانش گردید؟ هرگز! با خدا و بهشت او فسوس نتوان کرد، و خشنودی او را جز به طاعت به دست نتوان آورد. لعنت خدا بر آنها که به معروف فرمان دهند، و خود آن را واگذارند، و از منکر بازدارند و خود آن را به‌جا آرند.

۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۵، ص ۱۸۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۹، ص ۱۲۸.



إِنَّمَا أَمْرُنَا بِاللَّهِ بَعْدَ التَّوَاهِي؛<sup>۱</sup> تنها در صورتی حق نهی از منکر داریم که خود از آن دوری کرده باشیم.<sup>۲</sup>

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛<sup>۳</sup>

آن که خود را پیشوای مردم سازد پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد، و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید باید به کردار ادب نماید، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.

یکی از مهم‌ترین دلایل کارآمدی کارنامه تبلیغی پیامبران و اولیای الهی همین مسئله بوده است. آنها بیش از آنکه بگویند و پیش از آنکه دیگران را نصیحت و موعظه نمایند، خودشان عمل می‌کردند. همین نوع سبک رفتاری آنها بود که موجب می‌شد رفتار آنها و سخن آنها تا اعماق وجود مخاطبان نفوذ کند و ذهن‌ها و قلب‌ها را به تسخیر خود درآورند. مردم بیش از آنکه از گفته‌ها و نوشته‌ها تأثیر بگیرند، از کرده‌ها و رفتارها متأثر می‌شوند. به قول معروف: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست.»<sup>۴</sup> سبک زندگی از آنجا که جنبه بیان‌گرانه و نمادین دارد و بعد ظاهری و قابل رؤیت هویت انسانی است، در منظر همگان قرار دارد و در صورتی که برپایه ارزش‌های اصیل اسلامی باشد، می‌تواند دل‌های فراوانی را برآید و کمند جاذبه اسلام را بر دل‌های مشتاقان فراوانی بیندازد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

۲. البته روشن است که منظور حضرت در اینجا تأکید بر شیوه درست و تأثیرگذار نهی از منکر است؛ یعنی می‌خواهند بگویند توصیه‌های ما از نظر اخلاقی و تربیتی زمانی تأثیرگذار خواهد بود که خود اهل عمل به آنها باشیم. نه آنکه اگر انسان خودش مرتکب منکر شده باشد، از نظر شرعی حق امر به معروف و نهی از منکر را نداشته باشد.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۷۳، ص ۳۷۱.

۴. به قول حکیم ابوالقاسم فردوسی: بزرگی سراسر به گفتار نیست / دو صد گفته چون نیم کردار نیست.



البته این آیات و روایات به معنای آن نیست که افراد به هنگام شنیدن سخنانی که همراه با تأیید عملی از سوی گوینده نیستند، در عمل نکردن به آن سخنان و موعظه‌ها معذورند. بلکه بدان معناست که اگر یک موعظه‌گر حقیقتاً دنبال اصلاح رفتار اجتماعی است باید بداند که بهترین راه اصلاح، اصلاح از طریق سبک زندگی و رفتار و عمل است. و الا افراد، هم اخلاقاً و هم شرعاً، موظفند هرگاه سخن حقی را می‌شنوند و پندی اخلاقی را می‌بینند، هرچند از یک ماشین و جسم بی‌جان باشد، بدان عمل نمایند و از آن پند گیرند. در این زمینه نیز روایات و سخنان حکمت‌آمیز فراوانی داریم:

امیرمؤمنان(ع) به ما توصیه می‌کند که:

خُذِ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهَا وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ؛  
حکمت را از هر کسی که آن را بیان می‌کند، بگیر؛ به گفته بنگر، به گوینده منگر.

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ؛  
حکمت گمشده مؤمن است. پس آن را فراگیر هرچند از منافقان باشد.

چودانی که مقصود گوینده چیست	مبین ای برادر که گوینده کیست
نباید بر این قدر گوهر شکست	که از دست بی قدری افتد به دست
کی افتد در اعجاز قرآن شکی	و گسر خواندش بی خرد کودکی

سعدی در گلستان داستانی زیبا از گفت‌وگوی یک فقیه جوان با پدر خود نقل کرده است:

۱. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد الآمدی، ص ۳۶۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۰، ص ۳۷۳.



فقیه‌سی، پسر را گفت: «هیچ از این سخنان رنگین و دلاویز متکلمان در من اثر نمی‌کند بحکم آنکه آنچه نمی‌بینم مر ایشان را کرداری موافق گفتار.»

ترک دنیا به مردم آموزند      خویشان سیم و غله اندوزند  
عالمی را که گفت باشد و بس      هر چه گوید نگیرد اندر کس  
عالم آن کس بود که بد نکند      نه بگوید به خلق و خود نکند

پدر گفت: «ای پسر به مجرد خیال باطل شاید روی از تربیت ناصحان بگردانیدن و علما را به ضلالت منسوب کردن و در طلب عالم معصوم از فواید علم محروم ماندن...»

گفت عالم به گوش جان بشنو      ور نماند به گفتنش کردار  
باطل است آنچه مدعی گوید      خفته را خفته کی کند بیدار  
مرد باید که گیرد اندر گوش      ور نوشته است پند بر دیوار<sup>۱</sup>

### عمومی‌ترین جبهه جنگ نرم

در اینکه جنگی دائمی و ابدی میان جبهه اهل ایمان و یاران شیطان وجود دارد نباید تردیدی به خود راه داد. این حقیقت را هم تاریخ اهل حق و اهل باطل نشان می‌دهد و هم خبر صریح قرآنی آن را تأیید می‌کند:

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا (بقره ۲)، آیه ۲۱۷  
و مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند.

۱. کلیات سعدی، گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی، ص ۱۲۸-۱۲۷.



البته این جنگ متناسب با مقتضیات زمانی و امکانات موجود و توانمندی‌های جبهه حق یا باطل می‌تواند چهره‌های مختلفی به خود بگیرد. زمانی به صورت جنگ سخت و هجوم نظامی است و زمانی دیگر می‌تواند با توطئه و کودتا و فریب عده‌ای از افراد تأثیرگذار در جامعه اسلامی محقق شود و زمانی نیز در قالب جنگ نرم و تهاجم فرهنگی نمایان شود. جنگ نرم برخلاف جنگ سخت، به هدف تسخیر ضمیر و ذهن و قلب افراد صورت می‌گیرد و نه تصرف سرزمین. جنگ نرم را می‌توان در تعریف کلی و اجمالی اینگونه تعریف کرد: «تلاش در جهت تغییر اولویت‌های طرف مقابل». این تلاش نیز به نوبه خود، ابعاد و سطوح مختلفی دارد که در یک نگاه کلی می‌توان آن را به سه سطح تقسیم‌بندی کرد:

سطح نخست ناظر به تغییر اولویت‌ها و ترجیحات در عرصه سیاست‌های خارجی است.

سطح دوم ناظر به تغییر اولویت‌ها و برنامه‌های جمهوری اسلامی در عرصه سیاست‌های داخلی است.

و سطح سوم ناظر به بدنه اجتماعی و سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی و فرهنگ عمومی مردم است.

خط مقدم این جبهه در دو سطح نخست مسئولان و دولتمردان جمهوری اسلامی‌اند. اما خط مقدم جبهه سوم که عمومی‌ترین و اثرگذارترین جبهه جنگ نرم است، عموم مردم هستند؛ از کودکان گرفته تا کهن سالان؛ از نخبگان فرهنگی و اجتماعی گرفته تا عامه مردم؛ از روحانیان گرفته تا دانشگاهیان همگی در خط مقدم این جبهه هستند و دشمن نیز در این جنگ همه جانبه و عظیم، برای همه این قشرهای اجتماعی برنامه‌ریزی دارد. مهم‌ترین برنامه‌های دشمن در این جبهه سه کار عمده است:







(۱) تلاش در جهت تغییر باورهای اصلی و بنیادین مردم یعنی اعتقاد به توحید، معاد، نبوت و امامت؛ یعنی بنیادین‌ترین لایه هویتی انسان مسلمان. در این رابطه نیز حجم بی‌سابقه‌ای از شبهات را در فضاهاى علمى و غیرعلمى مطرح می‌کنند؛

(۲) تلاش در جهت تغییر ارزش‌ها و ایدئولوژی اسلامی، اعم از ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ یعنی لایه میانی هویت انسان مسلمان.

(۳) تلاش در جهت تغییر سبک زندگی یا نظام ترجیحات رفتاری مردم مسلمان، که همان لایه رویین و ظاهری هویت اسلامی ماست. از سبک معماری و موسیقی گرفته تا شیوه گذران اوقات فراغت و مدل شادی و تفریح و پوشش و آرایش و حتی دگرگون کردن سلیقه و ذائقه خوراکی. مهم‌ترین ابزارهای دشمن در این عرصه در سطح عمومی عبارت است از رسانه‌هایی مثل اینترنت، ماهواره، فیلم، سریال و کارتون‌های کودکان تا رسانه‌های مکتوب، به ویژه داستان‌های کوتاه و رمان. و در سطح نخبگانی عبارت است از تولید و تکثیر دین‌واره‌ها و تبلیغ و ترویج عرفان‌های کاذب و همچنین از طریق علوم انسانی غربی. بسیاری از علوم انسانی رایج حامل مبانی ارزشی و باورهای جهان‌شناختی لیبرالیستی و در نتیجه مروج سبک زندگی غربی‌اند. جوزف نای، اندیشمند حوزه قدرت نرم درباره تلاش ایالات متحده آمریکا در جنگ نرم علیه دیگران می‌گوید: «آمریکا در دیپلماسی عمومی خود با دو بازوی رسانه‌ای و آموزشی، رویاها و انتخاب‌های جهانیان را می‌سازد.»

به تعبیر دیگر، در جنگ نرم، حتی امیال و ذائقه‌ها و سلیق را نیز هدف قرار می‌دهند. میل زیبایی‌خواهی افراد را هدف قرار می‌دهند و متعلق آن را دگرگون می‌کنند. افراد دوست دارند در اجتماع با لباس‌های منظم و اتوکشیده و مرتب حاضر شوند؛ این کار نشانه شخصیت آنهاست. اما در اثر تبلیغات رسانه‌ای کاری می‌کنند که



همان افرادی که تا قبل از این به اصطلاح با اتوی لباسشان هندوانه قارچ می‌کردند، با لباس‌های پاره و ژنده و چروکیده در خیابان حاضر می‌شوند و هرگز احساس شرمندگی هم نمی‌کنند! یا ذائقه موسیقایی را هدف قرار می‌دهند و در اثر تبلیغات رسانه‌ای کاری می‌کنند که افراد به موسیقی‌هایی تمایل داشته باشند که هیچ معنا و مفهومی برای آن قائل نیستند و حتی بسیاری از حیوانات از شنیدن آنها حالت سرگیجه می‌گیرند و مشاعرشان را از دست می‌دهند.<sup>۱</sup> و در نتیجه وقتی میل و ذائقه یک فرد، چه در عرصه پوشش یا خوراک یا موسیقی و امثال آن، دگرگون شد متناسب با آن رفتار او نیز دگرگون خواهد شد و بالتبع ارزش‌ها و باورهای او نیز آرام آرام دگرگون خواهد شد. قرآن کریم چقدر زیبا این حقیقت را بیان می‌کند:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤُنَ (روم ۳۰)،  
آیه ۱۰)

سپس [آرام آرام] سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و پیوسته آن را مسخره می‌نمودند.

۱. برخی از موسیقی‌های شیطانی در محیط آزمایشگاهی بر روی موش‌ها آزمایش شده‌اند، که در مدت اندکی دچار سرگیجه شده و دور خود چرخیده‌اند! حال تصور کنید نوجوان یا جوانی که ساعت‌ها مشغول شنیدن این نوع از موسیقی‌هاست چه وضعیتی پیدا می‌کند. آیا مشاعر و قوای ادراکی چنین فردی می‌توانند به درستی فعالیت کنند؟ آیا این فرد می‌تواند از اراده خود در جهت تعالی روحی و انسانی خویش بهره‌گیری کند؟ البته همان‌طور که بسیاری از اندیشمندان مسلمان معتقدند، موسیقی نشاط‌انگیز اشکالی ندارد. البته هیچ یک از فقهای اسلام ترغیبی نسبت به گوش دادن به موسیقی نداشته‌اند. به تعبیر دیگر، گوش دادن به موسیقی‌های مجاز، مستحب نیست. اما انواعی از موسیقی را موسیقی حرام دانسته‌اند. نواختن یا گوش دادن موسیقی تحریک‌کننده و خیال‌انگیز و طرب‌آفرین، خلاف زیست مسلمانان است. افزون بر اینکه تحذیرکننده عقل و تضعیف‌کننده اراده هم هست. حضرت اسام خیمینی (ره) در کتاب چهل حدیث می‌فرماید: «استاد معظم ما، دام ظلّه، [ظاهرأ منظور حضرت آیت‌الله ششاه‌آبادی است] می‌فرمودند بیشتر از هر چه گوش کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می‌کند.» (چهل حدیث، امام خمینی، ص ۸) به هر حال، به‌رغم ابهامات فراوانی که در حکم موسیقی در میان فقهای اسلامی وجود دارد، اما قدر مسلم آن است که هر نوع موسیقی‌ای که «خفت عقل» را به دنبال داشته باشد، حرام است. یعنی هر موسیقی‌ای که حاکمیت شهوت یا غضب را بر عقل به دنبال داشته باشد، از نظر اسلام حرام است. (تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، در مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۶۱) احکام اسلامی در حوزه موسیقی به هدف محافظت از عقل و عقلانیت و در خدمت انسانیت انسان است.



### فصل سوم: سبک زندگی به عنوان روشی برای سنجش سطح دین‌داری

مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح صالحین در تاریخ ۹۱/۹/۱، درباره اهمیت بحث از سبک زندگی فرمودند:

همین بحث سبک زندگی و اسلوب زندگی به حسب نظر اسلام، این در داخل بسیج می‌تواند یک معیار برای خودشناسی باشد. بحث این نیست که دستگاه‌های برتر و بالاتر بیایند ما را عیار بزنند، ببینند چه جوری است، بحث این است که خودمان، خودمان را عیارسنجی کنیم. رفتار ما در محیط کار چگونه است؟ رفتار ما با همسر و فرزند چگونه است؟ رفتار ما در محیط زندگی و محیط اجتماعی چگونه است؟ رفتار ما با زیر دست چگونه است؟ با کسی که بالادست ماست، رفتار ما چگونه است؟ رفتار ما با دوست چگونه است؟ با دشمن چگونه است؟ اینها همه در اسلام اندازه و معیار دارد. خودمان را بسنجیم. این می‌شود عیار خویش را سنجیدن، خود را درست شناختن. اگر از اینجا شروع کردیم، بنیان زندگی ما، بنیان کار ما در همه بخش‌ها، بخصوص در بسیج، که حالا محل بحث ماست، تقویت خواهد شد.<sup>۱</sup>

یکی از موضوعاتی که در دهه‌های اخیر ذهنیت بسیاری از محققان علوم اجتماعی و دینی را به خود مشغول داشته است، مسئله سنجش دینداری است. تاکنون نیز

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21587>

آزمون‌های متعددی برای این منظور ساخته و به کار گرفته شده است. برخی از نویسندگان، ۱۲۳ مقیاس را گزارش داده‌اند.<sup>۱</sup> بسیاری از این روش‌ها را می‌توان در سه دسته کلی «مشاهده»، «خودگزارشی» و «فراقکن» دسته‌بندی کرد.<sup>۲</sup> در روش مشاهده شاخص دینداری افراد، کمیت حضور و مشارکت آنها در مراسم مذهبی و میزان استفاده آنها از مظاهر و نمادهای دینی است. روش خودگزارشی نیز به صورت‌های مختلفی صورت می‌گیرد که بارزترین و شایع‌ترین نوع آن استفاده از روش پرسش‌نامه‌ای است. در روش پرسش‌نامه‌ای معمولاً تعدادی سؤال به صورت دقیق و حرفه‌ای طراحی می‌شود که ناظر به عقاید و آموزه‌های دینی است. با جمع‌آوری پاسخ‌های کتبی آزمودنی‌ها و تحلیل آنها می‌توان تا اندازه‌ای به سطح دین‌داری آنها پی برد. و بالاخره در روش فراقکن، که از روش‌های غیرمستقیم است، با استفاده از شگردهای روان‌تحلیلی و روان‌کاوی سعی می‌شود آزمودنی به صورت ناآگاهانه و ناهشیارانه اعتقادات و باورهای مذهبی خود را بروز دهد. مثلاً عکس‌العمل‌های او را در برابر کلماتی که بار مذهبی دارند می‌سنجند یا شیوه برخورد او با تصاویر مربوط به امکان یا اشخاص یا اجتماعات مذهبی را مورد کاوش قرار می‌دهند. و یا نوع نگاه او به داستان‌های مذهبی را به صورت غیرمستقیم جویا می‌شوند و از این راه میزان اعتقاد و پایبندی او را به آموزه‌های دینی می‌سنجند.

نگارنده در این قسمت بدون آنکه بخواهم به ارزیابی و نقد روش‌های یادشده بپردازم، قصد آن دارم تا با استفاده از تعریفی که از «سبک زندگی» ارائه دادم و با استناد به آیات و روایات اسلامی، آن را به عنوان شاخصی مطمئن‌تر و دقیق‌تر برای ارزیابی کیفیت ایمان افراد و جوامع معرفی کنم. البته طراحی مدلی علمی که هم

1. Measures of Religiosity, Hill and Hood, 1999

۲. مقیاس‌های دین‌داری، خدایاری فرد و دیگران، ص ۱۴۰-۱۲۳.



دربگیرنده همه ابعاد سبک زندگی باشد و هم منطبق با آموزه‌های اسلامی، کاری بزرگ و البته بایسته است که از عهده این بنده و این نوشتار در فرصت کنونی خارج است.

مسئله اصلی ما در این قسمت این است که چگونه می‌توان از سبک زندگی افراد و جوامع در کشف کیفیت ایمان و باور دینی آنها استفاده کرد. آیا می‌توان رابطه‌ای معنادار میان سبک زندگی و کیفیت باورها و ارزش‌های پذیرفته شده افراد و جوامع برقرار کرد؟ البته متدلوژی بحث ما بیشتر نقلی خواهد بود؛ یعنی سعی می‌کنیم با استناد به آیات و روایات معتبر کیفیت این رابطه را نشان دهیم.

### ارتباط باورها و ارزش‌های دینی با سبک زندگی

ادعای ما این است که سبک زندگی افراد و جوامع، افزون بر اینکه بیانگر هویت شخصی و اجتماعی و معرف شخصیت فرد یا جامعه‌ای خاص است،<sup>۱</sup> شاخص و نشانه‌ای از هویت دینی و ارزشی فرد یا جامعه نیز به‌شمار می‌رود. به همین دلیل، سبک زندگی افراد و جوامع را می‌توان به عنوان یکی از شاخص‌ها برای سنجش کیفیت ایمان و عمق باورها و ارزش‌های افراد و جوامع مورد استفاده قرار داد. یعنی با مطالعه سبک زندگی می‌توان به عمق باورها و ارزش‌های افراد پی برد. ارتباطات دو حوزه را تا جایی می‌دانیم که معتقدیم با ترویج نوع خاصی از سبک زندگی می‌توان باورها و ارزش‌های مرتبط با آن را نیز انتقال داد؛ زیرا سبک زندگی در حقیقت ناقل پیام‌هایی درباره باورها و ارزش‌ها نیز می‌باشد. به طور خلاصه، ادعای ما این است که با تأمل در سبک زندگی افراد و جوامع می‌توان کیفیت، عمق و گستره نظام باورها

۱. تجدد و تشخیص، آنتونی گیدنز، ترجمه ناصر موفقیان، گیدنز، ص ۱۲۰.



و ارزش های آنها را به دست آورد.<sup>۱</sup>

برای اثبات این مدعا می توان دلایل مختلف فلسفی، عقلی، انسان شناختی و عرفانی اقامه کرد. بنده سعی می کنم با تکیه بر آیات و روایات اسلامی این مدعای خود را اثبات نمایم.

قرآن کریم رفتارهای ناشایسته را معلول باطن ناشایست و ناپاک دانسته و می فرماید:

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ  
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (اعراف (۷)، آیه ۵۸)

۱. در صورتی که بخواهیم براساس تئوری ارائه شده در این نوشتار مدل یا آزمونی برای سنجش سطح ایمان بسازیم، طبیعتاً همچون بسیاری دیگر از مدل های موجود مشکلات و محدودیت های در سر راه داریم که توجه بیه آنها می تواند نگاهی واقع بینانه در این باره به ما بدهد. برخی از مهم ترین محدودیت ها و مشکلات را ذیلاً ذکر می کنیم:

(۱) نخستین مشکل این است که مؤلفه های ایمان و مصادیق باورها و ارزش های دینی دقیقاً چیست. با توجه به وجود رویکردهای مختلف به دین (رویکرد عرفانی، فلسفی، نقلی، اخلاقی، فقهی و...) و همچنین وجود مذاهب مختلف در یک دین، تعیین مؤلفه ها و مصادیق ایمان دشواری هایی را در پی خواهد داشت. به عنوان مثال، دو عنصر عدالت و امامت، از نگاه شیعیان از جمله مهم ترین مؤلفه های ایمان به شمار می روند؛ اما در نگاه برخی دیگر از گروه های اسلامی چنین نیست. یا بر اساس رویکرد فقهی، نقل اصلی مباحث بر دستورات فقهی و ظواهر عبادت و «شریعت» است؛ اما در رویکرد عرفانی، اصالت به تبت و حالات باطنی و «حقیقت» داده می شود.

(۲) تأثیرپذیری شدید انسان از محیط و شرایط اقلیمی و جغرافیایی مشکل دیگری است که اجازه نمی دهد سهم ایمان را در شکل گیری نوع رفتارها و سبک زندگی به طور دقیق مشخص کرد.

(۳) پیچیدگی فراوان شخصیت انسان، و توانایی فوق العاده او در ظاهرسازی و ریاکاری، تشخیص مؤمنان واقعی از منافقان و ریاکاران را برای عموم مردم دشوار می کند. به تعبیر دیگر، هرچند براساس آیات قرآن، نفاق واقعی امکان ندارد؛ اما تشخیص منافقان هم، دیده های حقیقت بین و مردانی الهی می خواهد. از شگفتی های زندگی این جهانی این است که افراد می توانند باطن خود را از دیدگان اغلب مردمان پنهان کنند و خود را در پشت نقابی منسوات و مردم فریب پنهان بسازند. قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (بقره (۲)، آیه ۲۰۴)؛ بعضی از مردم، گفتارشان در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند. در حالی که آنها سرسخت ترین دشمنانند.

(۴) محدودیت و مشکل دیگر این روش، دشواری بررسی همه ابعاد سبک زندگی افراد با جوامع و تحلیل دلالت های دینی و اعتقادی آنهاست. البته این در جایی است که بخواهیم تأثیرپذیری همه ابعاد سبک زندگی از ایمان و باورهای دینی را مورد بررسی قرار دهیم؛ اما اگر بخواهیم صرفاً برخی از ابعاد مثل پوشش، معماری، اوقات فراغت یا شادی و نشاط و امثال آنها را بررسی کنیم، با چنین مشکلی روبه رو نخواهیم بود.



سرزمین پاکیزه (و مستعد)، گیاهش به فرمان پرورگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های ناپاک (و شوره‌زار)، جز گیاه اندک و بسی‌ارزش، از آن نمی‌روید؛ این گونه آیات (خود) را برای گروهی که شکر گزارند، شرح می‌دهیم.

درباره چرایی سستی برخی از یاران پیامبر در جنگ احد و نادیده گرفتن دستورات رسول‌الله و رها کردن تنگه احد که موجب ریخته شدن خون ده‌ها تن از بهترین یاران پیامبر اکرم (ص) و به شهادت رسیدن حمزه سیدالشهدا شد، در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (آل عمران (۳)، آیه ۱۵۵)

کسانی از شما که در روز روبه‌رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد) فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهایی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ ولی خداوند آنها را بخشید؛ زیرا خداوند، آمرزنده و دارای حلم است.

از این آیه به دست می‌آید که نادیده گرفتن دستورات رسول اکرم (ص) و سستی در برابر مطامع دنیوی و وارد کردن چنان ضرباتی بر پیکره حکومت نوپای اسلامی، معلول برخی از لغزش‌های پیشین بوده است. معلوم می‌شود انحرافات رفتاری ممکن است تزلزل در ایمان (= عدم تبعیت از دستورات رسول خدا) را پدید آورد. کارهای اشتباه و انحرافی اثر منفی خود را بر ایمان افراد بر جای می‌گذارد. موجب سستی ایمان و مقدم کردن خواسته و نظر خود بر دستور پیامبر خدا می‌شود.

قرآن کریم درباره کسانی که کارشان به نفاق ابدی کشیده شده می‌فرماید:

فَأَعْتَبْهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (توبه (۹)، آیه ۷۷)

به دنبال اینکه با خدا خلف وعده کردند و دروغ می گفتند نفاقی را در دل هایشان پدید آورد تا روزی که او را ملاقات کنند.

امیر مؤمنان (ع) در وصف ایمان می فرماید:

فِي الْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ؛  
ایمان را بر کرده های نیک دلیل توان ساخت و از کردار نیک ایمان را توان شناخت.

در این جمله رابطه متقابل ایمان و عمل به زیبایی بیان شده است. آن حضرت می فرماید چیزی که موجب انجام کارهای خوب و داشتن حیاتی ارزشمند می شود ایمان است. ایمان، انسان را به انجام اعمال صالح و داشتن حیات طیبه راهنمایی می کند. اما از طرفی از راه انجام کارهای خوب نیز می توان سطح ایمان افراد را سنجید. رفتارهای شایسته عیار سنجش ایمان است.

همان حضرت در خطبه ای دیگر رابطه ظاهر و باطن را چنین توضیح می دهد:

وَ اعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَيَّ مِثَالَهُ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبَتْ ظَاهِرُهُ خَبَتْ بَاطِنُهُ ... وَ اعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غَنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَ الْمَيَاةُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَقِيهِ طَابَ عَرْسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبَتْ سَقِيهِ خَبَتْ عَرْسُهُ وَ أَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ؛  
و بدان که هر ظاهری را باطنی است که بر مثال آن است، آنچه ظاهرش پاکیزه بود باطن آن نیز آن چنان است، و آنچه ظاهرش پلید است، باطن آن نیز پلید است، ... و بدان! هر کرده ای چون میوه ای است که از گیاهی رسته است، و هیچ گیاه را از آب بی نیازی نیست، و آب ها گونه گونه گون بود. آنچه آبیاری اش نیکو، درختش نیکو و میوه اش شیرین است، و آنچه آبیاری اش پلید، درختش پلید و میوه اش تلخ است.

۱. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خ ۱۵۶، ص ۱۵۵.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۵۴، ص ۱۵۳.





## رابطه عفت و حجاب

«عفت» و «حیا» صفت‌ها و حالاتی درونی‌اند که براساس سیستم ارسطویی آنها را حد وسط شره و خمودی می‌دانند؛ اما حجاب و نگاه نکردن به نامحرم وضعیت‌هایی ظاهری‌اند که معلول و محصول آن حالات و صفات درونی‌اند. ولی با توجه به اینکه تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است، بنابراین بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت باطنی انسان، و میان نگاه نکردن به نامحرم و حیا باطنی تأثیر و تأثر متقابل است؛ یعنی شخص عقیف، پوشش مناسب نیز انتخاب می‌کند؛ و اگر کسی مواظب پوشش خود نباشد و با شعار عوامانه «دلت پاک باشه» رفتار ظاهری خود را به اقتضای آن صفت باطنی سامان ندهد، آرام آرام آن حالت باطنی نیز تغییر خواهد کرد و ممکن است به ضد خودش تبدیل شود. و شخص باحیا حتماً نگاه خود را نیز کنترل می‌کند. حتماً در گفتگو با نامحرم جانب احتیاط را از دست نمی‌دهد. به همین دلیل است که اسلام افزون بر تأکید بر عفت و حیا، بر پوشش و رعایت حریم میان محرم و نامحرم نیز تأکید ویژه‌ای دارد. اسلام از طرفی عفت بطن و عفت فرج را از بزرگ‌ترین عبادت‌ها معرفی کرده است.<sup>۱</sup> و از طرفی برای محافظت از این صفت درونی حجاب را واجب کرده و اموری همچون دزدی را حرام کرده است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (احزاب (۳۳)، ۵۹)  
ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلاباب‌ها [روسری‌های

۱. ر.ک: الکافی، ج ۲، باب العفة، صص ۷۹-۸۰؛ از امام باقر(ع) نقل می‌کند که: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ.



بلند[خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است: (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

«جلایب» جمع «جلباب» است. در اینکه منظور از جلباب چیست، دیدگاه‌ها و تفاسیر مختلفی مطرح شده است. راغب آن را به معنی پیراهن و روسری گرفته است. مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان معنای لغوی آن را چنین بیان کرده است: روسری زن که وقت خروج از منزل سر و صورتش را با آن می‌پوشاند. در صحاح اللغه آن را به معنای ملحفه، چیزی شبیه چادر دانسته است. ابن اثیر نیز در نهاییه آن را به چادر و رداء معنا کرده است. قاموس اللغه آن را چنین معنا کرده است: پیراهن و لباس گشاد کوچکتر از ملحفه یا چیزی است مثل ملحفه که زن لباس‌های خود را با آن می‌پوشاند.

امام علی (ع) در تبیین فلسفه برخی از احکام دینی، علت تحریم دزدی را حفاظت از پاکدامنی دانسته و می‌فرماید:

وُجَانِبَةُ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعَفَّةِ<sup>۱</sup> و دوری از دزدی را (واجب کرد) تا پاکدامنی از دست نشود.

رابطه طرفینی سبک زندگی و تزکیه درون و پاکی دل را می‌توان در آیات و روایات مربوط به تحریم نگاه شهوانی به نامحرم نیز به خوبی دید. در روایتی از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) چنین نقل شده است که هر کس دیده خود را از نگاه به نامحرم فروبندد، عجایب آفرینش را خواهد دید: «غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْا الْعَجَائِبَ»<sup>۲</sup> قرآن نیز

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲، ص ۴۰۴.

۲. مصباح الشریعه، ص ۹، الباب الثالث، فی غض البصر.



می‌فرماید تحریم نگاه به نامحرم به منظور ترکیه و پاکی دل و فلاح و رستگاری است؛ یعنی پاکی دل، مشروط بر داشتن دیده‌ای پاک است. فلاح و رستگاری ابدی متوقف بر راست‌رفتاری است:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ... وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور(۲۴)، آیات ۳۱-۳۰)

به مردان نامحرم بگو: دیده [از نامحرم] فرو نهند و پاک‌دامنی خود را حفظ کنند که این برای آنها پاکیزه‌تر است. همانا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از نامحرم] فروبندند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آنچه نمایان است [مانند دست و صورت] آشکار نسازند، و باید روسری‌های خود را بر سینه‌های خویش فرواندازند و زینت و آرایش خود را آشکار نکنند ... و پاهای خود را چنان بر زمین نگویند تا آن زینتی که پنهان کرده‌اند (خلخال) دانسته شود. و ای مؤمنان همگی به درگاه خدا توبه کنید، تا شاید رستگار شوید.

امام صادق(ع) نیز ایمان به خدا و آگاهی به عظمت الهی و مشاهده جلال خداوند را موجب چشم‌فرو بستن از نگاه به نامحرم می‌داند: «أَنَّ الْبَصَرَ لَا يُغْضَى عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَ قَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مَشَاهِدَةُ الْعَظْمَةِ وَالْجَلَالِ»<sup>۱</sup>. وقتی از امام علیسؤال شد چکار کنیم که نگاه خود را از نامحرم فرو بنهیم، آن حضرت در پاسخ ضمن سفارش سؤال‌کننده به تعمیق خداشناسی و توجه به احاطه الهی بر همه حالات و اسرار نهفته در دل انسان، فرمودند بدان که چشم، جاسوس قلب و نامه‌رسان عقل است. به تعبیر دیگر «هرچه دیده بیند، دل کند یاد.» و هرچه دیده بیند ممکن است قوه فهم و درک

۱. همان.



انسان را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد و فرد آن‌گونه بیندیشد که می‌بیند! «الْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ وَ بَرِيدُ الْعَقْلِ»<sup>۱</sup>

### تأثیرپذیری نوع پوشش از باورها

هرچند ابعاد زیادی از پوشش متأثر از شرایط اقلیمی و محیطی و سلايق گروهی است، اما روح حاکم بر آن همان باورها و ارزش‌هاست. توضیح آنکه شرایط اقلیمی خاص، مثل مناطق گرمسیری یا سردسیری یا استوایی به صورت طبیعی، پوشش‌های خاصی، مثلاً استفاده از لنگ یا دشداشه و انتخاب رنگ‌های خاصی مثل مشکی، سفید یا امثال آن را جهت‌دهی می‌کند. اما روح حاکم بر نوع پوشش را می‌توان در باورها و ارزش‌ها جستجو کرد. شاید به همین دلیل است که در دستورات دینی تشبیه ظاهری به کفار و دشمنان دین مورد نهی قرار گرفته است. همشکلی، خواسته یا ناخواسته به همدلی می‌انجامد و همدلی به هم‌زبانی و هم‌زبانی به همفکری و همفکری به هم‌کیشی. به تعبیر دیگر، شباهت در پوشش به شباهت در روش و منش و نهایتاً به شباهت در باور و ارزش کشیده خواهد شد. نهی شدید از پوشیدن لباس شهرت را نیز می‌توان در همین مسئله دید. در برخی از مجامع روایی ما باب مستقلی دربارهٔ نهی از پوشیدن لباس شهرت وجود دارد.<sup>۲</sup> خدای متعال خوش ندارد که بندگان شباهت بر تن کنند. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

۱. همان.

۲. فی المثل رک: هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، شيخ حر عاملي، ج ۲، باب ۷، ص ۱۱۷؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، صص ۳۲۰-۳۲۱؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمدتقی نوری، ج ۳، ص ۲۴۵.



مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا شَهْرَةً فِي الدُّنْيَا أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبًا مَذَلَّةً فِي الْآخِرَةِ؛<sup>۱</sup>  
کسی که در دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند در آخرت لباس ذلت بر او می‌پوشاند.

امام حسین (ع) در این باره می‌فرماید:

مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ كَسَاءَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنْ نَارٍ.<sup>۲</sup>  
کسی که لباسی بپوشد که او را انگشت‌نما کند، خداوند در روز قیامت لباسی از آتش بر او می‌پوشاند.

در حدیثی دیگر از آن حضرت چنین نقل شده است که در این باره فرموده‌اند:

مَنْ لَبَسَ مَشْهُورًا مِنَ الثِّيَابِ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۳</sup>  
کسی که لباس انگشت‌نما بپوشد، خداوند در روز قیامت از او روی می‌گرداند.

امام صادق (ع) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ شَهْرَةَ اللِّبَاسِ؛<sup>۴</sup> به درستی که خداوند از پوشیدن لباس شهرت خشمگین می‌شود.

كَفَى بِالْعَرَبِ خَزْيًا أَنْ يَلْبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ، أَوْ يَرْكَبَ دَابَّةً تَشْهَرُهُ؛<sup>۵</sup>  
برای خواری انسان همین بس که لباسی را بپوشد و یا مرکبی را سوار شود که او را انگشت‌نما کند.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۲۴۵، حدیث شماره ۳۴۹۱.  
۲. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۷؛ البته در برخی دیگر از منابع این حدیث از امام حسن نقل شده است.  
۳. فرهنگ سخنان امام حسین، محمد دشتی، حرف پ ص ۲۰۷.  
۴. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، فی لباس الشهرة، ص ۱۱۶.  
۵. همان.

امام صادق(ع) درباره رابطه ظاهر و باطن و سبک زندگی افراد و باورهای دینی شان می فرماید:

فَسَادُ الظَّاهِرِ مِنْ فُسَادِ البَاطِنِ وَ مَنْ أَصْلَحَ سِرِّيَّتَهُ أَصْلَحَ اللهُ عَلَانِيَتَهُ وَ مَنْ خَافَ اللهُ فِي السِّرِّ لَمْ يَهْتِكِ اللهُ عَلَانِيَتَهُ وَ مَنْ خَانَ اللهُ فِي السِّرِّ هَتَكَ اللهُ سِتْرَهُ فِي العلَانِيَةِ؛<sup>۱</sup>  
آلودگی ظاهر معلول آلودگی باطن است و کسی که درون خود را پاک کند، خداوند بیرون او را پاک می کند. و کسی که در نهن پروای خدا را داشته باشد، خداوند در آشکار او را رسوا نمی کند؛ اما کسی که در نهن به خدا خیانت کند خدای متعال در آشکار او را رسوا و بی آبرو می کند.

بر این اساس، اگر دیدیم سبک زندگی افراد یا گروه‌هایی، علیرغم اعتقادات دینی و اظهار ایمان و دینداری، تناسبی با باورها و ارزش‌هایشان ندارد، این خود می تواند نشانه سطحی بودن یا جاهلانه بودن دین داری آنها باشد. چنین افرادی در بزنگاه‌ها باطن خود را نشان می دهند. امام حسین در حدیثی همین حقیقت را به زیبایی بیان می کند. آن حضرت می فرماید بسیاری از مردمان بندگان دنیابند، دین همچون تکه‌ای گوشت در دهان آنها است. تا زمانی که به سود معیشت و دنیایشان باشد، آن را می چرخانند، اما در هنگامه آزمایش‌های سخت، دین داران واقعی اندکند. یعنی عیار ایمان افراد به هنگام امتحان‌ها آشکار می گردد:

إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يُحَوِّطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْضُوا بِالبَلَاءِ قَلَّ الدُّبَانُونَ؛<sup>۲</sup>  
به درستی که مردم بندگان دنیابند و دین همچون تکه‌ای گوشت بر روی زبان شان

۱. مصباح الشریعه، ص ۱۰۷.

۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۲۴۵.



است؛ تا زمانی که معیشت آنها اقتضا کند، آن را در دهان می‌چرخانند؛ اما زمانی که با بلاها آزمایش شوند، دینداران (واقعی) اندک‌اند.

کسی که علیرغم اعتقاد به خدا و معاد در زندگی فردی خود مرتکب گناه و معصیت می‌شود و رفتارهای ناهنجار و جهت‌قالب رفتاری او شده است، معلوم می‌شود که اگر در چنان اعتقاداتی جدی هم باشد، اما سطحی‌اند. در حد لقلقه زبان‌اند. به باور فرد تبدیل نشده‌اند. تقلیدی‌اند. فردی به محضر امام حسین (ع) آمد و از عصیان و آلودگی خود به گناه گفت. مدعی بود هر جا پای گناه به میان آید توان مقاومت ندارد. زندگی او یک زندگی گناه‌آلود شده است. شیوه زندگی او شیوه‌ای غیر دینی است. و از آن حضرت تقاضا کرد راهکاری برای رهایی از این وضعیت در اختیار او قرار دهد. امام حسین‌ناین شیوه رفتاری و سبک زندگی را محصول و معلول ضعف ایمان او دانست و به همین دلیل او را به مسئله توحید و معاد توجه داد و فرمود:

أَفْعَلُ حَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أُذْنِبُ مَا سِئْتُ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلُ رِزْقَ اللَّهِ وَ أُذْنِبُ مَا سِئْتُ وَ  
الثَّانِي أَخْرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَ أُذْنِبُ مَا سِئْتُ وَ الثَّلَاثُ أَطْلُبُ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أُذْنِبُ  
مَا سِئْتُ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعُهُ عَن نَفْسِكَ وَ أُذْنِبُ مَا  
سِئْتُ وَ الْخَامِسُ إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أُذْنِبُ مَا سِئْتُ؛<sup>۱</sup>

پنج چیز را انجام ده و هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو: نخست آنکه رزق خدا را نخور و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده؛ دوم آنکه از ملک خدا خارج شو و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده؛ سوم آنکه به جایی برو که خداوند تو را نبیند و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده؛ چهارم آنکه زمانی که سفیر مرگ برای گرفتن جانست آمد، او را از خود دور کن و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده و پنجم آنکه زمانی که مالک دوزخ تو را در آتش انداخت، داخل نشو و هر گناهی که می‌خواهی

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۲۶.



انجام ده.

زمانی پیامبر اکرم (ص) فردی را دید که در حال نماز مرتب با ریش خود بازی می کرد. آن حضرت این رفتار بیرونی را معلول پراکندگی درونی دانسته و فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ» اگر این فرد قلبی خاشع داشت، جوارح و اعضای بیرونی او نیز خشوع می داشت. کسی که بداند و باور داشته باشد که در مقابل خدایی بزرگ و با عظمت ایستاده و مشغول گفت و گو با آفریننده هستی است، بالتبع تمام وجود او مدهوش حضرت حق خواهد شد و ادب ظاهری نماز را نیز رعایت خواهد کرد. خلاصه آنکه ادب ظاهر، معلول و محصول ادب باطن است. کسی که در دل ادب حضرت حق را داشته باشد، در اعمال و رفتارهای بیرونی او نیز ادب نمایان خواهد شد.

### نقش باورها در شهرسازی و معماری

معماری و شهرسازی دارای دو بعد سخت افزاری و نرم افزاری یا کالبدی و محتوایی است. در بعد سخت افزاری و کالبدی، معماری باید تابع اقتضائات زمان و قوانین حاکم بر عناصر و اجزای مادی و تجربیات بشری در نحوه استفاده از مواد ساختمانی و امکانات و زیرساخت های شهری باشد. در این بعد لازم است از آخرین دستاوردهای علمی بشر و از تجربیات دیگر اقوام و ملت ها نهایت استفاده را کرد. اما بعد نرم افزاری و محتوایی معماری و شهرسازی کاملاً وابسته به باورها و ارزش های حاکم بر معمار و مهندس شهرساز است. معماری خانه وابسته به نوع تعریف و انتظاری است که ما از خانه داریم. کسی که خانه را مکانی برای لذت و

۱. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، تصحیح آصف فیضی، ج ۱، ص ۱۷۴.





خوش گذرانی می‌داند طبیعتاً معماری خانه برای او متفاوت از کسی است که آن را مکانی برای خوابیدن و یا آسایشگاه شبانه می‌داند. همان‌طور که اگر نگاه ما به خانه، این باشد که آن را محلی برای تربیت نسل جدید و انتقال ارزش‌ها به آیندگان بدانیم یا مکانی برای مهمان‌داری و پذیرایی از دیگران بدانیم، معماری ما نیز کاملاً متفاوت خواهد شد.

به طور کلی، رسالت اصلی یک معمار و شأن اصلی معماری عبارت است از «طراحی و مدیریت فضا؛ به منظور مدیریت رفتاری که در آن فضا انجام می‌گیرد.» یعنی یک معمار فضایی را که در اختیار دارد به گونه‌ای طراحی و مدیریت می‌کند که به صورت غیرمستقیم به مدیریت رفتاری که در آن فضا انجام می‌گیرد، منجر می‌شود. به تعبیر دیگر، معماری ساختمان در حقیقت معماری و مهندسی رفتار است. طراحی فضا می‌تواند به گونه‌ای باشد که اعضای خانه ساعتی در روز را بالاجبار کنار هم باشند، یا بالاجبار از هم دور باشند. معماری خانه می‌تواند به گونه‌ای باشد که مهمان‌پذیری و دید و بازدیدها را افزایش دهد و یا به گونه‌ای باشد که موجب کاهش مهمان‌داری و کاهش رفت و آمدهای اقوام و آشنایان شود. همه اینها بستگی به نوع باورها و ارزش‌ها و یا جهان‌بینی و نظام ارزشی حاکم بر معمار و معماری دارد. معماری کاملاً متأثر از جهان‌بینی حاکم بر شخص معمار است. معماری آیینی تمام‌نمای باورها و ارزش‌های حاکم بر معمار است. معماری یک هنر جامع است؛ ظرفی است که مظهر آن تمام باورها و ارزش‌های معمار است.

به عنوان مثال، بسته یا باز بودن آشیپزخانه یا جای سرویس‌های بهداشتی در یک ساختمان مسکونی تماماً وابسته به نوع نگاه ارزشی و اخلاقی افراد است. از آفت‌های آشیپزخانه‌های باز (open) این است که دید و بازدیدها و صلهٔ ارحام را به شدت



کاهش می دهد. آرامش و آسایش خانواده را بر هم می زند. اختلافات خانوادگی را افزایش می دهد. با آشپزخانه های باز علاقه ای به تولید نسل در میان همسران نخواهد بود. شاید بتوان همین مسئله را نیز یکی از ده ها دلیلی دانست که موجب شده اند متأسفانه سبک زندگی تک فرزندی در میان خانواده های جوان ایرانی رواج پیدا کند. البته متأسفانه در بسیاری از موارد نه مهندسان ما و نه عموم مردم جامعه ما توجهی به این ابعاد نکرده و نمی کنند! علیرغم اینکه نزدیک به بیست سال است که مقام معظم رهبری مسئله معماری را مورد توجه قرار داده اند، و به مسئولان مربوط تذکرات لازم را در این زمینه بیان کرده اند، متأسفانه هنوز هم عزم و اراده ای جدید در جهت حرکت در مسیر معماری و شهرسازی اسلامی را در میان مسئولان شاهد نیستیم. مقام معظم رهبری در دیدار با شوراهای فرهنگ عمومی استان ها در تاریخ نوزدهم تیرماه سال هزار و سیصد و هفتاد و چهار فرمودند:

شکل معماری در جامعه و در چگونگی خانه ای زندگی کردن، بخشی از فرهنگ جامعه را شکل می دهد؛ زیرا خانه های قدیمی ما یک نوع خانواده و خلیقات بار می آورند (حیاط بزرگ، حوضی در وسطش و اتاق هایی در اطراف، از این اتاق، پدر بزرگ در می آید و از آن اتاق دایی و از آن یکی هم عمو. بچه های خانواده همه دور هم و بر یک سفره جمع می شوند و در واقع، این خانه است که خانواده را به دنبال خود می کشاند) و آپارتمان نوعی دیگر از خانواده ایجاد می کند. حتی شکل در و پنجره و ارتباط اتاق ها با هم، به ناچار تأثیر خاصی بر ذهن و خلق و منش و تربیت افراد دارد. ... آنچه معلوم است اینکه، این ملت کهن و بزرگ، قبل از اینکه از سبک معماری اروپایی تأثیر بپذیرد، خودش یک سبک معماری خاص داشته است.<sup>۱</sup>

شاید نتوان حتی یک بازار سنتی در کشور ما پیدا کرد که دارای مسجد نباشد. حتی

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2759>.



اغلب مساجد جامع شهرهای ما همان مساجد بازار است. اغلب بازارهای سنتی در کشور ما دارای حوزه علمیه نیز هستند. اما متأسفانه شاید به تعداد انگشتان یک دست هم نتوان پاساژ یا به اصطلاح مجتمع‌های تجاری در کشور ما سراغ گرفت که مسجد داشته باشند. حتی بسیاری از آنها نمازخانه هم ندارند! معلوم است که این دو نوع معماری، دو سیستم ارزشی را منعکس و در نتیجه منتقل می‌کنند.

یک معمار یا شهرساز مسلمان و معتقد به ارزش‌های اسلامی طبیعتاً باید بتواند افزون بر ابعاد سخت‌افزاری در ساخت و ساز، ابعاد روحی و معنوی را نیز تأمین کند. باید بتواند فضای در اختیار را به گونه‌ای مدیریت کند که به سهم خود، زمینه رشد و تعالی ساکنان آن فضا را فراهم نماید. به تعبیر برخی از محققان «فضای مورد طراحی او باید نهایتاً معراج خودآگاهی انسان و فضای سیر و سلوک متعالی او باشد، فضای تفکر و تأمل و توجه و تدبیر و ذکر و حضور و زیارت حضرت حق باشد، نه فضای لهو و لعب و از خودباختگی و غفلت و بازی و سرگرمی و دل‌مشغولی و وهم و خیال و ابهام و دل‌مردگی و از خود بیگانگی»<sup>۱</sup>

مهندس عبدالحمید نقره‌کار از محققان عرصه معماری اسلامی در خصوص ارزش‌های حاکم بر معماری و شهرسازی اسلامی مقاله‌ای دارد که سعی کرده است به اختصار اصول ارزش‌های اسلامی را در این عرصه گزارش دهد، ما نیز در اینجا برخی از این اصول و ارزش‌ها را که همگی متأثر از روایات اسلامی است، نقل می‌کنیم و خوانندگان را برای مطالعه بیشتر در این زمینه به منابع مربوط ارجاع می‌دهیم:

۱. «حفظ ارزش‌های فرهنگی در معماری و شهرسازی»، عبدالحمید نقره‌کار، در جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)، ج ۵، ص ۱۸۵.



۱. توصیه و تأکید به شهرنشینی و شهرسازی و زندگی در شهرهای بزرگ و کراهت ده نشینی؛
۲. توجه به انتخاب زمین و موقعیت جغرافیایی خانه و شهر؛
۳. توجه به انتخاب همسایه و هم محله خوب و صالح؛
۴. توجه به حفظ حریم راهها و گسترش مسیرهای مورد نیاز و بزرگراهها؛
۵. لزوم رعایت بهداشت عمومی شهرها با کنترل فاضلابها و هرزآبها؛
۶. ارزش گذاری فضاهای شهری (مسجدها بهترین جای شهرها در پیشگاه خداوند و بازارها بدترین آنهاست)؛
۷. لزوم داشتن مراکز عبادی و فرهنگی در محلات، و توصیه به برگزاری جماعات (در معماری دوران اسلامی مساجد و حوزه‌های علمیه قلب شهر و محلات می شود)؛
۸. لزوم داشتن خانه شخصی و مناسب و آرامش بخش و محصور (بیت = فضای محصور)؛
۹. توصیه به وسعت خانه و رعایت حد اعتدال آن؛
۱۰. رعایت حریمها و پیشگیری از هر نوع مزاحمت همجواری؛
۱۱. رعایت ارتفاع مناسب برای واحدهای مسکونی و نكوهش از ارتفاع زیاد؛
۱۲. تأکید بر استحکام بنا و پرهیز از سکونت در ساختمانهای ویران؛
۱۳. توجه به نور و روشنایی در خانه و جهت گیری مناسب (پیامبر اکرم (ص))



فرمودند: برای هر چیز شرافتی است و شریف‌ترین جایگاه برای نشستن جهت قبله آن است؛

۱۴. اهمیت مهمان‌داری و لزوم ایجاد فضای مناسب برای پذیرایی از مهمان؛
  ۱۵. استحباب ایجاد فضایی ساده و متوسط برای عبادت و نماز در خانه؛
  ۱۶. ضرورت عرصه‌بندی‌های مختلف فضاهای خدماتی و بهداشتی و محرم و نامحرم؛ (دور از چشم بودن سرویس‌های بهداشتی)؛
  ۱۷. توصیه‌هایی در مورد رنگ خانه و فرش آن و عدم استفاده از تصاویر خاص و مجسمه در خانه؛
  ۱۸. بیان بعضی از آداب زندگی که به طور طبیعی در طراحی خانه می‌تواند بسیار مؤثر باشد (نحوه غذاخوردن، مجالست نمودن، خوابیدن، کفش و جامه پوشیدن، رعایت نظم در زندگی، حمام رفتن، به آینه نظر نمودن، مطالعه نمودن و...)
  ۱۹. رابطه انسان‌ها با طبیعت در خانه، نگاه کردن به آب، گل و گیاه، آسمان و...؛
  ۲۰. رابطه انسان‌ها با حیوانات در خانه (حیواناتی که نگهداری و پرورش آن مستحب یا مکروه است)؛<sup>۱</sup>
- به عنوان نمونه تأثیر ارزش اخلاقی «تکریم مهمان» را در معماری اسلامی و ایرانی خود به اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم. روایات فراوانی درباره تکریم مهمان در منابع اسلامی وارد شده است.

۱. «حفظ ارزش‌های فرهنگی در معماری و شهرسازی»، عبدالحمید نقره‌کار، در جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)، ج ۵، صص ۱۸۸-۱۸۶.



پیامبر اکرم (ص) در این باره می فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَهَدَىٰ إِلَيْهِمْ هَدِيَّةً قَالُوا وَ مَا تِلْكَ الْهَدِيَّةُ قَالَ الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ  
و يَرْتَجِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ؟<sup>۱</sup>

وقتی که خداوند بخواهد به کسی خیر برساند، برای او هدیه می فرستد. سؤال شد چه هدیه ای؟ پیامبر اکرم (ص) در پاسخ فرمود: مهمان. رزق خود را می آورد و گناهان اهل خانه میزبان را نیز می برد.

كُلُّ بَيْتٍ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الضَّيْفُ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ؟<sup>۲</sup>

هر خانه ای که مهمان وارد آن نشود، ملائکه نیز وارد آن نمی شوند  
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ ضَيْفَهُ؟<sup>۳</sup>

کسی که ایمان به خداوند و روز قیامت دارد، پس باید مهمان خود را اکرام کند.

امام علی (ع) نیز در این باره سخنان فراوانی دارد، از آن جمله، در حدیثی می فرماید:

فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَ لِيُحْسِنُ مِنْهُ الضِّيَافَةَ؟<sup>۴</sup>

پس آن که خدا او را مالی بخشد، از آن به خویشاوندان خود رساند و خوان مهمانی نیکو بگستراند.

اهتمام و التزام به همین یک ارزش اسلامی در برهه ای از زمان موجب شد که نوع خاصی از معماری در ایران شکل گیرد که چشم های بسیاری از ناظران و سیاحان و جهانگردان را به خود خیره کرده است. طراحی سساباط در خانه های سنتی ما برای در امان ماندن مهمان ها و مراجعه کنندگان از نور خورشید یا سرمای سوزان زمستان

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، باب ۹۳، فصل اقراء الضیف و اکرامه...، ص ۴۶۱.

۲. جامع الاخبار، ص ۱۳۶، فصل ۹۴ فی الضیافة و فضله

۳. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۵، باب حق الضیف و اکرامه.

۴. نهج البلاغه، خ ۱۴۲، ص ۱۳۸.



در فاصله زمانی به صدا درآمدن کوبه در تا آمدن صاحبخانه برای باز کردن درب منزل. نصب دو نوع متفاوت هشداردهنده روی درب‌های ورودی: کوبه و حلقه. کوبه برای مردان که با صدای بم بود و حلقه برای زنان که با صدای زیر بود. وقتی کوبه به صدا درمی‌آمد نشان از آن داشت که مراجعه‌کننده یک مرد است. تکریم و احترام به او اقتضای خاصی را داشت و وقتی حلقه در به صدا در می‌آمد نشان از آن داشت که مراجعه‌کننده یک زن است و صاحبخانه به منظور احترام و تکریم او به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کرد. طراحی‌های سردرهای تزئینی و منقش به عبارات‌های مذهبی به منظور آنکه ساکنان و مهمان‌ها و مراجعه‌کنندگان به خانه به هنگام ورود و خروج از زیر آیات قرآن یا اسماء متبرک عبور کنند. سکوهای کناری سردر به منظور نشستن مراجعه‌کنندگانی که لازم نبود وارد خانه شوند؛ هنگام انتظار و به منظور رفع خستگی نیز از آنها استفاده می‌شد. در معماری داخلی خانه نیز بهترین و زیباترین فضای خانه، اتاق پذیرایی یا مهمان‌سرا بود. معمولاً مجزای از حوزه خصوصی بود همراه با تزئینات گچبری، آئینه کاری و جلوه‌های بصری نشاط‌انگیز.

### نقش باورها در سبک ورزش زورخانه‌ای

ورزش یکی از مسائلی است که به‌ویژه در دنیای کنونی از جهات مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی، بهداشتی و اخلاقی دارای اهمیت است. درباره هر یک از این ابعاد می‌توان فراوان بحث کرد که البته خارج از رسالت اصلی این نوشتار است. به اجمال می‌توان گفت که از نظر اقتصادی، امروزه ورزش در بسیاری از جوامع نقشی بی‌بدیل دارد. در هر فصل ورزشی‌ای میلیاردها دلار برای نقل و انتقال و خرید و فروش ورزشکاران هزینه می‌شود. در بسیاری از کشورها وزارتخانه ورزش یا ادارات کل مربوط به ورزش تأسیس شده است. بودجه‌های هنگفتی صرف ورزش

و ورزشکاران می‌شود. ورزش‌های قهرمانی به عنوان مشاغلی بسیار پردرآمد شناخته می‌شوند. کارخانه‌های فراوانی برای تهیه لوازم و وسایل ورزشی تأسیس شده‌اند و میلیون‌ها نفر در دنیا در چنین کارخانه‌هایی مشغول فعالیت‌اند. ساخت مجتمع‌ها، استادیوم‌ها، و باشگاه‌های ورزشی خود موجب رونق اقتصادی جوامع شده است. بنابراین توسعه ورزش در هر کشوری می‌تواند به عنوان عاملی مؤثر در رفع بسیاری از معضلات اقتصادی باشد. توسعه ورزش از جهت دیگری نیز در جهت خدمت اقتصادی است و آن بالا بردن میزان سلامتی مردم و در نتیجه صرف هزینه کمتر برای دارو و درمان است.

از نظر فرهنگی می‌توان گفت ورزش یکی از بهترین ابزارها برای گذران اوقات فراغت مردم است. به طور میانگین یک چهارم از وقت روزانه هر انسانی را می‌توان اوقات فراغت او به‌شمار آورد. ارباب فرهنگ و مدیریت جامعه برنامه‌های فراوانی برای پر کردن این اوقات و مشغول کردن مردم دارند. یکی از بهترین برنامه‌ها برای پر کردن اوقات فراغت مردم، توسعه ورزش و ترویج فعالیت‌های بدنی است. افزون بر این، با توسعه ورزش در جامعه می‌توان از رشد و گسترش انحرافات رفتاری و اخلاقی جلوگیری کرد.

ورزش در دنیای کنونی ابعاد سیاسی و امنیتی فراوانی پیدا کرده است. چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی. به همین دلیل رهبران سیاسی کشورهای مختلف اهتمام ویژه‌ای به ورزش و برگزاری مسابقات بین‌المللی ورزشی، در کشورهای متنوع خود دارند. شهرت برخی از کشورها صرفاً به دلیل ورزش است. گاهی مسابقه دو تیم ورزشی از دو کشور متخاصم ممکن است به ایجاد صلح میان آنها بیانجامد یا آنکه رقابت‌های سیاسی در داخل کشورها را تشدید نماید.





ورزش موجب استحکام وحدت ملی و اجتماعی می‌شود. بعضاً برگزاری برخی از مسابقات ورزشی در برهه‌هایی از زمان به عنوان تهدید امنیتی تلقی می‌شوند. یا برگزاری آنها نشانه ثبات امنیتی یک کشور دانسته می‌شود. به عنوان مثال، حاکمان جزیره بحرین، علیرغم عدم مقبولیت مردمی و علیرغم همه خشونت‌ها و جنایت‌هایی که در حق ملت خود مرتکب می‌شوند، سعی می‌کنند با برگزاری برخی مسابقات بین‌المللی در کشور خود، این پیام نادرست و خلاف واقع را به جهان مخابره نمایند که جزیره آنها از امنیت و آرامش برخوردار است!

در اسلام، بدن انسان دارای حق بوده و به همین دلیل انسان در برابر آنمستول است. انسان حق هر گونه دخل و تصرفی را در بدن خود ندارد. انسان حق ندارد حتی به منظور عبادت، زیان و ضرر جسمی و بدنی معتنا به بر خود وارد کند. به همین دلیل، اگر روزه، که یکی از واجبات مسلم اسلام است، برای بدن انسان ضرر و زیان قابل توجه داشته باشد، از نظر اسلام حرام است. یا انجام ریاضت‌های سخت بدنی به گونه‌ای که آن را با آسیب‌های جدی مواجه سازد از نگاه اسلام غیر قابل قبول است. شاید علت حرمت برخی ورزش‌ها از نگاه اسلام همین مسئله باشد. شاید فتوای به حرمت ورزش بوکس از سوی بسیاری از مراجع به همین دلیل باشد. این ورزش موجب آسیب‌رسانی جدی به بدن می‌شود. اصولاً یکی از اصول کلی و اجماعی میان فقیهان مسلمان این است که هر چیزی که قطعاً برای بدن و جسم انسان ضرر عقلانی و قابل توجه داشته باشد، از نظر شرعی انجام آن حرام است. حتی اگر در منابع اصیل دینی، یعنی قرآن و سنت، هیچ دلیلی بر حرمت آن یافت نشود. امام رضا(ع) علت و فلسفه احکام شرعی درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را سودمندی یا زیان‌آوری آنها برای جسم می‌داند و می‌فرماید:



أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبَيِّحْ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمُنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرُّ وَالْثَلْفُ وَالْفَسَادُ فَكُلُّ نَافِعٍ مَقْوٍ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَحَلَالٌ وَكُلُّ مُضِرٍّ يَذْهَبُ بِالْقُوَّةِ أَوْ قَاتِلٍ فَحَرَامٌ<sup>۱</sup>

به درستی که خداند هیچ خوردنی و نوشیدنی‌ای را حلال نکرده، مگر به آن دلیل که سود و صلاح مردم در آن هست؛ و هیچ چیزی را حرام نکرده، مگر بدان جهت که در آن زیان و هلاکت و فساد وجود دارد. پس هر چیز سودمندی که تقویت جسم و نیرومندی بدن را به دنبال داشته باشد، حلال است و هر چیزی که زیان داشته باشد و موجب زوال نیروی بدنی شود یا موجب از بین رفتن جسم شود، حرام است.

ورزش در بسیاری موارد به مثابه آینه‌ایی فعال، ویژگی‌های اخلاقی رایج در جامعه را به نمایش می‌گذارد. به همین دلیل، تأمل در آن می‌تواند به مربیان تربیتی و اخلاقی جامعه، به منظور شناسایی نقاط قوت و ضعف اخلاقی مردم کمک خوبی کند. تن‌پروری، کارگریزی، سرخوردگی، بی‌حالی، کسالت، گریز از کار جمعی، خودبرتربینی، انحصارطلبی، خودخواهی و امثال آن از جمله ردایلی اخلاقی‌اند و نقاط مقابل آنها نیز از جمله فضایل اخلاقی. این مسائل در هر کجا باشند، علامت بیماری اخلاقی است. گاهی خود فرد یا جامعه یا مربیان و هدایت‌گران جامعه ممکن است درست نتوانند بیماری‌های اخلاقی را تشخیص بدهند. ورزش را می‌توان یکی از نشانه‌های خوب سلامت یا بیماری اخلاقی جامعه از این جهات دانست. خودبینی و عدم توجه به حقوق مردم اگر به فرهنگ عمومی مردم تبدیل شده باشد، این ویژگی در مسابقات ورزشی گروهی نیز خود را کمابیش نشان می‌دهد. ورزش، نمایان کننده فضیلت سخت‌کوشی، شجاعت، صبر، جوانمردی، مدیریت، درایت، پشتکار، بلندهمتی و قاطعیت است. ورزش می‌تواند نمایانگر عدالت و انصاف در جامعه

۱. الفقه المنسوب الی الرضا علیه السلام، باب ۳۷، ص ۲۵۴.

باشد. ورزش می‌تواند مروج معنویت در جامعه باشد. ورزش موجب زدودن روحیه کسالت می‌شود؛ شادی و نشاط جسمی و روحی را به ارمغان می‌آورد.

هدف اصلی اخلاق ارتقای نفس و روح آدمی است. اما به دلیل ارتباط تنگاتنگ نفس، بدن، روح و جسم برای تقویت روح چاره‌ای جز توجه ویژه به بدن نیست. بدن مرکب روح است. عقل سالم در بدن سالم است و اگر بدن از سلامتی لازم برخوردار نباشد، روح فرصت و فراغت لازم برای تربیت و ارتقای خود را نخواهد داشت. در عین حال، ارزش ورزش از نگاه اخلاق اسلامی، ارزشی مقدمی و وسیله‌ای است. قوت جسمی و قدرت بدنی اگر در خدمت اهداف الهی باشد، ارزشمند است و الا از نظر نظام اخلاقی اسلام ارزشی ندارد. حتی اگر در خدمت اهداف غیرالهی باشد، دارای ارزش منفی خواهد بود. به همین دلیل است که امام علی(ع) می‌فرماید: «الهی قو علی خدمتک جوارحی». آن حضرت در حدیثی دیگر چنین می‌فرماید:

لَا تَنْسِ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فِرَاعَتَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَتَكَ وَ غِنَاكَ وَ أَنْ تَطْلُبَ بِهِ  
الْآخِرَةَ؛<sup>۱</sup>

تندرستی، قوت، فراغت، جوانی و نشاطت را فراموش مکن و به وسیله آنها آخرت را طلب کن

متأسفانه به‌رغم همه نکاتی که درباره اهمیت و جایگاه ورزش، به‌ویژه در دنیای جدید گفته شد، مسئولان ورزشی، فرهنگی، دینی و حتی سیاسی ما از این مسئله غافل‌اند. ابعاد فرهنگی ورزش به مراتب بیشتر از ابعاد جسمی و بدنی آن اهمیت دارد. سبک ورزش می‌تواند اخلاقیات و ارزش‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد. همان‌طور که ارزش‌ها و باورها نیز می‌توانند ورزش‌هایی متناسب با خود پدید آورند.

۱. معانی الاخبار، محمدبن علی بن بابویه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۳۲۵.

این حقیقتی است که از دید بسیاری از افراد مغفول مانده است. راستی چرا ورزش یوگا در کشورهایی با اعتقادات و باورهای هندوئیسم پیدا شد؟ چرا ورزش های رزمی در کشورهایی با اعتقادات کنفوسیوسی یا شیبتوئیسمی رواج پیدا کرد؟ چرا برخی از ورزش ها مورد تأکید اسلام قرار گرفته است؟ چرا اسلام بر ورزش های همچون شستا، اسب سواری، تیراندازی، کوه پیمایی و امثال آن تأکید کرده است؟ آیا بدان دلیل بوده است که در آن زمان ورزش های دیگری وجود نداشته است؟! یا بدان سبب بوده است که این ورزش ها برای فعالیت های دفاعی لازم بوده اند؟ آیا می توان ارتباطی میان این نوع از ورزش ها و جهان بینی و نظام ارزشی اسلام سراغ گرفت؟

به نظر بنده رابطه ای عمیق، البته ناآشکار و پنهان، میان جهان بینی و نظام ارزشی و نوع ورزش وجود دارد. اگر به این رابطه توجه نکنیم و توجه ندهیم، ممکن است رواج ورزش های غربی و شرقی آرام آرام به تضعیف و سست شدن باورها و ارزش های اسلامی و ایرانی بیانجامد. چطور می شود که عده ای بعد از شرکت در تمرین های یوگا، آرام آرام رفتارهای دینی شان تغییر می کند؟ نسبت به انجام نماز و عبادت سستی می کنند؟ و به جای اعتقاد به «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» کارشان به جایی می رسد که در عمل معتقدند «الا به یوگا تطمئن القلوب»؟! آیا این نشان نمی دهد که میان باورها و ارزش ها و سبک ورزش رابطه ای عمیق و دقیق وجود دارد؟

یکی از نمونه هایی که به خوبی رابطه جهان بینی و نظام ارزشی را با ورزش نشان می دهد، ورزش زورخانه ای است. مؤلفه های موجود در این ورزش کاملاً متأثر از باورها و ارزش های دینی است. در این ورزش در کنار تقویت جسم، به تقویت ایمان و اخلاق و بینش اجتماعی و سیاسی افراد نیز توجه ویژه شده است. همه حرکات



و سکنات این نوع ورزش رنگ دینی و ارزشی دارد. آداب و اشعار آن، معماری و طراحی آن، تعداد اضلاع گود زورخانه و ساعات تمرین و حتی تعداد حرکات ورزشی آن همگی تحت تأثیر آموزه‌های دینی است. با نام خدا و با یاد ائمه اطهار شروع و خاتمه می‌یابد.<sup>۱</sup> شخص جنب یا محتلم حق ورود به محیط زورخانه را ندارد؛ شخص میاندار با اجازه بزرگ‌ترهای حاضر در مجلس، پایان ورزش را اعلام می‌کند. احترام به سابقین در داخل گود به شدت مراعات می‌شود. به ترتیب سوابق، از پایین به بالا می‌ایستند؛ احترام به سادات و اولاد پیامبر اکرم کاملاً رعایت می‌شود. اینان هر چند مبتدی باشند بالاتر از همه قرار می‌گیرند و بعد از همه شروع به چرخش می‌کنند؛ همین مسئله به هنگام ورود و خروج از زورخانه مراعات می‌شود. حق تقدم در هر دو صورت با سادات است. هر چند مبتدی باشند؛ معمولاً درب زورخانه‌ها را کوتاه می‌گیرند تا به هنگام ورود، افراد با حالت خمیده و سر به زیر وارد شوند و حالت تواضع داشته باشند. البته برخی دلیل آن را مخفی نگه داشتن محیط از دید دیگران دانسته‌اند که در دوران حاکمان ستمگر به ویژه در دوران مغول رواج داشته است؛ گودهای زورخانه از نظر معماری نیز رنگ و بوی مذهبی دارند. به شکل شش گوشه، به یاد قبر شش گوشه امام حسین؛ یا به نام امام هشتم، گاهی هشت ضلعی ساخته می‌شود. اضلاع کمتر یا بیشتر نیز همگی رنگ و بوی مذهبی دارند؛ در مناسبت‌های مذهبی، اشعاری را که مرشد می‌خواند همگی به یاد آن مناسبت‌هاست. زورخانه‌ها در ایام ماه مبارک رمضان فقط شب‌ها و بعد از افطار باز هستند. در بسیاری از مناطق عدد ششماره‌های سنگ گرفتن، به افتخار ۱۱۴ سوره قرآن، ۱۱۴ عدد است.

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، رضا پاک‌نژاد، ج ۱، ص ۱۹۷؛ ورزش‌های زورخانه‌ای ایران، محمد مهدی تهرانی، ص ۹۳-۹۱؛ تاریخ ورزش باستان و کشتی پهلوانی ایران، مهدی عباسی، ص ۲۰.



در برخی دیگر از مناطق به نام مولا علی (ع) عدد ۱۱۰ است. تعداد شناهایی که یک ورزشکار در زورخانه می رود در مجموع هزار تا است. گفته شده است که در قدیم، مرشد دعای جوشن کبیر را که مشتمل بر هزار نام خدای متعال است می خوانده و با هر نامی ورزشکاران یک شنا می رفتند.

در پایان ورزش، شخص میاندار یا یکی از پیشکسوتان حاضر در زورخانه مراسم دعا را به جا می آورد؛ به هنگام دعا، همه حاضران ساکت و آرام اند؛ هر کس، ورزشکار یا تماشاچی، هر جا هست به دقت به مضامین دعا گوش فرا می دهد؛ خروج تماشاچیان از ورزشگاه، به هنگام دعا نوعی بی احترامی به ورزشکاران تلقی می شود. دعایی که در زورخانه های خوانده می شده است، پر از مضامین اخلاقی و سیاسی و دینی بوده است. این دعا هر چند به اقتضای زمان و مکان چیزی بر آن افزوده یا کاسته می شده است، اما در مجموع قالب مشترکی داشته است. وجه مشترک دعاهایی که در زورخانه ها خوانده می شده است، چنین است: (در پایان هر یک از فقرات همه حاضران، ورزشکاران و تماشاچیان، آمین می گویند)<sup>۱</sup>

اول و آخر مردان عالم به خیر؛ خداوند زحمات همه مرشدین را بر ما حلال کند؛  
پیران را عزت؛ حق پیر؛ مزد استاد؛ برایش ذوالفقار؛ تن درستی حضار؛ نیستی جان  
کفار؛ تیغ امام زمان برا؛ دشمنش فنا؛ سایه اش مستدام؛ دم به دم، قدم به قدم، زبده  
اولاد بنی آدم، خواجه کاینات، احمد محمود، ابوالقاسم محمد صلوات. حضار،  
صلوات می فرستند.

دعای پیر در حق جوان؛ حضار می گویند: آمین؛ دعای پیر و جوان در حق یکدیگر؛  
بر بد و بخیل لعنت؛ بر شیطان لعنت؛ بر موذی و منافق لعنت؛ بر آن کسانی لعنت که  
خدا و رسول لعنت شان کرده؛ بر آن کسانی رحمت که خدا و رسول رحمتشان کرده؛

۱. پژوهشی در ورزش های زورخانه ای ایران. محمد مهدی تهرانچی، ص ۱۴۱-۱۳۸.



الهی! مریض‌های اسلام شفا؛ و علمای اسلام در پناه امام زمان؛ خدایا به علم و حلم مجتهدین با عمل ما بیفرا؛ خدایا! آن کسانی که در این مکان، پیش از ما به راستی و درستی قدم برداشته‌اند و اکنون سر به تیره تراب فرو برده‌اند، همه را غرق رحمت بفرما؛ کسانی که حیات دارند و برای روشنی چراغ این مکان مقدس، در هر کسوتی و به هر شکلی زحمت می‌کشند همه را معزز و موفق بدار؛ و کسانی که با این حلقه فتوت و این سنت پسندیده، ناآگاهانه مخالف هستند، از دم گرم فیض بخش شاه سردان علی مرتضی می‌خواهیم که همه آنها را به راه راست هدایت بفرماید؛ و آن کسانی که آگاهانه تیشه بر ریشه این گود مقدس می‌زنند، انشاءالله به جزای اعمالشان برسند؛

برای شادی روح اموات، لختی و رخت پوشیده، صلوات و فاتحه.



### فصل چهارم: چرایی اختلاف در سبک زندگی

اصل اختلاف در سبک زندگی امری غیر قابل انکار است. جوامع و گروه‌های مختلف سبک‌های زندگی متفاوت و بعضاً متضادی دارند. سبک زندگی غربی، به عنوان نماد سبک زندگی اندیشه اومانستی، با سبک زندگی اسلامی، به عنوان نماد سبک زندگی توحیدی، در بعضی جهات کاملاً متفاوت‌اند. ذائقه‌های موسیقایی متفاوت، معماری‌های مختلف، پوشش‌های متنوع و بعضاً بسیار متفاوت، تمایلات تغذیه‌ای بسیار گوناگون، تعاملات اجتماعی متنوع، و روحیات اجتماعی و سیاسی متضاد از جمله نمونه‌های مشهود تفاوت در این دو نوع سبک زندگی است. سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که علت اصلی و منشأ این نوع اختلافات چیست؟

علل و عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اقلیمی و محیطی و حتی عوامل فردی و شخصی (غرایز و امیال) همگی می‌توانند در تنوع سبک‌های زندگی مؤثر باشند. در این قسمت سعی می‌کنیم برخی از مهم‌ترین علل و عوامل اختلاف در سبک زندگی را، با ذکر مصادیق و نمونه‌هایی، به اختصار مطرح می‌کنیم:



### اختلاف در انسان‌شناسی

شاید بتوان گفت منشأ اصلی اختلاف در سبک زندگی، ناشی از اختلاف در انسان‌شناسی و نوع نگاه به انسان، حقیقت انسان، و فلسفه وجودی اوست؛ زیرا منظور از سبک زندگی، سبک زندگی انسانی است. اگر انسان را موجودی مادی بدانیم، طبیعتاً سبک زندگی ما متفاوت با کسی خواهد بود که انسان را منحصر در عالم ماده ندانسته و او را دارای روحی الهی می‌داند. اگر اصالت و محوریت را به شهوت و غضب و به طور کلی امیال و غرایز بدهیم سبک زندگی ما متفاوت با کسی خواهد بود که اصالت را به عقل می‌دهد و شهوت و غضب را تحت سیطره عقل در می‌آورد. اگر نوع نگاه ما به انسان متأثر در تفکرات اومانیستی باشد، در آن صورت سبک زندگی ما متفاوت با نوع نگاه کسی است که انسان را مخلوق و بنده خداوند می‌داند. توضیح آنکه هرچند در تفکر اومانیستی لزوماً خالقیت خداوند را نفی نمی‌کنند، اما ربوبیت او و در نتیجه شریعت الهی نفی می‌شود. در تفکر اومانیستی خداوند در جایگاهی نیست که برنامه هدایت برای آدمیان ارسال کند! به همین دلیل در این نوع اندیشه، بود و نبود خداوند در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسان هیچ تأثیری ندارد؛ بر این اساس میان سبک زندگی انسان و اعتقاد یا عدم اعتقاد به وجود خدا، هیچ ارتباطی نخواهد بود. در اندیشه اومانیستی، انسان است که محور همه چیز قرار دارد. انسان است که با تکیه بر قوانین خودساخته و با استناد به تجربیات تاریخی و عقلانیت خود باید شیوه زندگی خویش را انتخاب کند. به تعبیر یکی از نویسندگان غربی، در دوران جدید «مردم به جای پرستش انسان خدایی (=حضرت مسیح) به پرستش خدای انسانی (=خود) روی آوردند.»<sup>۱</sup> و به

۱. ر.ک: جنگ علیه خانواده، ویلیام گاردنر، ترجمه و تلخیص معصومه محمدی، ص ۴۴.



تعبیر دقیق، در تفکر اومانیستی همه موجودات عالم خادم انسانند؛ اما انسان خود خادم هیچ موجود دیگری، حتی خدا، نیست.<sup>۱</sup>

اما کسی که انسان را مخلوق خداوند می‌داند، و در برابر خداوند هیچ جایگاه و شأن مستقلی برای او قائل نیست، طبیعتاً انسان را در انتخاب شیوه و سبک زندگی نیز کاملاً آزاد و یله نمی‌داند. حتی اگر فرض کنیم که در اعتقاد چنین فردی خداوند هیچ برنامه‌ای برای اداره زندگی انسان نداشته باشد، باز هم سبک زندگی او با سبک زندگی یک فرد اومانیست می‌تواند متفاوت باشد؛ زیرا نگاه «بنده بودن» به انسان داشتن با نگاه «خودخداپنداری» انسان متفاوت است و دو شیوه زندگی را شکل می‌دهند. شیوه زندگی کسی که انسان را مخلوق خدا و مسجود ملائکه می‌داند، با کسی که انسان را منهای خدا و دین تعریف می‌کند، متفاوت خواهد بود. کسی که انسان را موجودی الهی می‌داند، و معتقد است روح الهی در انسان دمیده شده است، با کسی که انسان را موجودی کاملاً مادی و بریده از عالم معنا می‌داند، طبیعتاً دو نوع سبک زندگی خواهند داشت: سبک زندگی دین‌دارانه و سبک زندگی دنیاگرایانه. شیوه زندگی کسی که معتقد است انسان در برابر خدا هیچ مالکیتی نسبت به خود ندارد و عین ربط و تعلق به خالق خود است، با سبک زندگی کسی که خود را خدا می‌داند و شأنی استقلالی برای خود قائل است متفاوت است.

بر این اساس، عبادت و پرستش خدا در سبک زندگی اومانیستی جایگاهی ندارد. نماز و روزه و خمس و زکات و حج و جهاد و امثال آن هیچ معنا و جایگاهی در سبک زندگی فردی و اجتماعی یک اومانیست ندارد. برای یک انسان مادی معنا ندارد که یک پنجم سود سالیانه (=خمس مال) خود را در راه خدا مصرف کرده،

۱. رک: بحران دنیای متجدد، رنه گون، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، ص ۱۰۴-۸۲.



نسبت به آن هیچ مالکیتی برای خود نبیند. او هرگز نمی‌پذیرد یک بیستم برخی از تولیدات خود را به عنوان زکات در راه خدا انفاق کند. او خود را مالک مطلق همهٔ اموال و دارایی‌هایش می‌داند. او هیچ کس را بر خودش مقدم نمی‌دارد. اینار و جانفشانی در سبک زندگی یک انسان اومانیسست، امری بی‌معناست. اما کسی که خود را بندهٔ خدا می‌داند، با عشق و شور و شوق همهٔ این رفتارها را انجام می‌دهد. عبادت و نماز و روزه است که به زندگی او معنا می‌دهند. از انفاق و اینار مال و جان در راه خدا هیچ دریغی ندارد؛ زیرا خود را مالک مطلق آنها نمی‌داند.

چیزی که بر زندگی یک انسان مادی حکمرانی می‌کند، مشتتهات نفسانی است. او فقط دنبال خواسته‌های شخصی خویشتن است. به همین دلیل کاباره‌ها و کازینوها و شرابخانه‌ها جزء لاینفک زندگی یک انسان مادی است؛ اما یک انسان الهی، هرگز چنین روشی را در زندگی دنبال نمی‌کند. برای دستیابی به کمال انسانی و رضایت الهی و نشان دادن بندگی خود در برابر حضرت حق بسیاری از لذت‌های نفسانی و مشتتهات شخصی را نادیده می‌گیرد. چون خواسته خدا را بر خواسته‌های نفسانی‌اش مقدم می‌دارد، هرگز خود را اسیر مشتتهات نفسانی نمی‌کند.

منشأ قاعده‌پذیری و نظم‌پذیری و انصاف و اهتمام به کار و تلاش در زندگی یک انسان مادی و اومانیسست، تماماً بیرونی است. هرگز این مسائل از درون آنها نمی‌جوشد. قاعده‌پذیری آنها به دلیل ترس از عواقب قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی است. نظم‌پذیری‌شان نه به دلیل احترام به دیگران و حرمت قائل شدن برای انسانیت، بلکه به دلیل جرایم بسیار سنگین و محرومیت‌ها و ممنوعیت‌هایی است که نظم‌شکنی در پی دارد.

بیش از چهار میلیون دوربیسن در خیابان‌های اصلی و فرعی لندن تمام رفت و



آمدها و فعل و انفعالات شهروندان را ضبط می‌کنند. یعنی در ازای هر ۱۴ شهروند، یک دوربین نصب شده است! براساس برخی برآوردها، به طور میانگین هر شهروند انگلیسی روزانه ۳۰۰ مرتبه مورد رصد دوربین‌ها قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup> سرعت غیر مجاز رانندگان در جاده‌ها یا خیابان‌های انگلستان جریمه ۱۰۰۰ پوندی را به دنبال دارد.<sup>۲</sup>

سال گذشته (۲۰۱۲) بعد از وقوع طوفان سندی در بخش‌هایی از نیویورک، بسیاری از افراد به خانه‌های خالی از سکنه هجوم برده، اموال و دارایی‌های آنها را غارت کردند. کار به جایی رسید که افزون بر پلیس و ارتش آمریکا، ۱۱۷۵ نفر از نیروهای گارد ملی آمریکا نیز برای جلوگیری از غارت منازل و محافظت از اموال مردم به بخش‌های طوفان زده اعزام شدند!<sup>۳</sup> معمولاً مردم غرب بعد از وقوع چنین حوادثی با این تصور و اعتقاد که اولاً به دلیل قطعی برق دوربین‌ها از کار افتاده‌اند و ثانیاً نیروهای امنیتی و انتظامی درگیر رسیدگی به حادثه هستند و ثالثاً براساس این تفکر که «شما صاحب هر چیز بی‌صاحبی هستید» شروع به غارت و ربودن اموال و اشیای قیمتی می‌کنند! حتی بعد از وقوع طوفان کاترینا در ایالت نیواورلئان، تعدادی از مأموران حفظ نظم و قانون نیز خود به سمت اموال مردم حمله‌ور شدند و به صورت علنی با ماشین‌های دولتی شروع به غارت سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌ها کردند!<sup>۴</sup>

این در حالی است که بعد از وقوع حوادث مشابه در کشور ما، همدلی و همدردی و همراهی مردم به اوج خود می‌رسد. نمونه آن را می‌توان در حادثه زلزله رودبار در

1. <http://www.irinn.ir/news/24876>.

2. <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=94178>.

3. <http://www.prisonplanet.com/looters-descend-in-aftermath-of-hurricane-sandy.html>;

<http://www.ghatreh.com/news/nn11618266>.

4. <http://www.tabnak.ir/fa/news/155806>.



سال ۱۳۶۸ یا زلزله مهیب و پر تلفات بم در سال ۱۳۸۲ یا زلزله اهر و ورزقان در آذربایجان شرقی در سال ۱۳۹۱ یا زلزله فروردین سال ۱۳۹۲ در منطقه کاکلی و برخی دیگر از مناطق اطراف شهرستان بوشهر مشاهده کرد. مردم از گوشه و کنار کشور سعی می‌کنند با هر وسیله‌ای خود را برای کمک‌رسانی به حادثه دیدگان به محل حادثه برسانند. هدایای نقدی و غیر نقدی فراوانی به مراکز مربوطه داده می‌شود. نیروهای مردمی بعضاً جلوتر و زودتر و بیشتر از نیروهای رسمی به خدمت‌رسانی مشغول می‌شوند.

### اختلاف در هدف غایی زندگی

همه انسان‌ها دنبال کمال خود هستند. هیچ فردی را نمی‌توان سراغ گرفت که در انجام رفتارهای خود در جستجوی کمال مطلوب خویش نباشد. حتی کسی که دست به دزدی و غارت‌گری می‌زند، بدان دلیل است که داشتن پول و مال دزدی را مطلوب خود می‌داند و چون راهی جز دزدی برای دستیابی به آن نمی‌شناسد دست به این عمل می‌زند. کسی که دست به خودکشی می‌زند، در حقیقت به دنبال راحتی و آسایش خود است؛ و چون تاب تحمل سختی‌ها و مصیبت‌ها و رنج‌ها را ندارد گمان می‌کند، با اقدام به خودکشی می‌تواند خود را راحت کند. اما اینکه مصداق واقعی و حقیقی کمال مطلوب و هدف غایی زندگی چیست همگان ممکن است نگاه یکسانی نداشته باشند. بعضی هدف غایی زندگی خود را لذت می‌دانند و بعضی سود و برخی دیگر قدرت و عده‌ای آسایش و آرامش. روشن است که هر کدام از این اهداف و غایات شیوه زندگی متفاوتی را می‌طلبند.

به طور کلی، کسی که هدف غایی او تأمین مشتهیات نفسانی است با کسی که



هدف غایی او سعادت ابدی و قرب الهی است، دو سبک زندگی متفاوت خواهند داشت. ایثار و انفاق و احسان و خدمت به خلق به سادگی از سوی کسی که کمال نهایی خود را بهره‌مندی از مشتهیات نفسانی و لذات مادی می‌داند، نادیده گرفته می‌شوند. چنین فردی در حقیقت معتقد است زمانی بهره وجودی او افزایش می‌یابد که بیشتر و بهتر بخورد و بنوشد و شهوت‌رانی کند. یا کسی که ثروت‌اندوزی را هدف نهایی و مصداق کمال خود می‌داند، طبیعتاً حاضر است همه چیز را در راه دستیابی به ثروت بیشتر، فدا کند. حتی ممکن است خودش نیز از خوردن و آشامیدن و پوشاک مناسبی استفاده نکند. چه رسد به آنکه خیرخواهی و انفاق و ایثار و احسان انجام دهد.

در مقابل، معیار ارزش از دیدگاه اسلام، دستیابی به سعادت حقیقی و کمال نهایی انسانی است که می‌توان از آن به «قرب الهی» یا «لقاء الله» تعبیر کرد. این معیاری است که با تکیه بر آن می‌توان شیوه زیست مسلمانان و زندگی مؤمنان را در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی، اعم از سیاسی و اقتصادی، هنری و فرهنگی و ملی و بین‌المللی و امثال آن، به دست آورد. بر این اساس، حتی اگر کاری در ظاهر مستلزم الم و درد دنیوی یا ضرر مادی باشد، اما رضایت خدای متعال را به دنبال داشته باشد و موجب قرب او شود، کاری خوب و ارزشمند است و هر کاری که هرچند در ظاهر لذت‌ها و سودهای فراوانی را نیز در پی داشته باشد اما موجب غضب الهی و دور شدن از درگاه او شود، کاری بد و زشت تلقی می‌شود.<sup>۱</sup> ما معتقدیم لذت و سود واقعی در سایه تقرب به خدا و دستیابی به کمال حقیقی تأمین می‌شود. براساس نظام ارزشی اسلام، اگر نیک بنگریم خواهیم دید که هم به بهترین صورت به بعد

۱. برای آشنایی بیشتر با این دیدگاه، ر.ک: نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، ص ۳۲۵-۳۷۵.



لذت و لذت‌خواهی آدمی توجه شده است و هم به عاطفه دیگر دوستی و تأمین سود عمومی. اگر کسی در مسیر هدف نهایی نظام ارزشی اسلام باشد و به قرب الهی دست یابد، به بالاترین و خالص‌ترین لذت‌ها و منفعت‌ها دست یافته است.

یک فرد لذت‌گرا یا سودگرا، دنبال کارهایی می‌رود که بیشترین بهره لذت یا سود فردی یا جمعی او را تأمین کند و از هر کاری که موجب کاهش لذت یا سود او شود، اجتناب می‌کند. این تفکر در عرصه تصمیمات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و روابط خارجی و به طور کلی همه شئون زندگی فردی و اجتماعی مدافعانش، خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، بسیاری از استراتژیست‌های غربی تأکید و تصریح دارند که سیاست امنیتی و استراتژی نظامی ایالات متحده باید بر پایه «منافع ملی» استوار شود. اصالت منافع در نگاه غربیان تا آنجاست که ممکن است بهترین و نزدیک‌ترین دوستان‌شان را نیز فدای منافع ملی خود کنند. یکی از اندیشمندان غربی در این زمینه می‌گوید: «دوستان و دشمنان می‌آیند و می‌روند، اما منافع پایدار و همیشگی اند.»<sup>۱</sup>

آزادی و رهاشدگی انسان نه تنها بی‌کسی و پریشانی او را کاهش نمی‌دهد و نه تنها اعتماد عمومی و روابط اجتماعی را استحکام نمی‌بخشد، بلکه اضطراب و ناامنی و بردگی را در پی دارد و اعتماد عمومی و روابط اجتماعی را نیز از بین می‌برد. اصولاً میان میزان نفوذ لیبرالیسم و میزان ناامنی رابطه همبستگی وجود دارد. به هر میزان که نفوذ فرهنگ لیبرال بیشتر باشد به همان میزان، ناامنی‌های اخلاقی و اجتماعی نیز بیشتر است. به همین دلیل، آمریکا در مقایسه با سایر کشورهای لیبرال، ناامن‌تر است. شهروندان آمریکایی چهار تا پنج برابر بیشتر مرتکب قتل و تجاوز و دزدی مسلحانه

۱. استراتژی نظامی و وضعیت نیروی آمریکا در قرن بیست و یکم، ریچارد کاگلر، ترجمه احمدرضا تقاء و داود علمایی، ص ۱۴۵.



می‌شوند.<sup>۱</sup> ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده آمریکا، در کتاب «فرصت را دریابیم» به این مسئله و خطرات و آسیب‌های آن توجه کرده و می‌گوید:

ثروتمندترین کشور جهان نباید به این واقعیت تن در دهد که ما بیشترین نرخ جنایات را در جهان داشته باشیم و شمار آمریکایی‌هایی که در مدت جنگ خلیج فارس کشته شدند بیست برابر کسانی باشد که در میدان جنگ به قتل رسیدند! ثروتمندترین کشور جهان نباید به این واقعیت تن در دهد که یک طبقه محروم همیشگی به وجود بیاید و وجود آن شهرهای ما را آن قدر ناامن کند که دیگر جای زندگی نباشد.<sup>۲</sup>

در عرصه زندگی اجتماعی و فرهنگ عمومی نیز اصالت لذت و سود، پیامدهای سوء خود را برجای می‌گذارد. به عنوان مثال، در عرصه روابط زناشویی و تشکیل خانواده و تولید نسل به خوبی می‌توان تأثیر این نوع نگاه را مشاهده کرد. کسی که هدف نهایی او لذت‌های مادی و جسمی و جنسی باشد، اخلاقاً خود را ملزم به وفاداری نسبت به همسر و تعهدات زناشویی نمی‌داند! به همین دلیل غیرت جنسی و ناموس‌ی امری بی‌معنا تلقی می‌شود! و حتی ممکن است امری ضد ارزش دانسته شود، کما اینکه برخی از تئوریسین‌های این نوع نظام فکری «غیرت» مردان نسبت به همسران‌شان را نوعی «حسادت» می‌دانند!

آن زمان که جان استوارت میل در کتاب انقیاد زنان از آزادی مطلق زنان سخن می‌گفت و ازدواج را عامل بردگی زنان معرفی می‌کرد،<sup>۳</sup> شاید هرگز گمان می‌کرد

۱. اسطوره دموکراسی، حمید مولانا، ص ۲۴۹.

۲. فرصت را دریابیم، ریچارد نیکسون، ترجمه حسین وفسی‌نژاد، ص ۳۶۱-۳۶۰.

۳. استوارت میل در کتاب انقیاد زنان می‌گوید: «قانون اطاعت و بندگی، که امروز در ازدواج جاری است، با همه اصول جهان مدرن و نیز با همه تجربه‌هایی که این اصول به کندی و با رنج و مرارت فراوان از دل آنها برآمده است، عمیقاً در تضاد است. حال که بردگی سیاهان موقوف شده است، بردگی زنان تنها موردی است که انسانی را با همه استعدادهایش در اختیار انسان دیگری قرار می‌دهد، به این امید که او با مروت و مهربانی، از قدرت



چنین آموزه‌هایی نه تنها به سود زنان نیست؛ بلکه به فروپاشی نظام خانواده منجر خواهد شد. اموری همچون مادران تنها، فرزندان رهاشده، بیماری‌های جنسی، سقط جنین، تجاوزات جنسی، طلاق، فروپاشی نظام خانواده، نابودی احساسات و عواطف انسانی، کودک‌آزاری، بردگی جنسی، بی‌بند و باری، بی‌حیایی، زاد و ولدهای نامشروع، طلاق و زندگی‌های مجردی، همجنس‌بازی، و روسپیگری از پیامدهای چنین نگاهی به هدف غایی حیات انسانی است. اهمیت دادن به فردیت، سلاقی فردی، لذات شخصی و نسبی دانستن ارزش‌های اخلاقی، حتماً چنین پیامدهایی در سبک زندگی بر جای خواهد گذاشت.

گزارش‌های بسیار متعدد و البته تکان‌دهنده‌ای از تجاوزات جنسی و فروپاشی نظام خانواده در نظام لذت‌گرایی غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا توسط مراکز مختلف ارائه شده است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. خوانندگان می‌توانند برای آگاهی بیشتر در این زمینه به منابع مربوط مراجعه کنند:<sup>۱</sup>

براساس برخی اخبار منتشر شده، در هر ساعت فقط در ایالات متحده آمریکا ۷۸ زن و در هر روز ۱۸۷۲ زن و در هر سال بیش از ۶۳۸ هزار زن مورد تجاوز به عنف قرار می‌گیرند!<sup>۲</sup> براساس گزارش «سازمان مبارزه با خشونت»، در هر ۹ ثانیه

خود فقط به نفع فردی که مقهور اوست، سود جوید. ازدواج عملاً تنها بردگی است که قانون ما آن را به رسمیت می‌شناسد. اکنون دیگر هیچ انسانی به حکم قانون، برده نیست، الا بانوی هر خانه (انقیاد زنان، جان استوارت میل، ترجمه علام‌الدین طباطبائی، ص ۱۲۶).

1. <http://www.nationmaster.com/graph/crime/crime-rape-victims>  
[http://classes.dma.ucla.edu/winter05/154b/anti\\_violence.pdf](http://classes.dma.ucla.edu/winter05/154b/anti_violence.pdf)  
<http://www.asremrooz.ir/prtcmxqs.2bqoe8laa2.html>  
<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/199684>  
<http://www.barackobama.ir/en/news/321>  
<http://khabaronline.ir/detail/288164>
2. [http://classes.dma.ucla.edu/winter05/154b/anti\\_violence.pdf](http://classes.dma.ucla.edu/winter05/154b/anti_violence.pdf)



یک زن آمریکایی مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. و طبق برخی از گزارش‌های دیگر، روزانه بیش از ۳ زن آمریکایی به دست شوهران خود کشته می‌شوند. براساس گزارشی که «شبکه ملی بررسی تجاوز، آزار و زنا با محارم» در چند سال گذشته ارائه داد، قریب به ۶۰ درصد از تجاوزات جنسی هرگز به پلیس گزارش نمی‌شود و از هر ۱۶ متجاوز، ۱۵ نفر به خاطر تجاوز جنسی حتی یک روز زندان هم تحمل نمی‌کنند. براساس گزارشی که پایگاه اطلاع‌رسانی «لیمون دراپ» ارائه داد، سالانه حدود ۲۰ هزار نفر برای بردگی جنسی به آمریکا قاچاق می‌شوند.<sup>۱</sup> افزون بر اینها، تعداد زیادی نیز با ملیت آمریکایی به بردگی جنسی گرفته می‌شوند. از این برده‌ها در تجاوزات دسته‌جمعی و رفتارهای سادیسم‌گونه جنسی استفاده می‌شود. براساس آماری که مؤسسه پیو تهیه کرد در سال ۲۰۱۲، ۵۳ درصد از زایمان‌های زنان زیر ۳۰ سال حاصل ازدواج نبوده است؛ و ۴۱ درصد کل زایمان‌های صورت گرفته در آمریکا محصول روابط زناشویی نبوده است!<sup>۲</sup> به طور میانگین در هر ۴۸ ثانیه در آمریکا، یک دختر جوان ازدواج نکرده، زایمان می‌کند! براساس برخی از گزارش‌ها ۴۱ درصد از کل بارداری‌ها در شهر نیویورک به سقط جنین ختم می‌شود. و بیش از ۸۶ درصد از این سقط جنین‌ها فقط به دلیل آسایش‌طلبی و دوری از دردسرهای زایمان است. بررسی‌های آماری‌ای که پایگاه اطلاع‌رسانی نیشن‌مستر درباره آمار تجاوزات جنسی در دنیا انجام داده است در میان بیست کشور اول در این زمینه، هیچ کشور اسلامی‌ای دیده نمی‌شود. همگی کشورهای اروپایی و آمریکایی‌اند.<sup>۳</sup>

<http://www.asremrooz.ir/prtcmxqs.2bqoe8laa2.html>.

1. <http://www.lemondrop.com/2008/12/09/sex-salves-in-the-usa/>

2. <http://www.mashregnews.ir/fa/news/199684>.

3. [http://www.nationmaster.com/graph/crime\\_rap\\_vic-crime-rape-victims](http://www.nationmaster.com/graph/crime_rap_vic-crime-rape-victims)



به هر حال، این لذت‌گرایی لجام‌گسیخته در سبک زندگی غربی نهایتاً به فروپاشی اجتماعی و تمدنی آنها می‌انجامد. وضعیتی که آلون تافلر در کتاب موج سوم از اوضاع سسی قبل ایالات متحده آمریکا ترسیم می‌کند، خود گویای این حقیقت است:

در ایالات متحده که موج سوم از همه جا پیشرفته‌تر است، اغلب مردم هم اکنون در چهارچوبی غیر از خانواده هسته‌ای مرسوم زندگی می‌کنند. ... هفت درصد از کل جمعیت ایالات متحده به شکل خانواده هسته‌ای زندگی می‌کنند. ۹۳ درصد از جمعیت در چهارچوب این مدل ایدئال موج دومی نمی‌گنجند. ... طبق آمارها... امروزه یک پنجم از کل خانوارها در آمریکا از افرادی تشکیل می‌شود که به تنهایی زندگی می‌کنند. ... همچنین طبق آمار عده زنان و مردانی که بدون ازدواج رسمی با یکدیگر زندگی می‌کنند رو به افزایش است. ... تحول مهم دیگر افزایش تعداد زوج‌هایی است که مایل به داشتن بچه نیستند و به اصطلاح شیوه زندگی «بدون بچه» را برای خود انتخاب کرده‌اند. ... کشورهای صنعتی بسیار پیشرفته امروزه در مواجهه با اشکال بسیار متنوعی از خانواده سردرگم شده‌اند: ازدواج هم‌جنس‌بازان، کمون‌ها، گروه‌هایی که برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها با یکدیگر زندگی می‌کنند، ...!

هر چند برخی از اندیشمندان غربی نظیر آلون تافلر تلاش زیادی به عمل آورده‌اند که فروپاشی نظام خانواده در غرب را امری طبیعی و نشانه‌ای از حرکت به سوی مرحله‌ای متعالی (!) بدانند؛<sup>۱</sup> اما این مسئله از سوی بسیاری دیگر از اندیشمندان

۱. موج سوم، آلون تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ص ۲۹۸-۲۹۳.

۲. آلون تافلر در کتاب موج سوم در این باره می‌گوید: «از هم پاشیدگی خانواده، امروزه در واقع بخشی است از بحران عمومی نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهادهای عصر موج دوم هستیم، و این بخشی است از برنامه هموارسازی راه برای تکوین سپهر اجتماعی جدید موج سوم. این فراگرد دردناکی است که در زندگی فردی‌مان بازتاب می‌یابد و نظام خانوادگی را آنچنان دگرگون می‌سازد که دیگر بازشناخته نخواهد شد.» (موج سوم، ص ۲۸۹)



نشانه‌ای از زوال و سقوط تمدنی و اجتماعی غرب تلقی شده است. سمونل هانتینگتون، اندیشمند معاصر آمریکایی، از جمله کسانی است که به این مسئله توجه کرده است. وی معتقد است زوال تمدنی غرب از ابتدای قرن بیستم شروع شده است و زوال و فروپاشی تمدنی آن ممکن است دهه‌ها و بلکه سده‌های دیگری نیز طول بکشد. مهم‌ترین مشکل این تمدن که مشکلی درون‌زاست، مسئله فساد درونی و سقوط اخلاقی و خودکشی فرهنگی است. هانتینگتون نمودهایی از این سقوط اخلاقی و فرهنگی را برمی‌شمارد:

افزایش رفتارهای ضد اجتماعی از قبیل جنایت، مصرف مواد مخدر، و خشونت به طور عام؛ فساد در خانواده شامل افزایش نرخ طلاق، فرزندان نامشروع، حاملگی در سن نوجوانی، و خانواده‌های تک‌والد؛ افول «سرمایه اجتماعی» به خصوص در ایالات متحده آمریکا؛ یعنی عدم مشارکت در نهادهای داوطلبانه و اعتماد متقابل میان افراد که ملازم چنین مشارکتی است؛ افت عمومی «اخلاقیات شغلی» و شکل‌گیری نوعی از طغیان فردی؛ کاهش توجه به آموزش و فعالیت‌های ذهنی که نمود آن را در ایالات متحده آمریکا در سطح پایین موفقیت‌های درسی می‌توان شاهد بود. آینده غرب و نفوذ آن بر جوامع دیگر تا حدود زیادی بستگی دارد به اینکه غرب در برخورد با این مشکلات که به برتری اخلاقی مسلمان‌ها و آسیایی‌ها منجر شده است تا چه حد موفق باشد.<sup>۱</sup>

زیگیانو برژنسکی یکی دیگر از اندیشمندان بزرگ معاصر غربی است که لذت‌گرایی و مصرف‌گرایی و سکولاریسم تمام عیار در زندگی غربیان را عامل اصلی فروپاشی این جامعه و تمدن می‌داند. وی سبک زندگی لذت‌گرایانه غربی را موجب اضمحلال درونی و خوددویرانی اخلاقی و فرهنگی می‌داند و می‌گوید:

۱. برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، سمونل بی. هانتینگتون، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، ص ۴۹۰-۴۸۹.



در زمینه فرهنگی نیز غرب نوعی لذت‌گرایی مادی را اشاعه می‌دهد که در تحلیل نهایی برای بعد معنوی انسان بسیار زیان‌آور است... سکولاریسم غربی اساساً یک موج فرهنگی است که در آن لذت‌گرایی خوشگذرانی و مصرف‌گرایی مفاهیم اصلی یک «زندگی خوب» را تشکیل می‌دهند... سکولاریسم عنان‌گسیخته که بخش اعظمی از غرب را فراگرفته است، در درون خویش «نطفه خودویرانی فرهنگی» را پرورش می‌دهد. به همین علت من نگران آن هستم که موقعیت ابرقدرتی آمریکا تا حدودی متزلزل باشد. فرهنگ ثروت‌اندوزی و بوالهوسی در آمریکا برای انتقال قدرت این کشور به نوعی اقتدار معنوی با اعتبار جهانی زیان‌بخش است؛ زیرا چنین فرهنگی تلاش‌هایی را که برای اشاعه برتری لیبرالیسم در جهان صورت می‌گیرد بیهوده و دو پهلو جلوه می‌دهد.<sup>۱</sup>

فرانسیس فوکویاما در پاسخ به این پرسش که «آیا در آمریکا فضایل اخلاقی مورد علاقه شما که «سرمایه اجتماعی» را بر آن بنا کرده‌اید سریعاً کم رنگ نمی‌شود؟ آیا میزان بالای طلاق و از هم پاشیده شدن خانواده‌ها بر آن دلالت نمی‌کند؟ جنایت و بی‌اعتمادی فراگیر شده است و در تمام شهرهای بزرگ آمریکا مردم برای گریز از زندگی اجتماعی به خارج از شهر پناه می‌برند»، ضمن تأیید همه موارد ذکر شده در این سؤال، جامعه آمریکا را از نظر اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی یک جامعه بحران زده و در حال سقوط می‌داند و می‌گوید:

من هم معتقدم که امروزه آمریکا با بحران زندگی اجتماعی روبه‌روست. ادامه این روند... تبعات اقتصادی دارد. «هنر کار و مشارکت جمعی» مهم‌ترین فضیلت اقتصادی است، ... مردمی که به یکدیگر اعتماد دارند و در مقابل یکدیگر احساس مسئولیت می‌کنند، وضعیت جدید را با اشکال مناسب سازمانی آن بهتر می‌پذیرند.

۱. «سرج و باروی سست‌بنیان غرب بوالهوس»، زیگیو برژینسکی، در نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، ص ۱۶۷-۱۶۶.





چنین جوامعی بر اجتماعی که در آنها بی‌اعتمادی عمومیت دارد و هر کس برای حل اختلافات خود و حتی مشکلات خانوادگی به دنبال نظام حقوقی اندر رجحان دارد. هنگامی که از تاروپود غنی جامعه فقط قرارداد بین افسراد باقی بماند، آنگاه آمریکا گرفتار مشکل واقعی خواهد شد. به طور انکارناپذیری جامعه آمریکا به سمت چنان سرنوشتی حرکت می‌کند. سقوط جامعه‌پذیری در آمریکا اولاً تنها محدود به خانواده نیست. ... همه اشکال اجتماعی پشت سر هم سقوط می‌کنند. ... بررسی معتبر مختلفی افزایش سطح بی‌اعتمادی در بین مردم در مقایسه با دهه ۱۹۵۰ را نشان می‌دهد. افزایش سطح جنایت و درگیری در جامعه آمریکا نیز نسبت به گذشته به مراتب بیشتر شده است.<sup>۱</sup>

### اختلاف در راه و شیوه دستیابی به هدف غایی

عامل دیگر اختلاف در سبک زندگی ممکن است اختلاف در شناخت راه و شیوه دستیابی به هدف غایی باشد. یعنی حتی در جایی که هدف مطلوب و غایت نهایی زندگی از سوی افراد یک جامعه یکسان باشد، باز هم ممکن است در شیوه و سبک زندگی متفاوت باشند. و آن در جایی است که دو دیدگاه یا دو راه مختلف برای دستیابی به آن هدف مطلوب را اتخاذ کنند. یعنی در اینکه آیا فلان رفتار خاص در راستای دستیابی به هدف است یا آنکه ما را از آن دور می‌کند، اختلاف داشته باشند. به تعبیر دیگر، در تعیین ارزش ابزاری و غیره رفتارهای اختیاری اختلاف داشته باشند یا اینکه در تعیین راه شناسایی ارزش‌های ابزاری و غیره دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند.

به عنوان مثال، یکی ممکن است عقل را به عنوان منبعی برای شناخت ارزش‌ها بداند و دیگری عقل را حجت نداند. اختلافاتی که در سبک زندگی گروه‌ها و مذاهب

۱. «فرهنگ رفاه»، فرانسیس فوکویاما، در نظریه پرخورد تمدنها، هانتینگتون و متقدانش، ترجمه مجتبی امیری، ص ۱۷۶-۱۷۵.



مختلف اسلامی مشاهده می‌شود تا حدود زیادی به همین مسئله مربوط می‌شود. فی‌المثل، عده‌ای همچون اخباریان افراطی یا برخی از گروه‌های سلفی هیچ حجیت و اعتباری برای عقل قائل نیستند و در مقابل شیعیان و برخی دیگر از مذاهب اهل سنت عقل را به عنوان منبع استنباط حکم قبول دارند، به همین دلیل سبک‌های زندگی مختلفی از این گروه‌ها مشاهده می‌شود. این اختلافات به‌ویژه در عرصه تعامل و رابطه با مخالفان کاملاً نمود دارد. سلفیه تکفیری اول مخالف را تکفیر می‌کنند و بعد می‌کشند و حاضر به هیچ گفت‌وگو و دیالوگی با آنها نیستند؛ همه این کارها را نیز ظاهراً به قصد تقرب به خداوند انجام می‌دهند!

#### امکان انتخاب عقلانی یا غیرعقلانی

همان‌طور که گفتیم هر انسانی در جستجوی کمال خویش است. همه کارهایی که انجام می‌دهد، به این انگیزه و اعتقاد است که در جهت کمال او قرار دارند. به هر حال، انسان دارای اختیار و قدرت انتخاب است. یعنی می‌تواند با استفاده از قوه تعقل خود اموری را انتخاب کند که در جهت کمال او هستند یا آنکه با کنار گذاشتن تعقل و محوریت دادن به غرایز و امیال شهوی یا غضبی کاری را انتخاب کند که هرچند از جهتی برای او کمال است اما از جهتی خلاف کمال حقیقی اوست. به عنوان مثال، هر انسانی هم گرایش به تن‌آسایی دارد و هم گرایش به علم‌آموزی. هرچند هر یک از این دو از جهتی موجب کمال است، یعنی هر کدام کمال بُعدی از ابعاد وجود انسان‌اند. اما افراد در انتخاب خود ممکن است متفاوت باشند. کسی ممکن است با برتر دانستن علم و آگاهی، علم‌آموزی را بر تن‌آسایی ترجیح دهد و فردی دیگر با برتر دانستن تن‌آسایی و راحت‌طلبی، علم‌آموزی را رها کند. به هر حال، چون انسان هم می‌تواند انتخاب عقلانی داشته باشد و هم انتخاب غیر عقلانی و عوامل این دو



نوع انتخاب در او وجود دارد، در مواقع تراحم میان این دو نوع انتخاب، افراد ممکن است انتخاب‌های مختلفی داشته باشند و در نتیجه شیوه زندگی آنها متفاوت باشد. این عامل اختلاف از سنخ عوامل معرفتی نیست؛ به همین دلیل حتی در صورت وحدت جهان‌بینی و انسان‌شناسی و نظام ارزشی، باز هم ممکن است انسان‌ها سبک‌های زندگی متفاوتی داشته باشند؛ زیرا به هر حال، انسان‌ها موجوداتی مختار هستند و ممکن است انتخاب‌های آنها متأثر از عوامل گوناگون متفاوت باشد. به تعبیر دیگر، این عامل سوم، از سنخ عوامل گرایشی است و نه بینشی. برای گزینش سبک زندگی دینی و اسلامی، اراده‌ها و انگیزه‌ها نیز لازم است در مسیر عقلانیت حرکت کنند.<sup>۱</sup>

### اختلاف در سطح ایمان: درجات ایمان

یکی دیگر از دلایل اختلاف در سبک زندگی را می‌توان اختلاف در سطح و کیفیت ایمان افراد یا جوامع مختلف دانست. توضیح آنکه عمق و کیفیت باورهای افراد ممکن است متفاوت باشد. ایمان ذومراتب بوده و درجات ایمان مؤمنان، مختلف است. هرچه درجه ایمان فرد بالاتر رود، انعکاس آن در رفتار او نمود بیشتری دارد. امام صادق(ع) در حدیثی ایمان را ده درجه می‌داند و می‌فرماید:

إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ يُضَعِدُ مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ  
الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ فَلَا تُسْقِطُ مَنْ هُوَ  
دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ

۱. بنیاد اخلاق، مجتبی مصباح، ص ۲۳۶-۲۳۵.





بِرِّقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرُهُ - فَإِنَّ مِنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جِزْرُهُ!<sup>۱</sup>  
 به درستی که ایمان دارای ده درجه است. ایمان همچون نردبان است که پله پله از آن بالا می‌روند. بنابراین کسی که دارای درجه بالاتر است نباید بر کسی که در درجه پایین‌تر است خرده بگیرد و به او بگوید تو ایمان نداری! کسی را که در درجه پایین‌تر از توست، حقیر بشمار؛ چرا که در آن صورت کسی که در درجه بالاتر از تو قرار دارد ترا حقیر می‌شمارد. و اگر کسی را دیدی که درجه ایمانی او پایین‌تر از توست بر تو لازم است که با مدارا او را بالا بکشی و بیش از حد توانش بر او تحمیل نکنی که موجب شکسته شدنش خواهد شد؛ زیرا اگر کسی مؤمنی را بشکند، بر او واجب است که آن را جبران کند.

این حدیث و ده‌ها حدیث و آیه دیگری که از تقویت، توسعه و ازدیاد ایمان سخن می‌گویند همگی نشان‌دهنده تشکیکی بودن و درجه داشتن ایمان است. طبیعتاً هر درجه‌ای از ایمان به همان نسبت، شیوه زندگی مؤمن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نمی‌توان رفتارها و سبک زندگی مؤمن درجه ده را از مؤمن درجه سه انتظار داشت.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۵.



### فصل پنجم: آسیب‌شناسی سبک زندگی ایرانیان

در این بخش سعی می‌کنیم برخی از مهم‌ترین ضعف‌ها و آسیب‌های سبک زندگی ایرانیان را بیان کنیم. البته پیش از هر چیز لازم است در این زمینه به برخی نکات توجه دهیم:

#### چند نکتهٔ مقدماتی

##### نکتهٔ اول: لوازم آسیب‌شناسی سبک زندگی

برای آسیب‌شناسی سبک زندگی هر فرد، جامعه و قومی، از جمله جامعهٔ ایران، منطقاً سه پرسش اصلی را باید پاسخ داد:

اولاً، آسیب‌های رفتاری ما چیست‌اند؟ ثانیاً، علل و عوامل این آسیب‌ها کدام است؟ و ثالثاً، چگونه باید آنها را درمان کرد؟ راه یا راه‌های زدودن هر کدام از آنها چیست؟ روشن است که پاسخ عالمانه و دقیق به هر کدام از این پرسش‌ها نیازمند کار جمعی و بهره‌مندی از اطلاعات میدانی عمیق و تخصص‌های مختلف است. لازم است مرکزی، با عنوان مثلاً «مرکز بررسی‌های رفتارشناسی»؛ «مرکز مطالعات اجتماعی/ فرهنگی» یا «مرکز مطالعات سبک زندگی» یا هر نام مناسب دیگری، برای

این منظور تأسیس شود. این مرکز می‌تواند از مراکز وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد. که افزون بر مطالعات کلان و ملی، در هر یک از استان‌های کشور نیز شعبه یا شعبه‌هایی داشته باشد که با بهره‌گیری از اساتید دانشگاه، حوزه و سایر نیروهای فرهنگی بتوانند وضعیت هر یک از استان‌ها را دائماً رصد کنند و پاسخ‌های عالمانه و محققانه‌ای برای هر یک از پرسش‌های سه‌گانه فوق جستجو نمایند. ترکیب اعضای این مرکز باید به گونه‌ای باشد که از همه تخصص‌های لازم برخوردار باشند. متخصصان حوزه‌هایی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، دین‌شناسی، انتظامی و امنیتی حتماً باید از اعضای ثابت این مرکز باشند. ائمه جمعه، رؤسا و مسئولان حوزه‌های علمیه هر یک از استان‌ها، رؤسای دانشگاه‌های استان‌ها یا نمایندگان ثابت آنها (کسانی که لزوماً دغدغه‌های فرهنگی دارند) باید جزء چنین مراکزی باشند؛ و به صورت مرتب و منظم کارهای نرم‌افزاری در عرصه فرهنگ عمومی و سبک زندگی استان مربوطه و احیاناً در سطح ملی را برعهده بگیرند. این مرکز در گام اول باید فهرستی دقیق از رفتارها و آداب و سبک‌های زندگی مردم را در سطح استان مورد مطالعه استخراج کنند. و سپس در گام بعد آسیب‌ها و نقاط قوت آن را مشخص کنند.

برای شناخت آسیب‌های سبک زندگی یکی از راه‌ها مراجعه به متخصصان فرهنگی است. کسانی که هم سبک زندگی مطلوب را می‌شناسند و خود به آن عمل می‌کنند و هم عیب‌ها و آسیب‌ها را می‌توانند تشخیص دهند. چنین افرادی در حقیقت روان‌شناسان فرهنگی‌اند؛ اینان با در اختیار داشتن محک سبک زندگی اسلامی، می‌توانند درباره سبک زندگی موجود قضاوت کنند و زوایای پنهان و آشکار آن را تشخیص دهند. آسیب‌ها را می‌شناسند و می‌توانند به دیگران هم بشناسانند



و مردم را از وجود بیماری‌های فرهنگی آگاه سازند. این بهترین و مناسب‌ترین راه بررسی سبک زندگی و ارزشیابی آن است. به هر حال، ما دارای ارزش‌ها و باورهای خاصی هستیم؛ تفسیر ما از زندگی، انسان، و جهان تفسیری ویژه و خاص است. ما در حوزه‌های مختلف علمی و عملی الگوهایی را در اختیار داریم که می‌توانیم با بازخوانی سبک زندگی آنها، الگوی دیگران باشیم. کشف سبک زندگی این الگوها و استنباط سبک زندگی قرآنی، شاخص مهمی برای سنجش خوبی و بدی‌های سبک زندگی ما خواهد بود. در اختیار داشتن این شاخص ما را از مراجعه به دیگران و الگوگیری از جوامع و ملت‌های دیگر بی‌نیاز می‌کند. در عین حال، راه‌های دیگری نیز برای کشف آسیب‌ها وجود دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یکی دیگر از راه‌های شناخت آسیب‌ها، از طریق عیب‌جویی‌های دشمنان و مخالفان است. دشمنان و مخالفان یک ملت یا فرهنگ، قاعدتاً بدون هیچ ملاحظه‌ای عیب‌ها و نقص‌ها را مطرح می‌کنند. ما باید از این فرصت بهترین استفاده را ببریم. اگر آنها ما را به سبب بی‌نظمی در ترافیک، کم‌کاری، بد پوششی، تجمل‌گرایی و امثال آن سرزنش می‌کنند، نباید بلافاصله به تکذیب آنها یا نقد متقابل پردازیم؛ باید در جستجوی عیوب خود باشیم تا آنها را رفع کنیم.

راه دیگر برای کشف عیوب و آسیب‌ها، ارتباط با جوامع دیگر است. اعم از جوامع پیشرفته یا جوامعی با فرهنگ‌های متنازل. انسان عیب‌های دیگران را زودتر و بهتر تشخیص می‌دهد. نمایش برخی از آسیب‌ها در جوامع دیگر، شنانت و زشتی آن را برای خود ما نیز روشن‌تر می‌کند؛ همان‌طور که ارتباط با جوامع پیشرفته و مشاهده خوبی‌های سبک زندگی‌شان می‌تواند به ما کمک کند تا هم آسیب‌های سبک زندگی خود را بشناسیم و هم در فکر چاره‌ای برای رفع آنها باشیم. در مصباح الشریعه از

قول امام صادق(ع) نقل می‌شود که به محمد بن حنفیه گفتند ادب از که آموختی؟ گفت:

أَدْبِي رَّبِّي فِي نَفْسِي فَمَا اسْتَحْسَنْتُ مِنْ أَوْلِي الْأَلْيَابِ وَالْبَصِيرَةِ تَبِعْتُهُمْ بِهِ وَاسْتَعْمَلْتُهُ  
وَمَا اسْتَفْتَحْتُهُ مِنَ الْجُهَالِ اجْتَنَبْتُهُ وَتَرَكْتُهُ مُسْتَقْرًا [مُسْتَنْفِرًا] فَأَوْصَلَنِي ذَلِكَ إِلَى كُنُوزِ  
الْعِلْمِ؛<sup>۱</sup>

مرا پروردگارم از نفس خودم و در باطن خودم تربیت کرد. پس آنچه را از ارباب خرد و بصیرت پسندیدم، از آنها پیروی کردم و به کار بستم؛ و هرچه از نادان‌ها تفتیح کردم، خود نیز آن را قبیح شمردم و از آن پرهیز کردم و متنفر شدم. این روش مرا به گنج‌های دانش رساند.

سعدی در گلستان همین حقیقت را از زبان لقمان حکایت می‌کند: «لقمان را گفتند: «ادب از که آموختی؟» گفت: «از بی‌ادبان؛ هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آید از آن پرهیز کردم.»<sup>۲</sup>

### نکته دوم: واقع‌بینی در آسیب‌شناسی سبک زندگی

در تحلیل و بررسی‌های آسیب‌های موجود در سبک زندگی خود، باید واقع‌بین باشیم. به این معنا که اولاً باید به نیمه پر لیوان نیز توجه دهیم؛ نقاط قوت خود را فراموش نکنیم. در بیان عیوب زیاده‌گویی نکنیم. کرامت اجتماعی مردم را نادیده نگیریم؛ ثانیاً، در بررسی آسیب‌ها و راه درمان آنها لازم است به پیچیدگی رفتارهای اجتماعی و تأثیرپذیری از عوامل آشکار و نهان متعدد توجه کنیم. به شدت از تک‌عاملی اندیشی پرهیز کنیم. و ثالثاً، برخلاف برخی افراد مایوس و خودکم‌بین،

۱. مصباح الشریعة، باب ۷۴ (فی الاقتداء)، ص ۱۵۷.

۲. کلیات سعدی، گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی، ص ۱۱۸.

امید به بهبودی و اصلاح را باید برجسته کنیم؛ باید بدانیم که تغییر سبک زندگی، شش‌دنی است؛ هرچند ممکن است در برخی افراد و جوامع دشوارتر باشد. غزالی در این باره می‌گوید:

بدان که گروهی گفتند: «چنان که خَلقِ ظاهر بنگردد از آنکه آفریده‌اند - کوتاه دراز نشود به حیل، و دراز کوتاه نشود، و زشت نیکو نشود - همچنین اخلاق که صورتِ باطن است، بنگردد». و این خطاست؛ که اگر چنین بودی، تأدیب و ریاضت و پند دادن و وصیت نیکو کردن همه باطل بودی، و رسول (ص) نگفتی: حَسُنَا أَخْلَاقُكُمْ، خوی خویش را نیکو کنید. و این چگونه محال بود، که مر... صید وحشی را فرا اُنس توان داشت! و قیاس این بر خلقت باطل است؛ که کارها بر دو قسم است: بعضی هست که اختیار آدمی را بدان راه نیست؛ ... اصلِ خشم و شهوت ممکن نیست به اختیار از آدمی بیرون کردن؛ اما خشم و شهوت را به ریاضت با حد اعتدال توان آورد. ... اما اندر حق بعضی از خَلقِ دشوارتر بود. و دشواری آن به دو سبب بود: یکی آنکه اندر اصلِ فطرت قوی‌تر افتاده بود؛ دو دیگر آنکه مدتی دراز طاعت آن داشته بود تا مستولی شده باشد.<sup>۱</sup>

#### نکته سوم: سبک زندگی اسلام‌پسند به عنوان شاخص ارزیابی

سبک زندگی معیوب و مخرب و نادرست از نظر ما سبک و شیوه‌ای است که خلاف اسلام باشد. ما با دلایل متعدد عقلی و نقل در جای خود اثبات می‌کنیم که بهترین، انسانی‌ترین و کامل‌ترین شیوه زندگی را اسلام در اختیار بشریت قرار داده است. بر این اساس هر شیوه و سبکی که خلاف آموزه‌های اسلامی باشد را شیوه‌ای ناقص، نارسا و غیرالهی می‌دانیم؛ یعنی اگر اموری را به عنوان ضعف‌های فرهنگی

۱. کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۹-۱۰.



و کاستی‌های رفتاری برمی‌شماریم، از آن جهت است که خود را با افق جامعه اسلام‌پسند مقایسه می‌کنیم.

### نکته چهارم: لزوم عبرت‌گیری از دیگران

هرچند ممکن است خود را در موضوعی با جوامع دیگر مقایسه کنیم، این بدان معنا نیست که آنها هیچ عیبی یا هیچ حسنی ندارند؛ اصولاً در این عالم هیچ جامعه بی‌عیب و بی‌حسنی وجود ندارد. ما اخلاقاً موظفیم از خوبی‌های دیگران الگو بگیریم و از بدی‌هایشان بپرهیزیم. این سفارش اکید اولیای دین است که در مقایسه خود با دیگران، سعی کنید، خوبی‌ها و فضیلت‌های آنها را فراگیرید. حتی اگر کفار و منافقان نیز رفتار پسندیده‌ای داشتند، باید از آن درس گرفت. زیرا شایسته‌ترین افراد و جوامع به خوبی‌ها و فضیلت‌ها، مؤمنان هستند. مگر نه اینکه ایمان و حکمت با هم عجین‌اند. مؤمن عاشق حکمت است. احادیثی که به ما سفارش می‌کنند، حکمت را از هر کسی که باشد، فراگیرید، خود نشان از این حقیقت دارند:

امیرمؤمنان(ع) به ما توصیه می‌کند که:

خُذْ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ اتَاكَ بِهَا وَ انْظُرْ اِلَى مَا قَالُوا وَ لَا تَنْظُرْ اِلَى مَنْ قَالُوا<sup>۱</sup>  
حکمت را از هر کسی که آن را بیان می‌کند، بگیر؛ و به گفته بنگر و به گوینده منگر.  
الْحِكْمَةُ ضَالَةٌ لِّلْمُؤْمِنِ فَخُذْ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ اَهْلِ النِّفَاقِ<sup>۲</sup>  
حکمت گمشده مؤمن است. پس آن را فراگیر هرچند از منافقان باشد.

۱. غرورالحکم ودرر الکلم، عبدالواحد الأمدی، ص ۳۶۱.

۲. نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، حکمت ۸۰، ص ۳۷۳.



## آسیب‌های سبک زندگی ایرانیان

### شکاف ظاهر و باطن

ما ایرانیان از جمله افراد و جوامعی هستیم که متأسفانه شکافی آشکار میان ذهن و زبان اخلاقی ما از یک طرف و رفتار و کردار اخلاقی مان از طرف دیگر، وجود دارد. هم ذهنیت اخلاقی بسیار قوی و پرپسامدی داریم و هم زبان و گفتار اخلاقی مان از بسیاری دیگر از جوامع قوی‌تر و آشکارتر است. اما در عمل، به بسیاری از گفته‌های اخلاقی خود نیز پایبند نیستیم. در نتیجه، ظاهرسازی و ظاهرفریبی از جمله آسیب‌هایی است که تعدادی از ما مبتلای به آن هستیم. این ظاهرسازی و ظاهرفریبی را در عرصه‌های مختلفی از زندگی اجتماعی می‌توانیم مشاهده کنیم: هم در ابراز باورها و اعتقادات دینی، هم در مسائل شغلی و هم در روابط اجتماعی. حتی می‌توان گفت استفاده افراطی از لوازم آرایشی در بیرون از خانه، خود نمودی از همین معضل است. البته ظاهرسازی خود معلول روحیه ظاهربینی در جامعه است، و در نتیجه به ظاهرفریبی منجر می‌شود.

گفته شده است که نفاق، دورویی، ظاهرسازی و فریب‌کاری از ویژگی‌های اختصاصی انسان است. در سایر حیوانات چنین ویژگی و صفتی یا اصلاً وجود ندارد یا بسیار خفیف و اندک. به عنوان مثال، اگر روباه به حیوان مکار و فریب‌کار شهره شده است، فریب‌کاری او در مقابل فریب‌کاری‌های آدمی چیزی به حساب نمی‌آید. اصل این استعداد و توانمندی را، که از عنایات الهی به بشر است، می‌توان یکی از ویژگی‌های مثبت زندگی انسان دانست. رازداری و پنهان کردن احساسات درونی و عقاید شخصی و اطلاعات مضر به حیات اجتماعی انسان‌ها، همگی کاربردهای درستی از این استعداد الهی هستند. انسان مجاز نیست که در همه جا و در همه





حالات، احساسات درونی خود را بروز دهد. به ما توصیه شده است که در جاهایی باید غم و اندوه خود را در دل نگه‌داریم و در روابط اجتماعی خود آن را بروز ندهیم؛ هر کدام از ما به سهم خود باید تلاش کنیم نشاط اجتماعی را افزایش دهیم، ابراز غم و اندوه‌های شخصی، موجب ملال‌خاطر دیگران می‌شود. یا به ما توصیه شده است که در جاهایی، مثلاً به هنگام مواجهه با کسانی که دچار مصیبتی شده‌اند، شادی‌های درونی خود را مکتوم نگه‌داریم. به هر حال، این صفت اگر به درستی مورد استفاده قرار گیرد و شیوه استفاده از آن به درستی آموزش داده شود، حاصلی جز خیر و خوبی برای حیات اجتماعی بشر ندارد. اما گاهی به درستی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و مثل بسیاری دیگر از استعدادهای خدادادی نه تنها در خدمت سعادت بشر و زیست اجتماعی انسان قرار نمی‌گیرد که ممکن است موجبات انحطاط اجتماعی را نیز فراهم سازد. مثلاً اگر به منظور فریب دیگران و گول زدن آنها چیزی را ابراز کنیم که نداریم؛ یا طوری سخن بگوییم که خود در عمل به آن پایبند نیستیم.

اگر در جایی نفاق و دورویی و به قول حافظ «صنعت کردن»<sup>۱</sup> نه تنها مذموم دانسته نشد، که نشانه «زرنگی» و خلاقیت و هوشمندی دانسته شد، در آن صورت باید دانست که جامعه مبتلا به یک بیماری بزرگ اخلاقی شده است. متأسفانه در مواردی مشاهده می‌شود که در جامعه ما صداقت و صراحت و یک رویی، نشانه کم شعوری و کم‌خردی دانسته می‌شود! و در مقابل، حيله‌گری و مکاری و دورویی علامت زرنگی و کیاست و هوشمندی! دغدغه‌مندان نسبت به فرهنگ و اخلاق باید بدانند که این یک نشانه آشکار از بیماری اخلاقی و فرهنگی جامعه است. باید علل و عوامل آن را شناخت و در زدودن آن تلاش کرد.

۱. صنعت مکن که هر که محبت نه راست یافت/ عشقش به روی دل، در معنی فراز کرد



برخی از مستشرقان در توصیف رفتار ملت ایران، در گذشته، چنین گفته‌اند: «تمام کارهایی که در این کشور انجام می‌گیرد خدعه و فریب متقابل است.»<sup>۱</sup> کمپفر، یکی دیگر از مستشرقان، در این باره می‌گوید: «چیزی که نزد ایرانیان بیش از همه موجب ملامت و نفرت است تمایل به حسادت و عیب‌جویی کردن است. آنها حسد و خرده‌گیری خود را در لفافی از چاپلوسی‌ها و چرب‌زبانی‌های متصنع و خوش ظاهر می‌پوشانند و از انظار مستور می‌دارند. زیرا ایرانی‌ها در هنر انکار و فریب‌کاری از هر قوم و ملت دیگری در روی زمین تردست‌تر و فریب‌کارترند.»<sup>۲</sup> البته این سخنان که در بسیاری از موارد ناشی از ناآگاهی و عدم شناخت دقیق ملت ایران یا غرض‌ورزی‌های استعماری و استکباری است، مبنای معیار ارزیابی بنده نیست. اما بیماری‌ای که این افراد روی آن انگشت گذاشته‌اند، در جاهایی از فرهنگ عمومی ما کاملاً قابل مشاهده است.

### قانون‌گریزی

به دلایل فرهنگی، تاریخی، روانی و اجتماعی، بسیاری از مردم ما نه تنها قانون‌پذیر و قاعده‌پذیر نیستند، که استفاده از هر وسیله و ابزاری برای دستیابی به اهداف شخصی خود را یک هنر می‌دانند. آنچه برای بسیاری از ما اهمیت درجه اول دارد، دستیابی به مصلحت‌ها و منفعت‌های شخصی و احیاناً قومی و قبیله‌ای است. در جایی که این اهداف در سایه عمل به قانون محقق شود، از قانون به عنوان یک وسیله در جهت نیل به اهداف شخصی استفاده می‌کنم و در جایی که موانع قانونی در راه دستیابی به این اغراض باشد، دور زدن قانون و نقض آن را هنرمندی و هوشمندی

۱. بیست سال در ایران، جان ویشارد، ترجمه علی پیرنیا، ص ۱۹۶-۱۹۴.

۲. همان، ص ۱۷۰.



می‌دانیم. به عنوان مثال، اگر کسی بتواند بدون آنکه جریمه شود و به دور از چشم پلیس، قوانین راهنمایی و رانندگی را نقض کند، خودش را به عنوان فردی تیزهوش و زیرک می‌شناسد و اطرافیان نیز معمولاً همین نگاه را به او دارند! اگر کسی بتواند با دور زدن قانون، کارهای خود را با سرعت پیش ببرد به عنوان فردی زرنگ و کارآمد و کاردان تلقی می‌شود و دیگران هم سعی می‌کنند از تجربیات او استفاده کنند! کمتر کسی است که به او اعتراض کند و این کار او را تنقیص و تقیح کند!

رواج رشوه‌گیری و رشوه‌دهی در بخش‌هایی از جامعه ما، از نشانه‌های همین روحیه و فرهنگ بیمار است. مسئله قاچاق کالا و ارز و حتی قاچاق گازوئیل و بنزین و مایحتاج اولیه مردم، در کشور ما همگی ریشه در همین مقوله دارند. اینکه افرادی به خود اجازه می‌دهند با نادیده گرفتن همه موازین دینی و اخلاقی و با پشت پا زدن به منافع ملی و اجتماعی، کالاهای مرغوب کشور و ملت خود را به صورت قاچاق به بیرون از کشور ارسال کنند یا کالاهای نامرغوب و بی‌کیفیت خارجی را به صورت قاچاق وارد کشور کنند، معلول همین روحیه منفعت‌طلبی شخصی و سودجویی‌های فردی است. هرچند در مواردی قوانین ما در مبارزه با قاچاق یا قوانین مربوط به واردات کالا کارآمدی و کارایی لازم را ندارند؛ اما رواج این پدیده غیر اخلاقی و ضد فرهنگی را نباید صرفاً معلول ضعف قوانین و مقررات مربوط دانست، نقش این بیماری فرهنگی در رواج چنین پدیده‌ای بسیار پررنگ‌تر است.

### نظم‌گریزی

همه ما ایرانیان سخنان زیادی درباره اهمیت و ارزش نظم در زندگی فردی و اجتماعی شنیده و می‌دانیم. عموماً دست‌کم چندین بار در سال از دیگران شنیده‌ایم یا خود برای دیگران نقل می‌کنیم که از جمله واپسین سخنان امیر مؤمنان(ع) خطاب



بسه همه جامعه پیروان، این بود که «أَوْصِيكُمَا وَجَمِيعَ وَاَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ»<sup>۱</sup>. همه ما نظم‌پذیری و وقت‌شناسی بسیاری از بزرگان خود را شنیده و عموماً با تمجید و تحسین و افتخار سیره آنها را در این باره نقل می‌کنیم. اما متأسفانه این ذهنیت و زبان متعالی، کمتر نمودی در زندگی فردی و اجتماعی بسیاری از ما یافته است. در سطح کلان می‌توان بی‌نظمی‌های فراوانی را در جامعه ایرانی نشان داد. به عنوان مثال، بی‌نظمی‌های موجود در سیستم‌های شهرسازی. حتی در شهرها یا شهرک‌های جدیدی که به صورت هدفمند ساخته شده‌اند، نظم روشنی مشاهده نمی‌شود! هیچ بیننده و ناظری نمی‌تواند وجود یک نقشه جامع منظم و هدفمند را در طراحی آنها مشاهده کند! در خردترین مسائل نیز می‌توان نمونه‌های فراوانی از بی‌نظمی را سراغ گرفت؛ مثل، صف‌های نماز جماعت، قرار دادن کتاب‌های قرآن و ادعیه در جاهای مخصوص در امکان متبرکه یا مساجد؛ از وضعیت جاکفشی‌ها در امکان عمومی مثل مساجد یا مهمانی‌ها؛ وضعیت دمپایی‌ها در استخرهای شنا و امثال آن. به راستی آیا جلوه‌هایی از نظم و انضباط در چنین مکان‌هایی مشاهده می‌کنید؟!

وضعیت نظم در قانون‌گذاری کشور، یعنی مجلس شورای اسلامی، خود گویای سطح این بیماری مهلک اجتماعی است. نماینده سابق مردم تفت و میند مرحوم حجت‌الاسلام سیدجلال یحیی‌زاده، که خود از منظم‌ترین نمایندگان مجلس به‌شمار می‌آمد، در نطق پیش از دستور جلسه ۱۳۸۷/۳/۲۱ مجلس شورای اسلامی گفتند، به‌رغم اینکه مجلس هفتم تلاش خوبی در نظم‌بخشی به نمایندگان داشته است (!) اما باز هم مشکل بی‌نظمی در میان نمایندگان مجلس وجود دارد. این نماینده

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۳۲۱.



مجلس افزودند:

در ۴۴ ماه از دوره هفتم مجلس شورای اسلامی مجموعاً ۳۲۶۵ مورد غیبت و ۶۶۶۴ تأخیر دیده می‌شود که موجب ۱۱۴ ساعت تأخیر در شروع جلسات شد که طبق محاسبه، خسارت ناشی از آن بالغ بر ۲۰۶ میلیارد تومان شد. ... البته اگر غیبت‌ها و تأخیرهایی که به عنوان مرخصی تلقی شده اضافه کنیم، وضعیت وحشتناک‌تر نیز می‌شود. ... نماینده‌ای که وظیفه و کالت مردم را به عهده گرفته است چرا گاهی بعضی مسئولیت و مشغولیت‌های دیگر به عهده می‌گیرد؟ چرا باید به تدریس یا تحصیل مشغول باشد؟ چرا بعضی نماینده‌ها در طی ۴ سال مدارکی می‌گیرند که اگر وکیل نبودند، گاهی باید چند برابر آن وقت صرف می‌کردند تا آن مدرک را بگیرند.<sup>۱</sup>

آمار تصادفات و تلفات رانندگی در کشور ما آمار بسیار نگران‌کننده و شرم‌آوری است! هرچند با زحماتی که کشیده شده و تلاش‌هایی که صورت گرفته است، رشد این آمار متوقف شده، و وضعیت ما نسبت به سال‌های گذشته به مراتب بهتر است. اما هنوز هم وضعیت بسیار بدی داریم. براساس منبع رسمی و معتبری که توسط پلیس راهور نیروی انتظامی در کتابی با عنوان «قربانیان حوادث رانندگی دهه هشتاد از نگاه آمار»، منتشر شد، به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۳۵ کشته در تصادف رانندگی به طور میانگین در دهه هشتاد داده‌ایم و به ازای هر نفر کشته، ۱۵ نفر مجروح، اعم از قطع نخاع و قطع عضو یا مجروحان سطحی. یعنی اگر میانگین جمعیت ایران را در دهه هشتاد، ۷۰ میلیون نفر بدانیم، در آن صورت سالانه ۲۴۵۰۰۰ نفر کشته در سوانح رانندگی داده‌ایم که در مجموع ده سال ۲۴۵۰۰۰۰ نفر خواهد شد و در همین فاصله زمانی ۳۶۷۵۰۰۰ نفر نیز مجروح و مصدوم داده‌ایم! به تعبیر دیگر، به طور میانگین

1. <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8703210191>.



در این فاصله زمانی، هر روز بیش از ۶۷ کشته در جاده‌ها و ۱۰۰۰ نفر مجروح و مصدوم داشته‌ایم! آیا این یک فاجعه بزرگ فرهنگی به‌شمار نمی‌آید؟ آیا این، برای ملتی که مدعی بهره‌مندی از فرهنگی ۷۰۰۰ ساله است یک ننگ بزرگ فرهنگی نیست؟ آیا برای ملتی که معتقد به اسلام است و در اسلام جان هر انسانی به مثابه جان همه انسان‌ها ارزشمند است،<sup>۱</sup> چنین آمار و ارقامی شرم‌آور نیست؟ البته ما عادت داریم که در چنین مواردی گناه را به گردن دیگران می‌اندازیم، و علت را در بیرون از خود می‌جویم. یکی می‌گوید عامل همه این تلفات، کیفیت ضعیف ماشین‌های ماست! دیگری می‌گوید عامل آن کیفیت پایین جاده‌های ما و وجود نقاط حادثه‌ساز در جاده‌هاست! کمتر کسی است که بگوید عامل اصلی چنین فاجعه‌ای خود ما و فرهنگ بد رانندگی ماست. اینکه ۳۱ درصد همین تلفاتی که گفته شد، در تصادفات درون‌شهری رخ داده است، نشان از آن دارد که نقص اصلی و علت اصلی چنین وضعیت شرم‌آوری کیفیت پایین ماشین‌ها و جاده‌های ما نیست. اینکه بسیاری از این تصادفات در ورودی‌های شهرها صورت گرفته است، خود نشان از آن دارد که عامل اصلی، فرهنگ بد رانندگی ماست؛ نه کیفیت پایین ماشین‌ها و وجود نقاط حادثه‌ساز در جاده‌های بیرون‌شهری ما. خستگی و خواب‌آلودگی و عجله و گردش به چپ و سبقت‌های غیر مجاز که عامل درصد بسیار بالایی از تلفات رانندگی است، ربطی به کیفیت ماشین و جاده ندارد!

ایران در صدر کشورهای پرخطر رانندگی است. خسارت‌های فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و مادی این فرهنگ غلط و نادرست رانندگی ما بسیار زیاد است. ما از میان یکصد و نود و سه کشور عضو سازمان ملل، در رتبه یکصد و هشتاد و نهمین

۱. مانده(۵)، آیه ۳۲: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا.



کشور خطر خیز قرار داریم! یعنی فقط درصد تلفات رانندگی چهار کشور در دنیا از ما بیشتر است. سالانه میلیاردها تومان به دلیل همین فرهنگ بد رانندگی به کشور ما خسارت مالی وارد می‌شود. مرکز تحقیقاتی وزارت راه گزارش داده است فقط در سال ۱۳۸۶، تلفات رانندگی کشور ما بیش از ۲۸ هزار نفر بوده است که افزون بر از دست دادن ۲۸ هزار نفر در کشور و ایجاد مشکلات روحی و روانی، اقتصادی، فرهنگی و امثال آن برای حدوداً ۲۸ هزار خانه‌وار، هزینه‌ای بالغ بر ۱۸ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان معادل ۱۸/۵ میلیارد دلار (در آن سال) خسارت به کشور وارد شده است. یعنی هزینه ایجاد دو میلیون شغل، ساخت ۱۲ برج به اندازه بزرگ‌ترین برج ساخته شده در دویبی یا خرید ۶۰ فروند هواپیمای ایرباس! این در حالی است که درست در همان سال (۲۰۰۷ میلادی) کشور آلمان، با جمعیتی بیش از کشور ما، چهار هزار و ۹۴۹ نفر در تصادفات رانندگی کشته داده است. یعنی کشور ما حدود ۶ برابر آلمان تلفات رانندگی داده است! و ژاپن با جمعیتی تقریباً دو برابر کشور ما و وسعتی کمتر از یک پنجم کشور ما، رتبه چهارم جهانی در تلفات رانندگی برخوردار بوده است. یعنی به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت کمتر از چهار نفر کشته داده است.

البته نباید چنین پنداشت که در کشورهای اروپایی و آسیایی مردم ذاتاً و فطرتاً منضبط و قانون‌گرا هستند! قوانین مربوط به تخلفات رانندگی در بعضی از کشورها و جدیت پلیس در برخورد با تخلفات عامل اصلی نظم ترافیکی در آن کشورهاست. به عنوان مثال، در برخی از کشورهای اروپایی مثل سوئیس اگر تعداد تخلفات رانندگی از حد مجاز تعیین شده در سال تجاوز کند، فرد متخلف به عنوان یک بیمار روانی شناخته می‌شود و از رانندگی محروم می‌گردد.<sup>۱</sup> در نیویورک سرعت غیر مجاز در

1. <http://www.tabnak.ir/fa/news/111710>.

2. <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=94178>.



خیابان‌ها و جاده‌های این ایالت جریمه ۴۵ تا ۶۰۰ دلاری را در پی دارد اما اگر این تخلف در اطراف مدارس انجام شود، جریمه آن از ۹۰ تا ۱۲۰۰ دلار خواهد بود.<sup>۱</sup> در آلمان که جزء کم حادثه‌ترین کشورهای جهان از نظر تصادفات و تلفات رانندگی است جرایم بسیار سخت‌گیرانه‌ای برای تخلفات رانندگی وضع شده است. به عنوان مثال، جریمه سرعت بیش از حد مجاز در خارج از شهرها از ۶۸۰ یورو و در داخل شهر برای بیش از ۷۰ کیلومتر ۴۵۰ یورو است. حرکت در جاده‌ها به صورت سپر به سپر ۴۰۰ یورو و سبقت از چپ در اتوبان‌ها ۱۵۰ یورو و عبور از چراغ قرمز حداقل ۹۰ یورو و حرکت به صورت مسابقه‌ای در داخل شهرها، ۴۰۰ یورو است. پلیس نیز در اجرای مقررات بسیار سخت‌گیرانه و بدون هیچ عطفی برخورد می‌کند. دوربین‌های بسیاری زیادی در جاهای مختلف، به صورت آشکار و پنهان نیز همه فعل و انفعالات را ضبط می‌کنند.<sup>۲</sup>

#### اتلاف وقت

جملات اخلاقی و ضرب‌المثل‌های فراوانی درباره اهمیت و ارزش وقت در میان ما رواج دارد. همه ما بارها و بارها شنیده و گفته‌ایم که «فرصت‌ها همچون ابر بهاری می‌گذرند»؛ «وقت طلا است»؛ «وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی».<sup>۳</sup> احادیث فراوانی در باب اهمیت استفاده بهینه از تمام اوقات عمر از ائمه معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است. روایت مشهوری که از امام علی (ع) در این باره همگان شنیده‌ایم، می‌فرماید: «الْفُرْصَةُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ»؛<sup>۴</sup> فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرند.

1. <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=94178>.

2. <http://vazeh.com/n-1912874>.

۳. دیوان حافظ، غزل شماره ۴۷۳.

۴. عبون الحکم و المواعظ، ص ۴۵.





اما متأسفانه میانگین ما ایرانیان، در عمل، وقت‌های فراوانی را تلف می‌کنیم؛ اوقات فراغت (به معنای اوقات بیکاری) در زندگی ما زیاد است؛ تدبیر درستی برای استفاده بهینه از اوقات خود نداریم. در بحث‌های آینده، نمونه‌هایی از این آسیب را با زبان آمار و مقایسه ذکر خواهیم کرد.

### عجله

یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی و فرهنگی ما ایرانیان، تعجیل در کارها و اموری است که قاعدتاً نباید در انجام آنها عجله داشت. این شیوه نادرست زندگی خسارت‌های معنوی و مادی فراوانی را نیز نصیب ما کرده است. عجله و شتاب به این صورت است که انسان پیش از آنکه جوانب کار را بررسی نماید و در اطراف آن تأمل نماید، اقدام به آن کار نماید. به تعبیر دیگر، به مجرد اینکه امری به خاطر او خطور کند، بدون آنکه عواقب و نتایج آن را بررسی نماید، شروع به انجامش نماید. به تعبیر مرحوم نراقی در کتاب معراج السعاده، منشأ و ریشه عجله و شتابزدگی، «کم‌دلی و ضعف نفس» است. نوعی خودخواهی یا خودبرتربینی یا بی‌توجهی به حقوق و خواسته‌های دیگران نیز می‌تواند منشأ این رذیله اخلاقی و فرهنگی باشد.

عجله یکی از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان برای ضربه زدن به انسان است. به همین دلیل، در روایات گفته شده است که عجله از شیطان است.<sup>۱</sup> عجله موجب می‌شود بدون بصیرت کافی به کاری اقدام شود و به همین دلیل احتمال آنکه هوای نفس منشأ آن باشد و در دام شهوت و غضب گرفتار آید، بسیار زیاد است. و در نتیجه احتمال اینکه کار عجولانه به نتیجه برسد نیز اندک است. به تعبیر روایات عجله

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۵. (امام علی(ع): الْأَتَاةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ)



موجب می‌شود انسان به هدف دست نیابد.<sup>۱</sup> به قول سعدی: «کارها به صبر برآید و مستعجل به سر درآید»

به چشم خویش دیدم در بیابان که آهسته سبق برد از شتابان  
سمند باد پای از تگ فرو ماند شتریان همچنان آهسته می‌راند  
تجربه هم نشان داده است که کارهای عجولانه و تصمیمات شتاب‌زده در اکثر موارد موجب پشیمانی و ندامت می‌شوند. آخسران مادی و معنوی در پی دارند. پیامبر اکرم (ص) عجله را عامل نابودی و هلاک افراد و جوامع دانسته، می‌فرماید:

إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةَ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَلَبَّتُوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ؛<sup>۲</sup>  
چیزی که مردم را نابود می‌کند، عجله است؛ و اگر مردم اهل درنگ و تأنی بودند کسی نابود نمی‌شد.

اما تصمیماتی که با بصیرت کافی و تأمل و صبوری لازم صورت گرفته باشند، کمتر موجب پشیمانی و ندامت می‌شوند. مردم نیز عموماً به تصمیمات و دیدگاه‌های عجولانه و شتابزده اهمیتی نمی‌دهند و برای افراد عجول اعتبار و منزلتی قائل نیستند؛ حتی اگر خود اهل عجله باشند!

البته بدی عجله مطلق نیست؛ در مواردی همچون در کارهای خیر یا جلوگیری از وقوع شر، شتاب کردن امری پسندیده است. که البته میانگین مردم ما در بسیاری از موارد در انجام کارهای خیر نیز شتاب دارند. در روایات آمده است که:

۱. عبون الحکم و المواعظ، ص ۲۳. (امام علی (ع): الْعَجَلَةُ تُنْعِمُ الْإِسَابَةَ)  
۲. همان، ص ۱۰۳. (امام علی (ع): احْذَرِ الْعَجَلَةَ فَإِنَّهَا تُخْرِجُ التَّدَانَةَ)  
۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۹.



التَّيَّبْتُ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَلَةِ إِلَّا فِي فُرْصِ الْبِرِّ؛<sup>۱</sup> حوصله داشتن بهتر از عجله است؛ جز در مواقع (انجام) کار خیر.  
 الْعَجَلَةُ مَذْمُومَةٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ إِلَّا فِيمَا يَدْفَعُ الشَّرَّ؛<sup>۲</sup> عجله در هر امری ناپسند است؛ جز در جایی که شر را دفع می‌کند.

نمونه‌های زیادی از رفتارهای اجتماعی و تصمیمات عمومی خود را می‌توانیم ذکر کنیم که از مصادیق بارز عجله است. رفتارهایی که در صفوف تهیه بلیط اتوبوس، دریافت پول از عابربانک‌ها، تهیه کارت پرواز هواپیما در فرودگاه‌ها؛ سوار یا پیاده شدن از وسایل حمل و نقل عمومی مثل هواپیما، مترو، و امثال آن؛ در رفتارهای ترافیکی داخل و خارج از شهر و صدها نمونه دیگر، به صورت روزانه مشاهده می‌کنیم. نشان از فراگیری و فراوانی بالای این رذیله اخلاقی در جامعه ما دارد. در بسیاری از موارد رفتارهای عجوله خسارت‌های جبران‌ناپذیری هم بر جامعه ما وارد کرده است. قبول کنیم که اگر به هنگام رانندگی عجله را کنار بگذاریم، سالانه جان هزاران نفر در کشور ما در اثر تصادفات رانندگی از دست نمی‌رود. قبول کنیم که اگر عجله را کنار بگذاریم بسیاری از مشکلات عصبی در جامعه ما به وجود نمی‌آید. بپذیریم که اگر عجله نبود، بعد از یک مراسم ختم یا در یک مراسم جشن جان افراد بی‌گناهی از دست نمی‌رفت. بعد از پایان مراسم جشنی که در ابتدای سال ۱۳۹۱ برای کودکان شهرستان خرم‌دره با حضور یکی از مجریان برنامه‌های تلویزیونی کودکان برگزار شد، سه کودک معصوم سه ساله، شش ساله و هفت ساله زیر دست و پای دیگران کشته شدند و هفت نفر نیز راهی بیمارستان شدند! این حادثه در میان مردم موجی از غم و اندوه ایجاد کرد. نیم‌نگاهی به آرشیو رسانه‌های خبری درباره

۱. عبون الحکم و المواعظ، ص ۵۸.

۲. همان.



این حادثه نشان می‌دهد که در این میان عده‌ای، استنادداری زنجان را مقصر اصلی دانستند؛ عده‌ای فرمانداری شهرستان خرم‌دره را مسبب اصلی این فاجعه معرفی کردند؛ عده‌ای دیگر عدم حضور عوامل آتش‌نشانی و نیروهای انتظامی در صحنه را عامل بروز این حادثه دانستند؛ عده‌ای هم عامل اصلی را چادر یکی از مادران دانستند که به هنگام خروج زیرپایش گیر کرد و موجب کشته شدن این افراد شد! عده‌ای سودجویی برگزارکنندگان برنامه را عامل این فاجعه معرفی کردند. عده بسیاری نیز جمله آخر مجری برنامه که از بچه‌ها خواسته بود اکنون نزد مادران خود بروند را عامل این حادثه دانستند. ممکن است همه این مسائل در بروز این فاجعه دخیل بوده باشند. اما همان‌طور که برخی از مردم نیز ابراز می‌کردند عامل اصلی و مقصر واقعی چنین حوادثی فرهنگ نادرست عجولانه خود ماست. برخی از شاهدان عینی ماجرا ابراز داشتند: «بیشتر از همه خود ما مقصریم که فرهنگ رفت و آمد به مکان‌های عمومی را نه خودمان رعایت می‌کنیم و نه به بچه‌هایمان یاد می‌دهیم؛ «مشکل اصلی هجوم مردم برای خروج از سالن بود». به راستی اگر این بچه‌ها یا مادران‌شان فقط یک دقیقه برای خروج از سالن صبر می‌کردند، چنین حادثه دردناک و غیر قابل جبرانی رخ می‌داد؟!»

صفت مقابل عجله، وقار و طمأنینه است. کسانی که از قوت نفس برخوردارند و دلی محکم و استوار دارند، قاعدتاً در گفتار و رفتار از اطمینان نفس و آرامش ویژه‌ای برخوردارند. این آرامش را نیز به اطرافیان خود سرایت می‌دهند و در نتیجه فضایی آرام فراهم می‌سازند. به همین دلیل، وقار یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های اخلاقی دانسته شده است؛ زیرا خود معلول و محصول بسیاری از ویژگی‌های مثبت است. نتیجه خودسازی است. در روایات تأکید شده است که به هنگام حضور در جامعه،



با وقار و سکینه و آرامش حاضر شوید. امام صادق(ع) توصیه می‌کند که «إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ ... الزَّمِ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ...»<sup>۱</sup>. وقار به عنوان زینت اسلام معرفی شده است.<sup>۲</sup> زیباترین ویژگی یک انسان از نگاه ائمه اطهار، وقار است. یکی از یاران امام صادق(ع) می‌گوید از آن حضرت پرسیدم، زیباترین ویژگی‌های یک انسان چیست. آن حضرت در پاسخ فرمودند:

وَقَارٌ بِلا مَهَابَةٍ وَ سَمَاحٌ بِلا طَلَبٍ مُكافَأَةٌ وَ تَشَاغُلٌ بِغَيْرِ مَتَاعِ الدُّنْيَا؛<sup>۳</sup>  
وقار بدون ایجاد ترس؛ بخشش بدون چشمداشت جبران و مشغول شدن به غیر دنیا.

### تعارفات

یکی از نشانه‌های نشاط اجتماعی و روابط صمیمانه و محبت‌آمیز اجتماعی و یکی از علائم انسانی بودن یک جامعه، وجود عواطف و احساسات متقابل مردم نسبت به یکدیگر است. علائق و عواطف نباید مکتوم بمانند، لازم است نمود بیرونی و تظاهر اجتماعی داشته باشند، ابراز محبت و عاطفه موجب بروز عواطف متقابل دیگران می‌شود. اظهار عواطف درونی خود نسبت به دیگران موجب مستحکم‌تر شدن رشته دوستی و همدلی و همراهی می‌شود. به همین دلیل، در روایات به ما توصیه شده است که احساسات و عواطف مثبت خود نسبت به دیگران را کتمان نکنید و آن را ابراز نمایید. پیامبر اکرم(ص) درباره روابط زناشویی فرمودند وقتی مردی به همسرش می‌گوید دوستت دارم، یعنی عواطف و احساسات خود را نسبت به او

۱. مصباح الشریعه، باب ۱۱، ص ۲۶.

۲. الکافی، ج ۲، باب المؤمن و علاماته و صفاته، حدیث ۳۳، ص ۲۴۰.

۳. همان، باب نسبة الاسلام، حدیث ۲، ص ۴۶.



ابراز می‌کند، این سخن هرگز از خاطره همسرش زدوده نخواهد شد.<sup>۱</sup> این مسئله از اختصاصات همسر یک مرد نیست؛ بلکه از ویژگی‌های روابط انسانی است. عواطف اجتماعی زمانی که ابراز شوند، تحکیم روابط اجتماعی را در پی خواهند داشت و تحکیم و استواری روابط اجتماعی موجب امنیت، پیشرفت و تکامل جامعه و در نتیجه سعادت‌مندی افراد آن جامعه خواهد شد. یکی از بهترین نموده‌ها و نشانه‌های عاطفه دیگرخواهی و محبت به خلق، ابراز احترام به دیگران و مقدم داشتن منافع آنها بر منافع شخصی خود است.

اما همین ارزش اخلاقی ممکن است حالت افراط و تفریط به خود گیرد که در آن صورت قطعاً به ضد ارزش تبدیل خواهد شد. حالت تفریط آن، بی‌اعتنایی به دیگران است؛ که در سودجویی‌های شخصی و خودپسندی‌ها نمود می‌یابد و حالت افراط آن نیز به صورت تعارفات مرسوم ما ایرانیان مبدل می‌شود. به گونه‌ای که در حقیقت نه تنها نمی‌توان آن را نمود بیرونی آن ارزش اخلاقی دانست؛ بلکه خود بیانگر پاره‌ای ضعف‌های اخلاقی است. در خوشبینانه‌ترین حالت، تعارفات مرسوم ما ایرانیان نوعی افراط در تمجید از دیگران یا مقدم داشتن دیگران است. نوعی مبالغه و افراط در احترام به دیگران است. اما متأسفانه در مواردی می‌توان گفت به منظور پاره‌ای توقعات و اهداف غیراخلاقی انجام می‌گیرد. در بسیاری از موارد این تعارفات، آغشته به دروغ و ریاکاری یا دست‌کم اتلاف وقت است. در چنین مواردی نمی‌توان تعارفات اجتماعی را نمادی از همدلی اجتماعی و ابراز عواطف و احساسات درونی دانست و آن را پلی برای ترقی و پیشرفت اجتماع تلقی کرد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۵، ص ۵۶۹. باب نوادر، حدیث ۵۹.

۲. ر.ک: حکمت‌ها و اندرزها، مرتضی مطهری، در مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۲۰۹-۲۰۸.



تعارفات ما بیشتر مربوط به جایی است که یا دیگران ما را می‌شناسند یا ما طرف مقابل را می‌شناسیم! اما در جاهایی که احساس کنیم، کسی از آشنایان نیست، یا طرف مقابل خود را شناسیم، در اغلب موارد این عواطف و احساسات نیز وجود ندارد. به همین دلیل، به هنگام وارد شدن به مترو یا خارج شدن از آن، نمایشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها، سالن‌های تئاتر و سینما چنین رفتارهایی را کمتر می‌بینیم. بعضاً گزارش‌هایی از کشته شدن افرادی در زیر دست و پا به هنگام وارد یا خارج شدن از سالن‌ها و ورزشگاه‌ها منتشر می‌شود! این خود حاکی از آن است که به هنگام ازدحام و در جایی که اطرافیان، ما را نمی‌شناسند یا ما آنها را نمی‌شناسیم، از احترام اجتماعی و ابراز عواطف انسانی و مقدم داشتن دیگران بر خود خبری نیست.

#### تکلف‌های اجتماعی

سبک زندگی هدفمند و خردمندانه، دارای اصول و موازینی است که افراد باید آنها را مراعات کنند. رعایت حدود و مقررات الهی و تجاوز نکردن از موازین الهی شرط زیست مسلمان‌ها و زندگی مؤمنانه و عادلانه است.<sup>۱</sup> قرآن کریم می‌فرماید مراعات حدود و موازین الهی، موجب سعادت، فلاح و دستیابی به نعمت‌های اخروی می‌شود. و تجاوز و تعدی نسبت به حدود الهی و نادیده گرفتن مقررات و موازین دینی موجب شقاوت و دخول در عذاب جهنم خواهد شد.<sup>۲</sup> قرآن کریم برای محافظت از زیست مؤمنانه و سبک زندگی ایمانی از مؤمنان می‌خواهد حریم حدود الهی و موازین دینی را نگه دارند و به آنها تجاوز نکنند: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا

۱. قرآن کریم تجاوز از حدود و موازین الهی را به عنوان «ظلم بر خود» معرفی می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ (طلاق(۶۵)، آیه ۱) هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است.»  
۲. سوره نساء(۴)، آیات ۱۴-۱۲.



وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ اینها حدود الهی است از آنها تجاوز نکنید؛ و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، ستمکار است. «(بقره ۲)، آیه ۲۲۹) حتی در جایی دیگر از مؤمنان می‌خواهد که به حدود الهی نزدیک نشوند: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا؛ اینها مرزهای الهی است پس به آنها نزدیک نشوید.» (بقره ۲)، آیه ۱۸۷) رعایت اصول و موازین الهی در زندگی نه تنها یک وظیفه شرعی و دینی است که اسباب گشایش و آسایش و رفاه و خوشبختی دنیوی و مادی را نیز فراهم می‌کنند. رعایت اصول و موازین عقلی و شرعی در حیات اجتماعی موجب برخورداری از یک جامعه فعال، سرزنده و بانشاط می‌شود.

اما گاهی یک سلسله قیود و تکلفات و رسومات بی‌دلیل در میان افراد و جوامعی رواج می‌یابد که نه تنها خدمتی به حیات مؤمنانه نمی‌کنند، که در جهت عکس آن هستند؛ نه تنها عمل به آنها شرط زیست عادلانه و دیندارانه نیست که موجب ظلم و ستم بر خود و دیگران و دوری جامعه از اهداف متعالی آن خواهد بود. بندها و زنجیرهایی هستند بر دست و پای زندگی طبیعی آدمیان. این قیود و تکلفات نه تنها گشایشی در زندگی افراد ایجاد نمی‌کنند و نه تنها در خدمت رفاه و آسایش مادی و معنوی افراد نیستند که موجبات اضطراب روحی و سختی‌های معیشتی را نیز فراهم می‌کنند. هرگز نمی‌توان با پابندی نسبت به تکلفات وقت‌گیر، فکر و خیالی آسوده و بانشاط و فعال داشت. هرگز نمی‌توان با تکلفات بی‌وجه اجتماعی و رفتاری، در روابط گوناگون اجتماعی، در اندیشه بهره‌مندی از یک زندگی متعالی بود. بسیاری از تکلفات اجتماعی و رفتاری، مقرراتی دست و پا گیر هستند و مانع رشد و ترقی و تعالی فردی و اجتماعی می‌شوند.

شهید مطهری در جایی منشأ این قیودات و تکلفات را کوچکی روح و نداشتن





شخصیت می‌داند و می‌گوید: «بعضی افراد در خود احساس حقارت می‌کنند و بعد می‌خواهند این حقارت را جبران کنند و برای خود در نظر دیگران شخصیتی اثبات کنند. این گونه افراد بیشتر خود را به تظاهر به یک سلسله قیود وادار می‌کنند.»<sup>۱</sup>

کلفت و تکلف و تکلیف بسته به اینکه منشأ آن و هدف از آن چه چیزی باشد، مورد ارزش‌دواری قرار می‌گیرد. اگر منشأ آن، علاقه به تکامل و سعادت و عمل به دستورات خداوند باشد و هدف از آن دستیابی به فلاح و رستگاری، امری ممدوح و پسندیده است؛ اما اگر منشأ آن ریاکاری و هدف از آن مردم‌فریبی و سودجویی‌های مادی و دنیوی باشد، امری مذموم است. منظور ما از تکلف‌های اجتماعی در اینجا که به عنوان یکی از آسیب‌های رفتاری ایرانیان از آن نام می‌آوریم این است که انسان مدعی چیزی شود که در حقیقت فاقد آن است. و به چیزی اظهار علاقه و اشتیاق کند که قلباً هیچ تمایلی نسبت به آن ندارد. به تعبیر دیگر، تکلف اجتماعی در اینجا بدین معناست که به منظور خودنمایی و ظاهرسازی یا به سبب افراط در آداب و رسوم، امری را همراه با رنج درونی تحمل نماید.<sup>۲</sup> متکلف یعنی کسی که خودش را در معرض کاری قرار می‌دهد که آن را دوست ندارد و آن را نمی‌خواهد.<sup>۳</sup> این نوع تکلف در حقیقت از نوعی نفاق درونی خبر می‌دهد. به همین دلیل است که امام علی(ع) تکلف را از ویژگی‌ها و اوصاف و اخلاقیات منافقان و افراد دو رو و دودل می‌داند: «التَّكَلُّفُ مِنَ اخْلَاقِ الْمُنَافِقِينَ»<sup>۴</sup>

اهل بیت(علیهم السلام) نه تنها اهل تکلف و تصنع نبودند، که به دیگران نیز اجازه

۱. حکمت‌ها و اندرزها، مرتضی مطهری، در مجموعه آثار، ج ۲۲، صص ۱۲۹-۱۲۸.

۲. لسان العرب و مفردات الفاظ القرآن، واژه «کلف».

۳. مقایس اللغه، واژه «کلف».

۴. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۹، شماره ۴۳۳.



نمی‌دادند با آنها به صورت تصنعی رفتار نمایند. تکلف‌های بی‌مورد می‌تواند فضایل اجتماعی و روابط سالم اجتماعی را نیز خدشه‌دار نماید و از مسیر صحیح خارج نماید. قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید شیوه رفتاری و سلوک اجتماعی خود را برای مردم بازگو کن و به آنها بگو که اهل تکلف و تصنع نیستی:

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (ص ۳۸)، آیه ۸۶

(ای پیامبر) بگو: «من در برابر این دعوت هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم، و من از متکلفان نیستم (سخناتم روشن و همراه با دلیل است)

افزون بر این، شهادت قرآنی درباره شیوه زندگی غیر متکلفانه پیامبر اکرم (ص)، کتاب‌های تاریخی نیز مشحون از مطالبی در این باره است. همگی تصریح کرده‌اند که از ویژگی‌های پیامبر اعظم (ص) این بود که یک زندگی ساده و بی‌تکلف داشت. بی‌تکلف غذا می‌خورد؛ بی‌تکلف با مردم سخن می‌گفت؛ بی‌تکلف با مردم معاشرت می‌کرد؛ بی‌تکلف و ساده لباس می‌پوشید؛ بی‌تکلف با مردم می‌نشست. به گونه‌ای که وقتی با یاران خود، حتی در دوران حکومت مدینه، در جایی می‌نشست، اگر شخص تازه‌واردی می‌آمد و از قبل پیامبر را نمی‌شناخت، نمی‌دانست که پیامبر کدامیک از آنهاست.

امیرالمؤمنین (ع) نیز در جریان جنگ صفین در ضمن یک سخنرانی خطاب به یاران خود فرمود:

فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِفُونِي بِالْمُضَانَعَةِ<sup>۱</sup>

با من چنانکه با سرکشان گویند سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویند، و با ظاهر آرایی آمیزش مدارید.

۱. نهج البلاغه، ج ۲۱۶، ص ۳۳۵.



همان حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

شَرُّ الْإِنْحَوَانِ مَنْ تُكَلِّفُ لَهُ؛ بدترین دوستان، کسی است که انسان خود را برای او به تکلف بیندازد.

در کتاب مصباح الشریعه یک باب (باب سی و پنجم) به بحث و تحلیل «تکلف» اختصاص داده شده است. براساس این نقل، امام صادق(ع) هم پیامدهای عینی و بیرونی تکلف را بیان کرده‌اند و هم منشأ آن را و هم سیره پیامبران و اولیا و پارسایان را در این مسئله گوشزد نموده‌اند. آن حضرت در ابتدا پیامدهای عینی و دنیوی و بیرونی تکلف را اینگونه بیان می‌کند: متکلف حتی اگر به هدف دست یابد، خطاکار است؛ زیرا کارهای خوب را نسه از روی میل و رغبت بلکه به دلیل ریاکاری و با ظاهرسازی و مردم‌فریبی انجام می‌دهد. منشأ رفتار او و هدف کار او، غیر الهی است. طبیعتاً مشمول رحمت و ثواب الهی نخواهد بود. اما کسی که با رغبت و میل قلبی کار خوبی انجام می‌دهد، حتی اگر به هدف نرسد، مشمول ثواب و پاداش الهی خواهد بود. متکلف در نهایت نصیبی جز خواری و خفت و در وضعیت فعلی محصولی جز سختی و رنج و مشقت ندارد. «المتکلف مخطئ و ان اصاب، و المتطوع مصیب و ان اخطا، و المتکلف لا يستجلب فی عاقبة امره إلا الهوان، و فی الوقت إلا التعب و الغناء و الشقاء»

آن حضرت در ادامه منشأ و سرچشمه درونی تکلف را بیان می‌کنند و می‌فرمایند تکلف از نفاق درونی سرچشمه می‌گیرد. «ظاهر متکلف ریاکارانه است و باطنش دورویی و نفاق؛ ریا و نفاق دو بالی است که متکلف با آنها پرواز می‌کند.» زیرا ظاهر رفتار شخص متکلف هرچند مشروع است و خیرخواهانه و محترمانه و نمایان‌گر

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۹، ص ۴۴۵.



محبت به دیگران و خلوص در رفتار است؛ اما چون هدف و نیت فرد صادقانه نیست و از روی تکلف صورت می‌گیرد و از صمیم قلب نیست، طبیعتاً رفتاری منافقانه و ریاکارانه است. و بالاخره به معرفی شیوه و سبک زندگی پیامبران و اولیای دین در این باره می‌پردازد و می‌فرماید: «تکلف به هر گونه‌ای که باشد، جزء اخلاق صالحان و رفتار پارسایان نیست. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: نَحْنُ مَعَاشِرُ الْاَنْبِيَاءِ وَ الْاِمْنَاءِ وَ الْاِتْقِيَاءِ بِرَاءَةٌ مِنَ التَّكْلُفِ؛ ما پیامبران، امانت‌داران الهی و پارسایان، از تکلف بیزار هستیم.»

#### کم توجهی به کارگروهی، جمعی و تشکیلاتی

انسان هر چند مدنی بالطبع است و اجتماعی زاده می‌شود و بسیاری از نیازهای خود را در سایه زندگی اجتماعی تأمین می‌کند، میل غریزی و درونی شدیدی به تفرد نیز دارند. نوعی خودخواهی و خودمحوری و منفعت‌جویی نیز بر رفتارهای او حاکم است. دوست دارد که در زندگی اجتماعی نیز همگان در خدمت منافع و خواسته‌های او باشند. به یک معنا زندگی اجتماعی را بیشتر برای استخدام دیگران و بهره‌گیری از خدمات آنها می‌خواهد و نه خدمت‌رسانی و سوددهی به دیگران. به همین دلیل، نوعی فردیت بر زندگی انسان‌ها حاکم است. البته این تا جایی است که افراد منافع بیشتری را در فردگرایی به دست می‌آورند. اما اگر در جایی ببینند یا بدانند که سود و منفعت کارگروهی و جمعی بیشتر از فردی است، حتماً به کار گروهی تن می‌دهند.

متأسفانه هنوز هم به‌رغم تأکیدات دینی بر کارهای گروهی، ارزش کار جمعی و تشکیلاتی برای بسیاری از ما روشن نشده است. می‌توان گفت یکی از آسیب‌های فرهنگ عمومی ما ایرانیان، فردیت در کار است. بسیاری از ما نیاموخته‌ایم که چگونه می‌توان در یک فعالیت گروهی نقش ایفا کرد. به همین دلیل، حتی در ورزش‌هایی

که جنبه فردی دارند، موفقیت ما بیش از ورزش‌هایی است که همکاری گروهی را می‌طلبند. موفقیت ما در ورزش وزنه‌برداری، کاراته و کشتی به مراتب بیشتر از موفقیت در ورزش فوتبال است. به‌رغم آنکه هزینه‌هایی که برای ورزش فوتبال صورت می‌گیرد غیر قابل مقایسه با سایر ورزش‌هاست.

### کم توجهی به حقوق دیگران

یکی از نابسامانی‌های فرهنگی در میان بسیاری از ما ایرانیان، بی‌توجهی یا کم‌توجهی به حقوق دیگران است. نوعی خودخواهی و خودمحموری در استفاده از امکانات عمومی بر بسیاری از ما حاکم است. به عنوان مثال، برای حل مشکل خود به راحتی حاضریم در جایی که پلیس نباشد، ماشین خود را به صورت دوبله یا در زیر تابلوی توقف ممنوع پارک کنیم، هرچند ده‌ها وسیله نقلیه دیگر با مشکل مواجه شوند. یا به هنگام استفاده از تفرجگاه‌ها بعد از جمع کردن وسایل خود، بدون هیچ احساس شرمی آشغال‌ها و لوازم اضافی خود را در همان‌جا رها می‌کنیم! وضعیت سواحل دریایی ما به چه شکلی است؟ وضعیت پارک‌های ما به چه شکلی است؟ بعد از یک مسابقه ورزشی، وضعیت نظافت در جایگاه‌های تماشاگران ما آیا قابل نمایش به دیگران هست؟ به هنگام اعیاد و جشن‌های مذهبی مرسوم است که عده‌ای نذورات خود را به صورت شربت در کنار خیابان‌ها به رهگذران می‌دهند، تا ده‌ها متر در اطراف این جایگاه در خیابان چه وضعیتی را شاهد هستیم؟ هر کسی که شربت خود را می‌نوشد، بدون هیچ درنگی لیوان یک بار مصرف آن را در خیابان رها می‌کند؟ آیا واقعاً شهر ما خانه ماست؟ در مسیرهای کوهنوردی در شهرهای بزرگ، هر آشغالی را می‌توانی مشاهده کنی! چرا؟ آیا منشأیی جز روحیه خودمحموری و خودبینی و بی‌توجهی به حقوق دیگران دارد؟ عامل بسیاری از تصادفات جاده‌ای

بی توجهی برخی از رانندگان به حقوق دیگران است. گمان می کنند جاده فقط برای آنهاست. به همین دلیل، بعضاً بی دلیل و بدون استفاده از چراغ راهنما گردش به چپ یا راست دارند یا بین خطوط رانندگی نمی کنند؛ یا سبقت ممنوع می گیرند یا سرعت غیر مجاز می روند؛ و همین بی توجهی ها موجب تصادفات و تلفات فراوان و جان باختن عده زیادی از هم وطنان ما شده است؛ همه اینها معلول این روحیه خودمحوری و خودخواهی و بی توجهی به حقوق دیگران است. معلول انحصارطلبی در استفاده از امکانات عمومی است.

### فردگرایی و روحیه اجتماعی نداشتن

ما ایرانیان را معمولاً انسان هایی تکرو، منفعت طلب، خودمحور و فاقد روحیه جمعی می دانند. به همین دلیل به هنگام تراحم یا تعارض منافع فردی و جمعی معمولاً منافع فردی را مقدم بر منافع جمعی می دانیم. رابرت گرت واتسن، از مورخان انگلیسی که در سال ۱۸۶۵ کتابی به عنوان تاریخ ایران در دوره قاجاریه را تألیف کرده است در توصیف مردم ایران چنین می نویسد: «شاید صفت بارز ایرانی آن نوع علاقه وطن پرستی نیست که در میان اروپاییان هست. یک فرد ایرانی شاید کمتر از هر فرد دیگری در روی زمین حاضر است در راه منافع کشور خود قدمی بردارد.»<sup>۱</sup> نویسنده کتاب هشت سال در ایران یا ده هزار میل در ایران، درباره اخلاق ایرانیان می نویسد: «از تمام صفاتی که سیرت ایرانی را تشکیل می دهد و بعد از خودخواهی بی حد و حساب در میان آنها رواج بسیار حاصل کرده است، حرص پایدار در کسب مال و جمع ثروت از راه غیر حلال است.»<sup>۲</sup>

۱. تاریخ ایران دوره قاجاریه، رابرت گرت واتسن، ترجمه ع. وحید مازندرانی، ص ۷.

۲. خلیقات ما ایرانیان، سیدمحمدعلی جمالزاده، ص ۱۰۶.



البته این سخن بدان معنا نیست که ایرانیان در همهٔ امور خودخواه و خودپرست‌اند؛ بلکه نمونه‌های فراوانی از فداکاری اجتماعی در میان ایرانیان می‌توان سراغ گرفت که در جاهای دیگر به ندرت یافت می‌شود. جانفشانی‌ها در جنگ تحمیلی از نمونه‌های آن است. همبستگی اجتماعی ایرانیان در مسائل سیاسی و بین‌المللی کم‌نظیر است. اما در مسائل فرهنگ عمومی می‌توان گفت معدل ما ایرانیان به این صورت است که در عرصه‌های خانوادگی، عشیره‌ای، قبیله‌ای و مذهبی به شدت اجتماعی و مشارکت‌جو هستیم؛ اما در عرصه‌های عام‌تر، یعنی در جاهایی که چنین روابطی سست می‌شود، خودخواهانه عمل می‌کنیم و تمایلی به رفتارهای مشارکت‌جویانه نداریم. فرار از مالیات خود نشانه‌ای از همین روحیه است. مالیات را یک خسارت می‌دانیم. البته اگر از بعد فردی نگاه کنیم، همین‌طور است؛ اما اگر روحیهٔ اجتماعی داشته باشیم، هرگز.

#### ادب‌گزیزی اجتماعی

ایرانیان جزء باادب‌ترین ملت‌ها بوده‌اند. این مسئله از زمان‌های دور، مورد اذعان برخی مستشرقان نیز بوده است. شاردن (۱۶۴۳-۱۷۱۳م)، مستشرق فرانسوی که در زمان صفویه به ایران آمده بود، در سفرنامه خود دربارهٔ ادب ایرانیان چنین می‌نویسد:

من هیچ ملت را مؤدب‌تر و ملایم‌تر از ملت ایران ندیده‌ام و ادب و نزاکت در ایرانی‌ها فطری است و اگر سال‌ها با یک ایرانی دوستی یا معامله بکنید، محال است از زبان او چیزی بشنوید که شما را برنجاند و محال است که او حاضر باشد یک خبر بد به شما بدهد و اگر مجبور شود راجع به مرگ یک نفر صحبت کند می‌گوید «عمرش را به شما داد» یا «عمرش را به شما بخشید». یعنی او نمی‌خواست بمیرد تا اینکه باعث تأثر شما بشود؛ بلکه چون شما را دوست می‌داشت برای ابراز دوستی عمرش را به



شما واگذار کرد و رفت.<sup>۱</sup>

اما در جاهایی امروز چنین نیست! (انتقال فرهنگی درستی صورتی نگرفته است)؛ ادب اجتماعی و سیاسی و دینی در میان ما قدری کم رنگ شده است! در میداين ورزشی شاهدیم که چه الفاظ رکیک و زشتی علیه بازیکنان تیم رقیب یا مربیان تیم حریف یا حتی بازیکنانی از تیم خودی، که رضایت تماشاچیان را جلب نمی کنند، به کار برده می شود. این فحش ها آنقدر عادی شده است که بسیاری از ورزشکاران در پاسخ خبرنگاران که نظر شما درباره ناسزاگویی ها و الفاظ رکیک تماشاچیان چیست، می گویند «حق با آنهاست. ما خوب بازی نکردیم!»! گویا یکی از مواردی که استحقاق فحش گویی و فحش شنوی را در پی دارد، خوب بازی نکردن است! البته گاهی نیز آنقدر پرده دری می شود که برای افراد قابل تحمل نیست. برخی از مسابقات رسمی کشور به دلیل فحش های شنیع و الفاظ بسیار زنده ای که از سوی تماشاچیان مطرح شده است، نهایتاً بعد از ۶۰ دقیقه از سوی داور و ناظران بازی تعطیل شده است.<sup>۲</sup> این در حالی است که دین ما هر گونه فحش و ناسزایی را ناپسند دانسته و به شدت مورد نهی قرار می دهد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (انعام، ۶)، آیه ۱۰۸  
کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی ظلم و جهل،  
خدا را دشنام دهند.

وقتی قرآن به ما توصیه می کند و از ما می خواهد که حتی کافران و مشرکان و ملحدان را ناسزا نگوئیم، وضعیت هم کیشان و هم مسلمانان روشن است. پس ما را

۱. سیاحت نامه شاردن، ژان شاردن، ترجمه محمد عباسی، ص ۲۱۳.

2. <http://www.goal.com/iran/news/1825>.





چه شده است که این توصیه صریح قرآنی را نادیده گرفته و بدترین الفاظ را درباره هم‌کیش و هم‌دین خود به کار می‌بریم، صرفاً به جرم آنکه خواسته ما را تأمین نکرده است؛ مثلاً آنگونه که ما انتظار داشته‌ایم، بازی نکرده است! خوب ندیده یا خوب پاس نداده است یا تیم را خوب چینش نکرده است!

در تبلیغات انتخاباتی متأسفانه شاهدیم که بی‌ادبی سیاسی غربیان کم‌کم در کشور ما هم رواج پیدا کرده است. به منظور پیروزی در انتخابات هر انگلی را به رقیب می‌زنیم. غیبت و تهمت و دروغ و افترا و بی‌اخلاقی بعضاً در میان پاره‌ای از سیاسیون ما مشاهده می‌شود و این به هیچ وجه آینده‌خوشی را برای جامعه در پی ندارد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدَى قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ مَا قِيلَ لَهُ  
خداوند بهشت خود را بر روی هر ناسزاگوی زشت‌سخن کم‌حیایی که برایش مهم نیست چه می‌گوید و چه می‌شود، حرام کرده است.

امام علی (ع) در ایام جنگ صفین دید که برخی از یارانش در پاسخ به ناسزاگویی‌های اهل شام و یاران معاویه، مقابله به مثل می‌کنند و آنها نیز زبان به ناسزا و فحش گشوده‌اند، آنها را از این کار نهی کرد و فرمود:

إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين و لكنكم لو و صفتهم أعمالهم و ذكرتم حالهم كان أذوب  
ففي القول و أبلغ في العذر و قلتم مكان سبكم إياهم اللهم احقن دماءنا و دماءهم و  
أصلح ذات بيننا و بينهم و أهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق من جهله و يرعوى  
عن الغي و العذوان من لهج به؛<sup>۱</sup>

۱. الزهد، حسین بن سعید کوفی اهوازی، تصحیح غلامرضا عرفان‌یان یزدی، ص ۸-۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶، ص ۲۴۰.



من خوش ندارم شما دشنام گو باشید. لیکن اگر کرده‌های آنها را بساز گویند، و حالشان را یادآوری کنید به صواب نزدیکتر بود و در عذرخواهی رساتر. و به جای دشنام بگویند خدایا ما و آنها را از کشته شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان! تا آن که حق را نمی‌داند بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزند است باز ایستد.

### کارگریزی / تنبلی اجتماعی

همه ما سخنان فراوانی درباره اهمیت و ارزش کار از نگاه اسلام شنیده و گفته‌ایم. بسیاری از ما می‌دانیم که مبعوض‌ترین انسان‌ها در نزد خداوند، بیکاران هستند.<sup>۱</sup> از نظر اجتماعی و اخلاقی هم می‌دانیم که بیکاری آفت‌های فراوانی در پی دارد. از نظر روحی و روانی نیز به خوبی واقفیم که تنبلی و کارگریزی نوعی بیماری روانی است که خود منشأ بیماری‌های روحی و روانی دیگر نیز می‌شود. در عین حال، به‌رغم همه این دانسته‌ها، نگاه ما به کار نگاهی صرفاً ابزاری است. آن هم صرفاً ابزاری برای کسب پول و درآمد بیشتر. کار را برای درآمد می‌خواهیم. به همین دلیل، کارکردن با داشتن مکنت مالی را نادرست و امری قبیح می‌دانیم! بر این اساس است که گفته‌اند یکی از جدی‌ترین دشمنان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ما ایرانیان، دشمنی درونی به نام «تنبلی اجتماعی» است.

جامعه تنبل جامعه‌ای است که افراد آن اهل تن‌پروری، کاهلی، اهمال، سستی و در یک کلمه اهل تسویف‌اند؛ یعنی حتی الامکان سعی می‌کنند کار امروز را به فردا و فرداها بیاندازند. از زیر بار مسئولیت‌های بزرگ شانه خالی کنند. تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها را به دیگران واگذار کنند. بدون اقدام مناسب و درخوری آروزهای

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۰۴، عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ جِيفَةَ اللَّئِيلِ نَطَّالٌ بِالنَّهَارِ.



بزرگ در سر می‌پرورانند. به اندازه آرزوها و آمال خود تلاش نمی‌کنند؛ بلکه آرزو می‌کنند که بدون کمترین تلاشی آرزوهایشان توسط دیگران محقق شود. جامعهٔ تنبیل جامعه‌ای است که کارها را به اصطلاح یک دستی می‌گیرد. اهل سهل‌انگاری است. یک جامعهٔ کارگریز یا تنبیل جامعه‌ای است که ادارات آن از بهره‌وری اندکی برخوردارند؛ مردم به انجام کارهای طولانی‌مدت و دیربازده رغبتی ندارند؛ گرایش شدیدی به استخدام در دستگاه‌های دولتی و داشتن حقوق ماهیانهٔ ثابتی دارند؛ دائماً در اندیشهٔ مزایا و پاداش‌های مختلف، به بهانه‌های گوناگون هستند. مقولهٔ بین‌التعطیلیس و حجم بسیار زیاد تعطیلات نوروز (که در مراکز آموزشی حدوداً یک ماه است!) و تعطیل کردن مدارس و تشویق ادارات دولتی به دادن مرخصی به کارکنان خود در ایامی که فاصلهٔ کمی میان یک تعطیلی با تعطیلات آخر هفته هست، همگی از نشانه‌های این بیماری در کشور ماست.

روشن است که در چنین جامعه‌ای میزان تولید بسیار پایین است. تحول و پیشرفت به سختی و کندی پیش می‌رود. تنبلی اجتماعی ممکن است در مواردی معلول ساختارهای نادرست، بورکراسی نامناسب و ناهماهنگی نهادهای اجتماعی باشد. اما در بسیاری از موارد معلول و محصول فرهنگ ناسالم است. معلول نوعی لذت‌گرایی شخصی و تن‌پروری است.

در مقایسه‌ای که میان ۵۵ کشور صورت گرفته است، معلوم شده که در موضوع «مطالبهٔ پاداش و مزایای دولتی»، مردم کشورهای پیشرفته و ثروتمند، کمترین مطالبه را دارند و کارمندان دولتی ما، بیشترین مطالبه را! و دربارهٔ اینکه آیا سخت‌کوشی نسبت به خوش‌شانسی زندگی بهتری را فراهم می‌کند، کشورهای آمریکای شمالی و اروپا بالاترین میانگین و ایران کمترین میانگین را کسب کرده‌اند. این بدان معناست



که ایرانیان برخلاف کشورهای امریکای شمالی و اروپایی بیشتر بر این نظرند که خوش شانسی زندگی بهتری را برای افراد به همراه می‌آورد. یعنی برای دستیابی به موفقیت، نقش چندانی برای کار و تلاش شخصی قائل نیستند؛ بیشتر به امداد عوامل موهوم و خیالی دلخوش می‌دارند. نتایج تحقیقی که برخی از محققان این عرصه منتشر کرده‌اند، نشان می‌دهد که میانگین تنبلی مردم در ایران ۷۸/۱۱ است. در حالی است که این میانگین در میان کلیه کشورهای جهان ۴۶/۸۸ می‌باشد! یعنی میانگین تنبلی اجتماعی ایرانیان تقریباً دو برابر میانگین جهانی است! در این مقایسه که مربوط به سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ است. نتایج زیر به دست آمده است:<sup>۱</sup>

- کشورهای عربی (۸۵/۱۳)
- ایران (۷۸/۱۱)
- کشورهای آفریقایی (۷۲/۸۹)
- کشورهای آسیای شرقی و آسیای جنوبی (۴۸/۱۳)
- کل جهان (۴۶/۸۸)
- کشورهای امریکای لاتین و کارائیب (۴۴/۴۷)
- کشورهای ثروتمند (۳۶/۷۳)
- کشورهای امریکای شمالی و اروپایی (۳۵/۳۶)

گفتنی است برخی از محققان عقیده‌ای کاملاً مخالف این ایده دارند و معتقدند

۱. «بررسی تطبیقی شاخص تنبلی در ایران و کشورهای جهان و برخی راه‌حل‌ها»، محمدرضا جوادی‌یگانه و همکاران، در راهبرد فرهنگ، شماره ۱۳-۱۲، زمستان و بهار ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، صص ۱۱۱-۱۲۶.



اگر عالمانه و محققانه نگاه کنیم، فرهنگ عمومی مردم ایران را به هیچ وجه نمی‌توان دچار معضل تبدیلی اجتماعی دانست. بلکه ایرانیان جزء پرکارترین ملت‌های جهان و حتی پرکارترین ملت جهان هستند. تمام این آمار و ارقام غیر علمی و با انگیزه‌های سیاسی است. مقاله جناب آقای احمد فضائلی با عنوان «جایگاه جهانی ایران اسلامی از نظر تبدیلی اجتماعی» که در شماره ۲۱ مجله راهبرد فرهنگ عرضه شده است، چنین ایده‌ای را مطرح می‌کند. ایشان ضمن غیر علمی دانستن تحقیقات موجود در مورد برآورد تبدیلی اجتماعی ایرانیان و نقد استانداردهای رایج جهانی برای سنجش سطح تبدیلی اجتماعی چنین نتیجه می‌گیرد که «با توجه به موارد فراوانی که گویای فعالیت چشمگیر ملت عزیز ماست، تبدیلی (در مطالعات تطبیقی) جز یک انگاشت غلط که تصور آن می‌رود که احیاناً از جانب بیگانگان می‌خواهد به فرهنگ اجتماعی ما تزریق شود، به نظر نمی‌رسد.»<sup>۱</sup>

البته آن بررسی صورت گرفته از نظر علمی مواجه با اشکالات فراوانی است؛ زیرا در رتبه اول کشورهای قرار دارند که شاخصه آنها «زبان عربی» است، که شامل ۲۲ کشور است. در رتبه سوم هم کشورهای که شاخصه آنها حضور در یک قاره است (آفریقا)، که شامل ۵۴ کشور است. اما در رتبه دوم فقط ایران قرار دارد که فقط یک کشور است. معلوم نیست که این مقایسه بر چه پایه‌ای صورت گرفته است. این در حالی است که در این ارزیابی گفته می‌شود که فقط ۵۵ کشور مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در حالی که مجموع کشورهای آفریقایی و عربی بیش از ۶۷ کشور می‌شوند (با توجه به اینکه ۹ کشور آفریقایی عرب زبان هستند). اما ضعف علمی آن تحقیق به معنای آن نیست که طرح مسئله تبدیلی اجتماعی و کارگریزی ما ایرانیان،

۱. «جایگاه جهانی ایران اسلامی از نظر تبدیلی اجتماعی: بررسی گزارش‌ها و تحقیقات مربوط به تبدیلی اجتماعی در ایران» احمد فضائلی، در راهبرد فرهنگ، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۷۴.

نتیجه یک توطئه و نقشه دشمنان قسم خورده این ملت است. البته روشن است که در برخی جهات مردم ما کارهای بسیار بزرگی انجام داده‌اند؛ اصل وقوع انقلاب اسلامی و استقامت و پایداری ملت بر موازین و مواضع اسلامی خود، از بزرگ‌ترین و جدی‌ترین کارهایی است که در عصر حاضر شاهد آن هستیم. ولی نباید خود را فریب دهیم. و مسئله کارگری و تنبلی اجتماعی را از اساس منکر شویم. براساس برخی از آمار ارائه شده از سوی مسئولان کشور، ساعات مفید کار در ادارات ما، وضعیت شرم‌آوری دارد! براساس برخی گزارش‌ها، متوسط ساعت کار مفید افراد در بخش دولتی در طول یک روز فقط ۲۲ دقیقه است.<sup>۱</sup> هر چند مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش دیگری، این مقدار را حداکثر تا ۲ ساعت می‌داند.<sup>۲</sup> بعضاً گفته می‌شود که ایران دارای مقام سوم کمترین ساعات مفید کاری در جهان است! یعنی از میان ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل ایران از نظر کم‌کاری رتبه یکصد و نود و یکمین کشور را دارد! تنها دو کشور کویت و عربستان از نظر کم‌کاری رتبه‌ای بالاتر از ایران دارند!<sup>۳</sup> برخی افراد ابراز داشته‌اند که سهم روزانه چای خوردن، تلفن زدن، مرخصی ساعتی گرفتن و نهار خوردن در ادارات ما، از کار مفید بیشتر است!<sup>۴</sup>

البته به دلیل فقدان مراکز مستقل آمارگیری یا به دلیل عدم التزام مسئولان کشور به ارائه آمار دقیق از مسائل مختلف، از نظر علمی نمی‌توان به این آمار و ارقام تکیه کرد؛ ممکن است در درستی بسیاری از آنها تردید داشت، اما به نظر می‌رسد اصل مسئله یک واقعیت تلخ است. مسئله کم‌کاری در ایران نشان می‌دهد که مشکل بیکاری در

1. <http://www.tabnak.ir/fa/news/301379>.

2. <http://fararu.com/fa/news/113141/>

3. <http://aftabnews.ir/fa/news/132327/>

4. <http://khabaronline.ir/detail/282100/>



کشور ما، فقط به برنامه‌ریزی‌های دولت و حاکمیت برای ایجاد اشتغال برنمی‌گردد. یکی از مهم‌ترین عوامل، نبود فرهنگ کار در بین ماست. برای حل مشکل بیکاری، باید فکری برای فرهنگ کار در میان مردم و به‌ویژه جوان‌ها کرد. راستی چرا میزان تولید ناخالص ملی کشوری همچون ژاپن یا آلمان بیش از دو برابر جمع تولید ناخالص داخلی ده‌ها کشور اسلامی است؟ آیا ریشه این مسئله را چیزی غیر از وجود فرهنگ کار و تلاش و ابتکار و خلاقیت در میان آن ملت‌ها می‌توان دانست؟ نکته مهمی را که باید مورد توجه قرار دهیم این است که الگوی ارزیابی ما از وضعیت تنبلی اجتماعی و کارگری، نه فلان کشور غربی یا بهمان کشور شرقی است؛ بلکه باید خود را با افق جامعه اسلام‌پسند مقایسه کنیم. اگر ارزش‌های اسلامی در عرصه کار و فعالیت‌های اجتماعی را مدنظر قرار دهیم و بعد وضعیت فعلی خود را با وضعیت مطلوب اسلامی مقایسه کنیم، معلوم می‌شود که فاصله، زیاد است. اسلام عزیز، پاداش کسانی را که در راه تأمین معاش خود و خانواده‌شان تلاش می‌کنند، همسنگ پاداش مجاهدان و رزمندگان راه خدا<sup>۱</sup> و بلکه بالاتر از اجر آنها<sup>۲</sup> قرار داده است. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید:

العِبَادَةُ سَبْعُونَ جِزَاءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَالِ؛<sup>۳</sup>

عبادت و پرستش خداوند هفتاد جزء دارد که بالاترین و برترین جزء آن، طلب روزی حلال است.

۱. اسام صادق (ع): الكاؤ علی عیالہ كالمجاهد فی سبیل اللہ؛ (الکافی، ج ۵، کتاب المعیشة، باب «من كد علی عیالہ»، ص ۸۸، حدیث ۱)

۲. امام رضا (ع): الذی یطلب من فضل اللہ عزوجل ما یكف به عیالہ اعظم اجراً من المجاهد فی سبیل اللہ عزوجل؛ کسی که به منظور تأمین مایحتاج خانواده‌اش در پی کسب روزی الهی است، پاداشی برتر از پاداش مجاهد در راه خداوند دارد. (همان، ص ۸۸، باب الحث علی الطلب و التعرض للرزق، حدیث ۲)

۳. همان، ص ۷۸، حدیث ۶.



امام باقر(ع) درباره‌ی کارمی فرماید:

من طلب [الرزق فی] الدنيا استعفافاً عن الناس و توسیعاً علی اهله و تعطفاً علی جاره  
 لقی الله عزوجل یوم القیامة و وجهه مثل القمر لیلۃ البدر؛<sup>۱</sup>  
 کسی که برای بی‌نیازی از مردم و رفاه خانواده و کمک به همسایگانش در طلب  
 روزی حلال باشد، در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که چهره‌اش  
 مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.

### فرصت‌طلبی

همکاری، همدردی و هماهنگی از علائم پویایی و سرزندگی جامعه است. اگر  
 در جایی چنین علائمی را نبینیم یا خلاف آنها را مشاهده کنیم، این نشان از وجود  
 بیماری فرهنگی و اخلاقی در آن جامعه می‌دهد. افراد در یک جامعه زنده، در خوشی  
 و ناخوشی یکدیگر شریک‌اند. سودجویی فردی را محور تعاملاتشان نمی‌دانند. با  
 یکدیگر منصفانه و عادلانه برخورد می‌کنند. کم‌فروشی و گران‌فروشی و احتکار در  
 میان آنها جایگاهی ندارد. اعضای یک جامعه زنده و پویا دارای روح اجتماعی و  
 عاطفه جمعی‌اند. روابط آنها به گونه‌ای است که مصداقی از این اشعار سعدی خواهند  
 بود: «چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار»؛ اما متأسفانه در  
 جامعه ما این رکن اصلی جامعه اصیل و اسلامی در مواردی بسیار کم‌رنگ و حتی  
 بی‌رنگ است. و به جای آن روحیه فرصت‌طلبی و سودجویی شخصی حاکم است.  
 در ساحت‌های مختلفی از زندگی ما ایرانیان فرهنگ غلط فرصت‌طلبی را می‌توان  
 مشاهده کرد: احتکار، گران‌فروشی، کم‌فروشی، غش در معامله، فروش اجناس تاریخ

۱. همان، حدیث ۵.





مصرف گذشته، تقلب در معامله و هجوم سیل آسا به سمت کالاهایی که احتمال گران‌شدن آنها می‌رود، خود حاکی از نبودن چنین روحیه‌ای در عرصهٔ تعاملات اقتصادی در جامعه است. در بسیاری از جاهای دنیا، فروشندگان برای آنکه کالای بیشتری بفروشند و مشتریان زیادتری را جذب کنند، کالای خود را ارزان‌تر عرضه می‌کنند؛ اما در کشور ما یکی از راه‌های فروش بیشتر یک کالا، گران کردن آن است. همین که قیمت کالایی قدری گران می‌شود، هجوم عجیبی از سوی مردم به سمت آن کالا مشاهده می‌شود! البته چنین رفتاری علل و عوامل مختلفی می‌تواند داشته باشد، اما بدون تردید یکی از عوامل آن، همین بیماری فرصت‌طلبی است.

علائم و نشانه‌های این بیماری اجتماعی را در عرصهٔ راندگی نیز می‌توانیم دائماً مشاهده کنیم. بسیاری از ما راندگی را یک فعالیت اجتماعی و مشارکتی نمی‌دانیم. انتظار داریم که همگان به خاطر ما راه را باز کنند، کنار بکشند و جاده و خیابان را فقط در اختیار ما قرار دهند. و اگر در جایی چنین کاری را انجام نمی‌دهند، خودمان سعی می‌کنیم به محض پیدا کردن فضایی که بتوانیم وسیلهٔ نقلیهٔ خود را از آن عبور دهیم و قدری جلوتر ببریم، به سمت آن تغییر جهت دهیم! تفاوتی نمی‌کند که آیا در خط مربوط به ما هست یا نیست! آیا مزاحمتی برای دیگران ایجاد می‌کنیم یا نه! آیا مانع عبور عده‌ای می‌شویم یا نه! اگر در جایی کار داشته باشیم، سعی می‌کنیم حتی الامکان وسیلهٔ نقلیهٔ خود را درست در جلوی همان مکان پارک کنیم، چه جای مناسبی وجود داشته باشد یا نداشته باشد! پارک دوبله باشد یا نه! سدّ معبر باشد یا نه! و احياناً اگر کسی تذکری در این مورد به ما دهد، معمولاً با بی‌اعتنایی یا با پرخاشگری تمام با او برخورد خواهیم کرد! یا کراراً مشاهده کرده‌ایم که به هنگام حرکت آمبولانس‌ها در جاده، به جای آنکه همگی راه را برای او باز کنیم و اجازه



دهیم تا با سرعت به محل حادثه برسند، عده‌ای نیز با همان سرعت پشت سر او به حرکت می‌افتند، زیرا یقین دارند که دیگر پلیس نیست و جریمه‌ای در کار نیست! اینها همگی از علائم بیماری فرصت‌طلبی است که متأسفانه در بخش‌های مختلف فرهنگ عمومی ما رخنه کرده است.

این در حالی است که همه ما سخنان زیادی درباره‌ی ضرورت همدردی با جامعه و همدلی با دیگران می‌دانیم و نقل می‌کنیم. همه ما در سیره‌ی عملی امامان معصوم (علیهم السلام) داستان‌های زیادی از همدلی‌ها و همراهی‌ها و همدردی‌ها با جامعه شنیده و گفته‌ایم. اما متأسفانه این ذهنیت و زبان اخلاقی، نتوانسته است در کردار اخلاقی ما چندان نمودی پیدا کند. در احادیث نقل شده است که روزی امام صادق (ع) به دلیل تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌اش، مبلغ هزار دینار به شخصی به نام «مصادف» داد که برای کارهای تجاری به مصر برود و کسب درآمد کند. مصادف نیز با آن پول کالاهایی را در مدینه تهیه کرد تا بتواند با فروش آنها در مصر درآمدی کسب نماید. با کاروان تجاری به سمت مصر راه افتادند، در نزدیکی‌های مصر با یک قافله‌ی تجاری دیگری برخورد کردند که در حال خروج از مصر بودند، وضعیت بازار مصر را جویا شدند. متوجه شدند کالایی که همراه آنها است در مصر به شدت کمیاب شده است و چون از مایحتاج عمومی مردم است، تقاضای زیادی نسبت به آن در مصر وجود دارد. همگی «هم قسم» و «هم پیمان» شدند که با سودی صددرصدی کالای خود را بفروش برسانند. وقتی به مدینه بازگشتند، مصادف به محضر امام صادق (ع) رفت و دو کیسه که در هر کدام هزار دینار پول بود در محضر امام گذاشت! و عرض کرد، یکی از آنها همان هزار دینار مال التجاره‌ای است که در اختیار من قرار دادید و دیگری نیز هزار دینار سودی است که من کسب کردم! امام فرمود، این سود خیلی

زیادی است، خلاف قاعده است. چگونه و از چه راهی کسب شده است؟ مصادف داستان را برای امام تعریف کرد. امام در واکنش به این رفتار غیر اخلاقی تاجران مدینه با برادران مسلمان خود در مصر فرمود: چگونه شما علیه گروه دیگری از مسلمان‌ها هم‌قسم و هم‌پیمان می‌شوید که به کمتر از صددرصد سود، کالای خود را به آنها نفروشید! پس همدلی و همدردی و هم دینی و انسانیّت کجا رفت! امام البته آن سود را قبول نکرد و فقط مال التجاره خود را برداشت و فرمود ما نیازی به چنین سودی نداریم! و در آخر خطاب به مصادف فرمود: «مُجَادِلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ!» جنگ با شمشیر راحت‌تر از درآمد حلال است.

یکی از یاران امام صادق(ع) به نام مُعْتَب، که گویا ناظر خرید و مسئول هزینه‌های منزل امام نیز بوده است می‌گوید، سالی در مدینه خشکسالی بود و کالاها به شدت نایاب و در نتیجه گران شده بود. قیمت‌ها بسیار بالا رفته بود. امام صادق(ع) از من سؤال کرد چه میزان طعام در خانه داریم؟ من در پاسخ گفتم به اندازه‌ای ذخیره کرده‌ام که تا ماه‌های زیادی ما را کفایت می‌کند. امام صادق(ع) فرمود تمام آنها را بیرون ببر و در بازار بفروش! من در پاسخ عرض کردم که در مدینه غذایی نیست که بخریم! یعنی چنین کاری از نظر عقل اقتصادی(!) به صلاح نیست. چطور ممکن است ما که به دلیل تدابیر قبلی مایحتاج خود را ذخیره کرده‌ایم، اکنون که قحطی آمده است، ذخیره خود را به فروش برسانیم! اما امام(ع) فرمود همه ذخایر را در بازار بفروش. ما نیز همچون سایر مردم نیازمندی‌های روزانه خود را به صورت روزانه تهیه می‌کنیم. و حتی به معتب دستور داد نانی که برای خانواده من تهیه می‌کنید، نیمی از آن جو باشد و نیمی گندم! و بعد دلیل و فلسفه این کار را چنین توضیح دادند:

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۶۳-۱۶۲.



«فَإِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نَأْكُلَ جَيْسِدًا وَ يَأْكُلَ النَّاسُ رَدِيًّا؛<sup>۱</sup> ما خوش نداریم که خود غذای خوب بخوریم و سایر مردم غذای پست بخورند.»

به طور کلی قانون و معیار اصلی معاشرت و اخلاق اجتماعی از نگاه اسلام این است که در همه شرایط خود را جای دیگران بگذاریم؛ آنچه برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز بپسندیم و آنچه برای خود نمی‌پسندیم برای دیگران نیز نپسندیم. عربی بادیه‌نشین به محضر پیامبر اکرم (ص) رسید و گفت: «ای پیامبر خدا، کاری را به من بیاموز که با انجام آن به بهشت درآیم.» پیامبر اکرم (ص) در پاسخ او فرمود: «چیزی را که دوست داری از ناحیه مردم به تو برسد، به آنها برسان و چیزی را که دوست نداری از مردم به تو برسد، به آنها نرسان.» بهترین و کامل‌ترین معیار برای تشخیص درستی یا نادرستی رفتارهای اجتماعی ما، همین معیار است. این معیار را می‌توان در همه برخوردهای اجتماعی به کار گرفت: اعم از برخورد با همسر، فرزند، پدر و مادر، اقوام، همسایگان، شهروندان و به طور کلی سایر انسان‌ها.<sup>۲</sup> بر اساس تعالیم پیامبران الهی و تصریح کتاب‌های آسمانی، همه آدمیان فرزندان یک پدر و مادر به نام آدم و حوا هستند؛ بنابراین، همه انسان‌ها در انسانیت و شرافت و کرامت انسانی مشترک‌اند. حتی اگر ثوری داروین و پیروانش را درباره آفرینش انسان بپذیریم، باز هم این نکته جای تردید ندارد که همه انسان‌ها دارای توقعات متقابل انسانی از یکدیگر هستند؛ یعنی نمی‌توان از دیگران انتظار داشت که با ما به احترام رفتار کنند، حریم ما را محفوظ دارند، امانات ما را برگردانند، از ما بدگویی

۱. همان، ص ۱۶۶، حدیث ۱ و ۲.

۲. جاء اعراباً الى النبي فقال: يا رسول الله علمني عملاً ادخل به الجنة، فقال: ما أحببت ان يأتيه الناس اليك فأتبه اليهم و ما كرهت ان يأتيه الناس اليك فلاتأتبه اليهم. (وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ۱۱، باب ۳۵، ص ۲۲۸، حدیث ۱)

۳. پند جاوید، محمدتقی مصباح بزدی، نگارش علی زینتی، ج ۱، ص ۲۱۰.



نکنند و در زندگی خصوصی ما دخالت نکنند؛ اما ما خود را در برابر آنها ملتزم به رعایت این رفتارها ندانیم.

### رشوه‌گیری

رشوه‌گیری و رشوه‌دهی یکی از معضلات و بیماری‌های تاریخی بعضی از ما بوده و هست. یکی از سیاحان عهد قاجار در دوره ناصرالدین شاه در خصوص رشوه‌خواری در ایران می‌نویسد: «در ایران می‌توان هر یک از ایرانیان را از اعلیحضرت شاه گرفته الی ادنی‌ترین مأمورین و رعایا رشوه داد.»<sup>۱</sup> چند سال قبل نشریه «اقتصاد ایران» در یک نظرسنجی غیر علمی مدعی شد که با توزیع برگه‌های نظرسنجی در میان آحاد مختلف مردم به این نتیجه رسیده است که دو سوم مردم ایران رشوه دهنده هستند! «حدود دو سوم از پاسخ دهندگان اعلام داشتند که با معضل رشوه دست به گریبان بوده و رشوه پرداخته‌اند (۶۴ درصد)»<sup>۲</sup> و احتمالاً آن یک سوم باقی مانده نیز رشوه‌گیر هستند! هرچند هر کسی می‌داند که چنین آماری کاملاً غیر علمی و غیر واقعی است؛ اما متأسفانه وضعیت رشوه‌گیری و ارتشا و اختلاس در کشور ما وضعیت زبیده‌ای نیست.

رتبه شفافیت در کشور ما از نظر سازمان شفافیت بین‌المللی رتبه‌ای در شأن یک کشور اسلامی نیست. سازمان شفافیت که از سال ۱۹۹۳ تأسیس شده و دفتر مرکزی آن در برلین آلمان است، تلاش دارد سالیانه وضعیت فساد اقتصادی، اختلاس، رشوه‌گیری، خرید و فروش مناصب دولتی، رشوه‌گیری در دستگاه‌های قضایی و به طور کلی فساد مالی در میان سیاستمداران و مقامات دولتی را در کشورهای مختلف

۱. تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، چارلز جیمز ویلسن، ترجمه سیدعبدالله، ص ۷۵.

۲. اقتصاد ایران، شماره ۴۵، آبان ۱۳۸۱، ص ۲۶، با عنوان «نظرسنجی «اقتصاد ایران»: دو سوم مردم کشور رشوه می‌دهند!».



بررسی کند و گزارش دهد. این مرکز از نظر بین‌المللی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و گزارش‌های آن به عنوان اسناد معتبر مورد توجه جهانیان و مراکز علمی و اقتصادی قرار می‌گیرد. به نظر بنده این کار، اگر عالمانه و محققانه و به دور از اغراض سیاسی باشد، خدمت بزرگی به بشریت است. دولت‌ها و جوامع مختلف در مقایسه‌ها خودشناسی بهتری کسب می‌کنند. متأسفانه براساس گزارشی که این سازمان در سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) منتشر کرد، رتبه ایران از نظر شفافیت در جایگاه ۱۶۸ کشورهای دنیا قرار گرفته است! یعنی هنوز ۱۶۸ پله با شفافیت کامل فاصله داریم.<sup>۱</sup> به هر حال، حتی اگر کسی در چنین آمارهایی شک کند، که البته بسیاری از ما دوست داریم، همه اینها دروغ باشد و خلاف واقع، اما اگر معیار و شاخص ارزیابی ما جامعه اسلام‌پسند باشد، وضعیت فساد اقتصادی در کشور ما در مقایسه با چنان جامعه‌ای فاصله زیادی دارد. اسلام به هیچ وجه رشوه و سایر مفاسد اقتصادی را نمی‌پذیرد. در ادبیات دینی ما زشتی رشوه در حد زشتی کفر دانسته شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَ الرُّشُوةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَ لَا يَسْمُ صَاحِبُ الرُّشُوةِ رِيحَ الْجَنَّةِ؟<sup>۲</sup>

از رشوه بپرهیزید، چراکه رشوه کفر ناب است؛ و اهل رشوه (رشوه‌گیرنده و رشوه‌دهنده) بوی بهشت را استشمام نمی‌کنند.

امام علی (ع) رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و واسطه و رابط رشوه را مورد لعن و نفرین الهی قرار می‌دهند و می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَ وَ الْمُرْتَشِيَ وَ الْمَاشِيَ بَيْنَهُمَا»<sup>۳</sup>

1. <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=73544>.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۴.

۳. جامع الاخبار، شعیری، ص ۱۵۶.



### کم خوانی (فرهنگ ضعیف مطالعه)

اهمیت دانش و دانش‌اندوزی و مطالعه و کتاب‌خوانی، از دیدگاه اسلام، به قدری روشن است که نیازی به توضیح ندارد. نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، بهترین دلیل بر جایگاه ویژه تعلیم و تعلم در اسلام است:

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ؛ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛ إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ؛ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ (علق (۹۶)، آیات ۱-۵)

بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید. (همان کس که) انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد.

ضرورت فراگیری دانش از دیدگاه اسلام ضرورتی مطلق است؛ نه قید افرادی دارد، نه قید زمانی، نه قید مکانی و نه هیچ قید و محدودیتی دیگر. حدیث بسیار مشهور و معروف رسول اعظم (ص) که فرمود: «طَلِبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛<sup>۱</sup> علم‌آموزی بر هر مسلمانی واجب است»، اختصاص تحصیل علم به طبقه یا صنف یا جنس خاصی را رد کرده، آن را از واجبات عمومی همه مسلمانانها برمی‌شمارد. همچنین حدیث «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ مِنَ التَّهَدِّ إِلَى اللَّحْدِ؛<sup>۲</sup> زگهواره تا گور دانش بجوی»، محدودیت زمانی را برای تحصیل علم از میان برمی‌دارد. بر اساس حدیث «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيْنِ؛<sup>۳</sup> دانش را بیاموزید هر چند که در چین<sup>۴</sup> باشد» دانسته می‌شود که طلب علم، وظیفه‌ای

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۰.

۲. نهج الفصاحه، ص ۲۱۸.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰، باب ۱، حدیث ۶۵.

۴. البته کشور چین در این حدیث، خصوصیتی ندارد. منظور این است که فاصله مکانی نباید مانعی برای تحصیل علم تلقی شود.



است که جا و مکان خاصی نمی‌شناسد و احادیثی مانند «الحِکْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذْ الحِکْمَةَ و لَوْ مِنْ اَهْلِ التُّفَاقِ»<sup>۱</sup> حکمت، گمشده مؤمن است پس آن را فراگیرید هر چند در دست منافق باشد» محدودیت از حیث معلّم را نفی می‌کند.<sup>۲</sup> البته در جایی که انسان در درستی یک مطلب تردید دارد و خودش نیز توانایی تشخیص حقّ و باطل در آن زمینه را ندارد، به حکم عقل سلیم نباید سخن هر استاد و معلمی را بپذیرد. در این موارد باید دقت کند که تحت تأثیر و تلقین چه کس یا کسانی است.

برای هر کسی که اندک آشنایی با اسلام و سایر ادیان داشته باشد روشن است که تأکیدی که اسلام بر مطالعه و خواندن و دانش‌اندوزی دارد در هیچ یک از ادیان دیگر نیست. اما متأسفانه به‌رغم همه این باورها و همه این سفارش‌ها سبک کتاب و کتاب‌خوانی در فرهنگ عمومی ما بسیار سبک و خالی است. در مقابل، فرهنگ شفاهی و غیر مکتوب در میان ما رواج فراوانی دارد؛ از پیامدهای بد وجود چنین فرهنگ نادرستی، رواج فرهنگ شایعه‌سازی و شایعه‌پذیری است. وقتی مردم اهل مطالعه و کتاب‌خوانی نباشند، طبیعتاً سعی می‌کنند، نیازهای اطلاعاتی خود را از طریق نقل‌های دیگران بشنوند، و این نقل‌ها عموماً حتی در شکل طبیعی خود وقتی چند دست می‌چرخند، با آنچه در ابتدا گفته شده است، تفاوت‌های فاحش دارند. این مسئله موجب می‌شود که اطلاعات ناقص و نادرست در میان مردم رواج پیدا کند و در نتیجه جهل مرکبی در میان مردم شایع شود که به مراتب خطر آن از جهل محض بیشتر است.

هرچند مثل خیلی دیگر از مسائل، اطلاعات و آمار دقیقی از سرانته مطالعه و

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۹، باب ۱۴، حدیث ۵۷.

۲. بنگرید به: ده گفتار، مرتضی مطهری، فریضه علم، ص ۱۶۳.





کتاب‌خوانی در کشور را در دست نداریم در عین حال، برآیند اطلاعاتی که گاه و بیگاه از زبان مسئولان مربوط شنیده می‌شود، وضعیت خوبی را ترسیم نمی‌کند. مشاور معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در شهریور ۱۳۹۰، در مصاحبه با خبرگزاری کتاب، ایسنا، ضمن ابراز خرسندی از اینکه میزان مطالعه مفید در کشور در حال افزایش بوده است، ابراز داشت، در حال حاضر «میزان مطالعه مفید در جهان ۴۵ دقیقه است و این در حالی است که در ایران این آمار ۲۰ دقیقه است!»<sup>۱</sup> یعنی به‌رغم افزایشی که ما در این عرصه داشته‌ایم هنوز هم با میانگین جهانی خیلی فاصله داریم! وزیر ارشاد در ۲۹ تیرماه سال ۹۰ در گفتگوی ویژه خبری شبکه دو سیمای جمهوری اسلامی اعلام کرد، سرانه غیرتکلیفی مطالعه در ایران ۱۸ دقیقه است که به اضافه ۱۲ دقیقه مطالعه دعا و قرآن؛ و حدود ۴۵ دقیقه نیز روزنامه و سایت‌های خبری در مجموع ۷۵ دقیقه می‌شود. همین آمار را دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در بهمن ماه ۱۳۹۱ چنین بیان کرد که بررسی‌های دقیق ما نشان می‌دهد سرانه مطالعه روزانه در کشور ما ۷۵ دقیقه و ۳۴ ثانیه است که از این رقم ۱۵ دقیقه و ۱۷ ثانیه مربوط به کتاب، ۲۵ دقیقه و ۳۵ ثانیه مربوط به قرآن و ادعیه، ۳۲ دقیقه و ۳۶ ثانیه مربوط به مطالعه روزنامه و ۵ دقیقه و ۴۶ ثانیه مربوط به نشریه است.<sup>۲</sup>

### مصرف‌گرایی

یکی دیگر از آسیب‌های جدی در فرهنگ عمومی ما ایرانیان مسئله مصرف‌گرایی لجام‌گسیخته است. منابع و ذخایر خدادادی فراوانی در کشور ما وجود دارد. از بسیاری جهات، کشوری غنی هستیم؛ اما چون شیوه و سبک مصرف ما، شیوه‌ای

1. <http://www.khabarfarsi.com/n/1160354>.

2. <http://www.yjc.ir/fa/news/4243775>.



نادرست است، بسیاری از این منابع را هرز و هدر می‌دهیم. بخش زیادی از سرمایه خود را ضایع می‌کنیم. به شکل کارآمد و فایده‌مندی از آنها استفاده نمی‌کنیم. سرمایه خود را مصرف می‌کنیم، اما مابازای درست و مفیدی از آن به دست نمی‌آوریم. بسیاری از صاحب‌نظران و دلسوزان از چنین وضعیتی شدیداً اظهار نگرانی کرده‌اند. پیامدهای سوء اقتصادی و فرهنگی آن را گوشزد نموده‌اند. مقام معظم رهبری در دو دهه اخیر کراراً آفت‌ها و خطرات این پدیده غیر اسلامی را یادآوری کرده‌اند. سال ۱۳۸۸ را نیز به عنوان سال اصلاح الگوی مصرف نام‌گذاری نمودند. در سخنرانی روز اول سال ۸۸ در جمع زائران و مجاوران حضرت ثامن الحجج (ع) در این باره فرمودند:

وضع جامعه ما از لحاظ مصرف، وضع خوبی نیست ... ما باید اعتراف کنیم به این مسئله. عادت‌های ما، سنت‌های ما، روش‌های غلطی که از این و آن یاد گرفته‌ایم، ما را سوق داده است به زیاده‌روی در مصرف به نحو اسراف. ... اسراف هم لطمه اقتصادی می‌زند، هم لطمه فرهنگی می‌زند. وقتی جامعه‌ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی می‌گذارد.<sup>۱</sup>

تا چند سال قبل از نظر میزان مصرف انرژی، آب، برق، گاز و بنزین، تقریباً سه برابر کشورهای صنعتی و پیشرفته و بیش از دو برابر متوسط جهان مصرف می‌کردیم.<sup>۲</sup> متأسفانه اکثر این مصرف هم مربوط به فعالیت‌های غیر تولیدی است. بخش بسیار زیادی از آب مصرفی کشور در بخش کشاورزی به دلیل استفاده از روش غرق آبی، به جای استفاده از سیستم‌های آبیاری تحت فشار یا قطره‌ای، هدر می‌رود! بسیاری از

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6082>.

2. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8802020426>.



کارشناسان هشدار می‌دهند که اگر ما الگوی مصرف خود را اصلاح نکنیم، در آینده نه چندان دوری وضعیت بسیار دشواری از نظر انرژی بر کشور حاکم خواهد شد. هر ده سال یکبار میزان مصرف سوخت در ایران دو برابر می‌شود، یعنی صد در صد افزایش می‌یابد. در حالی که این افزایش در مقیاس جهانی یک تا دو درصد است. مصرف سرانه انرژی در کشور ما بیش از پنج برابر مصرف سرانه کشوری اندونزی با بیش از ۲۲۵ میلیون نفر جمعیت و حدود دو برابر کشور چین با جمعیت یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون جمعیت و چهار برابر کشور هند با یک میلیارد و ۱۲۲ میلیون نفر جمعیت است.<sup>۱</sup>

سرانه مصرف نان در ایران حدود ۱۶۰ کیلوگرم در سال است در حالی که در کشورهایی مثل فرانسه ۵۶ کیلوگرم و در آلمان ۷۰ کیلوگرم است. ضایعات مصرف نان در کشور ۳۰ درصد است!<sup>۲</sup> مصرف میوه در ایران البته دقیق‌تر بگوییم، خرید میوه در ایران، چهار برابر استاندارد جهانی است. مصرف روغن در ایران ۳۰ درصد بیش از متوسط مصرف جهانی آن است.<sup>۳</sup>

البته از سال ۱۳۸۸ که توسط مقام معظم رهبری سال اصلاح الگوی مصرف نام‌گذاری شد، تدابیر نسبتاً خوبی اندیشیده شد، هدفمندی یارانه‌ها، تشویق کشاورزان و ارائه تسهیلات به آنها برای استفاده از شیوه‌های آبیاری تحت فشار یا قطره‌ای، سهمیه‌بندی بنزین، ارتقای کیفیت و اصلاح الگوی مصرف لوازم انرژی‌بر خانگی، ارتقای کیفیت معماری ساختمان‌ها و امثال آن از جمله تدابیری است که در این زمینه اندیشیده شد و تا حدود زیادی وضعیت ما را ارتقا داد. اما در عمل هنوز هم حتی با

1. <http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=17645>.

2. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8802020426>.

3. <http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=17645>.



میانگین جهانی فاصله زیادی داریم، چه رسد به جامعه مطلوب اسلامی!

متخصصان علوم پزشکی می‌گویند در کشورهای پیشرفته، بیماری‌های قلبی و عروقی در دهه ششم زندگی به سراغ افراد می‌آید؛ اما در ایران در دهه سوم و چهارم! تا جایی که متأسفانه در حال حاضر شایع‌ترین علت مرگ و میر در ایران، بیماری‌های قلبی و عروقی است!<sup>۱</sup> به گفته رئیس انجمن جراحان قلب ایران در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ سالانه ۵۰ هزار عمل جراحی قلب در ایران صورت می‌گیرد.<sup>۲</sup> در کشور چین نیز با جمعیتی بیش از ۱۷ برابر کشور ما، همین تعداد عمل قلب انجام می‌گیرد! این نشان‌دهنده شیوه نادرست مصرف مواد غذایی در کشور ما و سبک نادرست زندگی ما در عرصه تغذیه و سلامتی است. مدیر کل دفتر بهبود تغذیه جامعه وزارت بهداشت در سال ۱۳۸۶ ابراز داشت، میزان مصرف نمک مردم ایران دو برابر میانگین مصرف جهانی است! وی همچنین گفت: «در کشور ما از مجموع ۸۰۰ مرگ روزانه ۳۰۰ مورد مستقیماً به تغذیه نامناسب مربوط است.»<sup>۳</sup>

این در حالی است که در آیات، روایات و فرهنگ اسلامی مصرف‌گرایی و اسراف به شدت مذموم است. خداوند متعال در قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف (۷)، آیه ۳۱)؛ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.  
أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (غافر (۴۰)، آیه ۴۳)؛ قطعاً اسراف‌کنندگان اهل جهنم هستند.

1. <http://www.isna.ir/fa/news/9008-11453>.

2. <http://khabaronline.ir/detail/291982>.

3. <http://salamatnews.com/viewNews.aspx?ID=23348&cat=6>.



و یا در جای دیگر قرآن مسلمان‌ها را این‌گونه انذار می‌دهد:

إِنَّ الْمُبْدَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسرا(۱۷)، آیه ۲۷)؛  
مسلمانان اسراف‌کنندگان برادران شیاطین هستند و شیطان بر خدا کافر است.

### تجمل‌گرایی

جمال‌طلبی و زیبایی‌خواهی جزء غرایز و امیال فطری انسان است. انسان‌ها ذاتاً زیبایی‌خواه و زیبایی دوست‌اند. همین غریزه خدادادی است که بسیاری از حرکات و افعال آدمی را سامان می‌دهد. همین حس می‌تواند انسان را به حقیقت‌شناسی و خداشناسی برساند. اما همین حس خدادادی و این غریزه ارزشمند وقتی به انحراف کشیده می‌شود، در قالب زیانمایی و خودآرایی بی‌حد و مرز بروز پیدا می‌کند و منشأ انواعی از ناهنجاری‌ها و فسادهای روحی و اجتماعی می‌گردد. مسئله تجمل‌گرایی ابعاد مختلفی دارد؛ خرید لوازم لوکس، ماشین‌های لوکس و بسیار پر مصرف، مدگرایی، تغییر مداوم دکوراسیون منزل، نماهای بیرونی منازل مسکونی که روز به روز بدون هیچ نظارت و برنامه‌ای، متنوع‌تر و رنگارنگ‌تر می‌شود و به راهی برای خودنمایی و نمایش تجملات و ثروت در سطح جامعه تبدیل شده است. آرایش‌های بیرونی زنانه که وضعیتی بسیار تأسف‌انگیز در جامعه ما ایجاد کرده است. اینها نمونه‌هایی از همین فرهنگ غلط تجمل‌گرایی است. متأسفانه وضعیت جامعه ما از این جهت روز به روز در حال پسرفت بیشتر است. اطلاعات و اخباری که در این زمینه در رسانه‌های مختلف بیان می‌شود، به هیچ وجه زینده جامعه ایرانی و اسلامی ما نیست. به برخی از مطالبی که در رسانه‌های داخلی و خارجی درباره آرایش‌های بیرونی زنان ایرانی به وفور پیدا می‌شود، توجه کنید:



ایران رتبه هفتم مصرف لوازم آرایشی در جهان و رتبه دوم در منطقه خاورمیانه را دارد! زنان ایرانی تقریباً ۲۹ درصد کل مصرف‌کنندگان لوازم آرایشی در خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. گفته شده است که آمار سرانه خرید لوازم آرایشی توسط یک خانم ایرانی حدود ۱۵۰ دلار است!<sup>۱</sup> این در حالی است که متأسفانه اغلب لوازم آرایشی در بازارهای ایران تقلبی، قاچاق و بدون هیچ گونه نظارتی وارد بازار می‌شوند و در نتیجه نامرغوب هستند. صرف نظر از ضررهای پوستی و جسمی‌ای که اغلب این لوازم آرایشی مصنوعی در پی دارند؛ نمایش خیابانی آرایش‌های ظاهری صدمات فرهنگی و اخلاقی و دینی فراوانی بر کشور وارد کرده است. حسین انواری سرپرست کمیته امداد امام خمینی (ره) در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ با اشاره به نتایج پژوهش‌های انجام شده در کمیته امداد امام خمینی (ره) گفت: «پژوهش‌ها نشان می‌دهد، بیشترین داری دختران مددجو علیرغم فقر اقتصادی آنها، صرف لوازم آرایشی می‌شود.»<sup>۲</sup>

### پرگویی و پریشان‌گویی

سکوت و کم‌گویی و سنجیده‌گویی از صفات پسندیده‌ای است که در همه ادیان مورد سفارش قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین راه‌های سلوک عرفانی نیز، که مورد تأکید عامه عارفان و سالکان قرار گرفته، تمرین سکوت است:

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام      ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

سخن گفتن به موقع و بجا از لوازم عقلانیت و دینداری و پرحرفی و پرگویی بی‌دلیل از نشانه‌ها و علائم حماقت و نادانی است. اظهارنظر در اموری که به ما ربط

1. <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/114096>.

2. <http://www.isna.ir/fa/news/91021206220>.



ندارند یا در جایی که اظهارنظر ما هیچ تأثیری در اصلاح و بهبود آن ندارد، کاری خردمندانه نیست. بسیاری از اختلافات و دعوای و نزاع‌ها معلول حرف زدن‌های نابجا یا ناصحیح است. گاهی یک سخن نادرست از سوی یک فرد موجب بدبینی‌های پرهزینه اجتماعی می‌شود. بزرگان اهل معنا بی‌جهت نبود که می‌گفتند: «عالمی را یک سخن ویران کند/ روبه‌ان مرده را شیران کند». گاهی یک سخن نامربوط و نادرست موجبات آسیب‌های روحی و روانی جمع‌کثیری را فراهم می‌کند.

در عین حال، مسائل متعددی موجب می‌شود که انسان به سخن گفتن و اظهارنظر درباره مسائل غیر مرتبط و امور تخصصی تمایل داشته باشد. کم‌ظرفیتی، خودنمایی، فضل‌فروشی، خودبرتربینی و... از جمله این عوامل‌اند. بسیاری از ما علاقه‌مندیم که تقریباً در همه امور اظهارنظر متخصصانه و آن هم با قاطعیت داشته باشیم. اصولاً سخن گفتن و اظهارنظر در مسائل مختلف را کار چندان دشواری نمی‌دانیم. بسیاری از ما بدون آنکه کمترین تردیدی به خود راه دهیم در پیچیده‌ترین مسائل اظهارنظرهای تخصصی می‌کنیم و حتی دیدگاه‌های متخصصان را بعضاً به تمسخر می‌گیریم!

می‌گویند روزی ناصرالدین شاه قاجار از اعتمادالسلطنه (۱۲۲۲-۱۲۷۵ ش)، رئیس دارالطباعة (چاپ و نشر) کشور و مؤلف کتاب المآثر و الآثار پرسید: «در مملکت ما چه چیز از همه بیشتر است؟» اعتمادالسلطنه بی‌درنگ گفت: «قربان، پزشک!» ناصرالدین شاه تعجب کرد و پرسید: «چرا؟» او گفت: «پاسخش را چندی بعد به عرض می‌رسانم.» چند روز بعد دستمالی زیر چانه‌اش بست و دو سر آن را روی سرش گره زد و چنان وانمود کرد که دندانش درد می‌کند. با همان حالت پیش شاه آمد. شاه پرسید: «چه شده است؟» گفت: «قربان، دندانم پيله کرده است.» ناگهان یکی از درباریان گفت: «باید شلغم جوشیده روی جایگاه پيله بگذاری.» دیگری گفت:



«علاج این درد، حریره بادام است.» خلاصه اینکه هر کسی فراخور اطلاع خود چیزی تجویز کرد. آنگاه اعتماد السلطنه دستمال را باز کرد و خطاب به شاه گفت: «قربان! دندان من درد نمی‌کند؛ تنها خواستم عرضی را که یک هفته پیش کردم تأیید کنم که در مملکت ما پزشک از همه چیز بیشتر است.»

### نقدگریزی و ناقدستیزی

نقد و انتقاد از نابسامانی‌ها و کج‌اندیشی‌ها، از وظایف دینی مردم است. نقد اندیشه‌های نادرست، در حقیقت از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر در حوزه معرفتی است. دایره امر به معروف و نهی از منکر را نباید منحصر در مسائل رفتاری دانست؛ بلکه این فریضه در عرصه معرفتی نیز جریان دارد. حتی می‌توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر در قلمرو مسائل معرفتی بسیار اساسی‌تر و سرنوشت‌سازتر از امر به معروف در حوزه رفتار است. نقد اندیشه‌ها و عملکردهای نادرست، به ویژه در جایی که احتمال تأثیرگذاری آنها در میان افراد جامعه بالا باشد، یک وظیفه اجتماعی است. اگر کسی بداند که اندیشه، گفتار یا کردار خاصی موجب گمراهی افراد یا موجب انحراف گفتاری یا رفتاری در سطح جامعه می‌شود، وظیفه اسلامی و انسانی او حکم می‌کند که به طور مستدل و منطقی در مقابل آن بایستد و مردمان را از خطر این انحراف آگاه سازد. زکات ذکاوت و شکر نعمت خوش فهمی و تیزبینی، این است که شخص تیزبین و خوش فهم، نه تنها باید «دست دیگران را بگیرد و در گلستان زیبایی‌هایی که کشف کرده است آنها را نیز بچرخاند و از شهد فهم بر کام اندیشه‌شان قطره‌ای چند بچکاند»<sup>۱</sup> بلکه باید آنها را از خارها و سنگلاخ‌ها و سم‌های مهلکی که بر سر راهشان قرار گرفته است، آگاه سازد.

۱. «ضرورت و شیوه نقد کتاب»، محمدعلی سلطانی، درآینه پژوهش، سال اول، شماره اول، ص ۱۲.





افزون بر این، نقد اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهای نادرست یک فرد یا گروه، خدمت به خود آن فرد یا گروه است. هر چند ممکن است آنها خود، در آغاز، از چنین خدمتی ناراحت شوند، اما ناراحتی آنها نباید موجب شود که ناقد، از نقد صرف نظر کند. همان‌طور که گریه و ناراحتی کودک بیمار موجب نمی‌شود که پزشک از معاینه او و تجویز دارو برای درمانش صرف نظر کند. نقد اگر درست و بر اساس موازین اخلاقی انجام پذیرد، می‌تواند چشم دیگر شخص نقد شونده باشد؛ چشمی که بی‌عینک حب و علاقه، به اندیشه یا عملکرد او می‌نگرد و قصد آن دارد که ناهنجاری‌ها و ناراستی‌های او را دریابد و به او گوشزد کند. به گفته سعدی:

به نزد من آن کس نکوخواه توست که گوید فلان خار در راه توست<sup>۱</sup>

اما متأسفانه بسیاری از ما عادت کرده‌ایم همواره از ما تعریف شود. توقع داریم که دیگران فقط خوبی‌های ما را ببینند. همین روحیه نادرست و فرهنگ غلط در جامعه ما موجب شده است کهگاهی حتی طرح ملایم‌ترین نکات درباره کسی ممکن است به درگیری و کشمکش منجر شود! کمترین نقد یا تذکر به یک دوست یا مسئول احتمالاً به قطع یا سرد شدن رابطه دوستی یا انتقال به بخش دیگر یا استعفای اجباری منجر خواهد شد. بسیاری از دعوها و کشمکش‌های خیابانی معمولاً از یک تذکر یا نقد آغاز می‌شود. براساس گزارش کارشناسان پزشکی قانونی و امداد و نجات در چهارماهه نخست سال جاری (۱۳۹۲) ۲۲۶ هزار و ۶۱۷ نفر به دلیل صدمات ناشی از درگیری‌های مختلف خیابانی به مراکز پزشکی قانونی سراسر کشور مراجعه کرده‌اند که ۱۵۸ هزار و ۶۵۹ نفر مرد و ۶۷ هزار و ۹۵۸ نفر زن بوده‌اند.<sup>۱</sup> البته روشن است که این آمار فقط مربوط

۱. کلیات سعدی، سعدی شیرازی، بوستان، در عدل و تدبیر و رأی، ص ۲۵۸.

2. <http://www.ebtekarnews.com/Ebtekar/News.aspx?NID=120877>;  
<http://www.salamatnews.com/veiwNews.aspx?ID=82732&cat=12>.



به درگیری‌هایی است که به ضرب و جرح منجر می‌شود تا جایی که کار به پلیس و دادگاه و پزشکی قانونی کشیده می‌شود! البته این پدیده علل و عوامل مختلفی دارد که در جای خود باید مورد بحث جامعه‌شناختی و روان‌شناختی قرار گیرد. اما حقیقت آن است که بسیاری از این زد و خوردها از درگیری‌های لفظی شروع می‌شوند. منشأ اصلی بسیاری از آنها روحیهٔ نقدناپذیری است.

حتی اگر نقد یا تذکر یا ایرادی که به ما می‌گیرند، ناوارد و نادرست و مغرضانه باشد، ما موظفیم به بهترین وجه با آن برخورد کنیم. باید آستانهٔ تحمل و نقدپذیری خود را بالا ببریم. به هر حال، نقد یا انتقادی که از ما می‌شود از دو حال خارج نیست: یا وارد است که در آن صورت باید از منتقد تشکر کرد؛ زیرا عیب کار یا نادرستی اندیشه ما را گوشزد کرده است یا وارد نیست که پاسخ داده می‌شود و سوء تفاهم ایجاد شده، برطرف می‌گردد. اگر سیره و سبک زندگی ائمهٔ اطهار را مطالعه کنیم، می‌بینیم به‌رغم عصمت‌شان، نه تنها روحیهٔ انتقادپذیری بالایی داشتند؛ بلکه حتی با مشسوق‌های زیاد از دیگران می‌خواستند که سخنان و رفتارهای آنها را نقد کنند. امام صادق(ع) در حدیث مشهوری می‌فرماید:

احبُّ إخوانی الیَّ مَنْ أهدی الیَّ عیوبی؛ بهترین دوستان در نزد من کسانی‌اند که عیوب و نواقص من را به من هدیه دهند.

همه می‌دانیم که آن امام عزیز، از مقام عصمت برخوردار است و هرگز نقص و عیبی در گفتار و کردار او راه ندارد؛ با این حال، بهترین دوستان خود را کسی معرفی می‌کند که اگر عیب و نقصی از آن حضرت به نظرش می‌رسد، بدون ملاحظه، آن را

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۹.



به او گوشزد کند. کمترین فایده این کار آن است که سوء تفاهم پیش آمده را می‌توان در فضایی صمیمی و دوستانه رفع کرد. عقلانیت اجتماعی رشد می‌یابد. احساسات و عواطف مهار زندگی اجتماعی و روابط انسانی را به دست نمی‌گیرد.

امام علی (ع) فرموده‌اند:

مَنْ بَصُرَكَ عَيْبَكَ فَقَدْ نَصَحَكَ؛ کسی که عیب تو را به تو بنماید، تو را خیرخواهی کرده است.

مَنْ سَأَلَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوٌّ؛ کسی که عیوب و کاستی‌های تو را پنهان کند [و به منظور اصلاح، آنها را به تو تذکر ندهد] دشمن توست.

از امام حسین (ع) نقل است که فرمود:

مَنْ أَحْبَبَكَ نَهَاكَ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَعْرَاكَ؛ کسی که تو را دوست بدارد، تو را [از انجام زشتی‌ها و بدی‌ها] نهی می‌کند و کسی که تو را دشمن بدارد، تو را می‌فریبد [یعنی با عدم تذکر زشتی‌ها و کارهای ناپسند تو، موجب فریب و گمراهی‌ات می‌شود].

### غیبت

یکی دیگر از فرهنگ‌های غلط و ضد انسانی و ضد اسلامی که متأسفانه در میان بخش‌هایی از جامعه ما رواج دارد، مسئله غیبت است. به‌رغم اطلاع از پیامدهای اخروی و دنیوی غیبت دیگران، متأسفانه به سهولت و به وفور مبتلای به این بلیه هستیم. جامعه‌ای را که بدگویی از یکدیگر در میان آنها رواج داشته باشد، باید

۱. همان.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. همان، ص ۱۹۷.



جامعه‌ایی بیمار دانست. همچون بدنی می‌ماند که به جای همدردی سایر اعضا با عضو بیمار، به سرزنش و عیب‌جویی از آن عضو بپردازد. عیوب و آسیب‌های آن را به اطلاع خود آن عضو نرساند؛ اما در غیاب آن عضو و بدون اطلاع او، آنها را با اعضایی در میان بگذارد که توانایی رفع آن عیوب را نداشته باشند.

غیبت نه تنها از نظر فردی مفسده‌ای بزرگ برای ایمان و اخلاق است و به رسوایی اخروی فرد منجر خواهد شد، بلکه مفسد اجتماعی فراوانی نیز به دنبال دارد. همدلی، همدردی و هماهنگی اجتماعی از مهم‌ترین مسائل برای پیشبرد اهداف انسانی است. جامعه انسانی در صورتی می‌تواند به اهداف متعالی دنیوی و اخروی خود دست یابد که برادری، همدلی، دوستی، راستی و صمیمیت در میان آنها رواج داشته باشد. در سایه همدلی و همراهی افراد جامعه است که یک جامعه می‌تواند بر مشکلات مادی و معنوی غلبه کند. به همین دلیل است که قرآن کریم مؤمنان را برادر می‌خواند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات (۳۳)، آیه ۱۰) و بر همین اساس بود که وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) در عملی نمادین میان مسلمانان صدر اسلام، عقد اخوت منعقد کرد.

خلاصه آنکه براساس فهم عقلی و نص قرآن و تصریح روایات معصومان، یکی از وظایف اصلی تک تک آحاد ملت‌های مسلمان این است که با یکدیگر دوستی و مواصلت و نیکویی و برادری داشته باشند. بر این اساس هر چیزی که به تحقق این هدف کمک کند، ارزشمند خواهد بود و هر کاری که موجب سستی چنین حالتی شود، یا چنین برادری و مودتی را بگسلاند و موجب جدایی قلب‌های جامعه مؤمنان از یکدیگر شود، ضد ارزش خواهد بود. امام خمینی (ره)، آن عالم اخلاق وارسته، درباره پدیده شوم غیب می‌فرماید:



پر واضح است که این کبیره مویقه اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند، درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید، و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند، و پایه دیانت را سست کند. و از این جهت بر فساد و قبح آن افزوده گردد.<sup>۱</sup>

---

۱. جهل حدیث، ص ۳۱۰-۳۱۱.



### فصل ششم: نقاط قوت سبک زندگی ایرانیان

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، ملت و جامعه‌ای نمی‌توان یافت که سراسر عیب و نقص باشد و هیچ نقطه قوتی نداشته باشد. جامعه ما نیز از جمله جوامعی است که، در کنار ضعف‌هایی که برشمردیم، نقاط قوت بسیار زیادی دارد. فرهنگ عمومی ملت ایران از جهات مختلف دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است. از جهت مجاهدت‌های نظامی و دفاعی، هوشمندی‌های بین‌المللی و پیش‌سیاسی، میانگین ملت ایران را نمی‌توان با هیچ جای دیگری مقایسه کرد. مسئولان فرهنگی جامعه لازم است نقاط برجسته فرهنگی ملت را به خوبی بشناسند و در جهت تقویت آنها کوشش کنند. در مطالعات مربوط به سبک زندگی باید نیمه پر لیوان را نیز دید. نباید از خوبی‌ها و ارزش‌های اصیل خود غفلت کرد. در این قسمت می‌کوشیم تا برخی از نقاط قوت زندگی ایرانیان را مورد اشاره قرار دهیم.

#### استحکام نهاد خانواده

هر چند آمار طلاق در کشور ما متأسفانه، به دلایل مختلف، در حال بالا رفتن



است. <sup>۱</sup> در سال گذشته (۱۳۹۱)، براساس آمار رسمی مرکز آمار کشور، نسبت طلاق به ازدواج حدوداً یک به شش بوده است! <sup>۲</sup> در عین حال، هنوز نهاد خانواده در کشور ما از استحکام و احترامی ویژه برخوردار است و اختلافات خانوادگی و طلاق امری قبیح تلقی می‌شود. متأسفانه گاهی در برنامه‌سازی‌ها به این مهم توجه نمی‌شود و ناخواسته الگوی دیگری از زندگی تبلیغ می‌شود. به عنوان نمونه، مجموعه تلویزیونی «زمانه»، که در سال ۱۳۹۱ از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، هرچند به دنبال تبیین و نمایش برخی از آسیب‌های زندگی کنونی بود، اما در این بخش زیاده‌روی‌های فراوانی داشت. در این فیلم که موضوع اصلی آن مربوط به مسائل خانواده بود، هیچ خانواده سالمی وجود نداشت. تمام خانواده‌ها حتی خانواده دکتري که یک شخصیت متین و اصیلی داشت، از هم پاشیده بودند؛ همسر او مرده بود؛ بچه‌های او را رها کرده بودند و در خارج از کشور زندگی می‌کردند و حتی اجازه ندادند جنازه پدر برای خاکسپاری به ایران بازگردانده شود! خانواده قهرمان اصلی فیلم هم یک خانواده معتاد، آشفته و غیرطبیعی بود؛ برادرش معتاد بود؛ پدرش در زندان بود؛ برای

۱. در سال ۱۳۹۱ نسبت به سال قبل از آن آمار طلاق در کشور رشدی ۱۴ درصدی را تجربه کرده است! عوامل متعددی در این مسئله دخیل‌اند. که مهم‌ترین آنها عبارتند از: مسائل اقتصادی، حقوقی (تسهیلات قانونی در مسئله طلاق)، مشکلات جنسی، فقر مهارت‌های ارتباطی، اعتیاد، دخالت‌های والدین، نبود یا ضعف فعالیت‌های فرهنگی ایجابی در زمینه حفظ کانون خانواده و مهم‌تر از همه اینها جنگ نرم دشمنان کشور در این عرصه که توسط ابزارهای مدرن رسانه‌ای همچون شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت و امثال آن دائماً در جهت تضعیف کانون خانواده و گسست روابط عاطفی همسران در حال تلاش‌اند.

۲. بر اساس آماري که در سایت رسمی سازمان ثبت احوال کشور آمده است. تعداد کل ازدواج‌هایی که در سال ۱۳۹۱ صورت گرفته است: ۸۲۹۹۶۸ مورد بوده است و تعداد کل طلاق‌هایی که در کشور در همان سال ثبت شده است: ۱۵۰۳۳۴ مورد بوده است. یعنی در هر ساعتی به صورت میانگین در ایران بیش از ۱۷ طلاق در دفاتر رسمی کشور ثبت می‌شود! و یعنی نسبت ازدواج به طلاق، کمتر از یک ششم است. که البته نسبت آمار طلاق در شهرها به مراتب بیشتر از روستاهاست. در روستاها تقریباً یک به یازده است. یعنی از هر یازده ازدواج حدوداً یک مورد آن به طلاق منجر می‌شود: آمار ازدواج‌های ثبت شده سال ۱۳۹۱ در مناطق روستای کشور، ۱۵۱۰۹۸ مورد بوده است؛ اما طلاق‌های ثبت شده در مناطق روستایی ۱۳۴۱۱ مورد بوده است. این در حالی است که ازدواج‌های ثبت شده در مناطق شهری ۶۷۸۷۰ مورد بوده است اما طلاق‌های ثبت شده نیز ۱۳۶۹۱۳ مورد بوده است.

<http://www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=6835>



ازدواج، نامه فوت پدرش را جعل کرد؛ و چندین و چند بار ازدواج کرد؛ عمه قهرمان فیلم که خانمی حدوداً پنجاه ساله بود، به‌رغم متانت و عقلانیتی که داشت، هنوز مجرد زندگی می‌کرد و برای حل مشکلات عاطفی‌اش دنبال این بود که بتواند از بهزیستی کودکی بی‌سرپرست را به فرزندخواندگی قبول کند! و .... دست‌اندرکاران این مجموعه ممکن است نیت خیر داشته باشند و به هدف بهبود سبک زندگی مردم این فیلم را ساخته باشند، اما آثار و پیامدهای غیرمستقیم این فیلم، بسیار مخرب بود.

به هر حال، همان‌طور که اشاره کردیم، به‌رغم همه بی‌برنامگی‌ها در این عرصه خوشبختانه به برکت فرهنگ اصیل ایرانی و ارزش‌های اسلامی، نهاد خانواده در ایران و در نزد عموم ایرانیان هنوز از قداست و ویژه‌ای برخوردار است. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای به اصطلاح پیشرفته دنیا، خانواده اصالت و جایگاه خود را از دست داده است. طلاق امری طبیعی تلقی می‌شود. به عنوان مثال، براساس آمار منتشر شده درباره‌میزان طلاق در کشورهای مختلف بیش از ۵۳ درصد ازدواج‌ها در فرانسه به طلاق منجر می‌شود؛ این آمار در روسیه بیش از ۵۲ درصد، در آلمان حدود ۴۹ درصد، در کانادا ۴۶ درصد، در ژاپن حدوداً ۳۶ درصد و در چین بیش از ۲۱ درصد است. اما در ایران چیزی حدود ۱۶ درصد است.<sup>۱</sup> در ایالات متحده آمریکا، آمار طلاق در میان قشر جوان آمریکا به طور متوسط ۵۰ درصد است. یعنی نیمی از ازدواج‌های رسمی جوان‌ها در این کشور به صورت طلاق پایان می‌پذیرد. و به طور کلی، از میان تمام ازدواج‌هایی که در آمریکا صورت می‌گیرد، بیش از ۴۰ درصد آنها به طلاق کشیده می‌شود.<sup>۲</sup>

1. <http://www.mehrnews.com/detail/News/2010874>.

2. <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,1989124,00.html>  
<http://www.divorcerate.org/>





## آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی

به طور کلی، مردم ایران، در چهار پنج دهه اخیر، از نظر آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی رشد بسیار چشم‌گیر و بی‌نظیری پیدا کرده‌اند. شاید در میان ملت‌های دنیا، هیچ ملت و جامعه‌ای نباشد که به اندازه ایرانیان از آگاهی سیاسی و اجتماعی، در سطح کلان، برخوردار باشد. مردم ما عموماً روابط حاکم بر نظام بین الملل را می‌شناسند. به خوبی شرایط حاکم بر جهان را درک می‌کنند. به همین دلیل، در مواقع لازم بهترین و زیباترین موضع‌گیری‌ها را صورت می‌دهند. حضور سیاسی و اجتماعی آنها در عرصه‌های مختلف همراه با بصیرت است. شاید هیچ ملتی را نتوان سراغ گرفت که به طور میانگین هر سال یک انتخابات سراسری، آن هم بدون کمترین تنش‌ها و آسیب‌ها، در آن برگزار شود.<sup>۱</sup>

کودکان و نوجوان‌های ایرانی نیز اطلاعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی دارند. از این جهت یک نشاط گفتمانی در میان عموم ملت ایران حاکم است. مجلس‌ها و مهمانی‌ها همگی با مباحث سیاسی و اقتصادی و بین‌المللی سپری می‌شوند. این مسئله هرچند از جهتی ممکن است عیوبی داشته باشد و ورود غیر متخصصانه به مباحث تلقی شود؛ اما از جهات دیگر نیز نشانه دغدغه مردم نسبت

پایگاه اطلاع‌رسانی نیشن ماستر بررسی‌های مقایسه‌ای بسیار خوبی در زمینه آمار طلاق و وضعیت استحکام نهاد خانواده در کشورهای مختلف دنیا انجام داده است که براساس اطلاعات این پایگاه اطلاع‌رسانی، ایالات متحده آمریکا در رتبه اول طلاق کشورهای جهان قرار دارد؛ روسیه رتبه سوم؛ انگلستان رتبه چهارم؛ دانمارک رتبه ششم و استرالیا و کانادا به ترتیب رتبه‌های هفتم و هشتم میزان طلاق را در سطح جهان دارا هستند.  
[http://www.nationmaster.com/graph/peo\\_div\\_rat-people-divorce-rate](http://www.nationmaster.com/graph/peo_div_rat-people-divorce-rate)

۱. البته انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در این موضوع یک استثناست. غفلت برخی از افراد و نقشه‌ها و طراحی‌های چندین و چند سمانه اتاق‌های فکر دشمن، توانست برای مدتی محدود ناآرامی‌هایی در برخی از مناطق کشور پدید بیاورند که باز هم در سایه مدیریت الهی رهبر معظم انقلاب و بصیرت مثال‌زدنی ملت ایران این نقشه بسیار پیچیده که با دنیاطلبی و خودخواهی و خودبینی‌های برخی از خواص نیز همراه شده بود، نقش بر آب شد.



به مسائل کلان جهانی و ملی است. سبک مهمانی‌ها و دید و بازدیدها در ایران، که همگی مهمان‌ها، کوچک و بزرگ در کنار هم می‌نشینند، موجب شده است کودکان و نوجوان‌ها نیز همان دغدغه‌های بزرگان خود را بشنوند و بعضاً در بحث‌ها دخالت کنند. به همین دلیل، یک کودک و نوجوان ایرانی به طور محسوس از خزانه لغات اجتماعی و سیاسی بالایی برخوردار است.

یکی از نمودهای روشن این ویژگی ملت ایران، مسئله دشمن‌شناسی و بصیرت نسبت به نقشه‌های دشمن است. این حقیقت را در بزنگاه‌های تاریخی می‌توانیم کاملاً مشاهده کنیم. به‌رغم همه تبلیغات جهانی علیه ملت ایران و به‌رغم همه شبهه‌پراکنی‌ها در عرصه سیاسی، ملت ایران از بصیرت سیاسی بسیار بالایی برخوردارند. به درستی دشمنان خود را می‌شناسند. نقشه‌های آنها را می‌دانند. و در مواقع حساس شدیدترین و پیچیده‌ترین نقشه‌های دشمنان را با حضور خود نقش برآب کرده‌اند.

### توجه به حلال و حرام

تأکیدات فراوانی در مجامع روایی ما و در اخلاق اسلامی بر مسئله حلال‌خواری و پرهیز از حرام‌خواری شده است. امام حسین (ع) در حدیثی از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرموده‌اند:

الْبَيْدَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛ عبادت هفتاد جزء دارد که برترین آنها جستجوی حلال است.

در مجموعه معارف اسلامی پیامدهای فردی و اجتماعی بسیار بسدی برای

۱. معانی الاخبار، ص ۳۶۶، حدیث ۱.



حرام خواری بیان شده است. آثاری از قبیل عدم استجابیت دعا،<sup>۱</sup> عدم قبولی عبادات،<sup>۲</sup> و امثال آن. پیامبر اکرم (ص) درباره آثار و پیامدهای اخروی حرام خواری فرمودند:

الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى جَسَدِ غَدَى بِالْحَرَامِ؛<sup>۳</sup> بهشت بر جسدی که از حرام تغذیه کرده باشد، حرام است.  
لَا يَنْسِمُ رِيحُ الْجَنَّةِ جَسَدًا نَبَتَ عَلَى الْحَرَامِ؛<sup>۴</sup> کسی که جسمش از حرام رویده باشد بوی بهشت را استشمام نمی کند.

افزون بر این، حرام خواری ممکن است موجب آلوده شدن به بدترین گناهان نیز شود. باورها و اعتقادات دینی را سست کند، رحم و عطف را از انسان بگیرد. حرام خواری موجب قساوت قلب شده و حتی ممکن است به جایی برسد که انسان در سخت ترین شرایط، اجازه سخن گفتن به ولی خدا را هم ندهد. امام حسین (ع) در آخرین لحظات برای اتمام حجت با لشکر عمر بن سعد، خواست با آنها سخن بگوید؛ اما آنها توجهی نکردند. با ایجاد سر و صدا سعی کردند سخن امام (ع) به گوش کسی نرسد! آن حضرت در پاسخ، عامل اصلی چنین رفتاری را حرام خواری دانستند و فرمودند:

فَقَدْ مَلَأَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ؛<sup>۵</sup> شکم های شما از حرام پر شده است و [در نتیجه] بر قلب هایتان مهر زده شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۲۱، امام صادق (ع): إِذَا آزَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطْبِقْ كَسْبَهُ وَ لِيُخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دَعَاءَ عَبْدٍ وَ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ خَلْقِهِ  
۲. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴، عَنِ النَّبِيِّ (ص): مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ يَقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ بَنِيَّةُ الْحَرَامِ فَأَلْتَأُرُّ أَوْلَى بِهِ  
۳. إرشاد القلوب إلى الصواب؛ حسن بن محمد دلمی، ج ۱، ص ۶۹.  
۴. همان.  
۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.



چند مال شبهه ناک آری به کف؟  
 عاقبت سازد تو را از دین بری  
 لقمه کآید از طریق مشتبه  
 کان تو را در راه دین مغبون کند  
 لقمه نانی که باشد شبهه ناک  
 گر، به دست خود فشانندی تخم آن  
 ورمه نو در حصارش داس کرد  
 ورمه آب زمزمش کردی عجین  
 ورمه بخواندی بر خمیرش بی عدد  
 ورمه بود از شاخ طوبی آتشش  
 ورمه بر خوانی هزاران بسمله  
 عاقبت، خاصیتش ظاهر شود  
 در ره طاعت، تو را بی جان کند  
 درد دینت گر بود ای مرد راه  
 تا که باشی نرمپوش و خوش علف  
 این خودآرایی و این تن پروری  
 خاک خور خاک و بر آن دندان منه  
 نور عرفان از دلت بیرون کند  
 در حریم کعبه، ابراهیم پاک  
 ورمه گاو چرخ کردی شسخم آن  
 ورمه سنگ کعبه اش دستاس کرد  
 مریم آیین پیکری از حور عین  
 فاتحه بسا قل هو الله احد  
 ورمه شدی روح الامین هیزم کشش  
 بر سر آن لقمه پسر ولولسه  
 نفس از آن لقمه تو را قاهر شود  
 خانه دین تو را ویران کند  
 چاره خود کن که دینت شد تباه

به همین دلیل، عموم مردم ما در سبک زندگی خود مراقب حلال و حرام هستند. کمتر کسی حاضر است عالمانه و آگاهانه لقمه حرامی بخورد یا به دیگران بخوراند. اگر کسی مالی را پیدا کند، به سادگی آن را برای خود بر نمی دارند. تلاش زیادی می کند تا صاحب آن را پیدا کند و در آخر هم اگر ناامید شود، به جای او آن را هدیه می دهد یا در امور خیریه استفاده می کند. آن را مال خود نمی داند. اما در بسیاری از کشورهای غربی چنین شیوه ای پیدا نمی شود. اصولاً چیزی به نام «لقمه» در فرهنگ آمریکایی وجود ندارد. به همین دلیل احکام خاص آن نیز در آن فرهنگ یافت



نمی‌شود. اگر کسی چیزی را پیدا کرد، برای خودش برمی‌دارد! در فرهنگ عمومی ملت ما، کمتر کسی حاضر است در جایی که به اشتباه پول بیشتری از فروشنده یا خریدار دریافت کرده است، آن را برای خود بردارد! تمام تلاش خود را برای پیدا کردن صاحب آن به کار خواهد گرفت.

توجه به حلال و حرام یک کنترل کننده درونی در زندگی اجتماعی است. افراد به سادگی به خود اجازه نمی‌دهند، مال نامشروع کسب کنند، حتی اگر از نظر قانونی نیز امکان دریافت چنان اموالی باشد. قانون درونی را حاکم بر قانون بیرونی می‌دانند. حتی اگر در قانون نقص‌هایی هم باشد، آن نقص‌های قانونی، به وسیله کنترل درونی مردم جبران می‌شود. و این یکی از زیبایی‌های سبک زندگی ملت ایران است.

### ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلوم

مردم ما نسبت به ظلم و ستم در دنیا حساس هستند و حتی‌الامکان اجازه نمی‌دهند حرکات ظالمانه علیه کشورها و دیگر مردم دیگر صورت گیرد و حاضرند در این راه سرمایه‌گذاری و فداکاری کنند. حتی اگر مظلومان، هم‌کیش و هم‌زبان و هم‌وطن آنها نباشند. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمود: «ما شریک غم همه مظلومین جهان هستیم، و پشتیبان همه مظلومان جهان.»<sup>۱</sup> مگر مردم آفریقای جنوبی هم‌کیش ما بودند؟ مگر مردم آمریکایی لاتین هم‌کیش ما هستند؟ مگر مردم فلسطین، هم‌مذهب ملت ایران هستند؟ و مگر مردم کوزوو هم‌وطن ما بودند؟ اما جمهوری اسلامی ایران و ملت مسلمان ما در همه این موارد از مظلومین دفاع کرده است و هزینه این دفاع خود را نیز پرداخته است. این دفاع را از سخنان واپسین مولای پارسایان و امیر

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۳۹، ۲۹ بهمن ۱۳۵۹.



مؤمنان(ع) به ارث بوده است که خطاب به حسن و حسین و بلکه خطاب به همه جهانیان فرمود: «كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» دشمن ستمکار و یاور ستمدیده باشید.»

بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۵ آذر ۱۳۵۸ در مصاحبه با یک خبرنگار ژاپنی که از مذهب تشیع سؤال می‌کند، با تأسی از همین سیره علوی در تعریف تشیع می‌فرماید:

مذهب شیعه طرفدار مستضعفین است و طرفدار مظلومین است و خصم با ظالم‌ها و مستکبرین است. و هم عقاید شیعه این طور است و هم اعمالش این طور بوده است و هم بزرگان شیعه دائماً در این خط و صراط بودند. و این طور باقی خواهد ماند تا آخر که اسلام است.<sup>۱</sup>

غالب مردم آمریکا به حرکات مستکبرانه دولتمردانشان واکنشی نشان نمی‌دهند. مشهور است که اگر در جیب یک آمریکایی پول و در باک اتومبیلش بنزین و تفریح آخر هفته او نیز برقرار باشد هیچ اعتراضی ندارد؛ خواه کشورشان دنیا را به آتش بکشند یا نه و تنها وقتی به اعتراض دست می‌زنند که این امور مادی به خطر بیفتد. جنبش‌هایی هم که در آمریکا ایجاد شده است، هیچ کدام جنبش‌های ضد جنگ و ضد تجاوز نبوده است. هرگز در آمریکا اعتراض عمومی نسبت به استفاده از بمب هسته‌ای علیه بی‌گناهان ژاپنی صورت نگرفت. هرگز اعتراض عمومی، حتی در سطح جنبش تسخیر وال استریت، برای مخالفت با کشتن صدها هزار از مردم افغانستان و پاکستان و عراق در یک دهه اخیر صورت نگرفت. اما همین که قدری ارزش دلار

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۴۲۱.

۲. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۲۶.



کاسته شد و میزان رفاه مردم اندازه‌ای کاهش یافت، جنبش ۹۹ درصدی تسخیر وال استریت راه افتاد!

### دید و بازدیدها: صله ارحام

یکی از شیوه‌های بسیار مثبت زندگی ما ایرانیان، اهتمام به صله ارحام و ارتباطات خویشاوندی است. اسلام عزیز، تأکید ویژه‌ای بر این مسئله دارد. حفظ ارتباط و روابط خویشاوندی را از واجبات دینی به‌شمار می‌آورد و قطع این ارتباط را گناهی بزرگو از موجبات دوری از رحمت الهی می‌داند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد (۱۳)، آیه ۲۵)

آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌نمایند، برای آنهاست لعنت (و دوری از رحمت الهی) و مجازات سرای آخرت.

البته منظور از ارتباط با خویشاوندان صرفاً ارتباط چهره‌ای و رفت و آمدهای صوری نیست. بلکه منظور کمک کردن به خویشاوندان، گشودن گره از کارهایشان، نیکی کردن به آنها و همدردی و همدلی با آنهاست. صله ارحام از نگاه اسلام طیف بسیار گسترده‌ای از روابط خویشاوندان را شامل می‌شود. همه رفتارهایی که موجب تحکیم روابط خانوادگی و خویشاوندی شوند، در این مقوله جای می‌گیرند. آثار و برکات فراوانی در روایات ما برای صله ارحام بیان شده است. از میان حجم انبوهی از روایات اسلامی در این زمینه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:



إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ تَوَابًا صَلََةُ الرَّحِمِ؛<sup>۱</sup> کار خیری که زودتر از هر چیزی پاداش آن دریافت می‌شود، صله ارحام است.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا وَ صَلََةُ الرَّحِمِ مُنْشَأَةٌ فِي الْأَجَلِ مَحَبَّةً فِي الْأَهْلِ؛<sup>۲</sup>

با خویشاوندان خود ارتباط داشته باش، حتی اگر با جرعه‌ای آب باشد؛ برترین چیزی که می‌توان با آن صله ارحام به جا آورد خودداری از آزار و اذیت خویشاوندان است؛ و صله ارحام موجب طول عمر شده و محبت میان خویشاوندان را افزایش می‌دهد.

إِنَّ صَلََةَ الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ لِيَهْوَنَانَ الْحِسَابَ وَ يَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ فَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ بَرُّوا بِأَخْوَانِكُمْ وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَ رَدِّ الْجَوَابِ؛<sup>۳</sup>

به درستی که صله ارحام و انجام کار نیک حساب را آسان کرده و انسان را از گناهان باز می‌دارد؛ پس با خویشاوندان خود ارتباط داشته باشید و به برادران خود نیکی کنید؛ حتی اگر با خوب سلام کردن و پاسخ سلام دادن باشد.

إِنَّ صَلََةَ الرَّحِمِ تَرْكِي الْأَعْمَالِ وَ تَنْمِي الْأَمْوَالِ وَ تُبَسِّرُ الْحِسَابَ وَ تَدْفَعُ الْبُلُوى وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛<sup>۴</sup>

ارتباط با خویشاوندان، کارها را پاک، اموال را فراوان، حساب را آسان، بلاها را دفع و روزی را فراوان می‌کند.

به همین دلیل، در زندگی روزمره مردم ایران و مراودات و فعالیت‌های اجتماعی

۱. الکافی، ج ۲، باب صله الرحم، حدیث ۱۵، ص ۱۵۲.

۲. همان، حدیث ۹، ص ۱۵۱.

۳. همان، حدیث ۳۱، ص ۱۵۷.

۴. همان، حدیث ۳۳.



آنها می‌توان نمودها و مظاهر فراوانی از این ارزش اخلاقی مشاهده کرد: خداحافظی با اقوام در هنگام مسافرت به‌ویژه سفرهای زیارتی و حلالیت‌طلبی از آنها؛ ولیمه دادن به اقوام و آشنایان در مناسبت‌های مختلف مثلاً به مناسبت بازگشت از سفری زیارتی، خریدن خانه، عروسی، تولد بچه، ختنه فرزندان پسر، جشن تکلیف برای فرزندان دختر و امثال آن از نمونه‌های ارزشمند پیوندهای خویشاوندی در سبک زندگی ایرانیان است. افزون بر این، عیادت از بیماران، یا شرکت در تشییع جنازه دوستان و آشنایان، و شرکت در مراسم ختم آنها و تسلی دادن به بازماندگان و همکاری و همدردی با آنها از دیگر نموده‌های این ارزش اخلاقی است. افزون بر این، دید و بازدیدهایی که به مناسبت‌های مختلف مثل اعیاد و جشن‌های ائمه اطهار (علیهم السلام) مثل عید قربان، عید غدیر، اعیاد شعبانیه یا سنت خوب افطاری دادن در برخی از مناطق کشور در شب‌های ماه مبارک رمضان از دیگر مصادیق صلۀ ارحام و روابط خویشاوندی ایرانیان است. همچنین ارتباطات خویشاوندی‌ای که در مناسبت‌ها و جشن‌های ملی مثل شب یلدا و عید نوروز مشاهده می‌شود همگی از مصادیق برجسته این ارزش اسلامی و ایرانی در فرهنگ عمومی ملت ماست. در شب یلدا به عنوان طولانی‌ترین شب سال، معمولاً اقوام و آشنایان در خانه بزرگ طایفه جمع می‌شوند و تا پاسی از شب را با شادی و سرور و گفت‌وگوهای شادی‌آفرین سپری می‌کنند. عموم مردم سعی می‌کنند مراسم عید نوروز را در کنار اقوام و آشنایان خود به‌ویژه والدین و بزرگان و سالخوردگان از اقوام سپری کنند. هرچند متأسفانه در اثر فرهنگ‌سازی‌های ناشیانه، در سال‌های اخیر رسانه‌های مختلف سعی می‌کنند، به جای دعوت به صلۀ ارحام، مردم را به مسافرت‌های تفریحی تشویق کنند!



## احترام به والدین

یکی دیگر از نقاط قوت و برجسته فرهنگ عمومی مردم ما و از محاسن سبک زندگی ایرانیان، احترام به والدین و قداست جایگاه پدری و مادری در نزد فرزندان است. رابطه فرزند با پدر و مادر مهم‌ترین نوع رابطه‌ای است که دو انسان می‌توانند با یکدیگر داشته باشند. والدین، از علل وجودی فرزند به‌شمار می‌آیند. فرزند وابستگی وجودی به والدین خود دارد. این رابطه یک سویه است؛ زیرا فرزند هرگز نمی‌تواند علت وجودی پدر و مادر خود باشد. وجود پدر و مادر وابسته به وجود فرزند نیست. به همین دلیل، حقوق والدین بر فرزند به مراتب بیشتر از حقوق فرزند بر والدین است. در نتیجه، مسئولیت‌های او در قبال پدر و مادر قابل مقایسه با مسئولیت والدین در برابر او نیست. در قرآن کریم نیز همواره از «احسان» فرزند نسبت به والدین سخن گفته شده است و نه «برخورد عادلانه» با آنها؛ زیرا اصولاً در ارتباط فرزند با والدین امکان برخورد عادلانه وجود ندارد. عدالت اقتضا می‌کند به همان اندازه که والدین بر ما حق دارند ما هم آن را جبران کنیم. در حالی که هرگز نمی‌توان حق هستی‌بخشی آنها را جبران نمود:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ (نساء، ۴)، آیه (۳۶)

و خدا را پرستید؛ و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید؛  
قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ (انعام، ۶)،  
آیه (۱۵۱)

بگو: «ایبید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را همتای خدا قرار ندهید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛

وَ قَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تُعْبُدُوا إِلَّا إِنِّيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ



الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنِيمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ (اسراء (۱۷)، آیات ۲۳-۲۴)  
 و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، یا هر دو، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار؛ و بسر آنها فریاد مزن؛ و گفتار (لطیف و سنجیده و) بزرگوارانه به آنها بگو. و پر و بال تواضع خویش را از روی محبت و لطف، در برابر آنها فرود آر؛ و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.»

از این نوع آیات رویه قرآن به خوبی به دست می‌آید. احسان به پدر و مادر در ردیف خداپرستی و شرک‌گریزی ذکر می‌شود. پدر و مادر در اسلام از چنان جایگاه بالایی برخوردارند که نگاه کردن به آنها عبادت است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «النَّظُّ زِلِّيَ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ»<sup>۱</sup> البته از نگاه قرآن کریم، احسان به مادر و تکریم او، در مقایسه با پدر، از اهمیت و جایگاه ویژه‌تری برخوردار است. به همین دلیل، در برخی از آیات زحمات طاقت‌فرسای مادر مورد توجه قرار داده شده است:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيوالدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ؛ (لقمان (۳۱)، آیات ۱۴-۱۵)  
 و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روزافزون حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردیم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است.

امام سجاد(ع) در حدیثی نقل می‌کند که شخصی نزد پیامبر اکرم(ص) آمد و عرض کرد «ای پیامبر خدا! هیچ عمل زشتی نیست که من انجام نداده باشم. آیا راهی برای توبه دارم؟» آن حضرت فرمود: «آیا کسی از پدر و مادرت زنده است؟» عرض کرد:

۱. همان، ج ۴، ص ۲۴۰.



«بله، پدرم زنده است.» پیامبر فرمود: «پس برو و به او نیکی کن» وقتی آن مرد رفت، پیامبر فرمود: «ای کاش مادرش زنده می‌بود!»<sup>۱</sup>

البته روشن است که احسان به والدین، در نظام اخلاقی اسلامی، ارزش مطلق و غیر قابل تغییر ندارد. به همین دلیل، اگر خواسته والدین در تعارض با خواسته الهی باشد، نباید به آن گوش داد. البته این به معنای برخورد غیر اخلاقی با آنها نیست. به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید:

وَوَضَّيْنَا لِلْإِنْسَانِ بوالدیه حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (عنکبوت (۲۹)، آیه ۸)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که از آن آگاهی نداری، از آنها پیروی مکن. بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خیر خواهم ساخت.

همچنین احسان به پدر و مادر، در نظام ارزشی اسلام، صرفاً مربوط به والدین مؤمن و مسلمان نیست؛ حتی اگر والدین کسی کافر و یا مشرک باشند، باز هم رفتار فرزند مسلمان باید با آنها رفتاری نیکوکارانه باشد. امام صادق (ع) به کسی که به آن حضرت عرض کرد پدر و مادر من از مخالفان اهل بیت‌اند، فرمود: با آنها به نیکویی رفتار کند. ۲. امام باقر (ع) نیز فرمودند:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ

۱. موسوعة احاديث اهل البيت، هادي النجفي، ج ۱۲، ص ۱۱۰، حدیث ۱۵۰۱۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲.



وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرٌّ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ<sup>۱</sup>

سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخطی از آنها را نداده است: بازگرداندن امانت به فرد نیکوکار یا ستمکار؛ وفای به پیمان نسبت به نیکوکار یا ستمکار و نیکویی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا ستمکار.

بر این اساس است که در فرهنگ عمومی ما ایرانیان، احترام والدین جایگاه بسیار والایی دارد. بسیاری از فرزندان در برابر پدر و مادر، برای خود هیچ اختیاری قائل نیستند. به عنوان مثال، در هنگام خواستگاری و پاسخ مثبت یا منفی دادن به خواستگار، نظر پدر و مادر نقش اصلی را ایفا می‌کند. به هنگام انتخاب رشته تحصیلی یا محل زندگی و حتی نوع شغل، رأی و خواست والدین نقشی اساسی دارد. حتی احترام به والدین و نقش آنها در زندگی فرزندان تا جایی است که گاهی حالت افراطی پیدا می‌کند. به گونه‌ای که یک فرزند به احترام والدینش در برابر دخالت‌های بی‌جای آنها در زندگی زناشویی‌اش منفعلانه برخورد می‌کند و همین مسئله ممکن است به فروپاشی خانواده فرزند بیانجامد. تا جایی که یکی از دلایل عمده طلاق در کشور ما، دخالت والدین یا تأثیرپذیری شدید فرزندان از والدین دانسته شده است.

### احترام به بزرگان و سالخوردگان

یکی دیگر از نقاط قوت فرهنگ ما ایرانیان احترام خاصی است که برای بزرگان و سالخوردگان قائل هستیم. بزرگان از جایگاه بسیار بالایی در جامعه ما برخوردار هستند. اسلام عزیز هم نسبت به این موضوع حساسیت ویژه‌ای نشان می‌دهد. در بسیاری از مجامع روایی ما باب‌هایی با عنوان «استحباب اجلال ذی الشیبه المؤمن»

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۰.



هست که حاوی روایات فراوانی از رسول اکرم (ص) و سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) در موضوع احترام و اکرام بزرگان و سالخوردهگان است.<sup>۱</sup> پیامبر اکرم (ص) هم در سیره عملی خود برای بزرگان و پیران احترام ویژه‌ای قائل بود تا جایی که اجازه نمی‌داد جوان‌ها جلوتر و زودتر از پیران سخن بگویند؛<sup>۲</sup> هم در سخنانش مطالب بسیاری در این باره بیان کرده‌اند. آن حضرت در سخنی تکریم و بزرگداشت بزرگان و پیران را از مصادیق تکریم خداوند می‌دانست و می‌فرمود: «مَنْ إِجْلَلَ اللَّهَ إِجْلَالَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ»<sup>۳</sup> و جایگاه اجتماعی پیران و بزرگان را همچون جایگاه پیامبران می‌دانست: «الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ»؛ پیرمرد در میان اهلش، همچون پیامبری است میان امتش. آن حضرت در حدیثی دیگر احترام و تکریم پیران را از موجبات در امان ماندن از سختی‌های روز قیامت دانسته، می‌فرماید:

مَنْ وَقَرَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَمَّنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛<sup>۴</sup>

کسی که ریش سفید مسلمانی را (به خاطر پیری‌اش) احترام بگذارد، خداوند او را از سختی‌های روز قیامت در امان نگه می‌دارد.

### همسایه‌داری

یکسوی دیگر از ویژگی‌های خوب سبک زندگی ایرانی - اسلامی مردم ما، در مقایسه با سبک زندگی غربی، همسایه‌داری است. به‌رغم زندگی ماشینی جدید و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۰۰-۹۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۴-۳۹۱؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۸-۱۳۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۳، حدیث ۹۷۷۳.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۵۸، حدیث ۱.

۴. نهج الفصاحة، ص ۵۴۰، شماره ۱۸۲۶.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۶۵۸، حدیث ۳.

اقتضانات اجتماعی نوین مردم ما هنوز به دلیل آموزه‌های اسلامی، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برای همسایه قائل هستند. روابط همسایگی در بسیاری از موارد از روابط خویشاوندی نیز گرم‌تر و صمیمی‌تر است. در بسیاری از مناطق کشور ما حتی در شهرهای بزرگ، افراد به راحتی در مواقعی به جای خرید از مغازه‌ها، حتی نان و میوه و سایر نیازمندی‌ها را از همسایگان خود قرض می‌گیرند! به هنگام مهمانی‌های بزرگ معمولاً از خانه‌های همسایگان و ظروف و لوازم خانگی آنها نیز استفاده می‌کنند. همه اینها تحت تأثیر ارزش‌های اسلامی در حوزه همسایه‌داری است. اسلام همسایه‌داری و احترام و تکریم به همسایه را از مصادیق بارز توحید عملی می‌داند. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا (نساء، ۴)، آیه ۳۶

و خدا را پرستید؛ و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان، و همسایه نزدیک و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخرفروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند)، دوست نمی‌دارد.

امین الاسلام طبرسی، در تفسیر مجمع البیان معتقد است این آیه ارکان اسلام و مکارم اخلاق را بیان می‌کند و هر کس در آن تدبیر نماید، نیسازی به موعظه موعظه‌کنندگان ندارد و به بسیاری از دانش‌ها هدایت می‌شود.<sup>۱</sup> در این آیه ارتباط

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ج ۴-۳، ص ۷۳.



میان باورها و ارزش‌ها و سبک زندگی به زیبایی ترسیم شده است. ریشه همه مشکلات رفتاری و اخلاقی و حقوقی و عاطفی، کفر و شرک به خدا دانسته شده است. و در پایان آیه نیز راه درمان این مشکلات بیان گردیده است. در این آیه پس از دستور به عبادت خداوند و پرهیز از شرک، به امور دیگری دستور داده شده است: نیکی به والدین، خویشاوندان، یتیمان، مستمندان، همسایگان دور و نزدیک، دوستان و همشینیان، واماندگان در سفر و کسانی که انسان بر آنها مالکیت دارد. توجه به یک نکته ادبی اهمیت و نوع احسان به نامبردگان را بهتر نشان می‌دهد. کلمه «احسان» در ادبیات عرب هم با حرف «الی» و هم با حرف «باء» متعدی می‌شود. هم می‌توان گفت «الاحسان الی الجار و...» و هم می‌توان گفت «الاحسان بالجار و...» اما تفاوت این دو در آن است که وقتی با حرف «باء» متعدی می‌شود استمرار و پیوستگی را می‌رساند.<sup>۱</sup> بنابراین، این آیه می‌خواهد رویه و سبک زندگی مؤمنان را بیان کند؛ و نه رفتارهای مقطعی آنها را.

افزون بر این، کلمه «احسان» بیان‌گر آن است که نیکی کردن به نامبردگان، بدون استحقاق پیشین است. یعنی لزوماً در قبال کارهای نیک آنها نیست. بلکه یک مسلمان موظف است به نامبردگان در این آیه نیکی کند؛ چه اینکه آنها به او نیکی کرده باشند یا نه. افزون بر این، منظور از احسان لزوماً این نیست که نیازهای آنها را برطرف کنیم؛ زیرا ممکن است اساساً نیازمند نباشند. این آیه می‌فرماید یک مؤمن و موحد به همسایگان خود نیکی می‌کند، به عنوان مثال، با آنها با گشاده‌رویی برخورد می‌کند، احترام آنها را حفظ می‌کند، در غم و اندوه آنها مشارکت می‌کند، و با شادی‌های آنها نیز شاد می‌شود.

۱. تسنیم: تفسیر قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، ج ۱۸، ص ۶۰۰ و ص ۶۲۲.





دو قسمت از این آیه به صورت مستقیم دستور به احسان به همسایه می‌دهد: «الجار ذی القربی» یعنی همسایگان نزدیک و «الجار الجنب» یعنی همسایگان دور؛ زیرا «الجنب» هم‌ریشه با واژه «اجنبی» به معنای دور و بیگانه است.<sup>۱</sup> برخی دیگر از مفسران منظور از «الجار ذی القربی» را همسایگانی می‌دانند که دارای قرابت خانوادگی هستند و منظور از «الجار الجنب» را همسایگانی می‌دانند که قرابت فامیلی با انسان ندارند.<sup>۲</sup> همچنین ممکن است منظور از قرابت، قرابت اعتقادی و دینی باشد. بنابراین آیه هم احسان به همسایگان مسلمان را شامل می‌شود و هم احسان نسبت به همسایگان غیر مسلمان را.<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، با توجه به سیاق آن و آیات بعد از آن، می‌فرماید<sup>۴</sup> تعبیر «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» دلالت بر توحید می‌کند؛ اما منظور از توحید در این آیه «توحید عملی» است. یعنی انجام کارهای نیک به منظور کسب رضایت الهی و دستیابی به ثواب اخروی. بنابراین احسان به والدین و خویشاوندان و یتیمان و همسایگان و امثال آن از مصادیق توحید عملی هستند؛ زیرا خدای متعال در این آیه بعد از آنکه متعلقات احسان را بر می‌شمارد در پایان چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد.» در آیه بعدی نیز متکبر فخر فروش را معنا می‌کند و می‌فرماید اینسان کسانی‌اند که «بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می‌کنند و آنچه را که خداوند از فضل و رحمت خود به آنها داده، کتمان می‌نمایند. (این عمل در

۱. المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، محمد حسین طباطبائی، ذیل آیه ۳۶ سوره نساء.

۲. تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۸، ص ۶۰۲-۶۰۱.

۳. الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۵۰۹.

۴. المیزان، ذیل آیه ۳۶ سوره نساء.



حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته) و ما برای کافران، عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم.<sup>۱</sup> بنابراین کسانی که چنان کارهای نیکی را انجام نمی‌دهند و به پدر و مادر و همسایگان دور و نزدیک خود نیکی نمی‌کنند، هرچند ممکن است در اعتقاد و اندیشه موحد و مسلمان باشند اما در عمل گرفتار کفر عملی و شرک عملی‌اند. به هر حال، توحید عملی بدین معناست که انسان کارهای خود را برای کسب ثواب الهی و تحصیل رضایت خداوند انجام دهد. و شرک عملی هم بدین معناست که انسان روز قیامت را فراموش کند و کارهای خود را از روی هوای نفس یا خوشایند مردمان انجام دهد.

افزون بر این، روایات بسیار زیادی درباره اهمیت همسایه و تکریم و احترام به او در متون اسلامی وارد شده است. در روایتی پیامبر اکرم (ص) حقوق همسایه را به این شکل بیان می‌کند:

حَقُّ الْجَارِ إِنْ مَرَضَ عُدَّتَهُ وَ إِنْ مَاتَ شِيعَتَهُ وَ إِنْ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأْتَهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَيْتَهُ وَ لِاتْرَفِعَ بِنَاءَكَ فَوْقَ بِنَانِهِ فَتَسُدَّ عَلَيْهِ الرِّيحُ؟<sup>۲</sup>  
 حق همسایه آن است که اگر بیمار شد، به عیادتش روی؛ اگر از دنیا رفت، در تشییع جنازه او حاضر شوی؛ اگر از تو قرض خواست، به او قرض دهی و اگر خیر و شادمانی‌ای نصیب او شد، به او تهنیت و تبریک گویی؛ و اگر مصیبتی به او رسید، او را تسلیت گویی؛ و خانه خود را بالاتر از خانه او نبری به گونه‌ای که او را از نسیم هوا محروم نمایی.

در برخی روایات آمده است کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد،

۱. سوره نساء، آیه ۳۷.

۲. نهج الفصاحة، ص ۴۴۵، کلام ۱۳۸۷.



مسلمان نیست. سفارش امیرمؤمنان(ع) درباره همسایگان، در آخرین لحظات عمر شریفشان، نشان‌دهنده وظیفه ما نسبت به همسایگان است:

والله الله فی جیرانکم فانهم وصیة نبیکم ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سبوزنهم؛<sup>۱</sup>  
و خدا را! خدا را! همسایگان را باید که سفارش شده پیامبر شماستند، پیوسته درباره  
آنها سفارش می‌فرمود چندان که گمان بردیم برای آنها ارثی معین خواهد نمود.

---

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۳۲۱.



## فصل هفتم: راه‌های تغییر یا اصلاح سبک زندگی

### چند نکته مقدماتی

#### نکته اول: امکان تغییر سبک زندگی

بر اساس تعریف مورد قبول ما، سبک زندگی به رفتارهای نهادینه شده فردی یا اجتماعی اطلاق می‌شود. یعنی رفتارهایی که به صورت خودجوش و بدون تکلف و حتی بدون تأمل از فرد صادر می‌شوند. رفتارهایی که حالت ملکه و عادت پیدا کرده‌اند. اگر چنین است آیا می‌توان از اصلاح یا تغییر سبک زندگی سخن به میان آورد؟ مگر نه اینکه «عادت» همچون طبیعت دوم انسان می‌ماند. به تعبیر امام علی «الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ»<sup>۱</sup> مگر می‌شود طبیعت و فطرت را تغییر داد؟ همان‌طور که نمی‌توان موقعیت جغرافیایی یک جامعه و کشور را جا به جا و عوض کرد؛ نمی‌توان روح آن جامعه و نرم‌افزار آن یعنی سبک زندگی را نیز جا به جا کرد و تغییر داد! ممکن است به برخی احادیث دیگر نیز در تأیید این پندار تمسک شود. به عنوان مثال، در حدیثی از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) چنین نقل شده است:

۱. عبون الحکم و المواعظ، ص ۳۰.



إِذَا سَمِعْتُمْ بِجَبَلٍ زَالَ عَنِ مَكَانِهِ فَصَدُّوْا وَإِذَا سَمِعْتُمْ بِرَجُلٍ زَالَ عَنِ خُلُقِهِ فَلَا تَصَدَّقُوْا!<sup>۱</sup>  
اگر شنیدید که کوهی از مکانش جایجا شده است، تصدیق کنید؛ اما اگر شنیدید که  
اخلاق فردی تغییر کرده است، تصدیق نکنید!

در حدیثی دیگر نیز از آن حضرت چنین نقل شده است:

النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ؛<sup>۲</sup>  
مردم همچون معادن طلا و نقره‌اند؛ کسانی که در جاهلیت خوب بودند؛ در اسلام  
نیز خوب‌اند.

همین مضمون از امام صادق(ع) اینگونه نقل شده است:

النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ  
أَصْلٌ؛<sup>۳</sup>

مردم همچون معادن طلا و نقره‌اند؛ پس کسی که در جاهلیت اصالت و ریشه‌ای  
داشته است؛ در اسلام نیز دارای اصالت و ریشه است.

البته معنای ظاهری این احادیث، با روح دعوت اسلامی و دعوت دینی ناسازگار  
است؛ زیرا کار اصلی پیامبران و اولیای دین، هدایت‌گری است؛ اگر مردم غیر  
قابل تغییر باشند، هدایت‌گری و راهبری آنها به سوی حق، کاری لغو و بیهوده  
خواهد بود. اما به نظر می‌رسد معنای واقعی این احادیث و منظور امامان از این  
سخنان بیان دشواری کار است. با توجه به سایر احادیث وارد شده در این مسئله  
می‌خواهند بگویند که تغییر عادت و تغییر سبک زندگی امر ساده‌ای نیست؛ بردباری

۱. نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، شماره ۱۱۵، ص ۱۹۶.

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۲۱.

۳. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمدباقر مجلسی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، ج ۲۴، ص ۶۴.



و پشتکار و صبوری می‌طلبد. جزء سخت‌ترین و دشوارترین کارهاست. به تعبیر امام علی(ع): «أَصْعَبُ السِّيَاسَاتِ تَغْيِيرُ الْعَادَاتِ»<sup>۱</sup> تغییر عادت‌ها دشوارترین مسئولیت‌ها و مدیریت‌هاست و «أَصْعَبُ السِّيَاسَاتِ ثَقُلُ الْعَادَاتِ»<sup>۲</sup> آجا به جا کردن عادت‌ها دشوارترین سیاست‌هاست. این دشواری تا جایی است که امام هادی(ع) آن را کاری معجزه‌وار می‌داند: «رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ»<sup>۳</sup> ترک دادن عادت، کاری معجزه‌وار است. در عین حال، به‌رغم این دشواری‌ها، تغییر و جابه‌جایی سبک زندگی و فرهنگ عمومی امری شدنی است؛ هرچند ممکن است در برخی افراد و جوامع این کار با دشواری و کندی بیشتری نسبت به دیگران صورت گیرد. یک سبک زندگی نامطلوب به هر میزانی که پیشینه تاریخی محکم‌تر و طولانی‌تری داشته باشد، به همان میزان تغییر آن دشوارتر و زمان‌برتر خواهد بود. و یک سبک زندگی نامطلوب به هر میزان که در سایر ابعاد زندگی ریشه دوانیده باشد و خود را با ساختار کلی زندگی مردم عجین کرده باشد، به همان میزان جابه‌جایی و اصلاح و تغییر آن نیز سخت‌تر خواهد بود. به هر حال، همان‌طور که می‌توان حیوان وحشی را رام کرد، خوی ناراست را نیز می‌توان راست کرد. اگر غیر از این بود، تعلیم انبیا و دعوت آنها وجهی نداشت. غزالی ضمن تأکید بر امکان تغییر خلق و خوی، در این باره می‌گوید:

اما اندر حق بعضی از خلق دشوارتر بود. و دشواری آن به دو سبب بود: یکی آنکه اندر اصل فطرت قوی‌تر افتاده بود، دو دیگر آنکه مدتی دراز طاعت آن داشته بود تا مستولی شده باشد.<sup>۴</sup>

۱. عبون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۳، شماره ۲۶۴۹.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۱، شماره ۷۶۳۰.

۳. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۴. کیمیای سعادت، ابو حامد محمد غزالی، تصحیح حسین خدیوچم، ج ۲، ص ۱۰-۹.



افزون براین، وقتی که می‌بینیم امور خلاف طبع آدمی در اثر تکرار و تبلیغ به صورت عادت در می‌آیند و مطابق طبع می‌شوند! روشن است که امور مطابق با فطرت و طبع اصیل انسانی اگر تبلیغ شوند و به کار گرفته شوند، زودتر و بهتر قابلیت نهادینه‌سازی را دارند. وقتی تغذیه بد توانسته است عادت شود، چرا تغذیه خوب و درست و متعادل نتواند به عادت انسان تبدیل شود؟ وقتی بی‌نظمی توانسته است به عادت ما تبدیل شود، چرا نظم و قانون‌پذیری نتواند به فرهنگ عمومی ما تبدیل گردد؟ وقتی پوشش‌های نامناسب و لباس‌های مبتذل و چروکیده و ژولیده توانسته‌اند به سبک پوشش بعضی افراد تبدیل شوند، به طریق اولی پوشش‌های مناسب و لباس‌های تمیز و مرتب و آراسته نیز در اثر تلاش فرهنگی و تبلیغ درست می‌توانند به سبک پوشش آنها تبدیل شوند. و زمانی که به‌رغم میل ذاتی آدمیان به داشتن فرزندان بیشتر، تک‌فرزندی در میان خانواده‌ها مد شده است، چرا نباید تکثیر فرزند به سبک زندگی تبدیل شود؟ مگر نه اینکه دو دهه قبل عموم خانواده‌ها میل به تکثیر فرزند داشتند؟

هرگز نباید تسلیم عادت‌ها و سبک‌های موجود شد و ناامیدانه از عدم امکان تغییر سبک زندگی و عادات و رسوم مردم سخن گفت. مهم تلاش هدفمند و همه‌جانبه است. البته همان‌طور که در طب جسمانی گاهی لازم است برای حصول بهبودی داروی‌های تلخ را مصرف کرد؛ در طبابت فرهنگی نیز برای درمان بیماری‌های فرهنگی باید تلخی‌ها را تحمل کرد. همان‌گونه که در طبابت جسمانی گاهی لازم است برای حفظ سلامتی، تن را به جراح سپرد، و حتی اجازه نامه قطع عضوی را امضا کرد؛ در طبابت فرهنگی نیز برای نجات از بیماری‌های فرهنگی گاهی لازم است تن به جراحی‌های بزرگ داد؛ با اعضای بیمار و فاسد باید به طور جد مبارزه

کرد و حتی اگر لازم باشد آنها را از بین برد.

همان‌طور که برای اصلاح اخلاق فردی، عالمان اخلاق توصیه می‌کنند که باید مدتی با تکلف و مشقت و سختی کارهای نیک و خلاف شهوت و غضب را انجام داد تا به مرور به حالت ملکه درآیند و خودجوش و بدون تکلف و تأمل صادر شوند؛ برای اصلاح فرهنگ عمومی و سبک زندگی اجتماعی نیز لازم است مدتی سختی کشید و رنج نظم و قانون‌گرایی و تلاش مستمر و امثال آن را تحمل کرد! تا آنکه به مرور، زیبایی‌های آنها نمایان شود و آرام آرام به ملکه فرد، و در نتیجه جامعه، تبدیل گردند.

سخن از عدم امکان تغییر سبک زندگی و فرهنگ عمومی برای کسانی جذاب است که توانایی کارهای بزرگ و زمان‌بر را در خود نمی‌بینند؛ یا مسئولیت فرهنگی خود را در برخوردهای شعاری و ارائه بیلان‌کارهایی در آخر هر ماه و سال خلاصه می‌کنند. چنین افرادی نمی‌خواهند بپذیرند که کوتاهی‌ها و ضعف‌های آنها موجب این نقص‌ها و آسیب‌ها بوده است؛ به همین دلیل آب را از سرچشمه آلوده می‌کنند و می‌گویند اصولاً تغییر عادت‌ها و سبک‌ها غیر ممکن است! یعنی ما که مشکلی نداریم، مشکل از اینجاست که طبیعت اجتماعی نیز، همچون طبیعت فردی، غیر قابل تغییر است! اگر چنین باشد، رسالت پیامبران و اولیای الهی و فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی همگی بی‌معنا خواهد بود. چطور می‌شود سبک زندگی حیوانات را تغییر داد، اما سبک زندگی انسان را غیر قابل تغییر دانست؟

### نکته دوم: دشواری کار

در مسائل نوظهور و رفتارهایی نوپدید اگر متولیان فرهنگی از ابتدا متوجه باشند





و برنامه‌ریزی مناسبی داشته باشند، ترویج سبک زندگی مطلوب ساده‌تر و راحت‌تر است. زیرا هنوز رفتار مردم شکل نگرفته، لذا نقش‌پذیری و اثرپذیری آنها راحت‌تر و سریع‌تر است. به همین دلیل، ترویج سبک زندگی مطلوب در دوران کودکی و برای نوجوان‌ها به مراتب راحت‌تر از ترویج آن برای جوان‌ها است و جا انداختن سبک زندگی مطلوب برای جوان‌ها نیز نسبت به کهن‌سالان خیلی راحت‌تر است.

اما تغییر سبک زندگی در مواردی که اتخاذ یک سبک زندگی نامطلوب، برای مردم مطلوب جلوه کرده باشد و حتی به آن فخر و افتخار کنند، کاری بسیار دشوار و سخت است. تا ذهنیت مردم عوض نشود و تا زمانی که آسیب‌های سبک زندگی خود را متوجه نشوند، هرگونه تلاشی در جهت تغییر آن محکوم به شکست خواهد بود. به عنوان مثال، تغییر سبک زندگی قانون‌شکنانه، تا زمانی که قانون‌شکنی و فرار از قانون، برای مردم مشکل‌گشا باشد و آسیب‌ها و آفت‌های جدی آن را نبینند و تا زمانی که آن را هنر بدانند، امری ناشدنی و ناممکن است. در چنین مواردی ابتدا باید ذهنیت مردم و خاطره خوشی که از قانون‌شکنی دارند تغییر پیدا کند.

اگر بخواهیم براساس اصلاح و به‌سازی اخلاق فردی در سطح اجتماعی نیز سخن بگوییم، قاعدتاً اصلاح فرهنگ عمومی و به‌سازی سبک زندگی مشروط به آن است که مشتبهات نفسانی و قوه غضبیه تحت کنترل عقل درآیند. زندگی براساس حکمت اداره شود. مدیریت فرهنگی، اقتصادی، انتظامی، علمی و رسانه‌ای براساس اصل حکمت باشد. شاخصه حکیمانه بودن چنین مدیریت‌هایی نیز این است که براساس موازین و معیارهای عقلانی و وحیانی اداره شوند. تبلیغات رسانه‌ای و فرهنگی باید به گونه‌ای باشد که افراد از نظر درونی و وجدانی و به‌رغم میل و غریزه اولیه خود وادار به انجام رفتارهای مطلوب و صحیح شوند. جایگزینی سبک زندگی صحیح



به جای سقیم، نیازمند ریاضت‌های فردی و اجتماعی است و در این رابطه نقش رسانه‌ها و مراکز فرهنگی و تبلیغی در تسهیل این ریاضت‌ها و آماده‌سازی مردم برای پذیرش آنها، نقشی بی‌بدیل است. البته عمل براساس سبک زندگی صحیح تا مدتی حالت شنای بر خلاف جهت آب زندگی را دارد اما بعد از مدتی که لذت‌ها و منافع و سودمندی‌های آن چشیده شود و ملموس گردد، دیگر نه تنها حالت شنای برخلاف جهت آب را ندارد که بسیار لذت‌بخش و نشاط‌آور نیز خواهد بود. به هر حال، باید توجه داشت که نهادینه‌سازی سبک زندگی مطلوب در عرصه‌های مختلف و برای جوامع مختلف یکسان نیست؛ برخی مسائل به محض تبیین درست، به سادگی از سوی مردم پذیرفته می‌شوند؛ برخی دیگر از مسائل که مخالف طبع و مزاج شکل‌گرفته جامعه است، در گام اول با مخالفت و مقاومت مواجهه می‌شوند اما با پشت‌کار و تکرار و تبلیغ می‌توانند نهادینه شوند.

باید به شدت از برخورد شعاری و ژورنالیستی با مسئله اصلاح سبک زندگی پرهیز کرد. کار فرهنگی، کاری پیچیده و بلکه جزء پیچیده‌ترین کارهاست. نیازمند دانش فراوان است. شخصیت‌های علمی و دانشور و متخصص در حوزه‌های مختلف می‌خواهد. هر کس نمی‌تواند از پیش خود نسخه اصلاح سبک زندگی بپیچید. لازم است مراکز تخصصی در این زمینه فعال شوند. به همین دلیل است که پیامبر اکرم (ص) هنگامی که امیر مؤمنان را برای تبلیغ اسلام به یمن می‌فرستاد، خطاب به او فرمود:

يَا عَلِيُّ... وَإِنَّ اللَّهَ لَأَنَّ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ  
وَعَرَبَتْ!١

۱. الکافی، ج ۵، باب وصیه رسول الله و امیر المؤمنین فی السرایا، حدیث ۴، ص ۲۸.



ای علی ... به خدا سوگند اگر خداوند به دستان تو یک نفر را هدایت کند، ارزشش بیشتر از همه چیزهایی است که خورشید بر آن می‌تابد و از آن غروب می‌کند.

این حدیث افزون بر بیان ارزش کار فرهنگی، ضمناً بیانگر دشواری فعالیت‌های فرهنگی نیز هست. می‌خواهد بگوید که کار فرهنگی کاری دشوار و دیربازده است. نباید انتظار داشت با یک موعظه و با یک سخنرانی همه مردم اهل هدایت شوند. انتظار خود را از کار فرهنگی باید تعدیل کرد. نباید دائماً با چرتکه انداختن به محاسبه خرج و دخل کار فرهنگی پرداخت. ای بسا میلیاردها تومان هزینه کنیم، اما نتوانیم ثمرات محسوس و ملموس آن را به دیگران عرضه نماییم. البته این بدین معنا نیست که متصدیان فرهنگی نباید پاسخ‌گوی عملکرد خود باشند؛ بلکه صرفاً دشواری کار فرهنگی را می‌خواهیم گوشزد کنیم.

#### نکته سوم: نقش نهاد خانواده

نقش تربیت خانوادگی و اجتماعی را در تغییر و اصلاح سبک زندگی به هیچ وجه نباید نادیده گرفت. انسان‌ها عموماً با فطرتی صحیح متولد می‌شوند؛ بسیاری از زشتی‌ها و بی‌نظمی‌ها و قانون‌شکنی‌ها را از محیط فرامی‌گیرند. اگر ساختار جامعه را به ساختار بدن تشبیه کنیم، می‌دانیم که ساختار طبیعی بدن ساختار سلامت و اعتدال است؛ اما در اثر تغذیه‌ها یا رفتارهای نامناسب است که آرام آرام این ساختار به بیماری و مرض‌های بعضاً غیر قابل درمان مبتلا می‌شود. ساختار اجتماع انسانی نیز طبیعتاً و فطرتاً گرایش به اعتدال و سلامتی دارد؛ اما در اثر تربیت نامناسب و نادرست و به دلیل عدم برخورداری از آموزش‌های صحیح می‌تواند به یک ساختار دست و پا گیر و فاسد و نادرست تبدیل شود. همان‌طور که برای حفاظت از سلامت و کمک به رشد بدن دائماً باید مواظبت کرد؛ برای حفاظت از فرهنگ صحیح و تعالی ساختاری



جامعه نیز همواره باید دقت کرد.

تعلیم و تربیت نادرست است که بچه‌ها را از راه راست منحرف می‌کند و به دامن گروه‌های انحرافی می‌کشانند. به تعبیر روایت مشهوری که در مجامع روایی شیعیان و اهل سنت از وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) نقل شده است:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَنَصْرَانِهِ وَيُمَجْسَانِهِ؛  
هر نوزادی بر فطرت پاک الهی متولد می‌شود؛ تا اینکه والدینش او را یهودی، مسیحی یا مجوسی می‌کنند.

#### نکته چهارم: نگاه سیستمی

همان‌طور که اشاره شد، اصلاح فرهنگ و سبک زندگی امری پیچیده و دشوار است. یکی از دلایل آن این است که امور فرهنگی، اموری چندلایه و چند بعدی‌اند. فهم ابعاد و لایه‌های مختلف یک امر فرهنگی نیازمند داشتن نگاه سیستمی است. هر یک از مسائل فرهنگی را باید در یک پیوستار ملاحظه کرد. بدون شناخت عوامل آشکار و نهان و روابط پنهان پدیده‌های فرهنگی نمی‌توان انتظار موفقیت در اصلاح نابسامانی‌ها و کجی‌ها را داشت. باید ریشه‌ها را از تنه و شاخ و برگ و میوه‌ها تفکیک کرد. بدون فهم چنین روابطی ممکن است به جای اصلاح ریشه به هرس شاخ و برگ پردازیم.

#### نکته پنجم: تدریجی بودن

اصلاح سبک زندگی امری تدریجی است. کمتر می‌توان انتظار «انقلاب» به

۱. عوالی الثالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، محمد بن زین الدین ابن اسی جمهور، تصحیح مجتبی عراقی، ج ۱، ص ۳۵.



معنای مصطلح، در تغییر سبک زندگی داشت. سبک زندگی افراد و جوامع معمولاً به صورت بطئی و بسیار کند تغییر پیدا می‌کند. همین حقیقت یکی از آفت‌ها و آسیب‌های اصلاح سبک زندگی نیز به شمار می‌رود؛ زیرا مدیران فرهنگی به صورت طبیعی علاقه دارند تا ثمره فعالیت‌های خود را در کوتاه مدت ببینند و به صورت کمی گزارش عملکرد خود را به دیگران ارائه دهند. اما باید دانست که سبک زندگی همانگونه که به تدریج حاصل می‌شود؛ به تدریج نیز زائل می‌شود. اصلاح سبک زندگی نامطلوب نیازمند صبوری فراوان است.

#### نکته ششم: تغییرات نرم و نامرئی

اصلاحات و تغییرات در سبک زندگی، به صورت نرم و آرام و بدون جلوه‌گری صورت می‌گیرد. بسیاری از افراد عادی متوجه آن نمی‌شوند. فهم تغییرات فرهنگی نیازمند بصیرت بالایی است. هر چشمی توانایی دیدن آنها را ندارد. همین مسئله از جهتی یکی دیگر از آسیب‌ها و مشکلات اصلاح سبک زندگی است؛ زیرا متصدیان فرهنگی باید به اصلاح امری بپردازند که اولاً نادرستی آن برای بسیاری قابل قبول نیست؛ ثانیاً امری پنهان و نامرئی است و درمانی هم که ارائه می‌دهند تا مدت‌های مدید آثار خود را نشان نمی‌دهد. به همین دلیل، شخصیت‌هایی که انگشت خود را بر آسیب‌های اجتماعی می‌گذارند و آنها را گوشزد می‌کنند، نه تنها مورد اقبال احزاب و گروه‌های سیاسی که دنبال منافع زودگذر و آنی و فعالیت‌های زودبازده هستند، قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در میان توده‌ها نیز چندان محبوبیت و جایگاهی ندارند؛ زیرا دائماً از ضعف‌ها و دردهایی سخن می‌گویند که عامه مردم عمق آنها را متوجه نمی‌شوند.

### نکته هفتم: نیازمند عزم همگانی

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که آسیب‌زدایی از فرهنگ عمومی و سبک زندگی موجود، با آیین‌نامه و بخش‌نامه امکان‌پذیر نیست؛ کار یک بخش و چند بخش محدود هم نیست؛ اصولاً کاری صرفاً حاکمیتی نیست؛ بلکه امری همگانی است. کاری که حاکمیت می‌تواند انجام دهد، این است است که از ابزارهای رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی و اقتدار سخت‌افزاری، در موارد لازم، استفاده کند تا به مردم بفهماند که فرهنگ آنها دچار چه آسیب‌هایی است. باید بتوانند مردم را متوجه بیماری فرهنگی خود کنند؛ و الا هر نوع برنامه‌ریزی در جهت اصلاح فرهنگ عمومی، بدون همراهی و همدلی عمومی، محکوم به شکست است. به هر حال، صاحبان اصلی سبک زندگی، مردم هستند؛ اگر بیماری و آسیبی در این بخش مطرح می‌شود، بیماری‌ها و آسیب‌های عمومی است؛ و یک بیمار تا زمانی که متوجه بیماری خود نشود، هیچ اقدامی در جهت بهبود خود به کار نخواهد گرفت؛ و هرگز با هیچ طبیبی در جهت بهبود خود همراهی نخواهد کرد. اطبا را متهم به نادانسی و غرض‌ورزی می‌کند. اما اگر متوجه بیماری خود شوند، در آن صورت، به هر میزان که این توجه و آگاهی عمیق‌تر باشد، به همان میزان همراهی و همکاری با درمان‌گران و پذیرش نسخه‌های درمانی نیز بیشتر خواهد بود.

### راه‌های ایجاد سبک زندگی مطلوب

#### تقویت آموزش‌های همگانی

علت برخی رفتارهای نادرست، نداشتن آگاهی درست و نداشتن بینش صحیح نسبت به آن رفتار است. در گام اول، لازم است بینش و آگاهی صحیح به مردم داده

شود. هیچ کس مادرزاد خوبی‌ها و بدی‌ها را نمی‌داند؛ برای فهم خوبی‌ها و بدی‌ها باید آموزش دید. اگر نگاهی به شیوه تربیتی پیامبران نیز بیندازیم مشاهده می‌کنیم که گام اول حرکت تربیتی پیامبران، تلاوت و انتقال پیام الهی و تعلیم و آموزش خوبی‌ها بوده است:

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ  
إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره (۲)، آیه ۱۲۹)

پروردگارا پیامبری در میان آنها از خودشان برانگیز؛ تا آیات تو را بر آنها بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری).

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴)؛ خداوند بر مؤمنان نعمت بزرگی بخشید، هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ تا آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه (۶۲)، آیه ۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنها کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

پیامبران در این مرحله سعی می‌کردند، نوع نگاه مردم به مسائل عمده هستی را تصحیح کنند. آنها را نسبت به فلسفه وجودی خود و جایگاه انسان آگاه سازند. بینش آنها را دگرگون کنند.

به برکت میراث دعوت پیامبران و به برکت کارنامه کارآمد آنها در معرفی خوبی‌ها



و بدی‌ها و به برکت تبلیغات مستمر دینی و اخلاقی، اغلب قریب به اتفاق ما کلیات خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌دانیم. همه ما آگاهی‌های کلی را داریم. شاید فردی را نتوان سراغ گرفت که کلیات و اصول اخلاقی زیر را نداند: عدل خوب است و ظلم بد است؛ راست‌گویی خوب است و دروغ‌گویی بد است؛ امانت‌داری خوب است و خیانت در امانت بد است؛ عمل به عهد و پیمان خوب است و پیمان‌شکنی و عهدشکنی بد است؛ خدمت به خلق خوب است و آزاررسانی به خلق بد است؛ رعایت حقوق دیگران خوب است و تجاوز به حقوق دیگران بد است؛ ایثار خوب است و خودخواهی بد است؛ عفت و پاکدامنی خوب است و شهوت‌رانی و بی‌عفتی بد است؛ خوش‌رویی خوب است و بدروسی و بدخلقی بد است؛ نگاه‌داری از بیت‌المال خوب است و ضایع کردن بیت‌المال بد است؛ حلال‌خواری خوب است و حرام‌خواری بد است؛ و ده‌ها و صدها آموزه اخلاقی و فرهنگی دیگر را. این آگاهی و درک اخلاقی مرهون فطرت فضیلت‌جوی انسان‌ها و خدمات طاقت‌فرسای پیامبران و اولیای الهی و مبلغان دینی در طول تاریخ بوده است.

اما به‌رغم همه این آگاهی‌ها و اطلاعات، در مقام عمل و رفتار در بسیاری از موارد به جای عمل به خوبی‌ها، در مسیر بدی‌ها حرکت می‌کنیم! به عنوان مثال، همه ما می‌دانیم که به هم زدن آرامش و تمرکز دیگران، بدون دلیل، رفتاری ناپسند است. اما برای تطبیق مصادیق آن آموزش ندیده‌ایم. آیا بوق زدن‌های پیاپی برای فراخواندن همسر یا فرزندان یا دوستان به داخل کوچه، از مصادیق این رفتار ناپسند نیست؟ آیا از بوق ماشین به جای زنگ در خانه می‌توان استفاده کرد؟ آیا بلند کردن صدای ضبط ماشین در کوچه و خیابان از مصادیق این رفتار است؟ آیا سا‌گواهی‌نامه رانندگی گرفته‌ایم یا مجوز برگزاری کنسرت یا فلان جلسه مداحی یا هر موضوع دیگری را





در ماشین خود حین رانندگی در کوچه و خیابان نیز گرفته‌ایم؟ آیا این رفتارها از مصادیق آزار و اذیت دیگران به‌شمار می‌رود یا نه؟ باید بپذیریم که جامعه نیازمند چنین آموزش‌هایی هم هست. بیان کلیات و اصول، گرهی از کار فرو بسته فرهنگ عمومی نمی‌گشاید.

نکته مهم این است که اگر نیم‌نگاهی به سیره پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(علیهم السلام) بیندازیم، مشاهده می‌کنیم که هرگز به آموزش‌های کلسی و مفهومی اکتفا نکردند؛ ریزترین رفتارها و مصادیق یک عنوان کلی را در گفتار و کردار نشان دادند. به عنوان مثال، درباره چگونگی غذا خوردن، پیامبر اکرم(ص) و سایر اولیای دین، تمام حالات متصور برای یک فرد را به صورت مصادیقی بیان می‌کنند: شروع با نام خدا؛ پایان با شکر خدا؛ چگونگی لقمه گرفتن؛ چگونگی نشستن؛ چگونگی نگاه کردن به غذا و دیگران؛ چگونگی سخن گفتن بر سر سفره؛ چگونگی جویدن غذا؛ با کدام دست غذا خوردن؛ از کجای سفره غذا خوردن؛ و امثال آن همگی از سوی آن بزرگواران برای جامعه پیروان آموزش داده می‌شد. درباره خوابیدن، آرایش کردن، مسافرت رفتن، شادی کردن، چگونگی گذران اوقات فراغت و ده‌ها و صدها مورد دیگر نیز به همین شکل تعلیم دادند. به همین دلیل است که گفته‌اند در اسلام حکم هیچ مسئله‌ای فروگذار نشده است. حتی دیه یک خراش کوچک: «ارش الخدش»<sup>۱</sup>. در جلد دوم وسائل الشیعه در ذیل ابواب السواک، ۱۳ باب درباره مسواک زندگی و کیفیت آن ذکر شده است<sup>۲</sup> و در ذیل آداب الحمام و التنظيف و الزینه ۱۱۵ باب ذکر

۱. در روایات آمده است که اسلام همه آنچه که حلال و حرام است و همه احتیاجات مردم را، از جزئی‌ترین مسائل تا کلی‌ترین مباحث، بیان کرده است حتی دیه یک خراش کوچک را. (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۴۲ به بعد؛ باب ۱۲: باب فی الأئمة أن عندهم الصحیفة الجامعة التي هی إملاء رسول الله و خط علی ع بیده).  
۲. وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حر آملی، ج ۲، ص ۲۹-۵.



آمده است.<sup>۱</sup> مسائلی مثل آداب حمام رفتن را به صورت جزئی و ریز مطرح کرده‌اند: روز و ساعت حمام رفتن؛ اینکه در داخل حمام چه نوع پوششی داشته باشیم؛ اینکه چه دعایی بخوانیم؛ اینکه میزان حرارت آبی که با آن بدن را می‌شوئیم چه اندازه باشد؛ اینکه بچه با پدرش حمام برود یا پدر با فرزندش حمام برود یا نرود؛ اینکه با چه وسیله‌ای بدن خود را بشوئیم؛ اینکه چه صابون یا شامپویی را بر سر بزنیم؛ اینکه آیا خضاب کنیم یا نه؛ و اینکه از چه رنگی برای خضاب استفاده کنیم؛ در جلد یازدهم در کتاب الحج، تحت عنوان ابواب آداب السفر ۶۸ باب را ذکر می‌کند.<sup>۲</sup> و ریزترین مسائل و آداب مربوط به مسافرت‌های زیارتی و سیاحتی را بیان می‌کند.

ما نیز اگر می‌خواهیم جامعه‌ای اخلاقی داشته باشیم و سبک زندگی خود را سبکی اسلام‌پسند و پیامبرپسند کنیم، یکی از نخستین گام‌هایی که باید با دقت و جدیت برداریم، ارائه آموزش‌های کاربردی و مصداقی است. باید به صورت گام به گام و به شکل کاربستی به مردم آموزش دهیم که اولاً مصادیق ریز و جزئی آن اصول کلی چیست و ثانیاً چگونه باید آنها را در زندگی خود پیاده کنند. البته آموزش مصداقی و کاربردی جزء دشوارترین آموزش‌ها و سخت‌ترین تخصص‌هاست. نیازمند سطح بالایی از دانش است. اصولاً اخلاق کاربردی و آموزش‌های کاربردی دانشی نو پا در کشور ما هستند. ما بیشتر به تفکرات انتزاعی و فلسفی و عقلی محض عادت کرده‌ایم.

ما باید در قلمروهای مختلف زندگی فردی و اجتماعی خود آموزش‌های کاربردی و مصداقی ببینیم. برای اصلاح فرهنگ رانندگی حتماً نیازمند ارائه آموزش‌های ریز و مصداقی و کاربردی هستیم. تاکسی‌داری و کامیون‌داری و اتوبوس‌داری نیازمند

۱. همان، ص ۱۷۳-۲۹.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۶۴-۳۴۳.



داشتن فرهنگ عمومی بالایی است. تاکسی‌داران و رانندگان وسایل نقلیه عمومی نقشی کم‌نظیر در فضای روانی شهر و جامعه دارند. می‌توانند فضای روانی شهر را پر از بی‌نظمی و شلوغی و بی‌قانونی و بی‌احترامی و بدخویی کنند یا آینه‌ای از آرامش، نظم، قانون‌مداری و خوش‌رویی شهر و شهروندان باشند. اما تحقق این امر حتماً نیازمند ارائه آموزش‌های ریز و مصداقی است. یکی از مهم‌ترین وظایف اتحادیه تاکسی‌داران و اتحادیه اتوبوس‌داران باید ارائه آموزش‌های کاربردی و مصداقی به افراد باشد؛ این آموزش‌ها باید مستمر باشد. نباید صرفاً مطالبه‌گر حقوق مادی آنها باشند؛ و نباید برخورد انفعالی داشته باشند و هر زمانی که شاکه خصوصی‌ای پیدا شد، آنها پرونده فرد را بررسی کنند. بلکه باید به صورت فعالانه در این زمینه برخورد کنند.

برای اصلاح فرهنگ مسجد و آداب مسجد رفتن، حتماً نیازمند ارائه آموزش‌های مصداقی و جزئی هستیم. تا کسی به خود اجازه ندهد که با لباسی ژنده و بدنی چرکین و عرق‌آلود فضای معنوی مسجد را آلوده کند. حتی امامان جماعت مساجد هم نیازمند گذراندن دوره‌های آموزشی کاربردی هستند. چگونگی ارتباط با مأمومین، چگونگی ارتباط با هیئت امنای مسجد، نحوه مواجهه با حضور کودکان در مساجد، نحوه برخورد با متکدیان و مستمندانی که جلو درب ورودی مساجد می‌نشینند یا در میان نمازهای جماعت تقاضای کمک مالی از مردم دارند و ده‌ها و صدها مسئله دیگری که به صورت روزانه در مساجد ممکن است رخ دهد. امامان جماعت باید چگونگی برخورد اسلامی با چنین مواردی را بیاموزند. امامت جماعت یک مسجد صرفاً به این نیست که نمازهای یومیه را به جماعت در مسجد برپا کند.

برای اماکن زیارتی نیز افزون بر در اختیار گذاشتن زیارت‌نامه‌های مرسوم، که البته



در بسیاری از اماکن متبرکه امکان عمل کردن به آنها نیست،<sup>۱</sup> حتماً باید آداب اخلاقی زیارت و سبک صحیح زیارت کردن را نیز آموزش دهیم. تا دیگر کسی به خود اجازه ندهد که برای لمس ضریح مطهر و مقدس ائمه (علیهم السلام) دیگران را زیر دست و پا بگیرد و بعضاً آسیب‌های جسمی شدید به آنها وارد کند! یا کسی به خود اجازه ندهد که به محض دیدن ضریح مقدس ائمه اطهار احساسات خود را میدان‌دار کند و مرتب با صدای بلند از مردم درخواست صلوات کند یا با صدای بلند مشغول مداحی و روضه‌خوانی شود و تمرکز دیگر زائرانی که بعضاً بعد از سال‌ها تلاش، آروزی آنها محقق شده و مشغول گفت‌وگو با امام خود هستند، به هم بزند.

در بسیاری دیگر از حرفه‌ها نیز ما نیازمند آموزش‌های کاربردی و مصداقی هستیم. اما متأسفانه درباره اخلاق حرفه‌ای یا فرهنگ اسلامیناظر به حرف و مشاغل خاص به ندرت و بسیار اندک آموزش داده می‌شود. مثلاً آیا آموزش‌های مصداقی و کاربردی ریز به مأموران زحمت‌کش نیروی انتظامی داده می‌شود؟ آیا با توجه به حجم بسیار بالای مراجعات به کلانتری‌ها، به افسران و سربازان مستقر در کلانتری‌ها آموزش لازم برای چگونگی مواجهه با افراد داده می‌شود؟ آیا به افسران و سربازانی که از سوی راهنمایی و رانندگی معمولاً در ساعات خاصی از روز سر چهارراه‌ها گذاشته می‌شوند، آموزش‌های مصداقی داده شده است؟ آیا آنها می‌دانند وظیفه فرهنگی و اخلاقی‌شان در مواجهه با موارد مختلف چیست؟ آیا اصولاً برای این عمل فکری اساسی شده است؟! آیا در حال حاضر ایستادن این افسران و سربازان بر سر چهارراه‌ها نشانه‌ای از فعالیت و حضور و حیات پلیس ماست یا آینه‌ای از ضعف و بی‌اقتداری و بی‌مسئولیتی را به نمایش می‌گذارند؟ آیا کسی که با لباس نیروی

۱. مثلاً در حرم امام حسین(ع) یا امام رضا(ع) یا سایر ائمه چگونه می‌توان به آن زیارت‌نامه‌ها عمل کرد مثلاً پایین پای امام فلان زیارت را بخوانیم و بالای سر فلان جملات را بخوانیم و در مقابل امام فلان اذکار را بگوییم؟ و ...

انتظامی در این چهارراه‌ها می‌ایستند و بعد هیچ کس به آنها توجهی نمی‌کند و در جلوی آنها اگر ماشینی هم پشت چراغ قرمز می‌ایستد کمتر کسی است که روی خط عابر پیاده نایستاده باشد، آیا این پیام‌آور ضعف و بی‌کفایتی است یا پیام‌آور حضور فعال پلیس راهور در جاده و خیابان؟

یکی دیگر از موارد دردآور، فرهنگ ورزش در کشور ماست. به‌رغم اینکه بسیاری از ورزشگاه‌های موجود در کشور ما اولاً، با عنوان «مجمع فرهنگی و ورزشی» شناخته می‌شوند و ثانیاً، مزین به نام‌های مقدس و مبارک هستند: «ورزشگاه تختی: تهران»، «ورزشگاه شهید شیرودی: تهران»، «ورزشگاه شهید دستگردی: تهران»؛ «ورزشگاه شهید کشوری: تهران»؛ «ورزشگاه شهید عضدی: رشت»؛ «ورزشگاه سردار جنگل: رشت»؛ «ورزشگاه شهید باهنر: کرمان»؛ «ورزشگاه آیت‌الله علیمرادیان: نهاوند»؛ «ورزشگاه ثامن‌الائمه: مشهد»؛ «ورزشگاه شهید مفتاح: همدان»؛ «ورزشگاه شهید حیدریان: قم»، «ورزشگاه یادگار امام: تبریز و قم»، و... اما خوب است مسئولان این ورزشگاه‌ها توضیح دهند که چه کارهای فرهنگی‌ای را انجام می‌دهند. به احتمال زیاد برای پاسخ به این پرسش حتماً خواهند گفت قبل از شروع مسابقه مداح یا خواننده‌ای را می‌آوریم و افراد را سرگرم می‌کند؛ قبل از شروع برخی از مسابقات قاری قرآن می‌آوریم و قرآن تلاوت می‌کند؛ یا سرود جمهوری اسلامی را پخش می‌کنیم یا تمثال حضرت امام و رهبری را در قطع بسیار بزرگی در ورزشگاه نصب کرده‌ایم و امثال این سخنان. که البته خود حاکی از فهم فرهنگی و تربیتی این افراد دارد. اما باید توضیح دهند که برای حل معضل فحش دادن در محیط‌های ورزشی چه کاری کرده‌اند؟ برای ایجاد فضای اخلاقی و تربیتی در این محیط‌ها چه آموزش‌هایی را داده‌اند؟ به ورزشکاران برای نحوه مواجهه با قضاوت ناعادلانه داور مسابقه، چه

آموزشی داده‌اند؟ انتظارشان از تماشاگران تیم‌شان به هنگام باخت تیم چیست؟ آیا باید صندلی‌های ورزشگاه را از جا بکنند؟ آیا باید بطری‌های آب خود را به داخل زمین پرتاب کنند؟ آیا باید داور و بازیکنان تیم رقیب را با بدترین و کثیف‌ترین الفاظ بدرفه کنند؟ راهکار عجیب یکی از مسئولان این ورزشگاه‌ها برای حل معضل تخریب صندلی‌ها و از جا کنده‌شان توسط تماشاچیان، خود از شاهکارهای نگاه تربیتی و فرهنگی این افراد است: «صندلی‌های ورزشگاه آزادی ضد ضربه می‌شوند!»<sup>۱</sup> رئیس محترم مجموعه فرهنگی - ورزشی آزادی در مصاحبه با شبکه خبر فرمودند:

صندلی‌های ورزشگاه صد هزار نفری آزادی تعویض و ضد ضربه خواهند شد. وی با اشاره به آسیب‌پذیر بودن صندلی‌های فعلی ورزشگاه آزادی اظهار داشت: به‌رغم نظارت نیروی انتظامی در هنگام مسابقات، باز هم برخی از تماشاگران به صندلی‌ها آسیب می‌زنند و به همین منظور می‌خواهیم با تعویض صندلی‌ها، دیگر شاهد شکسته شدن آنها نباشیم.<sup>۲</sup>

یک حساب سرانگشتی نشان می‌دهد که چه هزینه سرسام‌آوری برای این کار می‌خواهند انجام دهند. که اگر همین هزینه را صرف فرهنگ‌سازی در جامعه ورزشی کشور می‌کردند، نه تنها صندلی‌های ورزشگاه آزادی آسیب نمی‌دید که بقیه ورزشگاه‌ها نیز در امان بودند و افزون بر این، شاهد ارتقای زیادی در عرصه فرهنگ عمومی کشور می‌شدیم. شاید زمان‌بری این کار بیش از زمان‌بری تعویض یکصد هزار صندلی هم نباشد.

در سایر حوزه‌ها نیز چنین است. یعنی نیازمند آموزش‌های مصداقی و کاربردی

1. <http://www.tabnak.ir/pages/?cid=9546>

2. <http://www.tabnak.ir/pages/?cid=9546>



و عینی هستیم: در حرفه پزشکی، پرستاری، روزنامه‌نگاری، مصاحبه‌گری، قضاوت، تجارت و بازرگانی و ده‌ها و صدها مورد دیگر. به هر حال، اگر می‌خواهیم سبک زندگی اسلامی را در حوزه‌های مختلف نهادینه کنیم، گام نخست آن است که برای تک تک این حوزه‌ها افراد را به صورت کاربردی و مصداقی و عینی آموزش دهیم.

### اصلاح ساختارها

برای نهادینه کردن سبک زندگی مطلوب نباید به راه‌حل‌های درونی اکتفا کرد: تقوا و عدالت فردی هرچند لازم‌اند، برای جامعه‌سازی کافی نیستند. متأسفانه نگاه‌های اجتماعی و سیستمی در میان اندیشمندان ما مغفول مانده است. فقه و فرهنگ ما بیشتر جنبه فردی پیدا کرده است. نگاه‌ها، اغلب به سوی تربیت فردی است. دغدغه‌های اجتماعی در میان ما بسیار کم‌رنگ است. وقتی سخن از تقوا گفته می‌شود، ذهن‌ها بیشتر به سراغ تقوای فردی می‌رود. با آنکه اغلب خطابات قرآنی، به صورت جمع است. قرآن کریم در اغلب موارد، جامعه انسانی را دعوت به تقوا و ایمان و درستکاری می‌کند. قیام جمعی و تقوای جمعی را مطالبه می‌کند.

جامعه شیعیان در طول تاریخ با شاخصه عدالت شناخته می‌شده‌اند و در منابع علمی به عنوان مذهب عدلیه معرفی شده‌اند، اما به راستی عدالت در کجای زندگی اجتماعی ما قرار دارد. وقتی سخن از عدالت می‌گوییم، در اغلب موارد عدالت فردی را سراغ می‌گیریم. می‌گوییم امام جماعت عادل باشد؛ قاضی عادل باشد؛ شهود عادل باشند. همه اینها درست‌اند؛ اما مطمئناً تا عدالت سیستمی ایجاد نشود هرگز نمی‌توان انتظار احکام قضایی عادلانه را داشت. وقتی که سیستم آلوده باشد، افراد عادل را نیز درون خود هضم می‌کند. آیا می‌توان باور کرد که قاضیان در کشورهای اروپایی همگی یا اغلب از عدالت فردی برخوردارند و از روی ترس از خدا و روز قیامت



یا از روی زهد و بی‌اعتنایی به دنیا و مادیات است که رشوه نمی‌گیرند؟ آیا می‌توان پذیرفت که نظم دلربا و جذابی که در برخی از کشورهای اروپایی وجود دارد، از روی مراعات حق‌الناس و اعتقاد دینی و ایمان به روز قیامت است؟ یا آنکه آنها توانسته‌اند، عدالت و نظم سیستمی را محقق کنند. وقتی سیستم عادلانه بود و منظم، خارج شدن یک قطعه از این تعادل و نظم، واکنش همه اجزای سیستم را در پی دارد و قطعاً آن قطعه نمی‌تواند در ادامه حیات سیستم نقشی ایفا کند؛ به شدت با آن برخورد می‌شود. دور انداخته می‌شود.

#### استفاده از رسانه‌های جمعی

شاید در عصر حاضر مهم‌ترین ابزار و وسیله فرهنگ‌ساز رسانه‌های صوتی و تصویری باشند. سازندگان این وسایل نیز به خوبی از آنها در جهت اهداف فرهنگی خود بهره‌برداری می‌کنند. اما ما متأسفانه هنوز نتوانسته‌ایم آنگونه که شایسته است از این ابزار مهم فرهنگی در جهت تقویت فرهنگ اسلامی استفاده کنیم. به نظر بنده بهترین راه برای فهم چگونگی استفاده از رسانه‌های صوتی و تصویری برای ترویج سبک زندگی اسلامی و ارزش‌های معنوی این است که ببینیم مبدعان اصلی این ابزارها چگونه از آنها استفاده می‌کنند. بنده کاملاً به این راهبرد تبلیغی باور دارم که «لایتشر الحق الا من حیث یتشر الباطل؛ حق ترویج نمی‌شود؛ مگر از همان راهی که باطل تبلیغ و ترویج می‌شود.»

توضیح آنکه، ما معتقدیم سبک زندگی اسلامی، بهترین و انسانی‌ترین و درست‌ترین سبک زندگی است؛ و در مقابل، سبک زندگی غربی را امری باطل، نادرست، و غیر انسانی می‌دانیم. باطل همان‌طور که از نامش پیدا است، پوچ و بی‌محتوا و بی‌ریشه است. حال اگر می‌بینیم که سبک زندگی باطل و نادرست و حیوانی غربی که هیچ



ریشه‌و پایه‌ای در حقیقت انسانی ندارند، اینگونه در سراسر جهان گسترش یافته است، یکی از دلایل موفقیت آنها را باید در ابزارها و شیوه‌های تبلیغی‌شان جستجو کرد. حال اگر برای تبلیغ جبهه حق از همان ابزارها و روش‌ها استفاده کنیم، بدون شک تأثیرگذاری آن دو چندان خواهد بود. و خیلی سریع بسیاری از اذهان و قلب‌های جویای حقیقت را در سراسر گیتی در کمند جاذبه حقانیت و عقلانیت خود خواهد انداخت. بسیاری از افرادی که به دنبال اندیشه‌ها و رفتارهای باطل می‌روند در حقیقت تشنگانی هستند که به گمان دستیابی به آب در پی سراب می‌گردند. حال اگر آب واقعی و حقیقی به آنها عرضه شود هرگز در جستجوی سراب نخواهند رفت.

شاید یکی از حکمت‌های این توصیه قرآنی که می‌فرماید: *فَمَنْ اِغْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اِغْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ* (بقره (۲)، آیه ۱۹۴) همین نکته‌ای باشد که متذکر شدیم. اگر دشمنان ما از ابزارهای رسانه‌ای برای جایگزین کردن سبک زندگی غربی به جای سبک زندگی اسلامی - ایرانی ما استفاده می‌کنند، ما نیز برای خنثی کردن تبلیغات آنها و همچنین به منظور ترویج سبک زندگی اسلامی لازم است همه این ابزارها را در خدمت بگیریم و در این عرصه از هیچ کوششی فروگذار نکنیم.

در یک بررسی و نگاه اجمالی می‌توان فهمید که رسانه‌های غربی برای ترویج سبک زندگی مادی و سکولار غربی سه تاکتیک اصلی دارند:

۱. یگانه، جذاب و گریزناپذیر نشان دادن فرهنگ غربی و تمرکز بر عناصر قوت و جذابیت‌های آن. در اغلب فیلم‌های که درباره زندگی غربی است، مردم در حال سرگرمی و شادی‌اند؛ گویا هیچ غم و اندوه و مشکلی در زندگی خود ندارند!
۲. تضعیف و ناکارآمدسازی فرهنگ‌های خاص و بومی دیگر از طریق تحقیر



زندگی سنتی و تخریب نمادها و اسطوره‌های آن؛

۳. دعوت دیگران به جایگزین ساختن سبک‌ها و شیوه‌های زندگی مدرن به جای اشکال فرهنگ سنتی؛

رسانه‌های جمعی ما نیز اگر بخواهند به وظیفه خود در تبلیغ و ترویج سبک زندگی اسلامی عمل کنند، همین فرآیند را باید به شکل معکوس اجرا کنند.

أ. با هنرمندی تمام سبک زندگی اسلامی را یگانه شیوه صحیح زندگی تعالی‌جویانه و سعادت‌خواهانه معرفی کنند؛ البته روشن است که طرح غیرمستقیم سبک زندگی اسلامی را باید در دستور کار خود قرار دهند؛ نیازی به توضیح ندارد که تبلیغ غیرمستقیم به مراتب اثرگذارتر از تبلیغ مستقیم است.

ب) سبک‌های رفتاری غیر اسلامی را تخریب و تحقیر کنند. اگر ما واقعاً به این آیات قرآن اعتقاد داریم که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران (۳)، آیه ۱۹) و اگر باور داریم که «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران (۳)، آیه ۸۵)؛ پس باید بدانیم که تنها راه و شیوه زندگی سعادت‌مندانه راه و شیوه اسلام است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران (۳)، آیه ۳۱) پس در ترویج سبک زندگی اسلامی و تخریب و تحقیر شیوه‌های غیر اسلامی نباید کوچکترین تردیدی به خود راه دهیم. باید با هنرمندی و هوشمندی ضعف‌ها و کاستی‌ها و پیامدهای سوء سبک‌های زندگی غیر اسلامی را در حوزه‌های مختلف به نمایش گذاشت. مشکلات معماری‌های غیر اسلامی را باید به تصویر کشید. آسیب‌های روابط اجتماعی و همسایگی و خانوادگی غیر اسلامی را باید به نمایش درآورد. نقص‌های سبک زندگی غیر اسلامی را در حوزه‌های گذران اوقات فراغت، موسیقی، نحوه شادی، پوشش، تغذیه، کنترل

جمعیت و امثال آن را باید تصویرسازی کرد.

ج) کار دیگری که رسانه‌های جمعی می‌توانند انجام دهند این است که تصویری زیبا، خوشایند و سعادت‌بخش از سبک زندگی اسلامی در همه حوزه‌های زندگی ارائه دهند. به این معنا که سبک زندگی اسلامی در حوزه‌های پوشش، آرایش، معماری، مسافرت، کار، رفاه، ازدواج، خانواده، همسایه‌داری، شادی و نشاط، لذت از زندگی و سایر مؤلفه‌ها را به زیبایی به تصویر بکشند. قهرمان‌های فیلم‌ها و سریال‌ها باید الگویی از سبک زندگی اسلامی را به نمایش بگذارند.

### اصلاح سیستم اطلاع‌رسانی

جرم‌ها و جنایت‌های فراوانی به صورت روزانه در سطح جامعه گزارش می‌شود. اخبار مربوط به سارقان، قاتلان، راهزنان، محاربان، چاقوکشان، زمین‌خواران، محتکران، رشوه‌گیران، زیرمیزی بگیران، خیانت در اموال عمومی و امثال آن تقریباً به صورت روزانه در بخش‌های مختلف خبری به‌ویژه رسانه‌های مکتوب و سایت‌های خبری منتشر می‌شود. اخبار حوادث روزنامه‌ها از جمله بخش‌های دائمی هر روزنامه‌ای شده‌اند. اما متأسفانه دائماً در اغلب موارد تعداد جرم‌ها و مجرمان رو به فزونی است. آیا نباید در این شیوه اطلاع‌رسانی تجدیدنظر کرد؟ آیا وقت آن نرسیده است که درباره میزان فایده‌بخشی این نوع اطلاع‌رسانی‌ها قدری بیندیشیم؟ به راستی این نوع آگاهی‌بخشی‌ها چه میزان در کاستن از تعداد جرم‌ها و مجرمان موفق بوده است؟ آیا وقت آن نرسیده است که در شیوه اطلاع‌رسانی درباره کارهای غیرقانونی و جرم‌های کوچک و بزرگ، بازنگری جدی صورت گیرد؟ راستی مجازات «تشهیر»، در قوانین اسلامی، برای کی، کجا و چه کسی است؟ آیا نباید چهره مجرمان خطرناک به مردم نشان داده شود؟ آیا صرف اعلام این خبر، که در ایام عید نوروز سال ۱۳۹۲ اتفاق



افتاد، که یک محتکر پنج هزار تن پسته را احتکار کرده بود و توسط مأموران انتظامی شناسایی شد برای بازداشتن جامعه از گرایش به چنین جرم‌هایی کافی است؟<sup>۱</sup> آیا صرف اعلام این خبر که مثلاً فلان زمین‌خوار بزرگ، که صدها هکتار از زمین‌های شمال تهران را تصرف کرده بود، شناسایی شد، برای بازداشتن سوء استفاده‌کنندگان از بیت‌المال کافی است؟ آیا صرف اعلام این خبر که برخی از پزشکان در طول سال قریب به سه میلیارد و ششصد میلیون تومان زیرمیزی از بیماران می‌گیرند،<sup>۲</sup> یا صرف اعلام این خبر که مثلاً پانزده پرونده پزشکان متخلف به کمیسیون ماده ۱۱ تعزیرات حکومتی ارسال شده است،<sup>۳</sup> برای حل این معضل عجیب و غریب در کشور ما، کافی است؟ آیا صرف این خبر که عده‌ای از کارمندان رشوه‌گیر دستگیر شدند و برای مدتی از اشتغال در بخش‌های دولتی تعلیق شدند، کافی است؟ راستی اگر چهره چند نفر از چنین مجرمانی توسط رسانه‌ها برای مردم نمایش داده شود، بهتر از اعلام روزانه چنین اخباری نخواهد بود؟ آیا عدم معرفی مجرمان و استفاده از حروف اختصاری برای معرفی آنها و التزام به نشان ندادن چهره آنها، شیوه‌ای موفق است؟

در سال ۱۳۹۱ همگان شاهد بودیم که پخش اینترنتی فیلم زورگیری دو نفر از یک جوان در خیابان‌های تهران که توسط دوربین‌های مدار بسته ضبط شده بود، موجب شد نیروهای امنیتی و انتظامی کشور بلافاصله مجرمان را دستگیر کنند و قوه قضاییه نیز با سرعت به پرونده آنها رسیدگی کرد و حکم نهایی را صادر نمود.<sup>۴</sup> برخی از مسئولان نیروی انتظامی گفتند بعد از نمایش چهره دو زورگیر در تهران،

1. <http://www.tabnak.ir/fa/news/302888>.

۲. خبری که یکی از معاونین سابق وزرات بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در گفت‌وگوی تلویزیونی شبکه خبر در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ بیان کرد.

3. <http://www.kebnews.ir/?p=73355>.

4. <http://fararu.com/fa/news/138782>.



میزان کارهای مجرمانه در سطح شهر به طور محسوسی کاهش پیدا کرد. سرعت و دقت در رسیدگی به این پرونده و بازدارندگی‌ای که در سطح جامعه داشت می‌تواند الگوی استفاده مطلوب از رسانه‌ها و تمرینی برای اطلاع‌رسانی صحیح، به موقع و جالب درباره کارهای مجرمانه باشد.

### مراوده با ملل و جوامع دیگر

یکسی دیگر از راه‌های فرهنگ‌سازی، مراوده و ارتباط با افراد و جوامع مختلف است. حتی جوامعی که دارای فرهنگ مطلوبی نیستند، نیز می‌توانند در اصلاح فرهنگ عمومی ما مؤثر باشند؛ زیرا مشاهده فلاکت‌ها و زشتی‌ها و نادرستی‌ها نیز به نوبه خود می‌تواند به عنوان نیروی محرکه‌ای در جهت حرکت به سوی فرهنگ صحیح عمل کند. مراوده و ارتباط با جوامعی که متخلق به اخلاق نیکو هستند نیز نقش بسیار جدی‌ای در فرهنگ‌سازی دارد. هرچند ممکن است امکان چنین مراوده‌ای برای عموم مردم نباشد، اما در دوران جدید رسانه‌ها در این زمینه می‌توانند نقش بی‌بدیلی را ایفا کنند. می‌توانند با نمایش دادن شیوه‌های مطلوب زندگی در جوامع دیگر در تبلیغ سبک زندگی مناسب مؤثر باشند. این تبلیغات و نمایش‌ها به صورت غیرمستقیم بیشترین اثر تربیتی و فرهنگی را بر جامعه خواهند داشت. پیش‌فرض این راه‌حل این است که باید بپذیریم هیچ جامعه بی‌حسنی وجود ندارد همان‌طور که هیچ جامعه بی‌عیبی هم وجود ندارد. هنر ما باید این باشد که از خوبی‌های دیگران الگو بگیریم و از بدی‌های آنها عبرت.

### ترویج عزت فرهنگی

یکی از بهترین راه‌های نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی، سرایت دادن روحیه



عزتمندی و غیرت ملی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی است. ملت ما از نظر سیاسی ملتی کاملاً عزتمند است. هیچ ذلت و ظلمی را نمی‌پذیرد. دلیل روشن این ادعا، مقاومت هشت‌ساله ملت در جریان جنگ تحمیلی است. روحیه عزتمندانه و عزت‌طلبانه ملت اجازه نداد که دشمنان قسم‌خورده این مرز و بوم، یک وجب از خاک کشور را تصرف و تسخیر کنند.

دو باور اصلی اعتقادی ما که از جمله فروعات دین به شمار می‌روند، تولی و تبری است. ملت ما به خوبی در عرصه‌های اعتقادی و سیاسی این دو اصل را پیاده کرده است. اما متأسفانه در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی هیچ توجهی به این مسائل نشده است. آیا همین اصول اعتقادی را نباید در حوزه‌های معماری و شهرسازی و موسیقی و پوشش و تغذیه و سایر مؤلفه‌های سبک زندگی نیز به کار گرفت؟ آیا نباید در عرصه اقتصادی و اجتماعی نیز عزت‌طلبی و تولی و تبری را پیاده کرد؟ شعار «حمایت از تولید ملی و کار و سرمایه ایرانی» به عنوان شعار سال ۱۳۹۱ از سوی رهبر معظم انقلاب مطرح شد. آیا بدون سرایت دادن تولی و تبری در عرصه اقتصادی می‌توان امیدی به تحقق چنین شعارهایی داشت.

در اینجا مناسب است یکی از نمونه‌های پیاده‌سازی این اصول اعتقادی در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی و سبک زندگی را بیان کنم. این جریان مربوط به اواخر دوره قاجاریه است. در اواسط جمادی الاولی سال ۱۳۲۴ قمری تعدادی از علمای طراز اول و شخصیت‌های برجسته آن عصر با محوریت مرحوم محمدحسین فشارکی بیانی‌ای را امضا و اعلام کردند که در نوع خود بی‌نظیر است. متن بیانیه که

۱. محمدحسین فشارکی، آقا نجفی اصفهانی، حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، آیت‌الله ابوالقاسم دهکردی، شیخ مرتضی ریزی، میرزا محمدتقی مدرس، سیدمحمدباقر بروجردی، میرزا محمد مهدی جوپاره‌ای، میرزا ابوالقاسم زنجانی، آقا محمدجواد قزوینی و رکن‌الملک شیرازی



به امضای همه آنها رسیده است، چنین است:

این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن‌الملک، متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهما ممکن بعد ذلک تخلف ننماییم، فعلاً پنج فقره است:

اولاً: قبالجات و احکام شرعی از شنبه به بعد روی کاغذ ایرانی بدون آهار [صیقلی زدن] نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند، مهر نموده و اعتراف نمی‌نویسیم. قباله و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضا نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ غیر ایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم؛ ماها به این روش متعهدیم.

ثانیاً: کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه‌های دیگر ایرانی باشد، متعهد شده‌ایم بر آن میت، ماها نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه صلوه بر آن میت بخواهند ماها را معاف دارند.

ثالثاً: ملبوس مردانه جدید، که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهما ممکن، هر چه بدلی در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوخ نماییم و منسوخ غیر ایرانی را نپوشیم و احتیاط نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیر ایرانی را، اما ماها ملتزم شده‌ایم حتی المقدور بعد از این تاریخ ملبوس خود را از منسوج ایرانی بنماییم. تابعین ماها نیز کذلک و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد. آنچه از سابق پوشیده و داریم و دوخته، ممنوع نیست استعمال آن.

رابعاً: مهمانی‌ها بعد ذلک ولو اعیانی باشند، چه عامه، چه خاصه، باید مختصر باشد یک پلو و یک خورش و یک افشیره [نوشیدنی]. اگر زاید بر این کسی تکلف دهد، ماها را به محضر خود وعده نگیرد. خودمان نیز به همین روش مهمانی می‌نماییم. هر چه کمتر و مختصرتر از این تکلف کردند، موجب مزید امتنان ماها خواهد بود.

خامساً: وافوری اهل وافور را احترام نمی‌کنیم و به منزل او نمی‌رویم؛ زیرا که آیات باهره: «إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» و حدیث «لاضرر و لا ضرار» ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و مسری است و خانواده‌ها و ممالک را



به باد داده. بعد از این هر که را فهمیدیم وافوری، به نظر توهین و خفت می‌نگریم.»<sup>۱</sup>

### اصلاح قوانین

اگر می‌خواهیم سبک زندگی مطلوب اسلامی بر جامعه حاکم شود، لازم است در یک نگاه کلان و همه‌جانبه، همه قوانین و مقررات اجتماعی را همسوی با این هدف متعالی سامان دهیم. به عنوان مثال، نمی‌توان سخن از معماری اسلامی گفت در حالی که نظام مهندسی از قبل نقشه ساختمان شما را براساس مدل‌های غربی و غیر بومی طراحی کرده است و شهرداری نیز شما را ملزم به رعایت همان الگو و مدل می‌کند. یا نمی‌توان سخن از مبارزه با بدپوششی عده‌ای از پسران و دختران گفت در حالی که تولیدکنندگان و واردکنندگان آن لباس‌های جلف و سخیف آزادند و هر نوع مد و مدلی را می‌توانند تولید یا وارد کنند! یا نمی‌توان با وجود قوانین موجود و با توجه به برنامه‌های فرهنگی و تبلیغات رسانه‌ای موجود، جلوی پیرشدن جامعه را گرفت. کار باید به صورت همه‌جانبه و جامع انجام گیرد. باید همه رخنه‌ها را پوشانند. لازم است از همه امکانات موجود برای تغییر یک فرهنگ نامناسب و ایجاد یک فرهنگ مطلوب بهره گرفت.

ما در دو دهه اول انقلاب اسلامی دو نوع نگاه به مسئله کنترل نسل را در کشور تجربه کرده‌ایم. نگاه اول، که در دهه اول انقلاب حاکم بود، مخالف کنترل موالید بود و به همین دلیل تمام قوانین اجتماعی و برنامه‌های فرهنگی و تبلیغات رسانه‌ای و فعالیت‌های آموزشی در جهت همین فرهنگ قرار داشت. نگاه دوم که در دهه دوم و سوم انقلاب حاکم شد، موافق کنترل موالید بود و به همین جهت همه

۱. روزنامه حیل‌المتین، کلکته، سال ۱۴، شماره ۱۹، ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق.





قوانین اجتماعی و برنامه‌های فرهنگی و تبلیغات رسانه‌ای و فعالیت‌های آموزشی را هم‌افسوخ با همین فرهنگ سامان داده بود. این یک نمونه موفق از تغییر یک نوع فرهنگ و ایجاد فرهنگی دیگر در سطحی بسیار وسیع است که بدون اصلاح قوانین و همسویی همه فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی و آموزشی امکان تحقق آن نبود. حال اگر می‌خواهیم کشور را از بحران قریب‌الوقوع پیری جمعیت نجات دهیم و اگر می‌خواهیم فرهنگ غلط تک فرزندی یا دو فرزندی را اصلاح کنیم، باید به همان سبک عمل نماییم. همه قوانین و مقررات و فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی و درمانی باید همسو و همراه با این سیاست جهت‌دهی شوند.

#### برخورد جدی با مجرمان

عامل بسیاری از تخلفات اخلاقی و فرهنگی، لزوماً مسائل فرهنگی نیست؛ زیاده‌خواهی‌ها و طمع‌ورزی‌ها و مشتبهات نفسانی بی‌پایان را نیز باید در نظر گرفت. در برخورد با چنین مواردی موعظه و توصیه اخلاقی نمی‌تواند مؤثر باشد. به عنوان نمونه رئیس محترم کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی جناب آقای حسینعلی شهبازی درباره پدیده شوم زیرمیزی گرفتن برخی از پزشکان ضمن بیان علسل و عواملی برای این موضوع در توضیح اینکه بیشترین زیرمیزی را چه نوع پزشکانی از بیماران دریافت می‌کنند، چنین می‌گوید: «بیشترین تخلف در عرصه جراحی، به‌ویژه جراحان مغز و اعصاب، قلب و عروق، ارتوپدی و گوش و حلق و بینی مشاهده می‌شود؛ ... پزشکان عمومی که ۷۰ درصد جامعه پزشکی را شامل می‌شوند و نیز گروه‌های اطفال و داخلی در این عرصه تخلفی ندارند»<sup>۱</sup> معلوم می‌شود که عامل اصلی این مسئله یک نوع بیماری فرهنگی و اخلاقی است و نه نیازمندی

1. <http://khabaronline.ir/detail/294052/society/1424>.



مالی! که حتی اگر نیاز مالی هم باشد، کار بسیار زشت و ناپسندی است. بنابراین با اصلاح تعرفه‌های پزشکی و پرداخت به موقع و سریع سهم بیمه‌های درمانی و امثال آن، نمی‌توان این مشکل را حل کرد. به نظر این بنده راه‌حل اساسی برای حل چنین مشکلاتی برخورد جدی با مجرمان و قانون‌شکنان است. به راستی اگر چهره چند نفر از این نوع پزشکان را به مردم نشان دهند، دیگران جرئت انجام چنین کارهایی را به خود می‌دهند؟

ابن عربی، محقق و عارف بزرگ قرن هفتم هجری، کتابی دارد با عنوان تهذیب الاخلاق، وی در این کتاب درباره صفات و رفتارهای ناپسند می‌گوید، رفتارها و صفت‌های ناپسندی همچون بخل، ترس، ستم‌گری، شرارت و امثال آن در بسیاری از مردمان وجود دارد. بسیاری از مردم تحت سیطره چنین عادت‌های ناپسندی قرار دارند. بسیار نادرنند افرادی که هیچ صفت ناپسندی در آنها نباشد و از همه عیوب مبری باشند. هرچند میزان و شدت این صفات ناپسند در افراد، متفاوت است. ابن عربی انسان را ذاتاً شورو می‌داند و معتقد است آنچه بر طبیعت و ذات او غلبه دارد، شر و بدی است. بر این اساس معتقد است اکثر مردم فطرتاً و ذاتاً دارای صفات ناپسند هستند. دلیل این دیدگاه نیز آن است که انسان اگر به خودش رها شود و عقل و حیا را کنار بگذارد، و قوه تمییز و تشخیص خود را به کار نگیرد، آنچه از او بروز پیدا می‌کند، رفتارهای حیوانی است. فصل مقوم انسان، نسبت به سایر حیوانات، تعقل و تمییز است؛ لذا اگر از آن استفاده نشود، هیچ تفاوتی با سایر حیوانات نخواهد داشت. شهوت و غضب بر او غلبه خواهد کرد و حرص و کینه و شرارت سراسر وجود او را خواهد گرفت. فلسفه ضرورت دین و شریعت و سنت‌های الهی و سیاست‌های پسندیده و وجود الگوها و اسوه‌های عملی این است که به کمک آنها به ستمگران



اجازه سستم، به غاصبان اجازه غضب امسال و املاک دیگران و به تجاوزگران اجازه تجاوز به مال و جان دیگران داده نشود.

ابن عربی در ادامه می‌گوید اگر این پیشفرض را بپذیریم که اخلاق ناپسند در طبیعت انسان نهفته است در آن صورت باید توجه داشت که مردم در مواجهه با رفتارها و صفات ناپسند چند دسته‌اند:

برخی از مردمان متظاهر به اخلاق و رفتارهای ناپسند هستند؛ اینها بدترین مردمانند. اما برخی از همین افراد با مراجعه به فکر و اندیشه خود متوجه زشتی پاره‌ای از رفتارهایشان می‌شوند و از انجام آنها خودداری می‌کنند و تلاش می‌کنند که گرفتار آنها نشوند؛ چنین افرادی دارای فطرتی بزرگووار و روحی شریف هستند. برخی دیگر از افراد خودشان نمی‌توانند متوجه زشتی کارهای ناپسند شوند، باید آنها را متوجه کرد. باید به آنها آگاهی داد. وقتی چنین شد، در آن صورت تلاش می‌کنند که مبتلا به آنها نشود. دسته‌ای دیگر از افراد به گونه‌ای هستند که حتی زمانی که آنها را متوجه آسیب‌های رفتاری‌شان می‌کنند و اخلاق رذیله‌شان را گوشزد می‌کنند، بر آنها گران می‌آید و طبع‌شان اجازه پذیرش این نصیحت‌های خیرخواهانه را نمی‌دهد. هرچند ذاتاً دوست دارند که از آن کارها اجتناب کنند، اما در برابر فُشار طبع‌شان تساب مقاومت ندارند. چنین افرادی را باید به تدریج مورد تربیت قرار داد. و بالاخره گروهی از مردمان هستند که هرچند نسبت به پستی رفتار خود آگاه‌اند، اما هیچ‌همتی برای اجتناب از آنها به کار نمی‌گیرند. و نفس‌شان اجازه دوری از آنها را نمی‌دهد؛ بلکه، به‌رغم علم به خلاف قانون بودن و خلاف اخلاق بودن کارهای خود، بر انجام آنها اصرار دارند. ابن عربی می‌گوید، تنها راه تأدیب و تهذیب این افراد، استفاده از



قوة قهریه و زور و کیفر است.<sup>۱</sup>

از نظر عالمان علوم تربیتی و روان‌شناسان اجتماعی معاصر نیز یکی از مهم‌ترین راه‌های فرهنگ‌سازی، استفاده از شیوه تنبیه (punishment) است. البته تنبیه شیوه‌های مختلفی دارد که هر کدام از آنها می‌تواند به نوبه خود در کاهش رفتارهای نامطلوب و افزایش احتمال انجام رفتارهای مطلوب مؤثر باشند. یکی از متعارف‌ترین شیوه‌های تنبیه، شیوه تنبیه منفی (negative punishment) یا همان محروم کردن و جریمه کردن است. محروم کردن یعنی آنکه فرد را متناسب با رفتار نامطلوبی که انجام می‌دهد از دسترسی به امکانات اجتماعی بازداریم یا به تعبیر دیگر، برخورداری از امکانات اجتماعی را به برطرف شدن رفتار نامطلوب مشروط کنیم. این کار قاعده‌تاً موجب کاهش احتمال انجام رفتارهای نامطلوب و مشکل‌آفرین خواهد شد.<sup>۲</sup> البته استفاده از این شیوه منوط بر آن است که امکانات لازم برای محروم کردن را در اختیار داشته باشیم. یعنی نیروی انتظامی و قوه قضاییه واقعاً توانایی اجرای موفقیت‌آمیز تنبیه را داشته باشند؛ و الا ممکن است افراد را به انجام رفتارهای نامطلوب بیشتر و شدیدتری سوق دهد. این شیوه در صورتی مؤثر است که فرد در کوتاه‌ترین زمان بعد از انجام رفتار نامطلوب، محرومیت یا جریمه را تجربه کند. به عنوان مثال، ثبت تخلفات رانندگی با دوربین‌های موجود در برخی از خیابان‌ها، اتوبان‌ها و بزرگراه‌ها زمانی می‌تواند مؤثر باشد که در کمترین زمان بعد از انجام تخلف، فرد متخلف پیامد تخلف خود را ببیند یا دست کم بشنود. یعنی اگر مهلتی برای پرداخت جریمه به او داده می‌شود، لازم است بلافاصله از پیامد کار اشتباه خود آگاه شود. باید بلافاصله بداند که مثلاً سرعت غیر مجاز یا سبقت غیر مجاز او موجب چه نوع تنبیهی شده

۱. مجموعه رسائل ابن عربی، محیی‌الدین ابن عربی، ج ۳، (تهذیب الاخلاق)، ص ۱۸-۱۷.

۲. شیوه‌های تغییر رفتار، ریموند میلتن برگر، ترجمه علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی، ص ۱۵۰-۱۷۱.



است. چه میزان جریمه نقدی برای او ثبت شده است. چند امتیاز یا نمره از او کاسته شده است و امثال آن.

سیره پیامبر اکرم (ص) این گونه بود که با اهانت‌ها و بی‌اخلاقی‌هایی که نسبت به شخص خودشان می‌شد، کریمانه برخورد می‌کرد. این برخورد کریمانه و نرم و منعطف، تا جایی است که تمجید و تحسین الهی را در پی داشته است. اخلاق پیامبر (ص) از سوی خدای متعال به عنوان اخلاق عظیم یاد شده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم، ۶۸)، آیه ۴»

فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ  
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ  
(آل عمران، ۳)، آیه ۱۵۹؛

به سبب رحمت الهی در برابر مؤمنان نرم و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب؛ و در کارها با آنها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد.

در توصیفی که هند بن ابی‌هاله<sup>۱</sup> از اخلاقیات پیامبر اکرم (ص) دارد، می‌گوید:

كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ لَيْسَ يَقْظُ وَلَا غَلِيظٌ<sup>۲</sup>

۱. بر اساس نظریه مشهور، حضرت خدیجه پیش از ازدواج با پیامبر اکرم (ص) ازدواج کرده بود و همسر او شخصی بود به نام ابی‌هاله که بعد از مدتی از دنیا رفت. از آن همسر، فرزند پسری داشت به نام هند. بر این اساس، هند نیز همچون اسامه، فرزند خوانده پیامبر اکرم (ص) و برادر ناتنی حضرت زهرا به حساب می‌آمد. البته اسامه کوچکتر بود و فقط دوران مدینه پیامبر اکرم را درک کرده بود. اما هند از پیش از نبوت پیامبر اکرم (ص) در خانه پیامبر بود. بنابراین هند بن ابی‌هاله اطلاعات بسیار جزئی و دقیقی از زندگی خصوصی پیامبر اکرم (ص) نیز داشت؛ زیرا در خانه آن حضرت بود. در حدیثی چنین نقل شده است که امام حسن (ع) از او خواست سبک زندگی پیامبر اکرم (ص) را برایش نقل کند. و هند در توصیفی جالب شیوه زندگی پیامبر را در حوزه‌های مختلف توصیف کرد.

۲. معانی الاخبار، ص ۸۳.



دائماً بشاش و خنده‌رو بود؛ اخلاقی ساده داشت؛ نرم و مهربان بود؛ خشن و سنگدل نبود.

خود آن حضرت می‌فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ<sup>۱</sup>  
خداوند بمن فرمان داده با مردم با مدارا رفتار کنم، همچنان که مرا به اقامه واجبات فرمان داده است.

اما وقتی که مقررات و قوانین اسلامی و اجتماعی اسلام نادیده گرفته می‌شد، به هیچ وجه اغماض نمی‌کرد. هیچ نوع قانون‌شکنی و تخلفی را نادیده نمی‌گرفت. چنین نبود که مثلاً اگر ثابت می‌شد که کسی شراب خورده یا دزدی کرده است، خلق عظیم پیامبر و نرم‌خویی و محبتش به خلق خدا موجب شسود این جرم را نادیده بگیرد و حد الهی را درباره او جاری نکند! پیامبر اکرم (ص) به شدت با نقض مقررات اسلامی برخورد می‌کرد. هیچ واسطه و شفيعی را برای اجرای حدود الهی نمی‌پذیرفت. هند بسن ابی‌هاله در ضمن توصیفاتى که از سبک زندگی پیامبر اکرم (ص) دارد درباره چگونگی برخورد آن حضرت با حق‌کشی‌ها و ظلم‌ها می‌گوید:

وَلَا تُغْضِبُهُ الدُّنْيَا وَمَا كَانَ لَهَا فَإِذَا تُعْوَطِيَ الْحَقُّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ وَلَمْ يَقُمْ لِقَضِيهِ شَيْءٌ حَتَّى يُنْتَصَرَ لَهُ<sup>۲</sup>

دنيا و ناملايمات آن هرگز او را به خشم در نمی‌آورد، و وقتی که حقی پایمال می‌شد از شدت خشم کسی او را نمی‌شناخت و از هیچ چیزی پروا نداشت تا آنکه حق را یاری می‌کرد و احقاق حق می‌نمود.

۱. نهج النصاحه، شماره ۶۷۷، ص ۲۹۰.

۲. معانی الاخبار، ص ۸۱.



امام صادق(ع) فرمودند، ام سلمه، همسر پیامبر اکرم، کنیزی داشت که مرتکب سرقت شده بود؛ او را حین سرقت دستگیر کرده بودند و نزد پیامبر آوردند. بعد از اثبات سرقت، پیامبر اکرم(ص) فرمود حد سرقت درباره او جاری شود؛ ام سلمه خواست وساطت کند و از پیامبر خواست که او را ببخشد. اما پیامبر اکرم(ص) در پاسخ فرمود: «يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَذَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُضَيِّعُ؛ ای ام سلمه این حدی از حدود الهی است و نباید ضایع شود.»

در مورد دیگری وقتی زنی به نام فاطمه بنت اسود مخزومی مرتکب سرقت شده بود و مستحق قطع دست، چون از خانواده‌ای شریف و مشهور بود، مردم قریش تقاضای نادیده گرفتن این جرم را از پیامبر اکرم(ص) داشتند. اما پیامبر به هیچ وجه از اجرای حکم کوتاه نیامد. قریشیان به دلیل جایگاه ویژه‌ای که اسامه بن زید، فرزند خوانده پیامبر، نزد آن حضرت داشت، او را واسطه کردند، اما پیامبر اکرم(ص) در پاسخ فرمود این حق شخصی نیست که قابل گذشت باشد؛ قانون الهی است و باید اجرا شود و هیچ وساطت و شفاعتی در اجرای حدود الهی پذیرفتنی نیست: «لَا يُشَفَّعُ فِي حَدٍّ»<sup>۱</sup> و بعد فرمود حتی اگر فاطمه دختر خودم نیز مرتکب جرم شود، لحظه‌ای در اجرای حد الهی درباره او درنگ نخواهم کرد.<sup>۲</sup>

امام علی(ع) نیز همین سبک رفتاری را داشت: نجاشی از شاعران تأثیرگذار سپاه امام بود. سروده‌های او علیه دشمنان امام علی و اشعار حماسی‌اش در تحریک و تهییج سپاهیان امام نقشی بسزا داشت. ولی مرتکب گناه شراب‌خواری شد. امام بدون

۱. الکافی، ج ۷، باب انه لا یشفع فی حد، حدیث ۲، ص ۲۵۴.

۲. همان، حدیث ۱.

۳. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابو عمر یوسف بن عبدالله القرطبی، ج ۴، ص ۱۸۹۲-۱۸۹۱.



توجه به سوابق و خدمات پیشین او و بدون توجه به جایگاه و پایگاه اجتماعی او و قبیله‌اش، حد شرابخواری را در حق او اجرا کرد. این حکم برای قبیله نجاشی و سپاهیان یمنی امام علی(ع) سنگین آمد. یکی از بزرگان آنها به نام طارق بن عبدالله نهدی نزد امام آمد و گفت:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا كُنَّا نَرَىٰ أَنَّ أَهْلَ الْمُغْصَبَةِ وَالطَّاعَةَ وَأَهْلَ الْفُرْقَةِ وَالْجَمَاعَةَ عِنْدَ  
وَلَاةِ الْعَدْلِ وَمَعَادِنِ الْفُضْلِ سَيِّئَانَ فِي الْجَزَاءِ حَتَّىٰ رَأَيْتُ مَا كَانَ مِنْ صَنِيعِكَ بِأَخِي  
الْحَارِثِ فَأَوْغَرْتِ صُدُورَنَا وَشَتَّتْ أُمُورَنَا وَحَمَلْتَنَا عَلَى الْجَادَةِ الَّتِي كُنَّا نَرَىٰ أَنَّ سَبِيلَ  
مِنْ رَكْبِهَا النَّارُ!

ای امیر مؤمنان، ما گمان نمی کردیم که گناهکاران و اطاعت‌پیشگان و مخالفان و موافقان نزد حاکمان عادل و معادن فضل در اجرای حدود و احکام یکسان باشند! تا اینکه رفتار شما را با نجاشی دیدیم؛ با این کار سینه ما را از شدت خشم آتش زدی؛ ما را آشفته کردی؛ و به پیمودن راهی وادار ساختی که می دانیم هر کس آن را ببیند، به آتش می رود.

امام علی(ع) در پاسخ، فرمودند:

إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ يَا أَخَا بَنِي نَهْدٍ وَهَلْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَتَّهَكَ  
حُرْمَةً مِنْ حُرْمِ اللَّهِ فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ حَدًّا كَانَ كَفَّارَتَهُ؟

اجرای حدود الهی بر غیر خاشعان سنگین است. ای برادر بنی نهدی مگر غیر از این است که نجاشی فردی است از مسلمان‌ها که پرده حرمت یکی از محرمات الهی را پاره کرده، و ما فقط حدی را بر او اجرا کردیم که کفاره آن گناه بود؟

یکی از قبیله بنی اسد مرتکب جرمی شده بود که استحقاق حد الهی را داشت.

۱. الفارات، ابراهیم بن محمد تقی، تصحیح عبدالزهره حسینی، ج ۲، ص ۲۶۹.





بزرگان قبیله بنی اسد که از بهترین یاران و اصحاب امام علی(ع) بودند، برای وساطت به نزد امام حسین(ع)<sup>۱</sup> یا امام حسن(ع)<sup>۲</sup> رفتند، اما آن بزرگوار وساطت را نپذیرفت و فرمود چرا خودتان مستقیماً با امام در این موضوع سخن نمی‌گویید! او که همه اوقات برای پاسخ‌گویی آماده است. به ناچار بزرگان قبیله نزد امام علی آمدند و تقاضای اغماض از جرم هم‌قبیله‌ای‌شان را داشتند. آن حضرت در پاسخ فرمود مطمئن باشید که هر تقاضایی از من داشته باشید که اختیار آن را داشته باشم، اجابت خواهم کرد. آنها خشنود و خوشحال از این پاسخ، از نزد حضرت خارج شدند و مجدداً با امام حسین(ع) برخورد کردند و ماجرا را گفتند. امام حسین فرمود اگر با دوستان کاری دارید، برگردید احتمالاً مسئله تمام شده است! وقتی برگشتند دیدند که امام علی(ع) حد او را جاری کرده است! آنها با تعجب به حضرت اعتراض کردند که مگر به ما قول ندادید که خواسته ما را اجابت می‌کنید؟! آن حضرت فرمود من قول دادم از انجام هر کاری که اختیار آن را داشته باشم، کوتاهی نمی‌کنم. من که اختیار حدود الهی را ندارم. این حکم خدا و مربوط به خداست و ما فقط مجری آن هستیم. هیچ حقی درباره آن نداریم.

### تربیت از راه معرفی الگوها

بسیاری از انسان‌ها، به‌رغم همه توانایی‌های فکری و عملی خود، و به‌رغم اعتمادشان به قوت و قدرت اندیشه و رفتار خود، در عمل از رفتار دیگران تأثیرپذیری جدی دارند. به همین دلیل بخش زیادی از رفتارها و آداب و رسوم ما، اعم از رفتارهای

۱. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد مغربی، تصحیح آصف فیضی، ج ۲، شماره ۱۵۴۷، ص ۲۴۳ و جامع احادیث الشیعه، آفاحسین بروجردی، ج ۳، ص ۵۴۲

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۴۷، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۹۹-۱۰۰.



خوب یا بد، تقلیدی و تحت تأثیر دیگران است. به تعبیر شهید مطهری، قسمت اعظم رفتارهای آدمیان گوسفندآبانه است.<sup>۱</sup> یعنی انسان‌ها نگاه می‌کنند همین که یک یا چند نفر کاری را انجام دهند، آنها نیز تبعیت می‌کنند. افراد خط‌شکن، به‌ویژه در عرصه‌های رفتاری، بسیار نادرنند. شاید همین مسئله را بتوان به عنوان دلیلی برای فراوانی پاداش خط‌شکنی در کارهای خیر و همچنین کیفر خط‌شکنی در کارهای بد دانست. آن‌گونه که از وجود مقدس پیامبر اعظم (ص) نقل شده است، کسی که در کارهای خیر پیشگام شود و خط‌شکنی کند، پاداشی هم‌سنگ همه‌عاملان به آن کار خیر را دارد؛ و کسی که در انجام کارهای بد پیشگام و پیشقدم شود، کیفری هم‌سنگ کیفر همه‌کسانی که به آن کار بد آلوده شوند، دارد:

مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛<sup>۲</sup>

کسی که سنت نیکویی را پایه‌گذاری کند، پاداش آن کار و پاداش همه‌کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می‌کنند را خواهد داشت؛ و کسی که سنت بدی را پایه‌گذاری کند کیفر آن کار و کیفر همه‌کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می‌کنند، برای او نیز خواهد بود.

به هر حال، رفتارشناسی اجتماعی آدمیان این حقیقت را به ما می‌فهماند که انسان‌ها به شدت روحیه تقلیدی دارند؛ و در رفتارهای خود تا حدود زیادی متأثر از دیگران‌اند. شناخت این حقیقت نشان می‌دهد که مبلغان دینی و علاقه‌مندان به اصلاح فرهنگ عمومی و شیفتگان تحقق سبک زندگی اسلامی، باید از این روحیه استفاده کنند و الگوهای ناب و اصیل فرهنگ‌سازی و تربیت اجتماعی را معرفی کنند. در شیوه

۱. حکمت‌ها و اندرزها، مرتضی مطهری، در مجموعه آثار، ج ۲۲، صص ۱۸۱-۱۸۰.

۲. النصول المختارة، شیخ مفید، تصحیح علی میرشیرینی، ص ۱۳۶؛ و رک: الکافی، ج ۵، باب وجوه الجهاد، حدیث ۱، ص ۹.



تربیت قرآنی نیز می‌بینیم که خدای متعال این شیوه را به صورت جدی مورد توجه قرار داده است. هم الگوهای مثبت و هدایت‌گرایانه و کمال‌جویانه را معرفی کرده است و هم الگوهای منفی و شقاوت‌جویانه را معرفی کرده است. هم انسان‌هایی که شاخص در بدی و بی‌اخلاقی بودند و هم انسان‌هایی که شاخص و معیار فضیلت و اخلاق و خوبی‌ها بودند. یعنی خدای متعال برای اصلاح افراد و جوامع بشری و زدودن بدی‌ها صرفاً به بیان رذیلت‌ها و بدی‌ها اکتفا نکرده است؛ بلکه افراد شاخص در بدی و رذیلت را نیز به عنوان مصادیق عینی و خارجی آن رذایل معرفی کرده است؛ زیرا چنین افرادی در حقیقت نمایان‌گر تحقق عینی و خارجی رذایل اخلاقی هستند. افراد با دیدن آنها بهتر می‌توانند دربارهٔ پیامد رفتارهای خود قضاوت کنند.

الگوی کامل سبک زندگی دینی و الهی وجود مقدس پیامبر اعظم است. خدای متعال افزون بر آنکه خلق و خوی پیامبر اکرم (ص) را به عنوان خلقی عظیم و بزرگ یسار می‌کنند: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم ۶۸، آیه ۴) «او را به عنوان الگویی نیکو برای آدمیان معرفی می‌کند:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ  
كَثِيرًا (احزاب ۳۳)، (۲۱)

به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل  
عمران ۳)، (۳۱)

بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید؛ تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزندهٔ مهربان است.»

امیر المؤمنین (ع) نیز کراراً و با تعابیر مختلف، الگوی کامل تربیت اسلامی را پیامبر



اکرم(ص) معرفی می‌کند. سبک زندگی آن حضرت را برترین و هدایت‌گرایانه‌ترین سبک زندگی می‌داند؛ زیرا هم حق‌طلبانه است و هم عدالت‌جویانه و هم میانه‌روانه. محبوب‌ترین انسان‌ها را در نزد خداوند کسانی می‌داند که از سبک زندگی پیامبر اکرم(ص) پیروی می‌کنند. از همه هدایت‌جویان و کمال‌طلبان می‌خواهد که به سنت و سیره آن پیامبر بزرگوار تأسی کنند. ذیلاً برخی از جملات آن حضرت را در این باره نقل می‌کنیم:

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا، ... فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (ص) فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةٌ لِمَنْ تَأَسَّى وَ عِزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمَتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ؛<sup>۱</sup>

برای تو بسنده است رسول خدا را مقتدا گردانی، و راهنمای شناخت بدی، و عیب‌های دنیا ... پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن، که در - رفتار - او خصلتی است آن را که زدودن اندوه خواهد، و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی طلبد؛ و دوست داشته‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند و به دنبال او رود.

وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ؛<sup>۲</sup>  
به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او بگروید که راهنماترین سنت است.

سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ؛<sup>۳</sup>  
رفتار او میانه‌روی در کار است، و شریعت او راه حق را نمودار. سخنش حق را از باطل جدا سازد، و داوری او عدالت است

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص ۱۶۲-۱۶۱.

۲. همان، خ ۱۱۰، ص ۱۰۷.

۳. همان، خ ۹۴، ص ۸۷.



امام علی (ع) پیروی از سنت و سیره اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم السلام) را نیز مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد و می‌فرماید باز ماندن یا جلوزدن از سبک زندگی اهل بیت پیامبر اکرم موجب گمراهی و تباهی خواهد شد. ذیلاً برخی از جملات آن حضرت را در این باره نقل می‌کنیم:

انظروا اهل بیت نبيكم فالزموا سمتهم و اتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدى ولن يعيدوكم في ردى فان لبذوا فالبدوا و إن نهضوا فانهضوا و لا تنسبفهم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلكوا!

به خاندان پیامبرتان بنگرید، و بدان سو که می‌روند بروید؛ و پی آنها را بگیرید. که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید؛ و اگر برخاستند، برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنها پس نمانید که تباه می‌گردید.

فأئسن تذهبون و أئى تؤفكون و الأعلام قائمة و الآيات واضحة و المنار منصوبة فأئسن يتساء بكم و كيف تعمهون و بينكم عترة نبيكم و هم أئمة الحق و أعلام الدين و أئسنة الصدى فالزولهم بأئسن منازل القرآن و ردوهم و زود اللهم العطاش!

پس، کجا می‌روید؟ و کی باز می‌گردید؟ که علامت‌ها بریاست. و دلیل‌ها هویداست. و نشانه‌ها برجاست. گمراهی تا کجا؟ سرگشتگی تا کی و چرا؟ خاندان پیامبرتان میان شماست که زمامداران حق و یقینند. پیشوایان دینند. با ذکر جمیل و گفتار راست فرینند. پس همچون قرآن، نیک حرمت آنها را در دل بدارید. و چون شتران تشنه که به آبشخور روند، روی به آنها آرید.

ممکن است گفته شود با توجه به گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از آغاز دین مبین اسلام، و گذشت حدود ۱۱۰۰ سال از عصر غیبت کبری، آیا باز هم می‌توان گفت

۱. همان، خ ۹۷، ص ۹۰.

۲. همان، خ ۸۷، ص ۷۰.



اسلام و سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) ظرفیت‌های لازم را برای ارائه سبک زندگی متناسب با شرایط فعلی را دارد؟

در پاسخ می‌گوییم به عقیده بنده نه تنها اسلام و فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) ظرفیت لازم برای این کار را دارند؛ بلکه این تنها اسلام است که می‌تواند سبک زندگی متعالی و انسانی را در اختیار بشر قرار دهد. برای توضیح و تبیین این ادعا لازم است اختصاراً به چند نکته توجه کنیم:

أ) انسان کمال‌جو و سعادت‌طلب است. هر کسی در جستجوی راه کمال و در پی دستیابی به سعادت جاودانه است.

ب) راه دستیابی به سعادت، از طریق رفتارهای اختیاری ما می‌گذرد؛ یعنی این رفتارهای ما و تصمیمات و انتخاب‌های ماست که می‌توانند این هدف را برای ما محقق سازند.

ج) بنابراین باید رابطه میان تک تک رفتارها و آن هدف نهایی و کمال مطلوب را بدانیم، تا مبادا ناخواسته و نادانسته و به نیت انجام کار درست به انحراف رویم و از جاده سعادت منحرف شویم: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهم يُحْسِنُونَ صُنْعًا (کهف) (۱۸)، آیات ۱۰۴-۱۰۳»

د) ابزارهای ادراکی خود ما (یعنی حس و تجربه و عقل) برای تشخیص این رابطه کافی نیستند. توانایی فهم دقیق رابطه بسیاری از رفتارها را با آن سعادت اصیل ندارند.

ه) بنابراین نیازمند راهنمایی‌ها و هدایت‌های الهی و وحیانی هستیم.

و) از میان همه ادیان شناسخته شده و مشهور در میان بشر، این افتخار تنها نصیب ما مسلمان‌هاست که اولاً، به متن کامل و دست‌نخورده وحی الهی دسترسی داریم

و ثانیاً، بسیاری از ابعاد سیر و زندگی پیامبر اسلام و یاران پاکباخته او و اهل بیت معصوم و پاک او را در یک گستره ۲۷۳ ساله در اختیار داریم. دویست و پنجاه سال، از زمان رحلت پیامبر (ص) تا عصر غیبت، و ۲۳ سال حیات نورانی پیامبر اکرم (ص). سایر ادیان از چنین موهبتی بی‌بهره‌اند.

البته توجه به این نکته بسیار مهم و ضروری است که وقتی می‌گوییم این تنها اسلام است که می‌تواند الگوی مناسب سبک زندگی هدایت‌گرانه و تعالی‌جویانه را در اختیار قرار دهد، بدان معنا نیست که ما باید در شکل و صورت زندگی صدر اسلام، و به اصطلاح ۱۴۰۰ سال پیش متوقف بمانیم. این نوع نگاه‌های افراطی، دگم و متحجرانه با روح دعوت اسلامی و با سیر زندگی ائمه اطهار ناسازگار است. در تاریخ اسلام بعضی‌ها بودند و متأسفانه هنوز هم هستند که سعی وافری داشته و دارند تا به همان ظواهر سیره نبوی تمسک کنند و از روح سنت و سیره غافل بمانند. به عنوان مثال، با مظاهر تمدنی مخالف می‌ورزیدند. در حالی که اسلام، روح، سیرت، محتوا، و گوهر زندگی متعالی را در اختیار قرار می‌دهد، نه جسد، ظاهر، صورت و صدف زندگی را. معلوم است که اصول و ارزش‌هایی همچون عدالت، خیرخواهی، خدمت به خلق، انصاف، نظم و قانون‌گرایی، تکریم دیگران، صلۀ ارحام، همسایه‌داری و امثال آن، زمان‌مند و مکان‌مند نیستند؛ اینها ارزش‌های انسانی‌اند؛ جاودانه‌اند؛ در هر زمان و مکانی و برای هر فردی قابل‌الگوبرداری‌اند. راه نجات و رسیدن به کمال‌اند.

#### بازنگری در شیوه‌های ایجاد و افزایش رفتار مطلوب

بحث از شیوه‌های تغییر و اصلاح رفتار یکی از مهم‌ترین مباحث روان‌شناسی و روان‌کاوی است. متخصصان در این زمینه تکنیک‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند. برخی از مبلغان دینی ما با این تصور که همه مخاطبان‌شان مسلمان و معتقد به



آموزه‌های اسلامی هستند، به هنگام طرح مباحث اخلاقی و به منظور فرهنگ‌سازی دائماً از پاداش و کیفر اخروی رفتارها سخن به میان می‌آورند. در حالی که این شیوه تبلیغی، چندان نمی‌تواند مؤثر باشد. حقیقت این است که ایمان و اسلام بسیاری از افراد، مقلدانه است و حقایق اسلامی در عمق جان آنها فرو نرفته است. بسیاری از افراد از نظر باورها و ارزش‌های اسلامی در مرحله کودکی‌اند. به همین دلیل طرح پاداش و کیفر اخروی رفتارها، برای آنها به مثابه حواله دادن به امور نسیه است! بنابراین باید شیوه تربیتی و فرهنگ‌سازی قدری تغییر پیدا کند. به عنوان مثال، برای وادار کردن یا تشویق کردن یک کودک به درس خواندن، اگر به او بگوییم با درس خواندن می‌توانی در آینده به درجات بالای معنوی‌رسی، او هرگز سخن ما را نمی‌فهمد. او هیچ درکی از این سخن ندارد. به همین دلیل، با چنین وعده‌هایی نمی‌توان انتظار رفتار مورد نظر را از او داشت. بلکه باید به او وعده‌های نقد و قابل درک داد. مثلاً باید گفت اگر درس بخوانی، فلان اسباب‌بازی را برایت می‌خرم. چنین وعده‌ای می‌تواند مشوق او باشد. در مرحله بعد، وقتی قدری بزرگ‌تر می‌شود، وعده تشویقی ما نیز باید قدری بزرگ‌تر شود؛ مثلاً اگر درس بخوانی، فلان دوچرخه یا فلان گوشواره و امثال آن را برایت می‌خرم. اما در مراحل بالاتر، دیگر چنین وعده‌ای نمی‌تواند مشوق او باشد، باید افقی بالاتر را جلوی او گذاشت؛ مثلاً بهره‌مندی از شغل و موقعیت اجتماعی مناسب و امثال آن. و البته در مرحله بالاتر باید به او فهماند که چنین آرمان‌هایی، کودکانه و دنیاطلبانه است. درس خواندن ارزشمند است که به قصد تقرب الهی باشد. اگر این درس خواندن به نیت تقرب به خداوند نباشد، هیچ ارزشی ندارد. بنابراین، به صرف اینکه فتوایی صادر شود که تخلف از قوانین و قواعد راهنمایی و رانندگی خلاف شرع و گناه است، هرچند برای عده اندک‌شماری حجت است و بازدارنده؛ اما نباید انتظار داشت که همه جامعه مقلدان به این فتوا





عمل می‌کنند و اصولاً عمق آن را می‌فهمند و به عنوان یک عمل دینی و اسلامی حرمت مقررات و قوانین اجتماعی را نگه می‌دارند. مشوق‌ها و بازدارنده‌های دیگری را نیز باید در نظر گرفت.

یکی از مهم‌ترین روش‌های تغییر رفتار، تقویت افتراقی (differential reinforcement) نامیده می‌شود. از این روش به منظور افزایش احتمال وقوع رفتار مطلوب و کاهش احتمال انجام رفتارهای نامطلوب استفاده می‌شود. در این روش تلاش مربی یا مدیر این است که از طرفی فراوانی رفتارهای پسندیده را افزایش دهد و از طرفی نیز رفتارهای ناپسند را کاهش دهد. به این صورت که هر بار فرد یا جامعه رفتار مطلوب را انجام دهد مورد تشویق مناسبی قرار می‌گیرد و در نتیجه احتمال تکرار آن رفتار از سوی او افزایش می‌یابد و هر بار رفتار نامطلوب و ناپسندی را مرتکب می‌شود مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد یا اینکه مورد تشویق یا تقویت قرار نمی‌گیرد و در نتیجه احتمال اینکه مجدداً آن رفتار نامطلوب را تکرار کند، کاهش می‌یابد. به تعبیر دیگر، روش تقویت افتراقی، روشی ترکیبی است. از طرفی رفتارهای مطلوب را تقویت می‌کند و از طرفی رفتارهای نامطلوب را خاموش (extinction) می‌سازد.

استفاده از روش تقویت افتراقی را می‌توان به صورت زیر اجرایی کرد:

۱. **تعریف رفتار مطلوب:** در گام اول باید رفتار مطلوب و مورد انتظاری را که می‌خواهیم آن را تقویت کنیم و احتمال انجام آن را از سوی مخاطب افزایش دهیم، به طور دقیق و شفاف تعریف و معین کنیم. مثلاً ازدواج در سن ۱۸ تا ۲۲ سالگی برای دختران و ۲۰ تا ۲۴ سالگی برای پسران را به عنوان رفتار مورد انتظار تعریف می‌کنیم.
۲. **تعریف رفتارهای نامطلوب:** در گام دوم نیز باید به طور دقیق و شفاف رفتار



نامطلوبی که می‌خواهیم آن را خاموش کرده یا احتمال انجام آن را کاهش دهیم، تعیین کنیم. مثلاً ازدواج در سنین بالاتر از ۲۲ سالگی برای دختران و ۲۴ سالگی برای پسران.

**۳. شناسایی تقویت‌کننده:** در گام سوم باید تقویت‌کننده رفتارهای مطلوب را با توجه به شرایط مخاطب یا مخاطبان به درستی شناسایی کنیم. برخی افراد ممکن است با راهنمایی و تشویق گفتاری رفتار مورد انتظار در آنها تقویت شود؛ به عنوان مثال، ذکر احادیث اسلامی و سنت و سیره اهل بیت و اولیای دین در زمینه ازدواج در سنین جوانی می‌توان عده‌ای را به انجام چنین رفتاری سوق دهد. برخی دیگر از افراد ممکن است نیازمند مشوق‌های مادی باشند؛ به عنوان مثال، ایجاد تسهیلات مناسب برای ازدواج زود هنگام از قبیل اعطای وام‌های قرض‌الحسنه، در اولویت واگذاری مسکن، اولویت داشتن برای استخدام در مراکز دولتی، قرار دادن سهمیه‌ای معقول برای پذیرش در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و امثال آن می‌تواند به عنوان مشوق‌های مادی افزایش احتمال رفتار مورد نظر باشند. برخی افراد نیز ممکن است سخت‌گیری‌های فیزیکی، آنها را به سمت انجام رفتار مطلوب سوق دهد. از اینجا دانسته می‌شود که شناخت تقویت‌کننده‌ها نیازمند مخاطب‌شناسی عالمانه و محققانه است. به همین دلیل، حتماً باید از مطالعات مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی به خوبی بهره‌گیری کرد. ما نمی‌توانیم با تقلید از جوامع دیگر، تقویت‌کننده‌های مورد استفاده آنها را عیناً در کشور خودمان اجرا کنیم.

**۴. تقویت فوری و مداوم رفتار مطلوب:** تشویق رفتار مطلوب و همچنین برخورد سرد با رفتار نامطلوب لازم است بی‌درنگ باشد. به هر میزانی که در تقویت رفتار مطلوب تأخیر و درنگ صورت گیرد، به همان اندازه از افزایش احتمال انجام مجدد



آن رفتار کاسته می‌شود. ضمناً تقویت و تشویق رفتار مطلوب لازم است تا جایی ادامه یابد که آن رفتار به ملکه تبدیل شود. بنابراین نباید به یک یا دو بار تشویق اکتفا کرد. این کار لازم است به صورت مداوم انجام گیرد.

۵. **حذف تقویت رفتارهای نامطلوب:** تأثیرگذاری روش تقویت افتراقی زمانی است که انجام رفتارهای نامطلوب مورد تشویق و تقویت مستقیم و غیرمستقیم قرار نگیرد. در صورتی که رفتارهای نامطلوب نیز مورد تشویق قرار گیرند، دست کم باید چنان رفتار کرد که افراد تفاوت میان تقویت‌کننده‌های رفتارهای مطلوب و نامطلوب را حس کنند.<sup>۱</sup>

#### خودشناسی و تقویت شخصیت

یکی از مهم‌ترین علل انجام رفتارهای نامطلوب و ضد فرهنگ، این است که یک فرد یا جامعه به جایگاه و ارزش خود واقف نباشد. خود را کوچک بشمارد. دیگران را از خود برتر بداند. سابقه تاریخی خود را نداند. شرافت و کرامت خود را نشناسد و برای خود شخصیت قائل نباشد. چنین افراد و جوامعی نه تنها در اندیشه اصلاح رفتار خود نیستند که از انجام رفتارهای ناپسند و نامطلوب نیز هیچ ابایی ندارند. امام علی چه زیبا می‌فرماید:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَزُجْ خَيْرُهُ؛<sup>۲</sup> کسی که خود را خوار بشمارد، به خیر او امیدوار مباش.  
امام هادی(ع) نیز در این رابطه می‌فرماید:

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک: شیوه‌های تغییر رفتار، ر.م. برگز، ترجمه علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی، ص ۳۵-۴۹.

۲. عبون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۵، حدیث شماره ۸۴۶۶.



مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شِرَّهُ<sup>۱</sup> کسی که خود را سبک بشمارد، از شر او در امان نباش.

به تعبیر الیور ارونسون، روان‌شناس اجتماعی، اگر شخصی عزت نفس پایینی داشته باشد از انجام رفتارهای بی‌رحمانه و ابلهانه چندان احساس ناهماهنگی نمی‌کند.<sup>۲</sup> چنین افرادی به دلیل آنکه تمام هم و غم‌شان تأمین منافع خود و تأمین خواسته‌ها و مشتتهای نفسانی خود است، نسبت به خواسته‌ها و منافع دیگران هیچ توجهی نخواهند کرد.

نوعی خودخواهی و خودبینی بر رفتار افراد خودکم‌بین حاکم می‌شود؛ به همین دلیل نه تنها امیدی به خیررسانی و خیرخواهی آنها نیست که از شر آنها نیز نمی‌توان در امان بود. چنین افرادی هیچ توجهی به مقررات و قوانین اجتماعی ندارند. به عنوان مثال، حتی زمانی که می‌بیند عده‌ی زیادی از رانندگان پشت چراغ قرمز ایستاده‌اند، به راحتی و بدون هیچ خجالتی سعی می‌کند، از آن عبور کند! گویا دیگران بیکارند یا همگان منتظر عبور او هستند! روشن است که چنین اشخاصی نه تنها هیچ توجهی به منافع دیگران ندارند، بلکه به دلیل آنکه برای خود شخصیت و کرامتی قائل نیستند، صرفاً دنبال مشتتهای نفسانی و خواسته‌های شخصی‌اند. انجام رفتارهای نامطلوب هیچ تعارض شخصیتی یا ناهماهنگی درونی‌ای برای آنها ایجاد نمی‌کند. تنها چیزی که ممکن است چنین افرادی را از انجام رفتارهای نامطلوب بازدارد این است که با انجام آنها نتواند به اهداف و خواسته‌های خود دست یابد.

در مقابل کسانی که جایگاه و شأن خود را می‌شناسند و برای شخصیت خود

۱. تحف العقول، ص ۲۸۳.

۲. روان‌شناسی اجتماعی، الیور ارونسون، ترجمه حسین شکرکن، ص ۱۰-۱۵۰.



احترام قائل‌اند، کمتر دنبال خواسته‌ها و امیال شخصی خویشان‌اند. به تعبیر زیبای امام علی(ع):

مَنْ كَرِهَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ؛<sup>۱</sup> هر که خود را بزرگوار دید شهوت‌هایش در دیده وی خوار گردید.

---

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار شماره ۴۴۹.



